

ششمین کنگره حزب توده ایران

(بهمن ماه ۱۳۹۱)





ششمین کنگره حزب توده ایران - بهمن ماه ۱۳۹۱
دربردارنده: گزارشها، مصوبه‌ها، سندها، پیام‌ها، پیوست‌ها
چاپ اول - ۱۳۹۳
همه حقوق چاپ و نشر برای انتشارات حزب توده ایران محفوظ است

Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
www.tudehpartyiran.org
dabirxhaneh_hti@yahoo.de

ششمین کنگره حزب توده ایران

(بهمن ماه ۱۳۹۱)

دربردارنده

گزارش‌ها، مصوبه‌ها، سندها، پیام‌ها، پیوست‌ها

چاپ اول



فهرست

- اطلاعیه دبیرخانه حزب توده ایران در باره ششمین کنگره ۹
- مصوبه‌های ششمین کنگره حزب توده ایران:
- مصوبه اول: برنامه نوین حزب توده ایران ۱۵
- مصوبه دوم: گزارش کمیته مرکزی حزب توده ایران ۹۱
- مصوبه سوم: سی سال از یورش وحشیانه رژیم ولایت فقیه برای نابودی حزب توده ایران می‌گذرد... ۱۲۹
- پیام‌های ششمین کنگره حزب توده ایران به:
- کارگران و زحمتکشان ۱۴۵
- خانواده‌های جان‌باختگان راه بهروزی مردم ایران و خانواده‌های زندانیان سیاسی ۱۴۹
- جوانان و دانشجویان مبارز میهن ۱۵۱
- زنان آزادی‌خواه ایران ۱۵۵
- نیروها و سازمان‌های ملی، آزادی‌خواه و عدالت‌جوی کشور ۱۵۹
- خلق‌های زیر ستم و آزادی‌خواه ایران ۱۶۳
- روزنامه‌نگاران، نویسندگان و هنرمندان (در همه رشته‌های هنری) ۱۶۵
- حزب‌های کمونیست و کارگری جهان ۱۶۷
- پیام حزب‌های کارگری و کمونیستی جهان به: ششمین کنگره حزب توده ایران
- حزب کمونیست آفریقای جنوبی ۱۷۳

- ۱۷۴..... حزب کمونیست آلمان
- ۱۷۵..... حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا
- ۱۷۷..... حزب کمونیست اتریش
- ۱۷۸..... حزب کمونیست اردن
- ۱۷۸..... حزب کمونیست اسپانیا
- ۱۷۹..... حزب کمونیست‌های کاتالونی
- ۱۷۹..... حزب کمونیست استرالیا
- ۱۸۰..... حزب کمونیست اسرائیل
- ۱۸۱..... حزب دموکراسی و سوسیالیسم الجزایر
- ۱۸۲..... حزب کمونیست‌های ایتالیا
- ۱۸۳..... حزب احیای (رفونداسیون) کمونیستی ایتالیا
- ۱۸۳..... هیئت سیاسی اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
- ۱۸۵..... حزب کمونیست ایرلند
- ۱۸۶..... «تریبون دموکراتیک پیشرو بحرین»
- ۱۸۷..... حزب کمونیست برزیل
- ۱۸۹..... حزب کمونیست بریتانیا
- ۱۹۰..... حزب کارگران بلژیک
- ۱۹۱..... حزب کارگران بنگلادش
- ۱۹۲..... حزب کمونیست بنگلادش
- ۱۹۳..... حزب کمونیست بوهم و موراوی
- ۱۹۴..... حزب کمونیست پاکستان
- ۱۹۶..... حزب کمونیست پرتغال
- ۱۹۸..... کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه
- ۱۹۹..... حزب «المسار» تونس («جنبش التجدید» سابق)
- ۲۰۱..... حزب کمونیست دانمارک
- ۲۰۲..... حزب کمونیست فدراسیون روسیه
- ۲۰۳..... حزب کمونیست سوئد (SKP)

۲۰۵	کمیته مرکزی حزب کمونیست سودان
۲۰۶	حزب کمونیست سوریه
۲۰۷	حزب کمونیست شیلی
۲۰۸	حزب کمونیست عراق
۲۱۴	حزب کمونیست کردستان - عراق [الحزب الشيوعي الكوردستاني - العراق]
۲۱۵	حزب کمونیست فرانسه
۲۱۶	کمیته مرکزی حزب مردم فلسطین
۲۱۷	حزب کمونیست فنلاند
۲۱۷	حزب کمونیست فیلیپین ۱۹۳۰
۲۱۸	کمیته مرکزی حزب ترقی خواه زحمتکشان قبرس (آکل)
۲۲۰	حزب کمونیست کانادا
۲۲۱	حزب کارگران سوسیالیست کرواسی
۲۲۱	«جنبش پیش روی کویت»
۲۲۳	حزب مترقی مردم گویان
۲۲۴	حزب کمونیست لبنان
۲۲۶	حزب کمونیست مالت
۲۲۷	حزب کمونیست حزب کارگران کمونیست مجارستان
۲۲۸	حزب کمونیست مصر
۲۲۹	حزب کمونیست مکزیک
۲۳۰	حزب کمونیست نوین هلند
۲۳۰	کمیته مرکزی حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست)
۲۳۲	کمیته ملی حزب کمونیست هندوستان (CPI)
۲۳۳	حزب کمونیست نوین یوگسلاوی
۲۳۴	حزب کمونیست یونان
۲۳۷	پرواز ققنوس
		پیوست‌ها
۲۴۳	پیوست اول: اساسنامه حزب توده ایران

- پیوست دوم: برنامه نوین حزب توده ایران، و مرحله ملی-دمکراتیک ۲۵۹
- پیوست سوم: برنامه نوین حزب توده ایران: گذر از دیکتاتوری به دموکراسی، و نقشه راه آن ۲۶۵

اطلاعیه

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
درباره برگزاری ششمین کنگره

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره برگزاری ششمین کنگره

ششمین کنگره حزب توده ایران، با شرکت کادرها، مسئولان حزبی، و اعضای کمیته مرکزی برگزار شد. ششمین کنگره حزب کار خود را با یک دقیقه سکوت به احترام جان باختگان توده‌ای و همه جان باختگان راه آزادی میهن آغاز کرد.

رفقای شرکت کننده در کنگره نخست به بحث و تبادل نظر درباره «طرح برنامه نوین حزب توده ایران» پرداختند، و پس از اصلاح برخی موردها، آن را به تصویب رساندند.

بخش بعدی کار کنگره به بررسی گزارش سیاسی کمیته مرکزی و شعبه‌های گوناگون کمیته مرکزی اختصاص داشت، که دربردارنده بحث درباره: تحولات ایران و جهان در فاصله میان دو کنگره (در ۹ سال گذشته)، چشم انداز تحولات آتی، و سیاست‌های حزب، بود. رفقای شرکت کننده گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب را به‌طور دقیق بررسی کردند، و این سند سپس از سوی شرکت کنندگان در کنگره به تصویب رسید.

بررسی نقادانه کار شعبه‌ها و کمیسیون‌های مختلف کمیته مرکزی، بخش مهمی از کار کنگره را به خود اختصاص داد. در نتیجه این بررسی‌ها، کنگره برای گسترش و بهبود کار شعبه‌ها و کمیسیون‌های مختلف تصمیم‌های مشخصی گرفت.

شرکت کنندگان در کنگره سپس به بررسی «سند ویژه»یی درباره سی‌امین سالگرد

یورش دستگاه‌های سرکوب رژیم ولایت فقیه بر ضد حزب توده ایران پرداختند. در آغاز بحث درباره این سند، رفیق علی خاوری درباره وضعیت حزب پس از انقلاب، چگونگی عملکرد رهبری وقت حزب، یورش و دستگیری‌های گسترده، همچنین مهاجرت توده‌ای‌ها، و دشواری‌هایی که حزب برای بازسازی صف‌های خود با آن‌ها روبه‌رو بود، گزارش مفصلی به شرکت‌کنندگان در ششمین کنگره حزب ارائه داد. در پی این گزارش مفصل، رفقا به بحث درباره زاویه‌های مختلف یورش به حزب، و ادامه توطئه‌های دستگاه‌های امنیتی پرداختند، و سند را پس از وارد کردن تغییرهایی در آن، با اکثریت آرا به تصویب رساندند.

بخش دیگر کار شرکت‌کنندگان در کنگره، انتخاب اعضای کمیته مرکزی جدید حزب بود. کمیسیون انتخابات کنگره پس از شمارش آرا، که تا پاسی از نیمه شب ادامه یافت، نتیجه انتخابات را به کنگره اعلام کرد، و انتخاب اعضای کمیته مرکزی جدید حزب در میان کف زدن‌های شورانگیز رفقای شرکت‌کننده به تایید کنگره رسید.

در پی پایان کار «ششمین کنگره»، کمیته مرکزی جدید حزب توده ایران، نخستین نشست خود را برگزار کرد، و در این نشست، هیئت سیاسی و مسئولان شعبه‌های حزب انتخاب شدند.

دریافت بیش از ۵۰ پیام شورانگیز و پر محتوا از سوی حزب‌های کارگری و کمونیستی جهان، درحالی‌که برگزاری ششمین کنگره حزب در جریان بود، نشانگر اعتبار کم نظیر حزب در جنبش جهانی کمونیستی و نقش مهم رهبری حزب ما در عرصه مبارزه جهانی اردوی کار بر ضد سرمایه داری انحصاری و امپریالیسم جهانی است.

ششمین کنگره حزب ما بی‌شک نقطه عطف مهمی در تاریخ حزب توده ایران است. سی سال پس از یورش گسترده و ددمنشانه سربازان ارتجاع و تاریک‌اندیشی بر ضد حزب طبقه کارگر ایران، به قصد نابودی و ریشه کن کردن آن از میهن‌مان، حزب توده ایران نه تنها توانسته است با موفقیت برنامه‌های ارتجاع را با شکست روبه‌رو کند، بلکه به گواهی نبرد سی ساله گذشته‌اش - که درعین حال با دشوارترین دوران جنبش جهانی کارگری و کمونیستی در تاریخ معاصر هم‌زمان بود- توانسته است آزمون‌های دشواری را پشت سر نهد و سربلند، پرچم ظفر نمون حزب ارانی‌ها، سیامک‌ها، روزبه‌ها، وارطان‌ها، تیزابی‌ها، حکمت‌جوها، علی‌امیدها، هاتفی‌ها، و سیمین‌فردین‌ها را همچنان در اهتزاز نگاه دارد.

رفقای شرکت‌کننده در ششمین کنگره حزب به درستی بر این نکته اصرار می‌ورزیدند

که، حزب و میهن ما دوران حساس و مهمی را پیش رو دارند، و توده‌ای‌ها باید با انسجام آهنین صف‌های‌شان، خود را برای رویدادهای سرنوشت ساز آینده آماده سازند.

برگزاری پیروزمندانه ششمین کنگره حزب توده ایران، پیام آور حرکت موفق حزب ما در کنار جنبش مردمی میهن برای طرد رژیم استبدادی ولایت فقیه و فراهم آوردن زمینه برای تحولاتی بنیادین، پایدار، و دموکراتیک در میهن مان است.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

۵ اسفندماه ۱۳۹۱

برنامه نوین حزب توده ایران

برای تحول‌های بنیادین و دموکراتیک،
و برای دستیابی به آزادی، صلح، استقلال، و عدالت اجتماعی در ایران

(مصوب نشست‌های کنگره حزب توده ایران - بهمن ماه ۱۳۹۱)

مقدمه

با فرا رسیدن دهم مهرماه ۱۳۹۱، هفتاد سال از تأسیس حزب توده ایران، حزب رزمندگان رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان، حزب پیشگامان رهایی زنان از بندهای ستم جنسی و طبقاتی، حزب نویسندگان، شاعران، و هنرمندان مردمی و پیشرو، حزب جوانان، و دانشجویان رزمجو، و حزب همه مبارزان راه آزادی، استقلال، و عدالت میهن ما، می‌گذرد. تاریخ حزب توده ایران، بخش جدایی‌ناپذیری از تاریخ مبارزات قهرمانانه مردم میهن‌مان بر ضد استعمار، استبداد، و امپریالیسم است، و در کندوکاو همین تاریخ است که، به گواهی دوست و دشمن، می‌توان نقش برجسته مبارزان توده‌ای در پیشبرد اندیشه‌های مترقی، نبرد بی‌امان برای دگرگون کردن جامعه واپس‌مانده و روابط اجتماعی - اقتصادی حاکم بر آن، و سازمان دهی مبارزه توده‌ها را دید.

حزب توده ایران، وارث و ادامه دهنده راهی بود که کمونیست‌های ایران دهه‌ها پیش از آن آغاز کرده بودند. حزب کمونیست ایران در حالی نخستین کنگره خود را در تیرماه ۱۲۹۹، در انزلی، برگزار و تشکیل این حزب را به طور رسمی به جهانیان اعلام کرد که، حدود نیم قرن زمینه تاریخی‌ای مشحون از مبارزه را پشت سر داشت. حزب کمونیست ایران با هدف استقرار جمهوری انقلابی، تشکل و رهبری طبقه کارگر، حل مسئله ارضی و محو کامل بقایای فئودالیسم، و حل مسئله ملی (خلق‌ها)، به روشنگری و نشر اندیشه‌های

مترقی پرداخت، که دستاوردهای بزرگی برای مردم در برداشت. مبارزان برجسته، روزنامه‌نگاران، و نویسندگان انقلابی‌ای همچون: سید جعفر جواد زاده، کامران آقازاده، نعمت نصیر، حسین ضیاء علی‌زاده، علی امیر خیزی، میر یوسف‌الدین کرمانشاهی، حسابی ده‌زاده، ابوالقاسم ذره، با آثار خود در نسل روشنفکر و جوان تأثیری بس عمیق برجای نهادند. حزب کمونیست ایران - به رهبری حیدر عمو اوغلی، مبارز نامدار و چهره درخشان انقلابی (و نیز از رهبران برجسته انقلاب مشروطیت) - در عرصه‌های گسترده‌ای همچون مبارزه در دفاع از حقوق کارگران که اعتصاب کارگران نفت در ۱۳۰۸، اعتصاب کارگران نساجی اصفهان در ۱۳۱۰، اعتصاب کارگران راه‌آهن شمال، و همچنین مبارزه برای کسب استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، و نیز سازمان‌دهی مبارزات دانشجویی از آن جمله بودند، کارزاری نیرومند و توده‌ای را توانست در میهن‌مان سازمان‌دهی کند. به دنبال تعقیب شدید حزب کمونیست، هجوم‌های وحشیانه و گسترده دستگاه امنیتی رضا شاه به اعضا و فعالان حزب در سراسر ایران، دستگیری، شکنجه، و زندانی پنجاه و سه نفر و قتل ارانی، فعالیت حزب کمونیست قطع شد.

پس از سقوط حکومت رضا شاه، و در پی رهایی یاران دکتر تقی ارانی از زندان ستم‌شاهی، حزب توده ایران به همت شماری از برجسته‌ترین مبارزان راه آزادی و منادیان رهایی میهن از بندهای استثمار، استبداد، و واپس‌ماندگی، به ریاست سلیمان محسن اسکندری، یکی از رجال بنام و آزادی‌خواه صدر مشروطیت، بنیاد گذارده شد. حزب توده ایران، پس از بنیادگیری، نخستین سازمان سیاسی در میهن بود که مبارزه در راه حقوق کارگران و زحمتکشان، و مبارزه به‌هدف ایجاد تحول بنیادی در جامعه‌ی گرفتار در روابط و بندهای فئودالی - سرمایه‌داری را سرلوحه برنامه‌اش قرار داد، و با پیشنهاد طرح‌هایی مترقی در دفاع از حق زحمتکشان به بهره‌مندی از قانون‌هایی همچون «قانون کار»، «بیمه‌های اجتماعی» و کوشش خستگی‌ناپذیر در راه اجرایی کردن آن‌ها، و نیز مبارزه برای به رسمیت شناختن جنبش سندیکایی و اتحادیه‌ای زحمتکشان ایران، و در پی آن، ایجاد «شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران» با بیش از ۳۰۰ هزار عضو، در مقام مهم‌ترین سازمان سندیکایی خاورمیانه، که به عضویت «فدراسیون سندیکاهای جهانی» نیز درآمد، مبارزه در راه کسب حق اعتصاب، کوشش برای برقراری تساوی دستمزد زنان کارگر با مردان کارگر، مبارزه در راه به وجود آوردن تحول اساسی در روابط غیر عادلانه در روستاهای میهن به‌منظور اجرای اصلاحات ارضی با سازمان‌دهی «اتحادیه دهقانان» که دارای صدها هزار عضو بود، تلاش پی‌گیر در راه به دست آوردن حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای زنان کشور، و همچنین اصلاحات بنیادین در امور آموزش و بهداشت کشور، در جامعه آنچنان نیرویی برای تغییر و تحول برانگیخت که آثاری شگرف را در میهن ما توانست بر جای گذارد.

نخستین برنامه حزب توده ایران، که در مرداد ماه ۱۳۲۳ به تصویب اولین کنگره حزب رسید، سند درخشانی از ماهیت انقلابی حزب و آرمان‌های والای آن در راه‌های کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان، و دانشجویان کشور است. این نخستین سند مبارزاتی حزبی سیاسی در آن دوره از تاریخ بود که پیام آور رهایی میهن از بندهای استعمار، استبداد، و بنا ساختن ایرانی آزاد و آباد بود. در نخستین برنامه حزب ما بر هدف‌های زیر تأکید می‌شود:

«مبارزه در راه استقرار رژیم دموکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی، و اجتماعی از قبیل: آزادی زبان، قلم، عقیده و اجتماعات؛

مبارزه بر علیه رژیم دیکتاتوری و استبداد...»

سعی در گذراندن قانون کار از مجلس شورای ملی بر اصول زیر: تقلیل مدت

کار روزانه در تمام کشور به هشت ساعت و پرداخت دستمزد متناسب برای

کارهای اضافی... ایجاد بیمه اجتماعی کارگران و کارمندان و مستخدمین...؛

و اگذاری بلاعوض خالصجات و املاک قابل کشت دولتی به دهقانان

بی‌ملک... اصلاحات اساسی در مورد تقسیم غیر عادلانه محصول بین ارباب و

رعیت... تجدید نظر در قانون استخدامی کشور به نحوی که مخصوصاً شرایط

معاش و زندگی کارمندان جزء تأمین گردد...»

کوشش در توسعه حقوق اجتماعی و برقراری حقوق زنان (حق انتخاب شدن

و انتخاب کردن) در مجلس مقننه و انجمن‌های ایالتی و بلدی. بهبودی اوضاع

مادی و تأمین استقلال اقتصادی زنان...»

تساوی کامل حقوق اجتماعی بین کلیه افراد ملت قطع نظر از مذهب و نژاد...»

طرح چنین خواست‌های انقلابی و پیشرویی نه تنها فضای سیاسی - اجتماعی آن روز ایران را دگرگون کرد، بلکه اثرهای این اندیشه‌های مترقی و آزادی‌خواهانه تا به امروز در جامعه ما پابرجاست. هیچ نیروی آزادی‌خواهی را در میهن مان نمی‌توان یافت که برنامه سیاسی‌اش زیر تأثیر این اندیشه‌های مترقی و انسان‌دوستانه این آغاز حماسه‌گون حزب کارگران و زحمتکشان میهن ما، حزب توده ایران، قرار نگرفته باشد.

با تأسیس حزب توده ایران و انتشار انبوهی از روزنامه‌ها، مجله‌ها، کتاب‌ها، و نشریه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، نسل جوان کشور با اندیشه‌های پیشرو، انقلابی، و تاریخ ساز مارکسیسم - لنینیسم آشنا شد و توانست نقش مهم و سازنده‌ای را در تغییر جامعه ما ایفاء کند. شماری از برجسته‌ترین متفکران، ادیبان، شاعران، نویسندگان و مترجمان کشور در دامان حزب توده ایران پرورش یافتند و زمینه ساز پیدایش و رشد فرهنگی پیشرو در جامعه ما شدند. یکی دیگر از عرصه‌های درخشان فعالیت حزب ما، تلاش‌های پیگیر آن در به پیش بردن امر همکاری بین نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور بوده و است.

از همان فردای تأسیس حزب، توده‌ای‌ها در راه اتحاد عمل همه آزادی خواهان و میهن دوستان کشور برای رهایی ایران از چنگال استبداد و استعمار همواره تلاش کرده‌اند و نمونه‌های درخشانی از این فعالیت‌ها در تاریخ معاصر میهن ما ثبت شده است. برپاداشتن «جبهه آزادی»، در بردارنده نیروهای مترقی، روزنامه‌ها، و مدیران نشریه‌های کشور (تابستان سال ۱۳۲۳)، «جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری» (اردیبهشت ماه ۱۳۲۷)، «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» (در دیماه ۱۳۲۹)، و ده‌ها تلاش دیگر در طول هفتاد سال گذشته، از جمله نمونه‌هایی از کوشش حزب برای اتحاد عمل است. واقعیت این است که جا افتادن این اندیشه مهم که: رهایی ایران از بندهای ارتجاع و استبداد نیازمند کوشش متحد و همکاری همه آزادی خواهان کشور است، در اثر تلاش‌های مستقیم حزب توده ایران در جامعه ما بوده است.

مبارزه در راه به دست آوردن حقوق پامال شده خلق‌های زیر ستم ایران، از جمله دیگر عرصه‌های فعالیت حزب ما در طول هفتاد سال گذشته بوده است. بنیادگذاری و تأسیس حزب توده ایران با آغاز پیکار در راه رهایی خلق‌های ایران از بند ستم ملی و طبقاتی ارتباطی گسست ناپذیر دارد. حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی کشور بود که خواست واکذاری خودمختاری در چارچوب ایرانی واحد و دموکراتیک را در دستور کار مبارزات سیاسی کشور قرار داد، و توده‌ای‌ها در صحنه‌های پیکار خونین خلق‌های آذربایجان، کردستان، و همچنین دیگر خلق‌های محروم کشور، از جمله خلق عرب، بلوچ، و ترکمن، در راه دست یافتن به حقوق‌شان از هیچ فداکاری‌ای کوتاهی نکرده‌اند.

از آغاز بنیادگذاری حزب توده ایران در دهم مهرماه ۱۳۲۰ تا کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - که از سوی دولت‌های امپریالیستی آمریکا و بریتانیا و بر ضد جنبش مردمی ایران و نهضت ملی شدن نفت ایران، سازمان دهی شده بود - یعنی در طی تنها ۱۲ سال فعالیت سیاسی، توده‌ای‌ها سرچشمه آن چنان تحول‌های انقلابی‌ای در ایران گردیدند که سرتاسر منطقه خاور نزدیک و میانه زیر تأثیر شگرف آن قرار گرفت. امپریالیسم آمریکا و بریتانیا، حزب توده ایران را بزرگ‌ترین خطر در مقابل منافع برتری طلبانه خود در منطقه می‌دیدند. امروز پس از گذشت نزدیک به شش دهه، و در پی گشوده شدن و انتشار سندهای محرمانه سازمان دهندگان این کودتا، روشن شده است که یکی از هدف‌های عمده کودتای ۲۸ مرداد، سرکوب خونین حزب توده ایران بود. دستگیری هزاران توده‌ای، شکنجه و سپس اعدام بسیاری از آنان از جمله رفقای قهرمان سازمان نظامی حزب، از سوی رژیم شاه، نه تنها «ریشه حزب» را - آنطور که دستگاه‌های امنیتی حکومت سلطنتی تصور می‌کردند - نتوانست در ایران بخشکاند، بلکه الهام بخش نسل‌های نوینی از رزمندگان توده‌ای و دیگر نیروهای مترقی و چپ میهن نیز گردید.

با وجود سرکوب ۲۵ ساله دستگاه‌های امنیتی رژیم سلطنتی، توده‌ای‌ها نقش حیاتی‌ای را در سازمان‌دهی مبارزه ضد استبدادی میهن ما ایفا کردند. روزنامه زیر زمینی «نوید»، که به سردبیری رفیق قهرمان رحمان هاتفی (حیدر مهرگان) منتشر می‌شد، توانست با بردن نظرهای حزب توده ایران به میان توده‌ها، و از جمله، مطرح شدن ضرورت سازمان‌دهی اعتصاب عمومی برای نخستین بار از سوی آن، تأثیر مهمی در سمت‌گیری مبارزات ضد استبدادی میهن ما بر جای گذارد، که سرانجام با نقش برجسته‌ای که کارگران توده‌ای در سازمان‌دهی اعتصاب کارگران نفت ایفا کردند، ستون فقرات رژیم سلطنتی درهم شکست.

پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، نظام سیاسی پوسیده و ضد مردمی سلطنتی را واژگون کرد، و با استقرار آزادی، این امکان را پدید آورد که میهن ما بدون دخالت خارجی و حضور ده‌ها هزار مستشار آمریکایی، به سمت انتخاب نظام سیاسی - اقتصادی خود حرکت کند. حزب توده ایران پس از ۲۵ سال سرکوب خشن و خونین، فعالیت علنی خود را از سر گرفت و در مدتی بسیار کوتاه توانست به نیروی بزرگ اجتماعی‌ای با نفوذ چشمگیر معنوی، تبدیل گردد. تأثیر اندیشه‌های حزب ما بر اصل‌های مترقی قانون اساسی، که دفاع از منافع قشرهای گوناگون اجتماعی و پاسداری از آزادی را در دستور کار خود قرار می‌دهد، در کنار تلاش حزب در سازمان‌دهی کارگران، کشاورزان، زنان، جوانان، و دانشجویان کشور، هراس ارتجاع داخلی و کشورهای امپریالیستی را که نگران سمت‌گیری انقلاب بهمن ۵۷ بودند، خیلی زود برانگیخت.

تنها کافی است اشاره کنیم که در دوران توفانی سال‌های نخست پس از انقلاب به همت مبارزه توده‌ای‌ها و دیگر نیروهای مترقی کشور، مسئله اصلاحات ارضی و تصویب قانون کار، که تا حدودی از حقوق کارگران حمایت کند، با وجود همه مخالفت‌های نیروهای ارتجاعی و واپس‌گرا، در جامعه به پیش برده شد. مقابله هوشیارانه حزب توده ایران با توطئه‌های پی‌درپی امپریالیسم برای شکست انقلاب ایران، و از جمله هشدارهای حزب ما پیرامون امکان حمله نظامی به ایران، و سپس مبارزه برای صلح و بر ضد ادامه جنگ ایران و عراق، از دیگر عرصه‌های مهم و درخشان مبارزه حزب ما است. در خرداد ماه ۱۳۶۱ و در پی پیروزی ایران در خرمشهر و بیرون راندن ارتش متجاوز رژیم صدام حسین، که افسران توده‌ای در آن نقش برجسته‌ای را ایفاء کردند، و با وجود جو شدید تبلیغاتی رسانه‌های حاکم، و طرح شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» از سوی خمینی و دیگر سران رژیم، حزب ما این شعار را شعاری نادرست اعلام کرد، و ضرورت پایان جنگ از راه مذاکره را در جامعه مطرح ساخت. پاسخ مرتجعان حاکم به این دید درست و راه‌گشا، یورش وحشیانه به حزب توده ایران و کشتار گروهی از برجسته‌ترین فرماندهان انقلابی ارتش ایران بود.

سرکوب خشن و خونین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، به بند کشیدن هزاران مبارز راه آزادی، و یورش همه جانبه به حزب توده ایران، در بهمن ماه ۱۳۶۱، که به گفته ری شهری جنایتکار با دستگیری بیش از ده هزار تن از کادرها، فعالان، اعضا، و هواداران حزب توده ایران همراه بود، بار دیگر امکان فعالیت آزاد و علنی را از حزب کارگران و زحمتکشان میهن ما سلب کرد، و حاکمیت فاجعه بار رژیم ضد مردمی و استبدادی «ولایت فقیه» را بر ایران مستقر کرد. مبارزه پی گیر و بی امان حزب توده ایران در دهه های اخیر بر ضد حکومت استبدادی و ضد مردمی «ولایت فقیه»، حمایت از جنبش های اصلاح طلبانه و تحول طلب، تلاش در راه ایجاد جبهه وسیع و واحد بر ضد دیکتاتوری، و تأکید بر نقش اساسی گردان های اجتماعی، به خصوص طبقه کارگر و زحمتکشان، در پیشبرد امر مبارزه برای رهایی میهن و استقرار آزادی، دموکراسی، و عدالت اجتماعی، گویای این واقعیت سترگ است که پیکار قهرمانانه ای که یاران ارانی در دهم مهر ماه ۱۳۲۰ در میهن ما آغاز کردند همچنان ادامه یافته، و این نبرد تا پیروزی زحمتکشان و محرمان برای دست یابی به حقوق شان ادامه خواهد یافت.

جهان‌بینی حزب توده ایران

جهان‌بینی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، بر پایه اندیشه‌های علمی مارکسیسم - لنینیسم بنا شده است، و هدف‌های دور و نزدیک، و مشی سیاسی و سازمانی آن، از انطباق خلاق این جهان‌بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران، ناشی می‌شود. حزب توده ایران، بنا به ماهیت طبقاتی، و خصصت میهن دوستانه خود، به اصل همبستگی جهانی کارگران و زحمتکشان پایبند است، و اعتقاد دارد که، میهن دوستی و همبستگی جهانی مبارزان راه‌رهای طبقه کارگر و زحمتکشان یدی و فکری با یکدیگر پیوند جدایی‌ناپذیر دارند. در سال‌های اخیر، به خصوص در پی فروریزی حکومت‌های سوسیالیستی در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی، سرمایه‌داری جهانی، مردم جهان را به پذیرش نظم نوین جهانی فراخواند، یعنی نظمی که در آن انحصارهای سرمایه‌داری تعیین‌کننده سرنوشت بشر خواهند بود. پیام این کارزار روشن بود: مبارزه طبقاتی در جهان پایان یافته است؛ سوسیالیسم مدینه فاضله‌یی دست نیافتنی است؛ بشریت سرنوشتی جز قبول سرمایه‌داری ندارد، و آنان که هنوز سوسیالیسم را تبلیغ می‌کنند کهنه‌اندیشان جزم‌گرایی‌اند که از قافله تمدن عقب مانده‌اند. در این مجموعه ارزشی، وجود فاصله طبقاتی، بهره‌کشی، نابرابری، بی‌عدالتی و ظلم، بخش جدایی‌ناپذیر و طبیعی زندگی بشری دانسته می‌شود که می‌باید به آن تن درداد. پاسخ کمونیست‌ها به این نظریه پردازهای «بکر»، که به کهنگی و پوسیدگی خود نظام سرمایه‌داری است، روشن و قاطع است: مبارزه بشر برای رهایی از بهره‌کشی، بی‌عدالتی، و دست‌یابی به آزادی واقعی کار از بندهای سرمایه، مبارزه‌یی است عینی که خارج از ذهن این یا آن نظریه پرداز، در جوشش و پویش دائمی است. دیالکتیک حرکت جامعه بشری، که در گذر هزاران سال، شاهد تکامل جامعه‌ها از صورت بندی‌ای به صورت بندی دیگری بوده است، دلیل انکارناپذیری بر عینی بودن این روند و ادامه آن بر رغم تحولاتی است که، برخی نظریه‌پردازان سرمایه‌داری آن را در حکم پایان تاریخ، می‌خواهند به توده‌ها - که موتور عظیم این حرکت جهانی‌اند - قالب کنند.

کمونیست‌ها، تحول طلبان واقعی و پیشاهنگان اصیل پیشرفت جامعه بشری به سمت تکامل‌اند. در طول سده گذشته، کمتر حرکت و یا تحول مترقی اجتماعی‌ای را می‌توان یافت که بر اثر نفوذ اندیشه‌های مارکسیستی انجام نگرفته باشد. از مبارزه برای آزادی و برابری زنان، و حرکت به سوی صلح و نجات جهان از خطر نابودی با سلاح‌های اتمی، تا مبارزه برای رهایی صدها میلیون انسانی که در بندهای استعمار اسیر بوده‌اند، بخشی از کارنامه درخشان و پرافتخاری است که کمونیست‌ها به حق به آن می‌بالند.

پاسخ ما به کسانی که ما را، به سبب پایبندی به اعتقادات مان، به جزم‌گرایی متهم می‌کنند،

روشن است: مارکسیسم - لنینیسم، جهان‌بینی پویایی است که در جریان تکامل جامعه بشری و در روند مبارزه اجتماعی - طبقاتی، صیقل می‌یابد، بسط پیدا می‌کند، و همراه با پیشرفت علم و بینش بشر، باریک‌اندیشی و تصریح می‌شود. بر پایه چنین درکی، به اعتقاد ما: خصلت و مضمون اساسی دوران کنونی جامعه بشری، دوران گذار از سرمایه‌داری جهانی شده و عمیقاً انحصاری به صورت بندی اجتماعی - اقتصادی برتر و متری‌ای است که در آن، جامعه از بندهای بهره‌کشی انسان از انسان رها گردیده و زمینه‌های عملی شدن عدالت اجتماعی را بر پایه از بین بردن نظام طبقاتی بنا کرده است. دوران کنونی ما، دوران تحول‌های عظیم فن‌آورانه، دوران پیشرفت‌های بزرگ و سرنوشت ساز علمی، و دوران رشد بیش از پیش آگاهی اجتماعی بشر برای بنا کردن جامعه‌ی نو است. جهان، در آغاز قرن بیستم، شاهد نخستین تلاش بشر در بر پا کردن چنین جامعه‌ی بود. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، سیمای جهان کهنه را دگرگون کرد، و ثابت کرد که نظریه‌های مبتنی بر ابدی و ازلی بودن سرمایه‌داری، ادعاهای بی‌پایه‌ای بیش نیستند. جهان، در آغاز هزاره سوم، با کوله‌باری غنی از تجربه و دست‌آوردهای علمی و عملی بر دوش به پیش می‌رود، و در پرتو این تجربه‌ها و دستاوردها، و با سلاح همین جهان‌بینی علمی است که بشر خواهد توانست جامعه برتر و انسانی، یعنی جامعه سوسیالیستی، را بنا کند.

مشخصه‌های عمده اوضاع جهان و ایران، از دیدگاه حزب توده ایران

الف - سیمای کنونی جهان

کنگره پنجم حزب توده ایران، در بهمن ماه ۱۳۸۲، با استناد به «بروز نشانه‌های جدی بحرانی همه جانبه در سیستم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم در جهان» در آغاز قرن بیست و یکم، بر ضرورت توجه به «تبعات خطرناک آن» در ادامه مبارزه برای «پیشرفت اجتماعی در کشورها و امکان ادامه مبارزه برای گسترش عدالت اجتماعی در وسیع‌ترین مفهوم آن» تاکید کرد. بعد از تقریباً یک دهه، سیمای کلی جهان زیر تأثیر مستقیم بحران اقتصادی - سیاسی ژرف و همه جانبه سرمایه‌داری جهانی، و گسترش خیزش‌ها و جنبش‌های مردمی در برابر پیامدهای ضد انسانی الگوی نولیبرالیسم اقتصادی آن قرار گرفته است. مشخصه دیگر سیمای دگرگون شونده جهان کنونی، رشد و عمق یافتن خیزش‌های توده‌ها در کشورهای در حال توسعه بر ضد رژیم‌های دیکتاتوری و تلفیق این مبارزه با خواسته‌های مادی طبقه‌ها و قشرهای زحمتکش است. به درستی می‌توان گفت که، در بیشتر نقطه‌های جهان توده عظیم زحمتکشان و طبقه کارگر به دنبال بدیل دیگری‌اند، و نیروهای مترقی و حزب‌های کمونیست بار دیگر در صدر این مبارزه برای صلح، عدالت اجتماعی، و دموکراسی قرار دارند. در مقابل، باید یادآور شد که نظامی‌گری و جنگ افروزی امپریالیسم برای یافتن راه برون رفت از بحران اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری جهانی کماکان بزرگ‌ترین خطر در برابر بشریت است.

در دو دهه گذشته جهان شاهد رخداد‌های تعیین کننده‌ای در روند تحول‌ها و تغییر آهنگ حرکت تکاملی جامعه بشری بوده است. پیامدهای ناگزیر سقوط دولت‌های سوسیالیستی در اتحاد شوروی و اروپای شرقی، موازنه نیروها در سطح جهان را به طور بنیانی تغییر داده‌اند. و این تغییر توازن نیرو به نفع امپریالیسم، حلقه کلیدی شکل‌گیری تحول‌های بین‌المللی، از سال‌های ۱۹۹۰ تا کنون، بوده است. مبارزه زحمتکشان برای حقوق و خواست‌های خود در آغاز قرن بیست و یکم، در شرایط جهانی‌ای بسیار متفاوت با دوره بین دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ میلادی، جریان دارد که نمی‌توانسته است مظهر و نشان خود را بر نیروهای شرکت کننده در این مبارزه و شعارهای تاکتیکی و استراتژیکی آن نگذارد. توجه به مشخصه‌های اصلی توازن نیرو در جهان، در تعیین راه و شیوه‌های مبارزه، چه در عرصه بین‌المللی و چه در صحنه تحول‌های بغرنج میهن‌مان، اهمیت اساسی دارد.

تشخیص صحیح مرحله‌های مشخص مبارزه و طرح شعارهای موثر استراتژیکی و تاکتیکی در بسیج توده‌ها با هدف ساختمان جامعه‌ی آزاد و مبتنی بر ایده‌های انسانی و منافع زحمتکشان، مستلزم آن است که نیروهای اثرگذار در این مبارزه، در هر مقطع آن،

درک عینی‌ای از موازنه نیروها هم در سطح بین‌المللی و هم در داخل کشور داشته باشند. مبارزانی که دارای درک روشن از سوسیالیسم علمی‌اند به تجربه دریافته‌اند که جنبه‌های جهانی و داخلی موازنه قوا، با وجود استقلال نسبی در ژرفا، به هم مربوط و تأثیرپذیر از یکدیگرند. ارزیابی دقیق و همه‌جانبه موازنه نیروها، همواره با مشکل‌های بالقوه‌ی روبه‌رو است، چرا که هر دو جنبه داخلی و جهانی آن، هم به‌طور جداگانه و هم چنین در رابطه با همدیگر، می‌توانند تغییر یابند. هر کدام از دو جنبه داخلی و خارجی موازنه قوا به این معنی استقلال و دیرپایی نسبی دارند که، در هر مقطع مشخص تاریخی می‌توان در آن‌ها کاراکتر و مشخصه‌های ویژه‌ای را متبلور دید. مسئله مهم در امر تشخیص و تعریف موازنه نیروها در سطح جهان و در عرصه یک کشور، این است که، این دو در حالی که به‌طور عمیقی با هم مرتبطند، به‌طور همزمان نمی‌توانند همسان‌انگاشته شوند. موازنه نیروها در داخل ممکن است قویاً مساعد و مثبت باشد، اما در جهانی که زیر تسلط امپریالیسم و نظامی‌گری فزاینده آن است، شرایطی را می‌توان به‌تصور آورد که اوضاع آن گونه برای نیروهای مترقی دشوار گردد که امکان در پیش گرفتن یک برنامه کار رادیکال و انقلابی را محدود و یا حتی مسدود کند. از سوی دیگر، به‌طور همزمان این امکان وجود دارد که موازنه مساعد نیروهای داخلی، بر رغم فضای خصمانه جهانی، امکان در پیش گرفتن دستور کاری توسعه‌ای و رادیکال را فراهم آورد. رخدادهای کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در زمستان ۱۳۸۹ و تمامی سال ۱۳۹۰، این ارتباط تنگاتنگ و دیالکتیکی جنبه‌های بین‌المللی و داخلی موازنه قوا را به روشنی نشان دادند.

۱. سرمایه‌داری («جهانی شده»)، و پیامدهای نولیبرالیسم اقتصادی

سرمایه‌داری در قرن بیستم دست‌خوش تحولاتی مهمی بوده است. اگر در قرن نوزدهم، رقابت آزاد خصلت عمده و ویژه سرمایه‌داری به‌شمار می‌رفت، در قرن بیستم، با تراکم و تمرکز سرمایه و تولید، انحصارهای بزرگ پدید آمدند و سرمایه‌داری به مرحله امپریالیسم وارد شد. در سه دهه گذشته سرمایه‌داری جهانی با سوءاستفاده انحصاری از ثمره‌های انقلاب علمی و فن‌آورانه، در چارچوب «جهانی شدن» سرمایه‌های کلان، تغییرهای عمده ساختاری را به وجود آورده است. این مرحله، ادامه منطقی مرحله امپریالیستی سرمایه و در امتداد آن است. از دهه هشتاد قرن بیستم میلادی الگوی اقتصادی نولیبرالیسم به صورت سازمان یافته و به‌طور عملی جایگزین الگوی سرمایه‌داری «کینز» گردید. در سه دهه گذشته، نولیبرالیسم اقتصادی از سوی نهادهای بین‌المللی پر قدرتی مانند «صندوق بین‌المللی پول»، «بانک جهانی»، و «سازمان تجارت جهانی» (از دهه

۱۹۹۰ میلادی)، به بهانه تعدیل اقتصادی، بهینه‌سازی، و انضباط مالی، بر تمام عرصه‌های اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری موسوم به «شمال و جنوب» تحمیل شده است. به کار بردن سیاست‌های پولی (مانترستی) در کنار خصوصی‌سازی گسترده، کوچک‌سازی دولت، ایجاد «بازار آزاد بدون نظارت» با حداقل موازین نظارت بر عملکرد سرمایه خصوصی، به همراه ایجاد بازار کار انعطاف‌پذیر، توانسته است که توازن قدرت سیاسی و اقتصادی را به نفع لایه‌های فوقانی بورژوازی این کشورها تغییر دهد. در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و بسیاری از کشورهای در حال رشد، تمرکز سرمایه‌های غول‌آسای مالی و پیوند آن‌ها با هرم قدرت در روبنای سیاسی، و اختلاس‌های عظیم، یکی از پیامدهای عام «تعدیل اقتصادی» بوده است. اجرای برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی، در طول تقریباً سه دهه، و در چهارچوب «جهانی شدن»، به تسلط سرمایه‌های کلان مالی غول‌آسا و گرایش بارز سرمایه‌داری جهانی به سوی فعالیت‌های غیرتولیدی منجر شده است. این فرایند- به همراه جهش در فن‌آوری علم و صنعت- تغییرهایی اساسی در اقتصاد سیاسی، بافت قشرهای زحمتکش کشورهای پیشرفته غربی، و شکل ارتباط آن‌ها با روند تولید و اضافه‌ارزش، و مجموعه سرمایه‌داری جهانی را موجب گشته است. برآمد این تغییرها، به طور آشکاری توازن نیرو را بر خلاف منافع طبقه کارگر و قشرهای زحمتکشان تغییر داده است.

از دیگر مشخصه‌های مهم سرمایه‌داری در دوران ما، قدرت گرفتن و رشد وسیع انحصارها است. ادغام شرکت‌های صنعتی در واحدهای انحصاری از طریق بانک‌های سرمایه‌گذاری غول‌آسا، اکنون روند غالب در سرمایه‌داری جهانی است. تسلط مخرب اقتصادی و سیاسی انحصارهای سرمایه‌داری را امروز در تمامی عرصه‌های زندگی و از جمله در محیط زیست می‌توان به وضوح مشاهده کرد. در سه دهه گذشته، تحمیل الگوی نولیبرالیسم اقتصادی از طریق نهادهای بین‌المللی به وسیله خصوصی‌سازی گسترده، این انحصارهای فراملی را قادر به انعقاد قراردادهای به‌غایت غارتگرانه به منظور دسترسی به منابع طبیعی کشورهای عقب مانده کرده است. نابودی شتاب‌گیرنده اقتصاد ملی کشورهای آفریقا، خاورمیانه، و آمریکای لاتین، به همراه حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری، در سه دهه گذشته از پیامدهای دیگر رشد انحصارهای فراملی است.

در دو دهه گذشته، گرایش نظامی‌گری و تحمیل الگوی نولیبرالیسم اقتصادی در چارچوب «جهانی شدن»، تأثیر بسیار منفی‌ای بر روند ایجاد مؤلفه‌های دموکراسی و آزادی داشته است. با وجود تمام شدن به اصطلاح «جنگ سرد» به نفع کشورهای سرمایه‌داری، کوشش محفل‌های امپریالیستی به تخریب حاکمیت ملی در کشورهای مستقل و دارای جهت‌گیری مردمی، و حمایتشان از دیکتاتورهای محلی، تاکنون بدون وقفه ادامه داشته

است. شایان توجه است که اولین آزمایش الگوی نولیبرالیسم در شیلی دوران کودتای خونین «پینوشه» (۱۹۷۳) با توصیه‌های ضداجتماعی «هایک» و «فریدمن» در مورد رابطه «آزادی» و نقش بلامنازع «بازار آزاد» بود، و از آن برهه تاکنون چراغ راهنمای تئورسین‌های سرمایه‌داری بوده است. مهم‌ترین عامل در این فرمول، اجرای بلامنازع «تعدیل اقتصادی» با ایجاد «بازار کار انعطاف‌پذیر» در راستای تبدیل نیروی کار به ابزار اصلی تولید ثروت‌های خصوصی کلان است. این فرایند تنها از طریق مطیع کردن زحمتکشان، یعنی با محدود کردن و یا سرکوب حقوق دموکراتیک، امکان‌پذیر است. تجربه سه دهه گذشته در سرتاسر جهان و همین‌طور تحول‌های سیاسی بحران کنونی اقتصادی اروپا، به وضوح نشان می‌دهند که این سیاست‌ها در تضاد با مؤلفه‌های دموکراسی، حقوق دموکراتیک، و آزادی‌های اجتماعی عمل می‌کنند و بی‌ثباتی خطرناکی را به وجود آورده‌اند.

مشخصه‌های بارز کنونی جهان بعد از دو دهه تاخت و تاز بدون رقیب نظام سرمایه‌داری در عرصه کلان را می‌توان بدین صورت جمع‌بندی کرد: بی‌ثباتی و بحران اقتصادی بسیار عمیق و خانمان برانداز، خطر جنگ‌های دهشتناک، گسترش جهان‌بینی‌های سیاسی و اجتماعی واپس‌گرای ناسیونالیستی و مذهبی، تهدید دائمی تروریسم و استفاده مستقیم و غیر مستقیم دولت‌ها از آن، و تخریب محیط زیست. اسناد «کنگره پنجم» حزب توده ایران در رابطه با آینده سرمایه‌داری جهانی و حل بحران‌های ادواری و در حال ژرفش، به این نتیجه‌گیری صحیح رسید که، سیاست‌های نولیبرالی اقتصادی، نظامی‌گری، و «جنگ‌های نامحدود»، جهان را با دشواری‌های فاجعه‌باری روبه‌رو خواهد کرد. اسناد کنگره پنجم با اشاره به «بحران همه‌جانبه و ویرانگر» که سرمایه‌داری جهانی با آن مواجه بود، به درستی خاطر نشان کرد که وعده‌های «اقتصاد آزاد بی‌نظارت» در ایجاد زندگی‌ای بهتر برای توده‌های زحمتکشان، به ویژه در کشورهای توسعه نیافته، به هیچ وجه تحقق‌پذیر نخواهد بود. واقعیت سرسخت و دردناک این است که، به رغم بوق و کرنای تبلیغاتی رسانه‌های گروهی، انحصارهای فراملی بخش وسیعی از دارایی‌های جهان را زیر نظارت خود دارند و همچون اختاپوسی شریان‌های اقتصادی جهان را در بازوهای مکنده خود دربر گرفته‌اند. در چنین شرایطی، پوچ بودن نظریه‌های رقابت آزاد، خودگردانی نیروهای بازار بر توازن تولید، توزیع و مصرف عادلانه، که از سوی بسیاری از نظریه‌پردازان سرمایه‌داری در دو دهه اخیر مطرح گردیده است، بیش از پیش روشن می‌شود. در مرکزهای پر قدرت سرمایه‌های مالی جهان مانند «وال استریت» و «لندن»، روزانه صدها میلیارد دلار سهام خرید و فروش می‌شود که نقش بسیار مخرب، انگلی، و عمیقاً ضد مردمی در حیات اقتصادی جامعه بشری بازی می‌کنند. معامله‌های قمارمانند و کازینویی و نوسان‌های قیمت سهام و انواع اوراق بهادار و مشتقات مالی در این مرکزها، آینده اشتغال و زندگی توده عظیم انسان‌ها و واحدهای تولیدی را به خطر می‌اندازند. هدف همه این فعالیت‌ها

تبدیل اضافه‌ارزش بر آمده از نیروی کار صدها میلیون زحمتکش در سرتاسر جهان به ثروت‌های افسانه‌ای در دست اقلیتی بسیار کوچک است.

جالب توجه است که آنچه که لنین در سال ۱۹۱۶ در حکم «مرحله امپریالیستی» سرمایه‌داری مطرح کرد تا چه حد با واقعیت‌های امروز جهان ما همساز است. لنین، با بسط تئوری مارکس، بررسی روند رشد سرمایه‌داری، به همراه بهره‌گیری از نظریه‌های علمی‌ای که از سوی اقتصاد دانان آن روز مطرح بود، این نظر را عنوان کرد که، سرمایه‌داری وارد مرحله‌ی نوینی شده است که مشخصه اساسی آن، از جمله: تمرکز تولید، سرمایه، و پدید آمدن انحصارهای بزرگ است. لنین، همچنین به این نتیجه رسید که، در این مرحله از سرمایه‌داری انحصاری، سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی درهم می‌آمیزد و به پیدایش الیگارش‌ی سرمایه مالی منجر می‌شود. نکته مهم دیگری را که لنین در تعریف مشخصه‌های این مرحله از سرمایه‌داری شناسایی کرد، صدور سرمایه در مقام ویژگی مهم این مرحله سرمایه‌داری بود. لنین افزون بر خصلت اقتصادی، سرشت سیاسی امپریالیسم را نیز تشریح کرد و نشان داد که، اگر گرایش بورژوازی به دموکراسی از مشخصه‌های سرمایه‌داری در مرحله رقابت آزاد بود، سلطه انحصارها در اقتصاد، نمی‌تواند به انحصار طلبی در سیاست، به ارتجاع، و به کار گرفتن قهر، در تمام عرصه‌ها، منجر نشود؛ به گفته لنین: «امپریالیسم از نقطه نظر سیاسی به طور کلی عبارت است از تمایل به اعمال زور و ارتجاع.» امروز موضوع مورد بحث، نه در وجود و یا عدم وجود انحصارهای امپریالیستی، بلکه بر سر خصلت و عملکرد این انحصارها در سراسر جهان و چگونگی مقابله با خصلت‌های جنگ افروزان و سرکوب‌گرانه آن است. مهم‌تر اینکه، بحران کنونی سرمایه‌داری جهانی محصول اشتباه‌های سیاست‌گذاری و یا انحراف در نظام بانکی که قابل تصحیح باشند، ایجاد نشده است. این بحران سیستماتیک برآمده از خصلت‌های ذاتی نظام سرمایه‌داری و همزاد آن است؛ رفتار امپریالیستی آن در قالب نظامی‌گرایی و تجاوز، و در کنار آن، تحمیل «جهانی شدن» برای تسلط سرمایه‌های مالی بسیار پر قدرت، بخش‌گریز ناپذیر تکامل نظام سرمایه‌داری است. این، برآمده از نیاز سرمایه‌داری جهانی برای صاحب شدن هر چه بیشتر نیروی کار، و سوداگری است.

مسئله مهم دیگر در این عرصه، تأثیر مستقیم اقتصادی و اجتماعی سرمایه انحصاری بر اقتصاد جهان و به خصوص بر وضعیت زندگی مردم در کشورهای محروم و همچنین کشورهای در حال توسعه است. همان‌طور که در گزارش سال ۱۹۹۹ «توسعه انسانی» سازمان ملل خاطر نشان شده است، روند تعمیق و گسترش نابرابری در میان کشورهای جهان و در درون کشورها از سال‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی بی‌وقفه ادامه داشته است. فاصله درآمد‌ها میان یک پنجم جمعیت جهان - که در بالاترین سطح درآمد در کشورهای

ثروتمند زندگی می‌کنند - و یک پنجم جمعیت جهان در پایین‌ترین سطح درآمد، در سال ۱۹۹۷ به نسبت ۷۴ به ۱ رسید؛ حال آنکه این نسبت در سال‌های دهه ۱۹۹۰، ۶۰ به ۱ و در سال‌های دهه ۱۹۶۰، ۳۰ به ۱ بود. در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰، یک پنجم جمعیت جهان با بالاترین سطح درآمد، ۸۶ در صد تولید ناخالص، ۸۲ درصد بازارهای صادرات، و ۶۸ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در اختیار داشتند؛ در حالی که سهم یک پنجم فقیرترین جمعیت جهان از این عرصه‌ها تنها ۱ درصد بوده است. کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری با ۱۹ درصد جمعیت جهان، ۷۱ درصد تجارت جهانی در تولید و خدمات، ۸۵ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، و ۹۱ درصد استفاده‌کنندگان اینترنت را به خود اختصاص داده‌اند.

کار، مبارزه، و خلاقیت مردم زحمتکش جهان در قرن بیستم، بسیاری از پیشرفت‌ها و تحول‌های غیر قابل تصور در عرصه‌های گونه‌گون کار و زندگی بشر را به ارمغان آورد. این پیشرفت‌ها ظرفیت بالقوه عظیمی را برای تأمین نیازمندی‌های مردم در مسیر زندگی بهتر، امنیت اجتماعی همه‌جانبه، و غلبه بر مشکل‌های اجتماعی - طبیعی فراهم آورده است. اما به دلیل مصادره دستاوردهای انقلاب علمی و فنی - که فرآیند تولید، شیوه‌های حمل و نقل، ارتباط و فن‌آوری اطلاعاتی را دگرگون کرده است - از سوی انحصارهای فراملی، بانک‌ها، و کارتل‌ها، مشکل‌های زحمتکشان نه تنها ادامه پیدا کرده، بلکه عمق بیشتری یافته است. مشخصه دوران کنونی سرمایه‌داری، تمرکز جهانی و انباشت بی‌سابقه سرمایه مالی است.

جهش انقلابی فن‌آوری اطلاعاتی و امکان توانایی دسترسی به اطلاعات از طریق اینترنت، به همراه سهل و سریع شدن حمل و نقل، تأثیر عمده‌ای بر اوضاع اقتصادی و سیاسی کنونی جهان داشته است. در عرصه اجتماعی نیز ما شاهد تغییرهای ناشی از گسترش کیفی و کمی ارتباطات هستیم، به خصوص در میان جوانان ابعاد نوینی از شیوه‌های رد و بدل کردن اطلاعات قابل مشاهده است که در گذشته حتی تصور آن غیرممکن بود. هر چند این تحول‌ها به شکل ناموزون در سطح جهانی گسترش پیدا کرده است، ولی بی‌شک بر کنش و واکنش‌های اجتماعی تأثیر گذار بوده‌اند. قابل توجه است که بحران اقتصادی سرمایه‌داری در چارچوب «جهانی شدن» بی‌پایه بودن برخی نتیجه‌گیری‌های ذهن‌گرایانه از این جهش فن‌آوری و کنش‌های اجتماعی آن را نشان می‌دهد. این نظریه‌ها بدون توجه به اقتصاد سیاسی، پدیده «جهانی شدن» را، در بطن ایزاری مانند اینترنت، عاملی مثبت و روندی ناگزیر ارزیابی می‌کردند. هواداران این نوع تئوری‌ها - که برخی از نیروهای چپ سابق را به خود جذب کرده بودند - همچنین مدعی ظهور بدیل دیگری بر مبنای «دهکده جهانی»، و یا ضرورت از «بین رفتن مرزهای ملی» کشورها بودند. در صورتی که این

پروژه اقتصادی - سیاسی امپریالیستی هیچ نزدیکی ای به منافع جمعی و جهانی میلیاردها انسان نداشته است. «جهانی شدن» با محدود کردن حاکمیت ملی، تحکیم و تداوم منافع قشر بسیار قلیلی از صاحبان سرمایه‌های فراملی، سرمایه‌های کلان محلی، و عاملان ریز و درشت آن را در سطح جهان ممکن کرده است. این به اصطلاح «جهانی شدن»، هم اکنون بار اصلی بحران‌های اقتصادی و نظامی را به دوش زحمتکشانش انداخته است. «جهانی شدن» سرمایه‌های کلان، امکان تغییرهای بنیادی کشورهای در حال توسعه را در راستای توسعه اجتماعی - اقتصادی لازم از آن‌ها سلب کرده است. شایان توجه است که، چهارمین کنگره حزب توده ایران، بهمن‌ماه ۱۳۷۶، «جهانی شدن» را پدیده‌ی مخرب و در راستای سیاست‌های امپریالیستی تشخیص داد که روند انحصارگرایی در آن گرایش غالب است. ما گوشزد کردیم که، رشد نظامی‌گری و توسل به خشونت و جنگ در مقام شیوه‌ی معمول برای حل مسئله‌ها و اختلاف‌های بین‌المللی، یکی از پیامدهای این نظم نوین سرمایه‌داری جهانی خواهد بود.

۲. بحران سرمایه‌داری جهانی

تاریخ قرن بیستم و دهه نخست قرن بیست و یکم نشان می‌دهد که بحران‌های آدواری سرمایه‌داری جهانی تناوب بیشتری یافته و خصلتِ مُزمن و حل‌ناشدنی بودن این بحران‌ها، بیش از پیش آشکار است. در برهه کنونی، با وجود بغرنجی بافت اقتصاد و جهش عظیم فناوری در روند تولید و توزیع کالا، هنوز هم نظریه مارکس و انگلس، مبنی بر این که اضافه تولید و اضافه انباشت سرمایه‌گذاری، عامل‌های اصلی بحران‌های متناوب رکود و رونق‌اند، معتبر می‌باشد. در سه دهه گذشته فرایند اضافه انباشت عظیم سرمایه‌های مالی، با ابعاد بغرنج‌تری همزمان موجب انباشت و به هم تنیدگی پیچیده انواع «کالاهای مالی» (مشتقات) گردید. این روند سرانجام در سال ۲۰۰۸ به بحرانی مالی - اعتباری بانکی و رکود جهانی منجر شد. در سه سال گذشته، بانک‌های مرکزی کشورهای سرمایه‌داری با تزریق حجم عظیم نقدینگی برای از زیر ضربه خارج کردن بانک‌های خصوصی، این بحران مالی را به بخش دولتی، یعنی زحمتکشانش مالیات دهنده، منتقل کرده‌اند. از اوایل سال ۲۰۱۱ این حرکت حساب شده برای جلوگیری از سقوط سرمایه‌های مالی و در جای خود نگاه داشتن و تضمین ارزش «کالاهای مالی» (مشتقات)، به برپایی بحران اقتصادی و سیاسی گسترده‌تری در درون سرمایه‌داری جهانی منجر شده است. آنچه که هم اکنون در «اتحادیه اروپا» می‌گذرد، و هستی و واحد پولی آن - یورو - را تهدید می‌کند، منحصر به اختلاس مالی و یا به دلیل اختلال حسابداری بودجه ملی و لزوم صرفه‌جویی برای

برطرف کردن تلاطم بازارهای بورس نیست، بلکه این بحرانی تمام عیار است که هر روز عرصه‌های مختلف مبارزه طبقاتی حادی را در کشورهای اروپایی دامن می‌زند. وضع بحرانی اتحادیه اروپا، آمریکا، و انگلیس، به وضوح نشانگر عمق و وسعت بحران ساختاری اقتصاد سرمایه‌داری جهانی و ورشکستگی کامل تئوریک و عملی الگوی نولیبرالی «اقتصاد آزاد بی نظارت» است. فرایند و کنش‌های اروپا نشان می‌دهد که قدرت اقتصادی - سیاسی واقعی در دست بورژوازی مالی و سرمایه‌های گول‌آسایی است که در جهت رفع بحران مالی، مؤلفه‌های دموکراسی و آزادی «واقعاً موجود» کشورهای غرب را فرو می‌پاشند.

اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری جهانی، و به خصوص کشورهایی مانند آمریکا و انگلستان، در دهه‌های اخیر، با گرایش مشخص به سوی فعالیت‌های غیر تولیدی «اسپیکولاتیو» (سفته بازی، اقتصاد کازینویی، و معامله‌های ارزی)، امکان برنامه‌ریزی مدون در آن‌ها را بسیار مشکل ساخته است. ایجاد و سقوط دوره‌ای حباب‌های مالی در زمینه‌های املاک، سهام، و اوراق دولتی به وسیله تراکم سرمایه‌های مجازی، از خصلت‌های بارز نظم سرمایه‌داری کنونی است. قابل توجه است که ارزش فعالیت‌های سرمایه‌های مجازی و مشتقات مالی که در سال ۲۰۰۰ بالغ بر ۱۰۰ تریلیون دلار بود، در سال ۲۰۰۸ بالغ بر ۶۰۰ تریلیون دلار گردید. در حالی که کل تولید ناخالص جهان بین ۵۰ تا ۶۰ تریلیون دلار در سال تخمین زده می‌شود. یعنی کل فعالیت‌های اقتصادی واقعی در جهان حدود ۱۰ درصد ارزش فعالیت‌های مجازی‌ای است که هدف آن کسب اضافه ارزش تولید شده واقعی است.

در شرایط کنونی، تضادهای درونی سرمایه‌داری که مارکس و انگلس بیش از صد سال پیش آن‌ها را تشریح کردند، بسیار شدت یافته‌اند. دیالکتیک درونی مرحله کنونی سرمایه‌داری، به صورت هم‌زمان، کنترل و تعادل مجموعه سرمایه‌داری جهانی را به طور گسترده برهم می‌زند و هر راه حلی را بی‌درنگ به ضد خود تبدیل می‌کند. از این روی، روبنای سیاسی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و حتی نیروهای سوسیال دموکراتیک دیگر قادر به ایجاد تعادل نسبی نیستند، و به جای ارائه برنامه مدون اقتصادی برای رشد واقعی و ثبات اشتغال، برنامه ریاضت اقتصادی طولانی مدتی را تحمیل می‌کنند. بدین سبب، یکی دیگر از مشخصه‌های مهم وضع کنونی کشورهای سرمایه‌داری بی‌اعتباری گسترده روبنای سیاسی، سیاست‌گذاران، و بخش مالی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در نزد اکثریت افکار عمومی است. اجرای برنامه‌های تعدیل اقتصادی و «جهانی شدن» باتسلط سرمایه‌های مالی در حال حاضر بازگشت نظام سرمایه‌داری به الگوی «کینز» در اکثر کشورهای غربی را از نظر سیاسی و بافت کنونی زیربنای اقتصادی آن‌ها اگر نه

غیر ممکن ولی بسیار مشکل ساخته است. در دو دهه اخیر، این کشورها شاهد انتقال تولیدهای صنعتی و برون سپاری خدمات در سطح کلان به کشورهای دارای «نیروی کار ارزان» بوده‌اند. به همراه «جهانی شدن» و تأثیر سیاسی بازارها و سرمایه‌های مالی، امکان دخالت و تصمیم‌گیری دولت در راستای برنامه ریزی مدون اقتصاد ملی، بسیار محدود شده است. در این چارچوب، بخش اعظم هر نوع سرمایه‌گذاری داخلی در برخی از کشورهای غربی به کارآفرینی قابل توجهی منجر نمی‌شود. مهم‌تر اینکه، الگوی سرمایه‌داری «کینز» در دهه هفتاد میلادی با شکست روبه‌رو شد، و نشان داد که در دراز مدت نمی‌تواند روند بالا رفتن تورم در کنار رشد درآمدها را مدیریت کند. در دهه هفتاد میلادی، با بالا رفتن قیمت نفت از سوی اوپک، این فرایند به تنزل دائمی مهم‌ترین شاخص سرمایه‌داری، یعنی تناسب سود و سرمایه، منجر شد. برخی هواداران الگوی سرمایه‌داری «کینز» به دلیل وجود برخی خدمات اجتماعی رایگان و گرایش سوسیال دموکراتیک، در مقایسه با نولیبرالیسم اقتصادی، آن را «سرمایه‌داری» ای «با چهره انسانی» می‌نامند. البته باید توجه داشت که این به اصطلاح «چهره انسانی» سرمایه‌داری «دولت رفاه» در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ میلادی کشورهای غربی، بدون تکیه مستقیم بر بهره‌کشی از منابع طبیعی و انسانی کشورهای در حال رشد، امکان‌پذیر نبود.

در عرصه کلان اقتصادی سیاسی، یکی از پیامدهای جهانی شدن نولیبرالی، جایگزینی عملی «گروه ۲۰» به جای «گروه ۸» کشورهای سرمایه‌داری، نمایش‌گر تغییر توازن نیرو در صحنه اقتصاد جهان است. قابل توجه است که، بحران اقتصادی کنونی برای نخستین بار در جهان باعث شده است تا اساساً روند سرمایه‌گذاری از غرب به سوی شرق دست‌خوش تحول‌های مهمی شود. در شرایط ورشکستگی مالی، بخش بزرگی از کشورهای غربی برای برون رفت از بحران کنونی مجبور به فروش بسیاری از صنایع راهبردی (استراتژیک) خود به شرق شده‌اند. صاحب نظران معتقدند که، این روند، تغییرهای ژرف کلیدی را در سطح بین‌المللی به همراه خواهد داشت. قابل توجه است که، اقتصاد پر قدرت چین توانسته است بدون آسیب‌های عمده بحران اقتصاد سرمایه‌داری کنونی را پشت سر بگذارد. تداوم نرخ بالای رشد اقتصادهای چین، ویتنام، هندوستان، و برخی کشورهای آمریکای لاتین در سه سال گذشته نشان دهنده مزیت‌ها و باثباتی اقتصاد برنامه‌ریزی شده در مقابل آنارشیسم خودجوش اقتصاد بازار» است. دامنه بسیار محدودتر و مهارپذیری آثار مخرب انسانی - اجتماعی بحران سرمایه‌داری جهانی بر اقتصاد ملی کشورهای نظیر چین، ویتنام، آفریقای جنوبی، قبرس، و برزیل، در مقایسه با اثرهای بسیار منفی و غیر قابل کنترل وارد بر اقتصادهای نولیبرالی، از جهت‌گیری مردمی و برنامه‌ریزی شده اقتصاد این کشورها متأثر است. قابل توجه است که، در این دسته از کشورها حزب‌های کمونیست و برنامه‌های اقتصادی مردمی با جهت‌گیری رشد برای توسعه ملی، سهم مهمی دارند.

شواهد نشان می‌دهند که بحرانی نظام‌مند بر مهم‌ترین مراکزهای جهان سرمایه‌داری غالب شده است، و اینکه این مراکزها دچار تضادهای آشتی‌ناپذیر و ذاتی‌ای‌اند که برون‌رفت از این بحران را اگر نه غیر ممکن، ولی بسیار دشوار می‌کند. کشورهای سرمایه‌داری بزرگ جهان به طور دائم تلاش می‌کنند تا این بحران را به خارج از مرزها و اقتصادشان منتقل کرده و در اساس آن را به بحران‌های جامعه بشری تبدیل کنند.

۳. نظامی‌گری و جنگ‌افروزی، به منظور برون‌رفت از بحران

رشد نظامی‌گری خصلت ذاتی مرحله امپریالیستی سرمایه‌داری برای تداوم هژمونی آن است، و تهدید، جنگ‌افروزی، و تجاوز یکی از شیوه‌های سازمان‌یافته حل بحران‌های ذاتی آن است. همین روند را در پی بحران اقتصادی دهه ۷۰ میلادی قرن گذشته می‌توان دید. با ریاست جمهوری رونالد ریگان در آمریکا و مارگارت تاچر در انگلستان، برنامه‌های وسیع پیمان ناتو مانند: استقرار موشک‌های کروز مجهز به نسل نوبنی از کلاهک‌های هسته‌ای در اروپا، گسترش پایگاه‌های نظامی آمریکا به همراه پروژه جنگ فضایی موسوم به «جنگ ستارگان» به بهانه «دفاع از دنیای آزاد» و «خطر کمونیسیم»، شروع شد. در سه دهه گذشته این روند دائمی نظامی‌گرایی، با استفاده از فن‌آوری مدرن، قدرت نظامی امپریالیسم و به‌خصوص آمریکا را در موقعیت ویژه و بسیار برتری قرار داده است. این مرحله خصومت‌جویی دهه ۱۹۸۰ میلادی با شعار مبارزه با «امپراتوری شیطان» («اردوگاه سوسیالیسم») از سوی دولت ریگان کلید خورد، که شکل‌های تبلور بعدی آن به اصطلاح مبارزه با «محور شرارت»، «جنگ بر ضد ترور»، و وارد کردن «شوک و وحشت» بودند. این سیاست در حال حاضر برای توجیه مخارج نجومی تسلیحات نظامی و جنگ‌های دهشتناک منطقه‌ای، دفاع از «دموکراسی و آزادی» و یا «دخالت بشر دوستانه» را در سرلوحه برنامه خود قرار داده است.

شرکت‌های انحصاری تولیدکننده صنایع نظامی، یکی از ارکان اصلی فعالیت‌های اقتصادی بسیار سودآور کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بوده‌اند. در تمام دوره‌های رکود - رونق قرن بیستم و تا به حال، گسترش و یا لاقط ثابت نگه‌داشتن سرمایه‌گذاری و هزینه‌های نظامی به همراه ایجاد تنش‌های نظامی از جمله ابزار معمول گذر به فاز رونق اقتصادی بوده‌اند.

هر ساله در جهان حدود یک تریلیون دلار هزینه تسلیحات می‌شود. بودجه نظامی عادی ایالات متحده (بدون در نظر گرفتن هزینه‌های جنگ و اشغال افغانستان و عراق و

مخارج تسلیحات هسته‌ای که در رقم‌های دیگر بودجه پنهان شده‌اند) سالانه بیش از ۴۳۷ میلیارد دلار است. بر اساس محاسبه‌های موسسه اطلاع رسانی «اولویت‌های ملی»، از سال ۲۰۰۱ تاکنون، کل هزینه جنگ آمریکا در عراق ۹ / ۷۴۹ میلیارد دلار، و در افغانستان ۳۳۷ / ۸ میلیارد دلار، و سرجمع هزینه هر دو جنگ ۱ / ۰۹ تریلیون دلار بوده است.

نگاهی به بودجه نظامی سالانه آمریکا و مقایسه آن با دیگر کشورها شایان توجه است. برای مثال با احتساب بودجه عادی نظامی و مخارج ادامه جنگ در افغانستان و عراق، کل مخارج نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۸ بیش از ۷۱۱ میلیارد دلار بوده است که معادل نیمی از کل مخارج نظامی همه کشورهای جهان است. باید توجه داشت که، هزینه تسلیحات هسته‌ای آمریکا جزو بودجه نظامی عادی وزارت دفاع آن کشور نیست و در بودجه وزارت انرژی گنجانده شده است. هزینه تسلیحات هسته‌ای آمریکا در سال ۲۰۰۹ بیش از ۲۹ میلیارد دلار بوده است، که با افزودن آن به کل مخارج نظامی، هزینه‌های نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۹ بر ۷۴۰ میلیارد دلار یعنی رقمی بیش از مجموع بودجه نظامی همه کشورهای دیگر جهان، بالغ می‌گردد. بودجه نظامی آمریکا در سال ۲۰۱۰، نزدیک به ۵ برابر بودجه نظامی دومین کشور (چین)، نزدیک به ۹ برابر چهارمین و پنجمین کشور جهان (انگلستان با ۵۵ / ۴ میلیارد دلار، و فرانسه با ۵۴ میلیارد دلار) بوده است. صرف منابع عظیم برای ایجاد ماشین‌های جنگی مهیب از سوی کشورهای امپریالیستی، دیگر کشورها و به‌طور عمده کشورهای جهان سوم را به افزایش بودجه‌های نظامی‌شان واداشته است. بر اساس یک ارزیابی مطالعاتی انجام شده از سوی «گروه استراتژیک فورسایت» درباره میزان هزینه‌های نظامی کشورهای خاورمیانه، منتشر شده در شهریور ماه ۱۳۸۹، این کشورها در طول دو دهه اخیر بیش از ۲ تریلیون دلار صرف هزینه‌های نظامی کرده‌اند. بر اساس این ارزیابی، خاورمیانه در ۲۰ سال گذشته از نظر خرید و تولید تسلیحات در جهان رکورددار بوده است. بر این زمینه است که خبر انعقاد موافقت‌نامه برای فروش ۶۰ میلیارد دلار اسلحه مدرن از سوی ایالات متحده به عربستان سعودی در مهرماه ۱۳۸۹ را باید در نظر گرفت.

رشد سرسام‌آور این بودجه‌های عظیم نظامی کشورهای بزرگ سرمایه‌داری با تغییر موازنه نیرو به نفع امپریالیسم در نبود رقیبی قدرتمند، به شدت یافتن زورگویی و تحمیل به اصطلاح «نظم نوین» جهانی منجر گردیده است. از ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی، نیروهای نظامی کشورهای عضو ناتو - با مجوزهایی نظیر به‌کار بستن نظریه «جامعه بین‌المللی [جهانی]»، و مصوبه‌های یک سویه و تحمیلی «شورای امنیت سازمان ملل»، و به بهانه دفاع از «حقوق بشر»، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورهای عراق، یوگسلاوی، افغانستان، و لیبی را با خشونت بی‌سابقه نقض کرده‌اند. سران ناتو در

سال‌های اخیر مدعی شده‌اند که، شرایط جهان از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به بعد عوض شده است، و بر این اساس، آیین (داکترین) نظامی ناتو نیز باید تغییر کند. بر این پایه، در اجلاس سال ۲۰۰۹ ناتو در بروکسل، یک «گروه نخبگان» از سیاستمداران کشورهای عضو ناتو به ریاست خانم مادلین آلبرایت، وزیر خارجه سابق ایالات متحده، تشکیل شد، و به تدوین راهبرد (استراتژی) جدید ناتو برای ارائه به اجلاس سال ۲۰۱۰ سران ناتو در لیسبون، موظف گردید. راهبرد جدید با باز تعریف هدف، حیطه عمل، و دشمن‌های بالقوه، به طور عملی راه را برای ماجراجویی‌های جدید و سیاست‌های توسعه‌طلبانه امپریالیسم آمریکا گشود. یکی از مخاطره‌انگیزترین مقوله‌های این طرح راهبردی جدید ناتو، طرح ضرورت ایجاد پیوند کلیدی میان پیمان ناتو و سازمان ملل است. ایالات متحده و متحدان آن در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به طور صریح اعلام کرده‌اند که، ناتو در آینده در هر نقطه‌یی از جهان که لازم باشد مداخله خواهد کرد. تغییر منشور ناتو در پنجاهمین سالگرد تاسیس این پیمان تجاوزگر - که در آغاز به منظور مقابله با اردوگاه سوسیالیسم در اروپا به وجود آمده بود - در برهه کنونی، با گسترش میدان عمل آن در سراسر جهان، و روند فزاینده اقدام‌های آن در پوشش مشارکت برای حفظ صلح و دموکراسی، همگی در جهت تأمین سروری (هژمونی) سرمایه‌داری جهانی است. دخالت نظامی به اصطلاح «بشر دوستانه» نیروهای نظامی ناتو در لیبی، و زمینه‌چینی حمله به سوریه، در ادامه این سیاست است.

۴. سوسیالیسم

حزب توده ایران معتقد است که، مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری - که از قرن بیستم با پیروزی انقلاب اکتبر به مرحله کیفی عملی وارد شد - نه فقط هنوز حل نشده است، بلکه در قرن بیست و یکم به مرحله نوبی وارد گردیده است. بحران اقتصادی و سیاسی کنونی در جهان نشانگر شکست فاحش مدرن‌ترین نوع سوداگری، یعنی الگوی نولیبرالیسم اقتصادی در مرحله امپریالیستی نظام سرمایه‌داری است. ما هم اکنون پیامدهای مرحله امپریالیستی سرمایه‌داری‌ای را شاهدیم که با تمرکز سرمایه‌های مالی غول‌آسا به صورت «جهانی شده»، آن را به سدی فرا روی ترقی و پیشرفت بشریت تبدیل کرده است و حتی با بقای حیات در کره زمین نیز در تضاد است. از نظر تئوریک نیز، با وجود گذشت یک و نیم قرن، هنوز حتی یک نظریه معتبر و مستحکم در مقابل دستاوردهای علمی مارکس، انگلس و لنین در ارائه بدیل سوسیالیسم موجود نیست. بدین جهت است که حس انسان دوستی، درک علمی از راهبرد تغییر مترقی

جامعه به همراه وظیفه میهن‌دوستی، سبب گردیده‌اند تا حزب توده ایران برای فراهم آوردن محمل‌ها و شرایط عینی و ذهنی گذر کشورمان به سوسیالیسم بکوشد. واضح است که در حال حاضر دقیق شدن در نقشه راه تکامل و جهش کیفی جامعه ایران به سوسیالیسم، خارج از چشم‌انداز و برنامه‌ریزی «کنگره ششم» حزب ما است. بنابراین، برنامه کنونی حزب توده ایران بر اساس درک ما از ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک تنظیم شده است که حرکت تکامل و تغییر انقلابی به سوی سوسیالیسم را به گذار کشورمان به مرحله ملی - دموکراتیک وابسته می‌داند. هدف ما تحول نیروهای مولد به موازات ایجاد مناسبات اجتماعی در چارچوب آن‌چنان دموکراسی و آزادی‌هایی است که تغییر کیفی مناسبات تولیدی را بر محور عدالت اجتماعی میسر سازد. طبیعی است که، اتحاد و مبارزه نیروهای مترقی و چپ کشور ما، به موازات تشدید بحران سرمایه‌داری جهانی، و مبارزه نیروهای مترقی دیگر کشورها، از جمله عامل‌هایی‌اند که در آهنگ و شکل روند گذر کشور ما به سوی سوسیالیسم تأثیر خواهند داشت.

قرن بیستم، قرن تولد سوسیالیسم، قرن انقلاب کبیر اکتبر، و تغییر بنیادین جامعه بشری بود، که در آن، دوران خاتمه دادن به جبر اجتماعی آغاز شد. با انقلاب اکتبر، بشر به تغییر نظام اجتماعی حاکم، و آفرینش آگاهانه جامعه نوینی دست زد که با آرمان‌های دیرینه او، و آرزوی‌های امروزی‌اش، همخوانی داشت. با آغاز انقلاب اکتبر، تجربه‌یی در مقیاس تاریخ و انسانیت، آغاز شد، و این آرزوی دیرینه مارکس که می‌گفت، فلاسفه تاکنون جهان را توصیف می‌کردند و اینک باید دست به کار تغییر آن شوند، عملی شد. این فرایندی برگشت‌ناپذیر است، و با وجود فروریزی اتحاد جماهیر شوروی، هنوز هم به صورت سازمان یافته و به همراه پیچ و خم‌ها برای تغییر و ترقی به شکل‌های گوناگون ادامه دارد. واقعیت این است که، بعد از دو دهه تاخت و تاز بلامنازع ایدئولوژیک و اشاعه و تحمیل سیاست «بازار آزاد» بر مبنای تشویق مصرف‌گرایی افراطی، رقابت دائمی فردی در تمام عرصه‌های جامعه و ترویج فردگرایی در قالب آزادی و دموکراسی صوری، بشریت در مقابل انتخابی تاریخی قرار دارد. این روند مخرب ضد انسانی که به صورت برنامه‌ریزی شده در چارچوب «جهانی شدن» سرمایه پیش برده می‌شود، بشریت و به خصوص توده‌های میلیاردری زحمتکش‌شان را با سؤال‌ها و گزینه‌های مشخصی روبه‌رو کرده است که از جمله ارکان تحلیل‌ها و برنامه‌های حزب ما هستند:

- آیا رابطه بین کار و جامعه انسانی بر اساس «از هر کس به اندازه خواستش برای پولدار شدن، به هر کس به اندازه طمع‌اش» ادامه پیدا می‌کند؟ یا اینکه «از هر کس به اندازه استعدادش، به هر کس به اندازه کارش»؟

- آیا توسعه و رشد اقتصادی و اجتماعی باید بر اساس «منافع سوداگران و حاکمیت بی‌چون و چرا و بدون نظارت بازار آزاد» سرمایه‌داران باشد، و یا اینکه در سطح ملی، منطقه‌ای، و جهانی «بر مبنای برنامه‌ریزی اقتصادی با شرکت هر چه وسیع‌تر توده‌ها» طراحی شود؟

- آیا تمام منابع طبیعی کره زمین را باید برای سوداگری و انباشت ثروت‌های شخصی قشر بسیار کوچک ثروتمندان و دامن زدن به مصرف افراطی تهی کرد و محیط زیست انسان و موجودات زنده را به خرابه‌یی تبدیل کرد؟ یا بر اساس اقتصاد برنامه‌ریزی شده و تعدیل مصرف کشورهای غربی، منابع طبیعی را با هدف پیشرفت فن‌آوری به صورت معقول برای تداوم و تکامل جامعه بشری و بالا بردن استاندارد زندگی مادی و معنوی مورد بهره‌وری قرار داد؟

- آیا پیوند مادی میان مقوله دموکراسی و درجه گسترش و ژرفش آن را در سطح جامعه بنا بر «خواسته‌ها و خوشنودی حاکمیت سرمایه بازار آزاد بی نظارت»، یعنی تضمین هژمونی لایه‌های بورژوازی باید قرار داد؟ آیا عملکرد عینی مقوله «دموکراسی» را به عامل‌های معنوی و بحث‌های انتزاعی باید محدود کرد و آن را از حق کار و داشتن ثبات مادی شهروندان جدا ساخت؟ یا اینکه می‌توان دموکراسی واقعی را در رابطه‌یی آرگانیک با مناسبات تولیدی تضمین‌کننده عدالت اجتماعی فراگیر کرد؟

- آیا عقب‌ماندگی اجتماعی، از جمله تبعیض مذهبی، و شوئیسم ملی، را هنوز در قرن بیست و یکم در خدمت سیاست‌های سلطه‌جویانه و تداوم دیکتاتوری‌های محلی، گسترش سوداگری و ثروت‌اندوزی گروه‌های بسیار کم‌شماری در جهان باید به کار گرفت؟ یا اینکه بر اساس به‌وجود آوردن تغییرهای بنیادی اجتماعی - اقتصادی می‌توان با طرد بهره‌کشی انسان از انسان در تولید اجتماعی، همین‌طور برپا داشتن شالوده‌های مادی برای محو تبعیض نژادی و جنسی، برقراری برابری حقوقی فردی و آزادی‌های اجتماعی را در سطح محلی و جهانی فراهم ساخت و سرانجام این فرهنگ‌واره‌های ارتجاعی را محو کرد؟

حزب توده ایران معتقد است که، تغییرهای بنیادی تعیین‌کننده در حرکت به سوی سوسیالیسم، بر اساس درجه بالای تکامل نیروهای مولد و اثرگذاری آن‌ها، در عمق پیدا کردن عدالت اجتماعی و تبدیل آن به محور مناسبات اجتماعی خواهد بود. به قول کارل مارکس: «دوران‌های تاریخی نه با آنچه که تولید می‌شود، بلکه توسط ابزاری که برای تولید مادی به کار می‌روند از یکدیگر متمایز می‌گردند.» بنابراین، تکامل اجتماعی در راستای تغییر کیفی، یعنی جهش انقلابی به سوی سوسیالیسم، به طور منطقی از جامعه‌های دارای نیروی مولد پیشرفته نشأت خواهد گرفت، که در آن‌ها توازن کمی قدرت به سوی نیروهای

مترقی در حال گردش است، و این جامعه‌ها را در شرایطی قرار می‌دهد که می‌توانند عامل‌های ذهنی و سازمان‌دهی توده‌های زحمتکش را در مقابل سرمایه‌های انحصاری بسیج کنند. کشورهای در حال توسعه - یا به اصطلاح «جنوب» - در این فرایند نقشی تعیین‌کننده خواهند داشت. زیرا طبقه کارگر و قشرهای زحمتکش این کشورها، حلقه‌های کلیدی در زنجیره «جهانی شدن» سوداگری سرمایه‌های کلان و اقتصاد به شدت مصرفی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری‌اند. برای مثال، در کشورهای آمریکای لاتین تحول‌های بسیار مهم در مبارزه با سرمایه‌های خصوصی کلان و مخالفت با سرمایه‌داری جهانی در جریان است.

در شرایط بحرانی کنونی جهان و گزینه‌های فراروی بشر در قرن بیست و یکم، پیش‌بینی لنین درباره گذر بشریت به سوی جهانی دیگر، و رابطه دیالکتیکی میان سوسیالیسم و امپریالیسم، جالب توجه است: «امپریالیسم مستقیماً به کامل‌ترین شکل اجتماعی شدن تولید منجر می‌گردد، اما مالکیت خصوصی را به مثابه اساس توزیع دست نخورده باقی می‌گذارد و این روابط اقتصادی خصوصی و مالکیت خصوصی پوسته‌ای است که دیگر با محتوای آن مطابقت ندارد، پوسته‌ای که به ناگزیر باید بپوسد... و ناگزیر دفع خواهد شد. تضادهای سرمایه‌داری انقلاب اجتماعی را نه تنها ممکن، بلکه ضروری می‌سازد. انقلاب سوسیالیستی به وظیفه مبرم و بلاواسطه طبقه کارگر مبدل می‌گردد.» در برهه کنونی، با وجود فروریزی اردوگاه سوسیالیسم قرن بیستم، و عقب نشینی موقتی نیروهای چپ، و تحمیل نولیبرالیسم اقتصادی، هنوز کشورهایی و با شکل‌های مختلف اقتصادی در امر ساختمان سوسیالیسم تلاش می‌کنند، مانند: چین، ویتنام، کوبا، و لائوس، روش‌های گوناگونی به هدف تقویت بنیه اقتصادی زحمتکشان و کمک به توان نیروهای ضد امپریالیستی برگزیده‌اند. این کشورها هر چند که نمی‌توانند از پیامدهای منفی و مخرب بحران اقتصاد سرمایه‌داری جهانی به طور کامل برکنار بمانند، با اینهمه، توانسته‌اند نرخ بالای رشد اقتصادی خود را حفظ کنند. کوبای سوسیالیستی، بر رغم محاصره اقتصادی همه‌جانبه امپریالیسم آمریکا و متحدان آن، توانسته است ثبات اقتصادی تحسین آمیزی را به نمایش بگذارد و حتی به کشورهای منطقه آمریکای لاتین برای غلبه بر بحران‌های طبیعی و انسانی کمک‌های مهمی ارائه کند. نقش برجسته کوبا در شکل‌گیری و توسعه الگوی همکاری‌های اقتصادی منطقه ای - «آلبا» - بی‌بدیل بوده است.

چین در سال ۲۰۱۱ به دومین قدرت اقتصادی جهان پس از ایالات متحده تبدیل شد، و توانست به لحاظ اقتصادی از ژاپن پیشی گیرد. در سال‌های اخیر رشد اقتصادی چین بین ۱۰ تا ۱۴ درصد بوده است. به سبب این رشد بالا، توسعه اقتصادی در کشور ادامه یافته است، و منطقه‌های وسیعی از چین از دستاوردهای انقلاب فنی و امکان‌های اقتصادی

بهره‌مند شده‌اند. تولید ناخالص ملی سرانه در چین از میزان ۸۰۰ دلار در سال ۱۹۷۸، به ۴۰۰۰ دلار در سال ۲۰۱۱ بالغ شده است. در برخی منطقه‌های چین با جمعیت بیش از ۵۰ میلیون نفر، میزان تولید ناخالص ملی سرانه بیش از ۱۰۰۰۰ دلار است. پیامدهای بحران اخیر سرمایه‌داری جهانی از سال ۲۰۰۸ نتوانسته است بر رشد اقتصاد چین اثر بگذارد. دولت چین در شرایطی که صادرات محصولات تولیدی کشورش به دلیل رکود اقتصادی در کشورهای قدرتمند سرمایه‌داری کاهش پیدا کرده بود، در نوامبر ۲۰۰۸، با شروع برنامه اقتصادی دو ساله سرمایه‌گذاری روی پروژه‌های زیربنایی اقتصاد کشور، و اختصاص ۵۸۶ میلیارد دلار یعنی معادل ۱۴ درصد تولید ناخالص ملی کشور به پروژه‌های حمل و نقل، مسکن، انرژی تجدیدپذیر، و رفاه اجتماعی، رشد اقتصادی کشور را تضمین کرد. از چنین سرمایه‌گذاری عظیم نتیجه‌ی که به دست آمد، ایجاد کار برای ۲۰ میلیون نفر، به وجود آوردن فرصت شغلی برای ۵۰۰ هزار کارگر متخصص به منظور ایجاد سریع‌ترین خط راه آهن جهان، و احداث ۱۰ هزار کیلومتر اتوبان در کشور بوده است که سال قبل به ۶۰ هزار کیلومتر اتوبان موجود کشور - که در دهه پیش از آن احداث شده بود - اضافه گردید.

البته گزارش کنگره ۱۸ حزب کمونیست چین (آبان‌ماه ۱۳۹۱)، با شعار «مارش عظیم به سوی شکوفایی سوسیالیسم ادامه دارد»، به همراه برشمردن دستاوردهای بسیار مهم برنامه‌ریزی پنج‌ساله، به مسئله‌هایی بسیار حساس اشاره می‌کند که برای حزب توده ایران مهم است زیرا این گزارش با نگاهی واقع‌بینانه و شفاف نشان دهنده مسیر پر پیچ و خم به سوی سوسیالیسم است. در این رابطه به دوروند مهم و چالش برانگیز در برابر مبانی ایدئولوژیک حزب کمونیست چین و هدف استراتژیک آن به سوی سوسیالیسم در کشوری با جمعیتی ۱/۵ میلیارد نفری می‌توان اشاره کرد: نخست اینکه، ژرفش تضاد میان شهر و روستا در چارچوب تاسیس منطقه‌های بسیار پیشرفته صنعتی در برابر منطقه‌های عقب‌مانده‌تر که به سبیل سریع و عظیم مهاجرت به شهرها منجر شده است؛ دوم اینکه، تضادهای اجتماعی برآمده از نقش محوری پدیده «اقتصاد بازار سوسیالیستی» در اقتصاد سیاسی چین، ناگزیر زایش دوباره طبقه‌ی سرمایه‌دار و خرده‌بورژوازی‌ای متمایل به کسب و کار (خصوصی) را باعث شده است. گزارش کنگره ۱۸ با درک تأثیر و پیامدهای تلفیق راه رشد سرمایه‌داری در برنامه‌های پنج ساله، در این باره یادآور می‌شود: «خطر این مسئله در دراز مدت این است که ممکن است به شکل‌گیری سازمان‌یافته بورژوازی‌ای بوروکراتیک منجر بشود، یعنی قشری از سرمایه‌داران محفلی که آفت خیلی از کشورهای در حال رشد شده است. وابستگی و نیاز این بخش سرمایه‌داری به دولت [مطابق قانون] به منظور بستن قراردادها، گرفتن وام و پروانه کار، و مشابه این‌ها، تا کنون مانع از آن بوده است که این بخش به‌طور مستقیم چالشی در برابر حزب کمونیست چین به وجود آورد.» اگر از سیاه‌نمایی‌ها و تبلیغات معمول

ضد سوسیالیستی بر ضد چین و حزب کمونیست آن بگذریم، تغییرهای بنیادی اجتماعی - اقتصادی گسترده به رهبری حزب کمونیست بر اساس الگوی اجرای برنامه اقتصادی ای مُدَوَن را به درستی باید پدیده‌یی بسیار مهم تاریخی، و جهشی انقلابی ارزیابی کرد. فرایند بغرنج مسیر چین به سوی سوسیالیسم، با استفاده از برخی از ابزارهای «بازار»، هم‌زمان با شکست انکارناپذیر الگوی «اقتصاد بازار» در عالی‌ترین مرحله سرمایه‌داری جهانی، برای حزب ما دربر دارنده نکته‌های بسیار کلیدی و ارزنده‌ای بوده و خواهد بود. راه به جلو به سوی سوسیالیسم، تنها با انجام تغییرهای بنیادی اقتصادی مرحله‌به‌مرحله، بر اساس اجرای برنامه‌های پی‌درپی اقتصاد مردمی ممکن است، ولی این برنامه‌ها نمی‌توانند به صورتی ذهن‌گرایانه و برکنار از تأثیر مستقیم ناشی از توازن نیرو و به نفع سرمایه‌داری جهانی، عملی گردند. به عبارت دیگر، اقتصاد ملی و اقتصاد سیاسی کشورمان را نمی‌توان در خلأ و اراده‌گرایانه به سوی گذر به مرحله سوسیالیستی مهندسی کرد. نکته مهم‌تر اینکه، حرکت به جلو - برای کشورهای در حال رشدی مانند ایران - به هیچ‌وجه نمی‌تواند توسعه اقتصاد ملی و مخصوصاً رشد و ارتقاء کیفی نیروهای مولده را بر مبنای نقش محوری «بازار آزاد» و تمرکز عظیم سرمایه‌های خصوصی، قرار دهد.

با پیروزی انقلاب اکتبر، آزمون دشواری در برپا کردن جامعه‌یی نوین آغاز شد، که اثرهای ژرفی بر روند حرکت جامعه بشری بر جای گذاشت. سرمایه‌داری جهانی از همان آغاز، با درک خطرهایی که اندیشه‌های دوران‌ساز اکتبر می‌تواند برایش دربر داشته باشد، با ایجاد جبهه واحدی تشکیل شده از چهارده کشور به رهبری امپریالیسم، به اکتبر و نوزاد آن، یعنی کشور شوراهای، اعلام جنگ کرد، تا نگذارد نخستین جهش به سوی جامعه سوسیالیستی پا بگیرد. جنگ داخلی تحمیل شده به کشور شوراهای، تلاش دیگر امپریالیسم برای شکست انقلاب اکتبر بود. به دنبال ویرانگری جنگ جهانی دوم، کشته شدن بیش از بیست میلیون شهروند اتحاد جماهیر شوروی در نبرد بسیار سخت برای شکست فاشیسم هیتلری، که در نابودی آن علاوه بر کشور شوراهای، نیروهای طرفدار سوسیالیسم در سراسر جهان نقشی اساسی داشتند، همگی، بر شکل و شیوه رشد سوسیالیسم در اتحاد شوروی - و سپس در کشورهای آزاد شده اروپای شرقی (در پایان جنگ جهانی دوم) - تأثیرهای مهم و معینی بر جای گذاشتند. ضرورت دفاع کشور شوراهای از دستاوردهایش، در کنار جنگ جهانی دوم، و پس از پایان آن، درگیری جنگ سرد امپریالیستی، این کشور را در شرایط تهدید جدی مداوم، و محاصره از سوی امپریالیسم، قرار داد. این عامل‌ها، در جریان رشد و شکوفایی جامعه سوسیالیستی در همه عرصه‌ها از جمله: عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، و حتی سیاسی، نقش بسیار منفی و مخربی بازی کردند. شیوه تولید سوسیالیستی در شوروی توانست در مدت زمانی کوتاه، به یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای تمدن بشری، یعنی: پایان دادن به بهره‌کشی انسان از انسان، دست

یابد. توده‌های وسیع، از بسیاری حقوق نخستین انسانی مانند: حق کار، بهداشت، آموزش رایگان، خدمات دولتی ارزان، و حق مسکن، توانستند بهره‌مند شوند. این اولین تجربه بشر در زندگی با سوسیالیسم، همچنین با موفقیت برنامه ریشه‌کن کردن «بی‌سوادی» و «بیکاری» را پیشبرد، و با رفع ستم ملی، و تضمین حقوق برابر زنان با مردان، توانست در عرصه‌های گوناگون زندگی مردم، گام‌هایی بسیار موثر و عظیم بردارد. تجربه تاریخی نشان داد که، روند گذار به سوسیالیسم، بسیار بغرنج‌تر و پیچیده‌تر از آنی بود که در آغاز پیروزی انقلاب برداشت می‌شد. فشار غیرقابل تصور خارجی، در حد محاصره کامل کشور جوان شوراها و سپس، دیگر کشورهای سوسیالیستی، در کنار اشتباه‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی، از جمله: محدود کردن جدی دموکراسی، هم در درون جامعه و هم در درون حزب، بر نظام شورایی در حال رشد - که لنین آن را بخش جدایی‌ناپذیری از ضرورت روند حرکت کشور به سمت سوسیالیسم می‌دانست [نگاه کنید به: دولت و انقلاب، نوشته لنین] - اثرهایی ویرانگر داشتند.

از میان رفتن اردوگاه سوسیالیستی، با وجود همه مشکل‌ها و نقصان‌های این جامعه‌ها، در مجموع، فاجعه بزرگی برای بشریت و مردم این کشورها بود. درباره این عقب‌گرد و عاقبت فاجعه‌بار آن، بسیاری از سیاستمداران، روشنفکران، و حتی مخالفان سیاسی کشورهای سوسیالیستی - در نتیجه رخدادهای چند سال اخیر و تبدیل جهان به عرصه تاخت و تاز لجام‌گسسته امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا - هم سخن‌اند. وجود اردوگاه سوسیالیستی امکان در پیش گرفتن «راه رشد غیر سرمایه‌داری» را برای بسیاری از کشورهای جهان، خصوصاً کشورهای در حال توسعه فراهم کرده بود. این الگوی اقتصادی، پیش‌برنده برنامه‌های مستقل اقتصادی و سیاسی در برخی کشورهای جهان را امکان‌پذیر کرد که مورد استقبال حزب‌های مترقی و ملی نیز قرار گرفت. در این برهه، به همراه پشتیبانی اردوگاه سوسیالیستی، هدف حرکت و جهش بخش‌های هرچه بیشتری از جهان به سوی جامعه‌هایی بود که نه بر پایه سود و بهره‌کشی الیگارشی‌های محلی و امپریالیسم، بلکه بر پایه گریز از عقب‌ماندگی و بر مبنای نیازهای اجتماعی بتوان آن‌ها را سازمان داد. این تلاش بشردوستانه و مترقی، از جانب امپریالیسم و عامل‌های محلی آن به بهانه «دفاع از دنیای آزاد» مورد حمله قرار می‌گرفت. در حالی که اردوگاه سوسیالیسم و نیروهای مترقی برای جلوگیری از جنگ و ارتقاء شرایط اجتماعی - اقتصادی عقب‌مانده‌ترین کشورها تلاش می‌کردند، امپریالیسم با نظامی‌گرایی، تجاوز مستقیم، و انواع دسیسه‌ها و کودتاهای خونین به منظور تداوم نواستعمار، سوداگری، و ثروت‌اندوزی، در مقابل این تلاش‌ها قرار می‌گرفت. تجاوز و بمباران‌های شیمیایی و بی‌تنام، اشغال کانال سوئز به وسیله انگلیس، فرانسه، و اسرائیل، حمایت کامل اقتصادی - نظامی از رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی، کودتاهای خونین: براندازی دولت قانونی دکتر مصدق در ایران، سوکارنو در

اندوزی، آلوده در شیلی، حمایت از ارتجاعی‌ترین نیروهای اسلامی افغانستان، تنها برخی از اقدام‌ها در جنگی تمام عیار با سوسیالیسم و نیروهای هوادار آن در قرن بیستم بود. تبلیغات کرکننده برنامه‌ریزی شده بر ضد سوسیالیسم بخش دیگری از مبارزه سرمایه‌داری جهانی بود که هنوز هم با ابعاد وسیع ادامه دارد. در این برهه جهانی دو قطبی میان مبارزه سوسیالیسم و امپریالیسم، حزب توده ایران به‌درستی در حمایت از زحمتکشان و ارتقاء نیروهای مولد در جبهه ترقی و ایجاد بدیل دیگری قرار داشت.

آنچه که در برهه کنونی نیز مشخص است اینکه، گذر به سوی سوسیالیسم وابسته به موفقیت جنبش‌های مردمی و تنها با بسیج زحمتکشان به همراه حزب طبقه کارگر امکان پذیر است. این جهش انقلابی بشریت به سوی سوسیالیسم تنها با نفی کامل امپریالیسم امکان‌پذیر است. تحول و گسترش جنبش مبارزاتی طبقه کارگر بر ضد امپریالیسم و انحصارها، نیازمند عمل موثر و هدفمند حزب کمونیست، حزب طبقه کارگر، در ایجاد جبهه متحد زحمتکشان، و جذب نیروهای مردمی به این جبهه است. نقش حزب‌های کمونیست در برحذر داشتن جنبش‌های مردمی از بی‌راهه‌ها، و پرهیز از انحراف‌های راست روانه و یا چپ روانه، در تضمین پیروزی مبارزه این جنبش‌ها، امری حیاتی است.

ما بر بنیان باورمان به ماتریالیسم تاریخی، با خوش‌بینی به آینده می‌نگریم. شکست‌ها و عقب‌گردهای بشریت در تلاش برای ساختمان جامعه‌ی عادلانه، متوقف شدن چرخ حرکت تاریخ به سمت تکامل و تغییرهای انقلابی کیفی نیست؛ این روند پریچ و خم و دشوار همچنان ادامه دارد. قرن بیستم، این امکان را برای بشریت پدید آورد تا نخستین تلاش خود به منظور ساختمان چنین جامعه‌ی را به بوته آزمایش بگذارد. تجربه‌های کسب شده در این روند، توشه راهی پر بار برای تلاش نسل‌های آینده در این مسیر است. سوسیالیسم آینده انسان است، و مبارزه ما تضمینی برای حرکت قانونمند جنبش مردم ایران در این راستای راهبردی (استراتژیک) است.

۵. خاورمیانه، در آستان تحول‌های تاریخی

جنبش‌های نیرومند مردمی و ضد دیکتاتوری در تونس، مصر، و تعدادی دیگر از کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، در نیمه دوم سال ۱۳۸۹، رژیم‌های دیکتاتوری و سرکوبگر حاکم بر این کشورها را با چالشی عظیم روبه‌رو کردند. اوج‌گیری قیام‌های مردمی در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا در زمستان ۱۳۸۹ را تحولی قانونمند و با اهمیت در مبارزه خلق‌های محروم منطقه در دستیابی به آماج‌های اقتصادی - اجتماعی،

دستیابی به آزادی‌ها، حقوق دموکراتیک، دموکراسی، و همچنین در تغییر دادن موازنه قدرت در این منطقه، و در پی آن در جهان، باید دانست. قیام‌های مردمی در این ماه‌ها، نظام‌های خودکامه حاکم در تعدادی از کشورها و از جمله بحرین و یمن، که دولت‌های حاکم بر آن‌ها از سوی ایالات متحده حمایت می‌شوند، را به چالش طلبیده‌اند. شورش مردم در تونس در دی ماه منجر به سرنگونی رژیم استبدادی بن علی شد. به فاصله چند روز جرقه‌های تحول‌های بی سابقه در تونس به مصر دیکتاتور زده و پایگاه عمده امپریالیسم آمریکا در منطقه رسید. قیام تاریخی مردم مصر، بزرگ‌ترین کشور عربی، در بهمن ماه ۱۳۸۹، روند تغییرهای سیاسی در بافت و جهت‌گیری نیروهای حاکم بر این کشور را رقم زد و تهدیدی جدی را متوجه طرح‌های استراتژیک ایالات متحده در غرب آسیا کرد. ایالات متحده در سه دهه اخیر، در رابطه با کوشش‌های خود برای ادامه کنترل استراتژیک کشورهای غرب آسیا، به دولت مصر و به ویژه رابطه نزدیک و پیمان همکاری آن با اسرائیل، متکی بوده است.

در تونس، جنبش مردمی ریشه در شرایط وخیم اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی این کشور داشت. در دوره ۲۴ ساله حاکمیت زین‌العابدین بن علی، رئیس جمهوری مستبد این کشور، به دلیل فساد دولتی، علاوه بر افزایش بیکاری، تورم فزاینده، افزایش بی‌رویه قیمت‌ها، و سیر صعودی میزان فقر، آزادی‌های سیاسی نیز به‌طور جدی محدود شده بودند. جنبش مردم با تظاهرات اعتراضی خیابانی، که با وجود سرکوب نیروهای امنیتی و نظامی ادامه یافت، دولت را سرنگون ساخت و حکومت موقت اعلام گردید. نقطه عطف مبارزه جنبش مردمی برای سرنگونی دیکتاتوری حاکم زمانی بود که سندیکا‌های کارگری با پیوستن به جنبش و اعلام اعتصاب عمومی، ضربه اساسی را به دولت بن‌علی، که شعار باقی ماندن در قدرت به هر قیمتی را می‌داد، وارد کردند.

تحول‌های تونس به سرعت تأثیر خود را در کشورهای دیگر منطقه بر جای گذاشت؛ حضور تاریخی میلیون‌ها تن از مردم مصر، که نزدیک به سه هفته میدان «التحریر» قاهره را به اشغال در آوردند و در ارتباط با آن، اعتصاب‌های گسترش‌یابنده کارگری در صنایع، بنادر، و ادارات دولتی، سرانجام حسنی مبارک را از اریکه قدرت فرعون‌ی خود به زیر کشید. تحویل قدرت از سوی مبارک به شورای فرماندهی نظامی مصر در عمل نوعی مکانیزم کنترل برای جهت و درجه تغییرهای قانونی در مصر و در راستای دادن نوعی تضمین به آمریکا و اسرائیل بود. محفل‌های حکومتی سعی کرده‌اند که از سویی جنبش را از شور و تب‌وتاب اولیه بیندازند، و از سوی دیگر، روند تحول‌ها را ماهرانه به سود خود تغییر جهت دهند.

در سال ۱۳۹۰، مبارزه جنبش‌های مردمی برای اصلاحات دموکراتیک و بر ضد دیکتاتوری‌های حاکم در الجزایر، اردن، بحرین، مراکش، لیبی، یمن، و سوریه، با تأثیرپذیری معنوی از تحولات تونس و مصر ادامه و اوج بی سابقه‌ای یافت. یمن، با وجود مقاومت خونین نیروهای وفادار به دولت دیکتاتوری و وابسته علی‌عبدالله صالح در مقابل جنبش وسیع مردمی‌ای که خواستار تغییر است، و مرگ هزاران تن از مردم در جریان تظاهرات توده‌ای، در آستانه تغییرهای سیاسی پردامنه‌ای است. در برخی از این کشورها، رژیم‌های وابسته و سرکوبگر حاکم با توسل به دادن برخی وعده وعیدها در مورد انجام اصلاحاتی ظاهری و از بالا از یک سو، و بسیج نیروهای نظامی و سرکوبگر از سوی دیگر، سعی به غلبه بر جنبش‌های مردمی داشته‌اند. در سوریه نیروهای واپس‌گرای اسلامی و محفل‌های وابسته و مورد حمایت مستقیم عربستان سعودی، قطر، و ترکیه، و در هماهنگی با کشورهای امپریالیستی، سعی کردند و موفق شده‌اند که مبارزه برحق مردم برای اصلاحات عمیق دموکراتیک و تغییرهای پایه‌ای اقتصادی به نفع زحمتکشان را از مسیر خود منحرف سازند. مقاومت بشار اسد، رئیس‌جمهوری سوریه، در برابر خواست مردم برای انجام اصلاحات دموکراتیک، و در پیش گرفته شدن سیاست سرکوب خونین جنبش مردمی از سوی دولت مستبد حاکم، به طور عملی عرصه را برای نیروهای ارتجاعی و راست‌گرا هموار کرده است تا در هماهنگی با امپریالیسم، کشور را به آستانه جنگ داخلی بکشانند.

موضع محفل‌های امپریالیستی در رابطه با تحولات بحرین، یمن، و اردن، و چشم بستن آن‌ها بر جنایت‌های رژیم‌های سرکوبگر دست نشانده‌شان، پوچ بودن ادعای کشورهای امپریالیستی در طرفداری از «حقوق بشر» و «دموکراسی» را به اثبات می‌رساند.

رویدادهای فاجعه بار در عراق و افغانستان، در پی اشغال نظامی این کشورها از سوی آمریکا و متحدان ناتویی آن، کشتار صدها هزار انسان بی گناه، بی‌ثباتی سیاسی، و غارت منافع ملی آن‌ها در چارچوب قراردادهای نو استعماری، تجربه‌های ارزنده و درعین حال تکان دهنده‌یی در مورد برنامه‌های امپریالیسم جهانی در زمینه صدور «دموکراسی» سرمایه‌داری به کشورهای منطقه‌اند.

ایالات متحده و متحدان ناتویی آن با سوار شدن بر موج این قیام‌های مردمی، به منظور به انحراف کشاندن آن‌ها، با همین هدف و با بهره‌گیری مزورانه از تظاهرات مردم برضد رژیم دیکتاتوری معمر قذافی، مداخله نظامی در لیبی را سازمان دادند. این مداخله نظامی نو استعمارگرانه، که با تفسیر غیرقانونی مصوبه شماره ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل و زیر پوشش دخالت بشردوستانه و به اصطلاح برای جلوگیری از عملیات نظامی

رژیم حاکم بر ضد شهروندان معترض، صورت گرفت، پس از ۱۰ ماه بمباران شهرها و منطقه‌های مسکونی لیبی از سوی نیروهای ناتو، کشتار بیش از ۵۰ هزار نفر، و بر اریکه قدرت نشاندن نیروهای ارتجاعی حامی امپریالیسم، مرحله به لحاظ کیفی جدیدی در تحول‌های منطقه را رقم زد. حضور و شرکت مستقیم و پررنگ نیروهای نظامی انگلستان و فرانسه در طراحی و اجرای مداخله نظامی در لیبی با هدف تغییر رژیم این کشور از یک سو، و نقش برجسته اتحادیه عرب و کشورهای نظیر عربستان سعودی، قطر، و ترکیه در مشروعیت بخشیدن به سناریوی به سقوط کشاندن دولت لیبی از سوی دیگر، نمایشگر صف بندی نیروهای ارتجاعی در موازنه قوا در منطقه خاورمیانه است.

در همین راستا، به یورش برنامه‌ریزی شده نیروهای نظامی عربستان سعودی به بحرین که با حمایت ایالات متحده و کشورهای اتحادیه اروپا برای سرکوب کردن و به خاک و خون کشاندن جنبش اعتراضی مردم این جزیره انجام گردید، باید اشاره کرد. لازم است به این نکته مهم اشاره شود که، بحرین محل استقرار ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا است. تلاش برای بی ثبات کردن رژیم سوریه نیز بخشی از این روند است. در تونس و مصر، انتخابات برگزار شده است و حزب‌های اسلام‌گرا، با بهره‌گیری از شرایط اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی موجود، و با ارائه شعارهای مبهم و دماغ‌گوزیک (مردم‌فریبانه) و ضعف تشکیلاتی نیروهای مترقی، دموکراتیک، و سکولار، توانسته‌اند کنترل پارلمان‌های این کشورها را به دست گیرند. عملکرد ایالات متحده در این ماه‌ها بر این امر دلالت داشته است که، این کشور به قدرت رسیدن نیروهای اسلام‌گرا در خاورمیانه را به شرطی که آن‌ها منافع ایالات متحده و هژمونی امپریالیسم در منطقه را به چالش نکشند، پذیرا می‌شود.

آنچه که در دوره پس از زمستان ۱۳۸۹ در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا اتفاق افتاده است، نمایشگر خواست فراگیر مردم این منطقه برای آزادی و دموکراسی واقعی، عدالت اجتماعی، پیشرفت اقتصادی، و رفاه، و بی‌باوری آنان به لیاقت و توانایی رژیم‌های حاکم در فراهم کردن شرایط دستیابی به چنین امور مهمی است. جنبش مردمی در کشورهای منطقه، با بهره‌گیری از این حقیقت که کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته در سال‌های اخیر درگیر بحران گسترده اقتصادی بوده‌اند، و به همین لحاظ نه آن‌ها و نه رژیم‌های وابسته به آن‌ها قدرت مانور چندانی ندارند، تهاجم خود را سازمان داده‌اند. این حقیقتی است که برخی پیامدهای بحران اقتصادی جهانی به دلیل وابستگی عمیق سیاسی - اقتصادی رژیم‌های حاکم بر عمده کشورهای منطقه، به‌طور مستقیم به آن‌ها منتقل شده‌اند، و این کشورها نیز به همراه کشورهای بزرگ سرمایه‌داری، وارد بحرانی عمیق و کنترل‌ناپذیر شده‌اند. این شرایط سبب فشار بیشتر اقتصادی بر مردم شده است، و در کنار بحران‌های سیاسی و اجتماعی، بذر خیزش‌های اجتماعی و مردمی را در این کشورها بارور

ساخته است. این تحول‌ها به لحاظ گستردگی طیف نیروهای شرکت کننده، شعارها، و تاکتیک‌های مبارزاتی مردم، به جنبش اعتراضی مردم ایران در سال‌های اخیر شباهت دارند. مبارزه مردم و نیروهای مردمی کشورهای خاورمیانه که زحمتکشان شهری در آن سهمی اساسی دارند، همچنان ادامه دارد. برخی از این جنبش‌ها، بنا به توان خود و شرایط ویژه کشورهای محل رخ‌دادشان، توانسته‌اند به دست آوردهایی مشخص و به وجود آوردن تغییرهای سیاسی معینی نائل شوند، و دورنمای تحول‌های اقتصادی و اجتماعی عمیقی را پیش روی توده‌ها بکشایند. آنچه به وضوح آشکار است این است که، ضعف ساختاری نیروهای چپ و دموکرات، به دلیل دهه‌ها حاکمیت استبدادی و نبود شرایط ضروری برای سازمان‌دهی نیروهای چپ و طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، دستبرد زدن به این دستاوردها و سوار شدن نیروهای ارتجاعی بر امواج این جنبش‌ها را ممکن و محتمل می‌سازد.

با وجود تمامی دشواری‌های عینی و ذهنی، و مداخله امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی برای کشیدن ترمز جنبش‌های مردمی و برعکس کردن جهت حرکت آن‌ها، در بستر این قیام‌های توده‌های محروم برضد دیکتاتوری، ستم طبقاتی، و فساد حکومتی، و همچنین به چالش کشیده شدن رژیم‌های دیکتاتوری، تحول‌های تاریخی و بی‌سابقه‌یی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه و اوضاع و احوال جدیدی در منطقه به وجود آمده است. این قیام‌های مردمی، با شعارهای مشخص خود در خواستار شدن عدالت اجتماعی، دموکراسی، و مخالفت با فساد، با حضور میلیونی در میدان نبرد نابرابر، بار دیگر قانونمند بودن انقلاب‌های اجتماعی را به اثبات رسانده‌اند.

۶. مبارزه جهانی بشریت مترقی، در راه صلح و ترقی

تحول‌های جهان در دو دهه گذشته، و به ویژه سال‌های اخیر، نمایشگر رشد مبارزه‌جویی قشرهای مختلف مردم بر ضد تجاوزگری امپریالیستی و بهره‌کشی سرمایه‌داری، در دفاع از دموکراسی، حقوق بشر، و حق حاکمیت ملی بوده است.

تلاش سرمایه‌های کلان انحصاری، با تکیه بر نظامی‌گری فزاینده امپریالیستی، همواره این بوده است تا با استفاده از اهرم‌های گوناگون، نرخ سوداگری را بر اساس کسب هر چه بیشتر «اضافه ارزش‌ها» بالا ببرند و هزینه تولید و خدمات اجتماعی لازم در جامعه سرمایه‌داری را بر دوش قشرهای زحمتکش و خرده بورژوازی بگذارند. دربره کنونی، این فرایند در چارچوب «جهانی شدن» به صورت سیستماتیک شدت پیدا کرده است.

عملکرد انحصارهای فراملی، چپاول و غارت منابع طبیعی و انسانی کشورهای در حال توسعه، کوشش‌های حساب شده کشورهای سرمایه‌داری در از بین بردن هرگونه نظارت بر منافع و اقتصاد ملی از طریق نهادهایی مانند «سازمان تجارت جهانی» است. این امر، زمینه‌های رشد سازمان‌دهی و بسیج قشرها و طبقه‌های اجتماعی ستم‌دیده و ارتقاء سطح جنبش‌های مردمی بر ضد سرمایه‌داری جهانی، رژیم‌های دیکتاتوری، و امپریالیسم، در سال‌های اخیر را فراهم ساخته است، و هم‌زمان با این‌ها، تضاد آشتی‌ناپذیر میان خصلت اجتماعی کار و خصلت خصوصی سرمایه و سوداگری را نیز حادث کرده است. طبقه کارگر و جنبش‌های سندیکایی و نیروهای سیاسی نماینده آن‌ها، در مبارزه برای صلح، دموکراسی، و پیشرفت، نقشی محوری و عمده دارند. جنبش کارگری و نیروهای سیاسی آن - به‌طور مشخص و در برهه کنونی - در افشای پیامدهای سیاست و عملکرد نظام سرمایه‌داری جهانی، مبارزه با رشد نظامی‌گری و جنگ افروزی، جلوگیری از گسترش فقر و جهل، و تخریب محیط زیست، هنوز هم مبدأ حرکت و بسیج‌کننده نیروهای اجتماعی‌اند. شرکت فعالانه اعضای اتحادیه‌های کارگری عامل تعیین‌کننده گرایش و ماهیت توده‌ای این حرکت‌ها و مبارزات است.

آنچه مشخص است این است که، تضمین موفقیت این جنبش‌ها و دستیابی آن‌ها به آماج‌های نهایی‌شان، با حضور و عمل زحمتکشان پیوند دارد. این، به سمت‌گیری طبقاتی‌شان، همراه با حزب طبقه کارگری متشکل و مجهز به سیاستی صحیح در زمینه اتحادها، به جهت‌گیری‌ای به جانب حل مسئله قدرت، و رها سازی کشور خود از زنجیره امپریالیسم بین‌المللی، وابسته است. بحران اقتصادی کنونی دربردارنده آن‌چنان نیروی محرکه‌یی است که می‌تواند قشرهای اجتماعی وسیعی را به صحنه بکشاند و به مبارزه‌یی برنامه‌ریزی شده و اصولی هدایت کند. ولی برای تجلی یافتن چنین تحرکی، وجود و عملکرد حزبی انقلابی با نگرش مارکسیستی - لنینیستی، و در نتیجه آن، رشد و تحول در آگاهی سیاسی توده‌ها و طبقه کارگر، ضروری است.

به رغم کوشش نظریه‌پردازان و مداحان سرمایه‌داری به منظور جا انداختن این فریب که، بحران اقتصادی کنونی جهان و پیامدهای آن موقت و موضعی، و نه ناشی از ماهیت سیستم حاکم اقتصادی است، مبارزه زحمتکشان در جهت پایه‌ریزی جایگزین‌های کارا و مناسب دائماً گسترده‌تری می‌یابد و شکل‌های گوناگون‌تری به خود می‌گیرد. زندگی مهم‌ترین درس‌ها را به مبارزان صلح و سوسیالیسم داده است. جنبش جهانی کارگری - کمونیستی، در آغاز دهه ۱۹۹۰ و به دنبال عقب‌نشینی‌ای موقت بعد از فروریزی اردوگاه سوسیالیسم، سرانجام از نو و با نیروئی افزون‌تر از پیش به بازسازی صف‌ها، تاکتیک‌ها، و اتحادهای خود پرداخت، و در این مسیر موفقیت‌های مهمی به دست

آورده است. گستردگی بی‌سابقه مبارزه با پیامدهای «نولیبرالیسم اقتصادی» و «جهانی شدن» که تظاهر چشمگیر آن نخستین بار در نوامبر ۱۹۹۸ در شهر «سیاتل» علنی شد، در سال‌های اخیر به شکل‌های گوناگون مانند: «اشغال وال استریت»، ادامه یافته است. توسعه کیفی و کمی رشته‌های پیوند دهنده جنبش کارگری با مخالفان سرمایه‌داری، فعالان حفظ محیط زیست، و جنبش‌های ضد جنگ - که در سال‌های اخیر ویژگی‌های مترقی، عدالت خواهانه، و فراملی خود را نشان داده‌اند - امیدهای واقعی به ممکن بودن ساختمان جهانی دیگر را افزایش داده است. برآیند این نیروها و جنبش‌ها، توانی بالقوه برای نفی کامل سرمایه‌داری نولیبرال و عقب راندن «جهانی شدن» را در خود دارد. خواست‌های اساسی این برآیند کلی جنبش جهانی، که حزب توده ایران خود را بخش جدایی‌ناپذیری از آن می‌داند، را می‌توان در مشخصه‌های زیر خلاصه کرد:

- پیکار عظیم طبقاتی اکثریت جامعه بشری، با بی‌عدالتی اجتماعی - اقتصادی، بهره‌کشی، استعمار و برتری نژادی و جنسی؛
- مردمی کردن (دموکراتیک کردن) رابطه‌های اقتصادی - سیاسی بین‌المللی؛
- تقویت سازمان ملل با محتوای دموکراتیک از طریق تغییر اساسی در رابطه‌های حاکم بر سازمان ملل، تأمین حقوق کشورهای در حال رشد، و تغییر در ساختار «حق و توتی ویژه» کشورهای بزرگ که بارها سد راه تأمین نظر و خواست اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل بوده است؛
- منحل کردن همه پیمان‌های نظامی منطقه‌ای، به ویژه پیمان تجاوزگر «ناتو»؛
- پایان دادن به نظامی‌گری، جلوگیری از مداخله در امور داخلی کشورهای مستقل، و برچیدن پایگاه‌های نظامی خارجی در سطح جهان؛
- ایجاد زمینه‌های عینی برای خلع سلاح جهانی، و نابودی سلاح‌های مخرب هسته‌ای، میکروبی، و شیمیایی؛
- مبارزه با هرگونه تلاش به هدف کشاندن مسابقه تسلیحاتی به فضای کیهانی؛
- لغو بدهی‌های فاجعه‌بار فقرزده‌ترین کشورهای در حال توسعه، که در حال حاضر نزدیک به نیمی از درآمد ملی آن‌ها را می‌بلعد؛
- تنظیم نظام بین‌المللی عادلانه قیمت‌گذاری و تعرفه مواد ضروری رشد و توسعه نیروهای مولده کشورهای عقب مانده در جهت محو سریع فقر و ایجاد حداقل استاندارد زندگی؛

- بسط همکاری‌های عملی، و امکان دسترسی واقعی کشورهای در حال رشد به فن آوری پیشرفته، و امکان مدرنیزه کردن این جامعه‌ها به منظور کاهش فاصله عمیق بین کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه؛
- تلاش برای حفظ محیط زیست، و مقابله با برنامه‌های مخرب شرکت‌های فراملی و دولت‌های سرمایه‌داری پیشرفته در تخریب بیشتر محیط زیست. ایجاد زمینه کمک‌های علمی و گسترش کمک‌های اقتصادی به کشورهای محروم و در حال رشد، برای جلوگیری از تخریب محیط زیست در این کشورها، به دلیل محرومیت اقتصادی؛
- مبارزه در راه تأمین حقوق بشر در تمامی کشورهای جهان، نفی و طرد حکومت‌های دیکتاتوری.

مشخصه‌های عمده اوضاع جهان و ایران، از دیدگاه حزب توده ایران

ب - سیمای ایران در هزاره سوم میلادی

ایران در قرن بیستم و دهه نخست قرن بیست و یکم، تحولات بسیاری را شاهد بوده است. ویژگی اساسی این تحولات را باید از یک سو آغاز روند حرکت جامعه از فئودالیسم به سمت سرمایه‌داری، و از سوی دیگر برقراری حکومت‌های دیکتاتوری و ضد مردمی دانست، که جلورشد واقعی میهن ما را، با وجود منابع عظیم طبیعی اش، سد کردند. بررسی گذرایی در تاریخ معاصر ایران روشن می‌کند که، مردم ما تنها در دوره‌های بسیار کوتاهی توانسته‌اند در سرنوشت مملکت‌شان دخالت داشته باشند و از آزادی و استقلال نسبی برخوردار باشند. دوران حکومت پهلوی‌ها در ایران (۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷)، دوره حکومت مستبدانه و پلیسی‌ای است که در طول آن، با کمک و دخالت مستقیم کشورهای امپریالیستی از جمله و به خصوص امپریالیسم آمریکا و انگلیس، منابع نفت کشور ما به غارت برده شد، ایران به پایگاه جاسوسی تبدیل گردید، و در مقام ژاندارمی آمریکا رودرروی ملت‌ها و جنبش‌های رهایی بخش منطقه قرار گرفت، جنبش‌های آزادی‌خواهانه کشور، از جمله جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران، به شدیدترین و خشن‌ترین شکل ممکن سرکوب و به خون کشیده شد، حزب توده ایران غیرقانونی اعلام گردید، و ده‌ها افسر دلاور توده‌ای به جوخه‌های مرگ سپرده شدند.

در نبود آزادی و عدالت در دوران حکم فرمایی رژیم فاسد و مزدور که از سوی بیش از سی هزار مستشار آمریکایی اداره می‌شد، و در وضعیت اوج‌گیری فاصله طبقاتی در جامعه و شدت یافتن نارضایتی توده‌ها، ایران به استقبال انقلاب بهمن ۱۳۵۷ رفت. انقلاب بهمن، از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر کشور ما و منطقه است. نویسندگان، پژوهشگران، و کارشناسان مسائل اجتماعی - اقتصادی، با اندیشه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت، مطالب گوناگونی پیرامون این واقعه بزرگ نگاشته‌اند. گروهی انقلاب بهمن را تحولی صرفاً سیاسی، که تنها به جا به جایی طبقه‌های حاکم منجر شد، دانسته‌اند؛ گروهی این انقلاب را جنبشی عظیم اجتماعی - خلقی، که جامعه ما را به کلی دگرگون کرد، ارزیابی کرده‌اند، و گروهی دیگر هم آن را توطئه خارجی پنداشته‌اند. در این زمینه حتی دشمنان انقلاب بهمن نیز نتوانسته‌اند این حقیقت را نفی کنند که، جنبش مردمی‌ای که از میانه دهه پنجاه خورشیدی در میهن ما شکل گرفت و سرانجام به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ منجر شد، یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های اجتماعی زمان خود بوده است.

حزب توده ایران بر این عقیده است که، انقلاب بهمن ۵۷ جنبشی عظیم بود که اکثریت مردم کشور ما را، از طبقه‌های گوناگون، با خواست‌ها و دیدگاه‌های متفاوت، به حرکت

درآورد و یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های سرمایه جهانی و ارتجاع را در منطقه خاورمیانه، درهم کوبید. شرکت اکثریت مردم و نیروهای سیاسی کشور در آن، نشانگر خصلت عمیقاً خلقی انقلاب و توان عظیم اجتماعی آن بود. انقلاب با درهم کوبیدن رژیم شاهنشاهی، مرحله سیاسی خود را با موفقیت پشت سر گذاشت و به مرحله اجتماعی، یعنی اصلاحات بنیادین اقتصادی - اجتماعی در راه محدود کردن سرمایه‌داری گام نهاد. پیروزی انقلاب در مرحله سیاسی، بی‌شک، مدیون اتحاد نیرومند همه نیروهای سیاسی و توافق همگانی بر سر شعار سرنگونی رژیم استبدادی بود. بدیهی است که نیروهای شرکت کننده در انقلاب، هر کدام با دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود، در این جنبش عظیم شرکت کردند، و خصوصاً در این مورد که پس از سرنگونی چه باید کرد، دارای نظرهای بسیار متفاوت و گوناگونی بودند. با پیروزی انقلاب، و با وجود جو انقلابی حاکم بر جامعه، حاکمیت برآمده از انقلاب، به یک رشته اقدام‌های پر اهمیت دست زد، که خلاصه آن به شرح زیر است:

- اخراج مستشاران، و برچیدن پایگاه‌های نظامی آمریکا در ایران؛
- ملی کردن ۷۰ درصد از صنایع بزرگ کشور، متعلق به سرمایه‌داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی؛
- ملی کردن بانک‌های خصوصی و شرکت‌های بیمه، که با سرمایه داخلی و خارجی ایجاد شده بودند؛
- تصویب قانون اصلاحات ارضی، مشهور به بند «ج» و «د»؛
- افزایش حداقل دستمزدها؛
- برقرار کردن نظارت دولت بر بازرگانی خارجی؛
- الغای قراردادهای اسارت بار اقتصادی با دولت‌های امپریالیستی؛
- خروج ایران از پیمان نظامی «سنتو» و پیوستن به جمع کشورهای غیر متعهد؛
- لغو قرار داد اسارت بار «کنرسیوم نفت»

واقعیت این است که، نیروهای چپ ایران، با وجود توان کمی نسبتاً محدود خود در آستانه انقلاب، از نفوذ معنوی چشمگیری در درون جامعه برخوردار بودند. اجرای خواست‌های بالا، بخش‌های زیادی از برنامه حداقل نیروهای چپ ایران، و به ویژه حزب توده ایران، بود، که به سبب توان عظیم اجتماعی حاضر در صحنه، و خواست توده‌ها،

تحقق پیدا کرد. نیروهای چپ ایران، و به خصوص حزب توده ایران، با تکیه بر این دستاوردها، توان توده‌ای عظیم انقلاب، و برداشت‌های نظری خود از شرایط مشخص اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی کشور، به این نتیجه رسیدند که، در صورت ژرفش روند اصلاحات اجتماعی - اقتصادی، و تثبیت دست‌آوردهای مرحله‌های نخست انقلاب، روند انقلابی در کشور را می‌توان ادامه داد، و سرانجام بر عامل عقب‌ماندگی روبنایی یعنی نبود ائتلاف بزرگ مردمی و مترقی‌ای از نیروهای سیاسی کشور با برنامه معین و مشخصی در مسیر بازسازی کشور، می‌توان چیره شد. نیروهای گوناگون شرکت‌کننده در حاکمیت برآمده از انقلاب، که به‌طور عمده از نیروهای طرفدار جبهه ملی، نهضت آزادی، و روحانیون به‌رهبری خمینی، تشکیل شده بودند، در مرحله‌های آغازین انقلاب، حکومت ائتلافی‌ای را تشکیل دادند که با توجه به تفاوت‌های اساسی موجود بین این نیروها، زمان چندانی دوام نیاورد. یادآوری این نکته نیز ضروری است که، ترکیب طبقاتی حاکمیت برآمده از انقلاب به‌طور عمده شامل بورژوازی تجاری و صنعتی، و بخش‌هایی از خرده بورژوازی بود، و بر رغم نقش قاطع و تعیین‌کننده طبقه کارگر در به پیروزی رساندن انقلاب، این طبقه و متحدان آن نماینده‌یی در حاکمیت نداشتند. نبود طبقه کارگر و نمایندگان سیاسی آن در حاکمیت برآمده از انقلاب، نقطه ضعف اساسی‌ای بود که بعدها پیامدهای فاجعه‌باری برای میهن ما به‌همراه داشت. نیروهای طرفدار جبهه ملی و نهضت آزادی، از ژرفش انقلاب و دستاوردهای آن نگران بودند، و معتقد بودند که، بر روند انقلاب می‌بایست ترمز زد، زیرا در صورت عمق یافتن آن، «خطر سرخ» ایران را تهدید می‌کند. از سوی دیگر، خمینی و بخش بزرگی از روحانیون، خواهان قبضه کردن قدرت، برپایی حکومت خلیفه‌گری، و اجرای قوانین اسلام بودند. گنجاندن اصل ولایت فقیه - در حکم اصل تأمین‌کننده حاکمیت روحانیون بر حیات سیاسی کشور - در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نشانه روشن این تمایل در میان این نیروها بود.

نیروهای ارتجاعی درون و بیرون از حاکمیت، برای منحرف کردن انقلاب از مسیر مردمی و ترقی‌خواهانه آن، همه تلاش خود را به‌کار گرفتند. امپریالیسم جهانی نیز که سخت‌نگران اثرگذاری انقلاب بهمن در کل منطقه، و به خصوص بر رژیم‌های ارتجاعی حاشیه خلیج فارس بود، از هیچ تلاشی برای درهم شکستن انقلاب و به شکست کشاندن آن، خودداری نکرد.

نیروهایی که حاکمیت را در روندی کوتاه زمان قبضه کردند، خیلی زود خصلت انحصارگرایانه و ارتجاعی خود را در شکل یورش به نیروهای ترقی‌خواه، دستگیری و شکنجه آن‌ها، بستن روزنامه‌ها، و لشکرکشی نظامی به کردستان، به منظور سرکوب خواست‌های برحق خلق‌گرد، بروز دادند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران، در بیانیه‌ی مهم که در ۶ شهریورماه ۱۳۵۸ منتشر کرد، نسبت به خطر ارتجاع، امپریالیسم، و چرخش به راست در حاکمیت جمهوری اسلامی، هشدار داد، و نوشت: «باکمال تأسف، شاهد آن هستیم که در هفته‌های اخیر چرخشی در اوضاع سیاسی درون کشور پدیدار شد و با این چرخش ضربه دردناک و هراس انگیزی به امر اتحاد نیروهای ملی و آزادی‌خواه وارد آمد... ما امروز در مقابل این واقعیت هستیم که از یک سو حمله وسیعی از طرف نیروهای انحصار طلب راست برای سرکوب آزادی و در درجه اول آزادی نیروهای راستین انقلابی چپ و حتی بخشی از نیروهای انقلابی که زیر پرچم اسلام مبارزه می‌کنند، آغاز شده و از طرف دیگر کردستان به صحنه‌ای از جنگ و برادرکشی مبدل گشته است... حزب توده ایران بر آن است که از راه سرکوب و کشتار ممکن است «آرامش» برقرار ساخت، ولی نمی‌توان مسئله ملی را نه در کردستان و نه در سایر نقاطی که محرومیت‌های ملی مطرح است، حل نمود...» (نگاه کنید به: اسناد و اعلامیه‌های حزب توده ایران، انتشارات حزب توده ایران، صفحه‌های ۱۸۷ - ۱۹۱).

روحانیون حاکم، به رهبری خمینی، و متحدان‌شان، به لحاظ طبقاتی از خرده‌بورژوازی سنتی تا بزرگ سرمایه‌داری تجاری ایران را دربر می‌گرفت. این نیروها که در آغاز انقلاب برای تحکیم پایه‌های سیاسی حکومت، به حمایت و پشتیبانی طیف گسترده نیروهای سیاسی ایران، از جمله نیروهای چپ، به منظور کسب اعتبار و ثبات نیازمند بودند، با گذشت زمان و تحکیم پایه‌های قدرت سیاسی‌شان، با برنامه و مانورهای از پیش حساب شده‌ی زمینه سرکوب خشن و پاک‌سازی گسترده نیروهای دگراندیش را تدارک دیدند. از اوایل ۱۳۶۰، با یورش وسیع به نیروهای دگراندیش، ناقوس مرگ انقلاب، هدف‌ها، و آرمان‌های آن به صدا درآمد. در همین دوران است که رژیم جمهوری اسلامی بسیاری از برنامه‌های مترقی تصویب شده در آغاز انقلاب - از جمله اصلاحات ارضی - را به دستور خمینی متوقف کرد، و بر پایه تقدس مالکیت در اسلام، چرخش حکومت به سمت کلان سرمایه‌داری تجاری و زمین‌داران بزرگ را اعلام کرد.

روند چرخش به راست، و در فرجام، شکست انقلاب بهمن ۵۷، گذار بسیار بغرنج و پیچیده‌ای است که هنوز به بررسی و پژوهش بیشتر نیازمند است، اما آن‌چه که اکنون، پس از تجربه‌های به‌دست آمده می‌توان بیان کرد این است که، ائتلاف نیروهای مذهبی شرکت‌کننده در انقلاب، با وجود ناهمگونی طبقاتی و داشتن نظرهای متفاوت درباره انقلاب و سرنوشت آن، به‌طور عمده ظرفیت عملی کردن آرمان‌های مردمی انقلاب را نداشتند. با وجود همه آن شعارها در زمینه توجه به حقوق «کوخ‌نشینان» از سوی خمینی، هدف بخش عمده رهبری این نیروها بازگرداندن ایران به قلمرو چیرگی قوانین قرون وسطایی «صدر اسلام» و «ابدی» کردن حاکمیت روحانیت بر میهن ما بود، یعنی بازگشتی

که با هدف‌ها و آرمان‌های مردمی توده‌های شرکت‌کننده در انقلاب همخوانی نداشت. این ائتلاف به دلیل نقش ویژه‌ای که خمینی، در مقام رهبر انقلاب، از آن بهره‌مند بود، توانست نیروی اجتماعی بزرگی را پشت سر خود قرار دهد، و در نبود جبهه واحدی از نیروهای مترقی و چپ، موفق شد برنامه خود را به منظور تحمیل حکومتی اسلامی، با وجود مخالفت ضمنی و آشکار همه نیروهای سیاسی دیگر، به پیش برد. در عین حال باید یادآور شد که، توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع، به خصوص توطئه تحمیل جنگ ایران و عراق به میهن ما در شهریور ۱۳۵۹، شرایط را برای اعلام وضع فوق‌العاده در کشور و فراهم آوردن زمینه سرکوب کلیه نیروهای دگراندیش، آماده کرد. در پیش گرفتن سیاست خانمان سوز «جنگ، جنگ، تاپیروزی» (به ویژه پس از آزادی خرمشهر و بیرون راندن نیروهای اشغالگر عراقی از بخش‌های مهمی از خاک میهن) از سوی خمینی، یورش وحشیانه به آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک، از جمله دستگیری وسیع، شکنجه و اعدام‌های گروهی، باز گذاشتن دست بورژوازی تجاری (بازاریان محترم) به غارت کشور، و طرح قوانین ارتجاعی برضد کارگران، زنان، و زحمتکشان (از جمله قانون کار توکلی و قانون قصاص)، در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱، اقدام‌های آشکاری بودند از سوی حاکمیت در جهت سرکوب کامل انقلاب و بازگرداندن کشور به دوران حکومت پلیسی - دیکتاتوری قبل از انقلاب.

امروز پس از گذشت سی و چهار سال از پیروزی انقلاب، روشن است که خمینی، و دیگر سران رژیم ولایت فقیه، با پشت کردن به هدف‌ها و آرمان‌های توده‌های میلیونی، یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های اجتماعی - سیاسی قرن بیستم را به شکست کشاندند، و فرصت تاریخی بزرگ میهن ما را در دستیابی به آزادی، دموکراسی، استقلال، و عدالت اجتماعی، نابود کردند. رویدادهای دهه اخیر در میهن ما، که آخرین نمونه‌اش کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ است، که در جریان آن آرای میلیون‌ها ایرانی به طرزی خشن و سرکوب‌گرانه، به فرمان ولی فقیه پایمال گردید، ماهیت ضد مردمی دیکتاتوری حاکم بر میهن ما را نشان داد. امروز اکثریت قاطع مردم میهن‌مان در چنگال فقر و محرومیت دست و پا می‌زنند، و «نظام نمونه» جهان چیزی نبوده و نیست جز حاکمیت خشن و سرکوب‌گر نماینده‌های بزرگ سرمایه‌داری بوروکراتیک و تجاری که پیامدهای فاجعه‌باری برای ایران به همراه داشته است.

انقلاب بهمن ۱۳۵۷، سپرده شدن رهبری انقلاب به خمینی و روحانیون هوادار او، و عملکرد فاجعه‌بار این نیروها در سی و چهار سال گذشته، آزمون تاریخی بزرگی بوده است که با رسوایی این نیروها و نمایش ورشکستگی نظری - اخلاقی آن‌ها همراه بوده است. این تجربه تاریخی در عین حال نشان داد که، «راه سومی» که رهبران جمهوری

اسلامی قول آنرا به مردم می‌دادند، چیزی جز همان نظام کهنه سرمایه‌داری نیست که این بار با روبنایی عقب‌مانده و قرون‌وسطایی در قالب دیکتاتوری ولایت فقیه، خود را نمایان کرده است.

ایران در هزاره سوم میلادی کشوری است اسیر دیکتاتوری سرمایه‌داری بزرگ با روبنایی مذهبی. ادامه رژیم ولایت فقیه در مقام نماد تمرکز قدرت سیاسی این دیکتاتوری، سد اساسی حرکت ایران به سمت پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و دستیابی به حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی است. وجود میلیون‌ها تن بیکار، به‌سر بردن ده‌ها میلیون نفر از شهروندان در فقر و محرومیت، اقتصاد تک محصولی، نبود صنایع‌های پایه‌ای برای نجات کشور از وابستگی، محروم بودن اکثریت عظیم جامعه از حقوق و آزادی‌های مدنی و دموکراتیک، نقض و حشبانه حقوق اقلیت‌های ملی و مذهبی و زنان، و حاکمیت دیکتاتوری و استبداد خون‌ریز که آماده است تا به منظور تأمین و تضمین حیات خود، به هر جنایتی دست بزند، بخشی از دستاوردهای سران جمهوری اسلامی برای مردم میهن ماست.

۱. تغییرهای اجتماعی - اقتصادی، و دگرسانی در آرایش طبقاتی جامعه، سی و چهار سال پس از انقلاب بهمن

بیش از سه دهه پس از پیروزی انقلاب بهمن، شرایط اجتماعی - اقتصادی و آرایش طبقاتی میهن ما دست‌خوش تحول‌های عمده و پر اهمیتی بوده است. در پی پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، روند حرکت و رشد سرمایه‌داری به طور موقت با اختلال‌هایی همراه شد. اقدام‌هایی نظیر ملی کردن بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، برخی صنایع بزرگ، و واگذاری مالکیت واحدهای صنعتی و مجتمع‌های بزرگ کشاورزی و خدماتی، گرچه از اهمیت جدی و اصولی‌ای برخوردار بودند، اما با فراروئیدن انقلاب به مرحله اجتماعی، و حاکمیت یافتن ارتجاع، این اقدام‌های موثر و پرارزش نتوانست در ساختار اقتصاد ایران، دگرگونی ژرف و پایداری پدید آورد، و تعادل نیروها در جامعه به سمت حاکمیت سیاسی - اقتصادی کلان سرمایه‌داری تجاری و سرمایه‌داری بوروکراتیک تغییر کرد. سرمایه بزرگ تجاری با چنگ انداختن بر شاه‌رگ حیات اقتصادی کشور و نفوذ فوق‌العاده در نهادهایی همچون «بنیاد مستضعفان»، «بنیاد شهید»، «تولیت آستان قدس رضوی»، و درکنار آن، سرمایه‌داری بوروکراتیک جدید، به نیروی غالب و مسلط بدل شد. حزب ما در برنامه مصوب پلنوم هفدهم (۱۳۶۰) خود با هشدار نسبت به تشدید فعالیت سرمایه بزرگ تجاری و رشد سرطانی آن، خاطر نشان ساخته بود: «... هم اکنون عملکرد سرمایه‌داری تجاری و

تا حد معینی سرمایه‌داری وابسته به زمین و مسکن این خطر [بازگشت تسلط نظام غارتگر سرمایه‌داری] را در مقابل چشم همه مردم قرار داده و ضرورت مبارزه همه جانبه برای ریشه‌کن کردن این تسلط غارتگرانه و محدود کردن فعالیت سرمایه در این زمینه‌ها را از طرف وسیع‌ترین افشار جامعه ایران مطرح کرده است» (برنامه حزب توده ایران، ۱۳۶۰).

با تحکیم پایه‌های رژیم ولایت فقیه، به ویژه پس از پایان جنگ خانمان سوز هشت ساله ایران و عراق، سرمایه بزرگ تجاری و سرمایه‌داری بوروکراتیک پایه‌های انحصاری قدرت سیاسی - اقتصادی خود را تحکیم کردند. اجرای برنامه «تعدیل اقتصادی» از سوی کارگزاران و نمایندگان سیاسی این نیروها نه تنها ضربه‌های جبران ناپذیری به بخش صنعت و تولید کشور وارد ساخت، بلکه سبب گردید که واردات به شدت افزایش یابد و اقتصاد بیش از پیش به سمت دلالی و فعالیت‌های غیرمولد رانده شود؛ تولید به حاشیه رفت و توزیع جای آن را اشغال کرد.

در عین حال، به کارگیری سیاست‌های «تعدیل اقتصادی»، ژرفش شکاف طبقاتی و توزیع ناعادلانه درآمد ملی را باعث شد. این سیاست را می‌توان سمت‌گیری عمده اقتصادی رژیم ولایت فقیه در دو دهه اخیر دانست که با برگماری احمدی نژاد به ریاست جمهوری، شتاب بیشتری گرفت. مطابق گزارش مرکز آمار ایران (خرداد ماه ۱۳۸۹)، بر اثر سیاست‌های مخرب اقتصادی به کار گرفته شده در دهه‌های اخیر که از جمله به تشدید بیکاری، تورم، و رشد نقدینگی، انجامیده است، در حال حاضر بیش از ۱۰ میلیون نفر از جمعیت ایران زیر خط فقر مطلق، و بیش از ۳۰ میلیون نفر زیر خط فقر نسبی به سر می‌برند (روزنامه «دنیای اقتصاد»، ۸ خردادماه ۱۳۸۹).

ویژه‌نامه روزنامه «شرق»، در باره اشتغال، ۱۰ دی ماه ۱۳۹۰، فاش کرد که، کارشناسان اقتصادی «هیئت چشم‌انداز اقتصاد ایران» حداقل دستمزد واقعی هر کارگر ایرانی در سال جاری را ۱۲۱ هزار تومان برآورد کرده‌اند. برآورد چنین رقمی در حالی است که طبق مصوبه شورای عالی کار در اسفند ماه سال گذشته، میزان حداقل دستمزد اسمی کارگران در سال ۹۰ به میزان ۳۳۰ هزار تومان اعلام شده بود. «طبق ارزیابی کارشناسان اقتصادی، رقمی که قدرت خرید کارگران را نشان می‌دهد، حداقل مزد واقعی است که در سال جاری ۱۲۱ هزار تومان برآورد می‌شود. از سوی دیگر هرچند از سوی مقامات رسمی خط فقر کشور اعلام نشده اما قطعاً حداقل مزد واقعی محاسبه شده کارگران در سال جاری، پایین‌تر از خط فقری خواهد بود که تاکنون از سوی کارشناسان این حوزه اعلام شده است.»

با نظر داشت خودداری مقام‌های رسمی در ارایه آمار جدید در زمینه خط فقر، بدون شک این آمار با توجه به اجرای برنامه ضد مردمی حذف یارانه‌ها، تحریم‌های فزاینده

اقتصادی، و رشد اقتصاد انگلی به ضرر فعالیت‌های مولد تولیدی، که به تعطیلی بسیاری از مرکزهای تولیدی منجر گردیده است، تعداد افرادی که به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند آماری بسیار بیشتر را تشکیل می‌دهند. این در حالی است که آمار رسمی اعلام می‌دارد که، درآمد حاصل از فروش نفت خام در مقام منبع اصلی درآمد ارزی، طی سه دهه اخیر، بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار بوده است. در این عرصه درآمد سالانه ارزی در دوره احمدی نژاد، ۲/۵ برابر متوسط درآمد سالانه دولت خاتمی، ۴/۲ برابر دوره رفسنجانی، و ۴/۸ برابر دوره میرحسین موسوی، و ۵ برابر دوره ۹ ساله آخر حیات رژیم محمد رضا پهلوی بوده است (روزنامه «سرمایه»، ۲۵ شهریورماه ۱۳۸۸). بر اساس گزارش روزنامه «آرمان»، ۲۰ آذرماه ۹۰، به نقل از آماربانک مرکزی و وزارت نفت، میزان درآمد صادرات نفت خام در دولت نهم معادل ۲۷۹ میلیارد دلار بوده است، و در دو سال و نیمی که از فعالیت دولت دهم می‌گذرد از همین محل معادل ۱۹۲ میلیارد دلار کسب شده است. درآمدهای دولت نهم احمدی نژاد، در مقایسه با دولت دهم وی، ۱۴ درصد رشد درآمد داشته است. بر اساس همین گزارش، تا پایان سال ۹۰ کل درآمد صادرات نفت خام دو دولت [نهم و دهم] به ۵۰۵ میلیارد دلار می‌رسد. با استناد به همین گزارش، کل درآمدهای نفتی دولت‌های اول تا هشتم، یعنی از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۳، معادل ۴۳۳ میلیارد دلار بوده است.

روند کلی، حاکی از تغییر در آرایش نیروی کار از تولید صنعتی و کشاورزی به سمت خدمات و فعالیت‌های غیرمولد است. نماگرهای اقتصادی «بانک مرکزی» در سال ۱۳۸۸، از کاهش سهم ۲/۸ درصدی نسبت سرمایه ثابت به تولید داخلی گزارش می‌دهد، که این امر گرایش سرمایه‌گذاری‌های کشور به سمت ساختمان و مستغلات را نشان داده، و حاکی از کاهش رشد صنعتی کشور است (روزنامه «سرمایه»، ۱۷ شهریورماه ۱۳۸۸). برپایه اعتراف رئیس کمیسیون صنایع و معادن در سال ۱۳۸۸، از مصوبه قانون بودجه سال ۱۳۸۸ که می‌باید ۳ میلیارد دلار در سال مذکور به بخش تولید اختصاص یابد، حتی یک دلار هم به تولیدگران پرداخت نشد. آمارهای رسمی نشانگر آنست که ۵۰ درصد واحدهای تولیدی کشور تعطیل یا در شرف تعطیلی‌اند. همچنین اکثر واحدهای تولیدی و صنعتی بزرگ ایران با کمتر از ۳۰ درصد ظرفیت خود مشغول کارند. روزنامه «جهان صنعت»، ۲۵ دیماه ۹۰، برپایه بررسی کارشناسانه آمارهای رسمی اعلام کرد: «بیش از یک میلیون شاغل در سال گذشته شغل خود را از دست داده‌اند».

داده‌های مرکز آمار ایران که در بهار ۱۳۹۰ انتشار یافت، اعلام می‌دارد که، بخش خدمات با ۴۷/۴ درصد بیشترین سهم اشتغال را داراست. بخش‌های صنعت با ۳۱/۸ و کشاورزی ۲۰/۹ درصد در رده‌های بعدی قرار دارند. بر اساس همین گزارش، از انتهای سال ۱۳۸۸ تا انتهای سال ۱۳۸۹ تعداد شاغلان بخش کشاورزی از ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر به ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر کاهش یافته است. در همین مدت تعداد شغل‌ها در بخش

صنعت ۱۰۰ هزار نفر کاهش داشته است. در مقابل، به عده شاغلان در بخش خدمات ۲۰۰ هزار نفر افزوده شده است. در انتهای سال ۱۳۸۹ بیش از ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر کشاورز، ۶ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر صنعتگر، و ۱۰ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر در بخش خدمات شاغل بوده‌اند.

بخش بزرگی از رشد اشتغال در فعالیتهای خدماتی ایران، که به رغم کاهش نرخ رشد اقتصادی روی داده است، در عمل با افزایش واردات و تبدیل برخی از واحدهای تولیدی به عرضه کننده کالاهای رقیب خارجی (در زیربخشهایی چون پوشاک، چرم، کفش) صورت پذیرفته است، که در چنین موردهایی بالا رفتن سهم اشتغال خدماتی با کاهش سهم فعالیتهای صنعتی همراه بوده است. با توجه به وابستگی اقتصاد ایران به درآمد نفت، رشد سریع واردات مصرفی در سالهای اخیر مویید این فرضیه است که شمار کثیری از شغل‌های تولیدی به کشورهای طرف معامله‌های تجاری ایران (به ویژه چین و کره) منتقل شده‌اند.

بر اساس تحلیل کارشناسان اقتصادی، اقتصاد کشور برای حداقل سه سال اخیر در رکود بوده است. روزنامه «اعتماد» در این رابطه فاش می‌کند: «بر رغم خودداری بانک مرکزی از انتشار آمارهای رسمی مربوط به عملکرد اقتصادی کشور و انتشار آمار رشد تولید و سرمایه‌گذاری پس از سال ۱۳۸۶، شاخص‌های دیگر تأیید کننده‌ی بروز وضعیت کساد در اقتصاد کشور هستند. به طور مثال بخش ساختمان که بیشترین پیوند را با دیگر بخش‌های اقتصادی کشور دارد و منبع مهمی برای خلق فرصت‌های شغلی است، از سال ۱۳۸۷ در رکود به سر می‌برد. ارزش واردات ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و ابزارهای الکتریکی (که بخش قابل توجهی از کالاهای سرمایه‌ای هستند) طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۷ معادل ۲/۱۴ درصد، وسایل حمل و نقل ۵/۱۸ درصد و آهن و فولاد ۵/۱۲ درصد تنزل پیدا کرده است. شاخص مهم دیگری که وقوع کساد ناگزیر در سال‌های اخیر را مورد تأکید قرار می‌دهد رشد بسیار ناچیز سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص (به ترتیب ۳ و ۶/۶ درصد) در سال‌های رونق و افزایش درآمدهای نفتی (۱۳۸۵ و ۱۳۸۶) است. رشد سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات بسیار ضعیف‌تر (به ترتیب معادل ۵/۲ و ۱/۲ درصد) بوده که از پیش‌بینی‌های برنامه‌ی چهارم (رشد متوسط سالانه ۹/۱۶ درصد) بسیار کم‌تر است. بر اساس نتایج طرح نمونه‌گیری اشتغال و بیکاری منتشره از سوی مرکز آمار ایران شمار شاغلین کشور در سال ۱۳۸۴، ۲۰/۶۱۵ میلیون و در سال ۱۳۸۹، ۲۰/۶۷۷ میلیون نفر و میزان فرصت‌های شغلی جدید بسیار ناچیز بوده است. اقتصاددانان مطلع تصریح دارند که میان اشتغال و رشد اقتصادی ارتباط مستقیم برقرار است و اینکه ۲ درصد افزایش در نرخ رشد اقتصادی نرخ بیکاری را یک درصد کاهش

می‌دهد. در شرایطی که رشد اقتصادی روندی نزولی به خود می‌گیرد، افزایش آهنگ رشد فرصت‌های شغلی ناممکن است.»

ترکیب درآمد ملی ایران نشان می‌دهد که، با اجرای دستورهای «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی»، اقتصاد ایران بر پایه الگوهای رشد سرمایه‌داری و استفاده از درآمدهای نفتی، به اقتصادی غیرمولد بدل شده است. یکی از جنبه‌های بسیار مهم در تحول آرایش طبقاتی جامعه - با توجه به اجرای سیاست‌های دیکته شده از سوی نهادهای قدرتمند سرمایه‌داری و نیز با در نظر داشت ترکیب درآمد ملی و هزینه‌های ملی - رشد مصرف‌گرایی کاذب بدون رشد تولید با تکیه به درآمدهای نفتی و رانت خواری است؛ این امر، پیدایش لایه‌ها و طبقه‌های جدیدی را موجب گردیده است که بخش کم شماری از جامعه را تشکیل می‌دهند. این لایه‌های انگلی نقش پررنگ و مؤثری در حیات سیاسی - اقتصادی دارند. نکته پراهمیت در بحث دگرسانی در آرایش طبقاتی جامعه، رشد سرطانی سرمایه‌داری بوروکراتیک جدید و نقش فزاینده جرگه سالاری نظامی (آلیگارشسی نظامی)، یعنی سپاه پاسداران، است. فعالیت‌های اقتصادی سپاه در مقام لایه مسلط سرمایه‌داری کنونی بوروکراتیک ایران و دولت دست‌نشانده آن - دولت احمدی نژاد - جنبه‌های مهمی از آرایش طبقاتی در جامعه را آشکار می‌سازد که باید نسبت به آن فوق‌العاده حساس و دقیق بود. ریشه اصلی رشد و برآمد این جرگه سالاری نظامی را باید در ساختار سرمایه‌داری مخدوش کشور ما و نیز برنامه‌های تعدیل اقتصادی جستجو کرد. با افزایش درآمدهای نفت در سالیان اخیر، قشر فوقانی کارگزاران رژیم با استفاده از رانت حکومتی و با برداشت غیرقانونی از درآمدهای ملی و دستبرد زدن به آن‌ها بر میزان ثروت، و به موازات آن، نفوذ خود در حاکمیت افزوده‌اند. عملکرد اقتصادی - سیاسی سپاه (یعنی لایه‌یی که اکنون دست بالا را در سرمایه‌داری بوروکراتیک ایران دارد) در تضاد با منافع اکثریت مردم است و تنها در راستای منافع بخش اندک شماری از جامعه است. سرمایه بزرگ تجاری و سرمایه‌داری بوروکراتیک، عنصرهای عمده تشکیل‌دهنده روابط و نظام اقتصادی حاکم به‌شمار می‌آیند. نمایندگان سیاسی این‌ها، صاحب نفوذ و قدرت در هرم حاکمیت‌اند. تحول‌های یاد شده، ترکیب طبقاتی حاکمیت و ترکیب طبقاتی جنبش مردمی - از جمله جنبش ضد استبدادی کنونی در برابر کودتای انتخاباتی یعنی جنبش سبز - را مشخص می‌کند.

۲. طبقه کارگر

ترکیب کمی و کیفی طبقه کارگر ایران در سه دهه اخیر با تحول‌های چشمگیری همراه بوده است. اجرای سیاست‌های ضد ملی «تعدیل اقتصادی» و «اصلاح ساختار اقتصادی»، و

ادامه این سیاست‌ها در دولت احمدی نژاد، بیشترین تأثیر را بر طبقه کارگر و نقش و جایگاه آن بر جا گذاشته است. مطابق آمار، با رکود و تعطیلی کارخانه‌های بزرگ، بخش عمده طبقه کارگر ایران در کارگاه‌های کوچک، صنّف‌ها (صنوف)، و بنگاه‌های کوچک تولیدی، مشغول به کارند. این وضعیت، امر سازمان‌یابی جنبش کارگری را با دشواری روبه‌رو می‌سازد. بر اساس آخرین داده‌های آماری، شمار کارگران واحدهای تولیدی و صنعتی کشور ۶ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود که بخش عمده‌ی آن در واحدهای تولیدی کوچک مشغول به کارند. بر اساس گزارشی که «ایسنا»، دیماه ۹۰، به نقل از مرکز آمار ایران انتشار داد، تعداد کارگاه‌های صنعتی با ۱۰ نفر کارگر و بیشتر در سال ۱۳۸۷، ۱۷ هزار و ۷۱ واحد و در سال ۱۳۸۸ را ۱۲ هزار و ۸۶۳ واحد اعلام کرده است. تعداد شاغلان این بخش در سال ۱۳۸۸، کمی بیشتر از ۱ میلیون و ۲۵۰ هزار نفر اعلام گردیده است.

طبقه کارگر به سبب نقش مؤثرش در حیات اقتصادی، نیروی پرتوان و اساسی در عرصه تحول‌ها به شمار می‌آید. ضعف کمی و کیفی و نبود تشکل‌های مستقل، مانع از حضور جدی‌تر و متشکل جنبش کارگری در مبارزات ضداستبدادی می‌گردد. طبقه کارگر ایران به لحاظ عینی جدی‌ترین نیروی ناسازگار و مخالف با اقتصاد دلالی و انگلی است.

طبقه کارگر استوارترین نیروی ترقی‌خواه و تحول‌طلب جامعه ماست. غلبه بر ضعف طبقه کارگر در زمینه سازمان‌یافتگی و یک‌پارچه کردن اعتراض‌ها، در کنار پیوند زدن مبارزه‌اش، به همراه دیگر زحمتکشان، با جنبش همگانی ضد استبدادی، وظیفه‌ی تأخیر ناپذیر است. دگرگونی‌های پرشتاب در فضای سیاسی و اقتصادی، زمینه‌های عینی رشد و گسترش جنبش کارگری را فراهم می‌آورد. طبقه کارگر در مبارزه با استبداد و تأمین حقوق و آزادی‌های دمکراتیک و عدالت‌اجتماعی، یا به بیان دقیق‌تر، تحول‌های ترقی‌خواهانه آینده کشور، نقشی پراهمیت و تعیین‌کننده بر عهده دارد.

۳. دهقانان

دهقانان نزدیک‌ترین متحدان طبقه کارگرند. دهقانان ایران بر پایه منافع اجتماعی‌شان، دارای گرایش‌های عدالت‌جویانه، آزادی‌خواهانه، و ضداستبدادی‌اند. دهقانان زحمتکش نزدیک‌ترین و عمده‌ترین متحدان طبقه کارگر در راه تحول‌های بنیادین و در طرد رژیم ولایت فقیه به شمار می‌آیند.

طی سه دهه پس از پیروزی انقلاب، به بسیاری دلیل‌ها، از جمله: فروپاشی بنیه بخش کشاورزی، واردات گسترده کالاهای کشاورزی، حمایت حاکمیت از بزرگ زمین‌داران،

و فعالیت مخرب بنیادهای انگلی، فقر، و مهاجرت‌های گسترده از روستا به شهر، جنبش دهقانی کشور بسیار ضعیف باقی مانده است. در سال ۱۳۷۵، ۶۸ هزار آبادی در سراسر کشور سرشماری شد. آمار سال ۱۳۸۵، ۶۳ هزار آبادی را ثبت کرده است. در سال‌های اخیر آمار روستاها به مرز ۵۵ هزار تنزل یافته است. رئیس «مرکز آمار ایران» اعلام کرد که، تعداد روستاهای کشور از ۸۵ هزار در سال ۱۳۷۵ به ۴۶ هزار روستا در سال ۱۳۸۵ کاهش یافته است، و به عبارتی، ۳۹ هزار روستای کشور طی این مدت خالی از سکنه شده‌اند و جمعیت آن‌ها به سمت شهرهای برخوردار از امکانات زندگی‌ای بهتر از روستا، کوچ کرده‌اند. رئیس «سازمان آمار ایران» با بیان این مطلب در پنجمین همایش مهاجرت در ایران، افزود که، حدود ۶۸ درصد جمعیت کشور در سال ۱۳۳۵ در منطقه‌های روستایی سکونت داشتند که هم اکنون وضعیت برعکس شده و ۶۸ درصد جمعیت در منطقه‌های شهری سکونت دارند (روزنامه «خراسان»، اسفندماه ۱۳۸۸). البته دکتر عادل آذر، رئیس فعلی مرکز آمار ایران، در نشستی خبری که به منظور شروع سرشماری نفوس و مسکن برگزار شده بود، پیش‌بینی کرد که، جمعیت روستاهای ایران در این آمارگیری به حدود ۲۲ درصد [جمعیت کشور] رسیده باشد. آذر می‌گوید که، جمعیت روستاهای ایران بسیار کم شده و این کاهش را مربوط به ۲۰ سال گذشته می‌داند. آذر همچنین اضافه کرده است که، فقط پنج استان کشور با رشد مثبت جمعیت روستایی مواجه بوده‌اند اما این روستاها نیز در سال‌های بین دو سرشماری جمعیت‌شان تغییر کرده و کم شده است. رئیس «مرکز آمار ایران» در این ارتباط گفت که، در حال حاضر و با توجه به سرشماری‌های سال‌های گذشته، روستاییان ۳۰ درصد از جمعیت مردم ایران را تشکیل می‌دهند، و پیش‌بینی می‌شود جمعیتی که در سال‌های قبل از انقلاب ۷۰ درصد جمعیت کل کشور بود در سرشماری سال جدید به زیر ۳۰ درصد برسد و در ازای آن رشد شهرنشینی در ایران بالا برود (روزنامه «شرق»، ۲۹ تیرماه ۹۰).

کاهش سهم بخش کشاورزی با افزایش سهم صنایع همراه نبوده است؛ بخش خدمات رشد پیدا کرده است که این رشد ناشی از گسترش فعالیت‌های غیرمولد و تجاری و در نتیجه تزریق درآمدهای نفتی بوده است. بر اساس گزارش «بانک مرکزی»، هر خانوار روستایی در سال ۱۳۸۷، ۵۵۷ هزار تومان کسری بودجه داشته است. این حقیقتی است که سیاست‌های رژیم در رابطه با واردات بی رویه محصولات کشاورزی و تاخت و تاز دلالان و واسطه‌ها در این بخش، به‌طور عملی کشاورزان و دهقان‌ها را به خاک سیاه نشانده است، و کوچ عمومی آنان به شهرها و کاهش شمار روستاها و روستائیان را باعث شده است. از سوی دیگر، رژیم از طریق اجرای سیاست «هدفمند کردن یارانه‌ها» و پرداخت یارانه‌های نقدی، سعی داشته است که حمایت فقیرترین لایه‌های روستایی و عشایری را برای ادامه و تضمین حیات سیاسی خود جلب کند.

نبود تشکیل‌های صنفی در بین دهقانان و نبود سندیکاهای ویژه کارگران کشاورزی، از عامل‌های عمده ضعف جنبش دهقانی محسوب می‌شوند. عشایر، که بخش تحلیل رونده جمعیت [روستایی] کشور را تشکیل می‌دهند، کماکان در چارچوب روابط عقب مانده ایلی - عشیره‌ای به سر می‌برند. سیاست‌های رژیم ولایت فقیه، و در کنار آن، حادثه‌های طبیعی مانند خشکسالی چند سال اخیر، بر فقر و تیره روزی آنان افزوده است. حل مشکل‌های عشایر و تلاش برای اسکان داوطلبانه آنان، از وظیفه‌های دولت ملی و دمکراتیک آینده میهن ماست. دهقانان توان بالقوه مهمی در جامعه محسوب می‌شوند، و سازمان‌دهی آنان و احیای جنبش دهقانی، در پیروزی و ارتقاء جنبش مردمی و طرد رژیم ولایت فقیه عاملی انکار ناپذیر قلمداد می‌گردد.

۴. خرده بورژوازی، و قشرهای میانه حال

خرده بورژوازی در مجموعه خود به دو بخش شهری و روستایی تقسیم می‌شود. خرده بورژوازی ایران در طول دهه‌های اخیر اکثریت جامعه شهری ایران را تشکیل داده است. خرده بورژوازی ایران طیف گسترده‌ی از: کارمندان رده‌های پایین ادارات دولتی و خصوصی، معلمان، پیشه‌وران، و کسبه خرد، و همچنین صدها هزار دهقان کم زمین، در کنار بخش اندک شمار دهقانان میانه حال، را دربر می‌گیرد.

خرده‌بورژوازی به دو بخش سنتی و جدید تقسیم می‌شود. حزب ما در ارزیابی‌های خود از بخش سنتی خردبورژوازی ایران، این قشر را شامل بازماندگان نظام‌های پیش از سرمایه‌داری دانسته است که به نحوی در عرصه تولید و توزیع کالا و خدمات نقش داشتند. با گسترش نظام سرمایه‌داری در میهن ما، میدان فعالیت خرده‌بورژوازی سنتی تنگ‌تر شده است، و بخش‌های وسیعی از آن به سمت ورشکستگی سوق داده شده‌اند. خرده‌بورژوازی جدید ایران زائیده سرمایه‌داری کنونی است، و بخش عمده‌ی آن در شرکت‌های خدماتی و یا فن‌آوری و همچنین کارگاه‌های تولیدی و تعمیرگاه‌های کوچک و متوسط متمرکز شده‌اند.

با رشد سرطانی سرمایه‌داری تجاری و سرمایه‌داری بوروکراتیک جدید، خرده بورژوازی ایران و قشرهای میانه حال جامعه در تنگنا قرار گرفته‌اند، و منافع آن‌ها تهدید می‌شود. این قشرها در مجموعه خود زیر فشار خردکننده سرمایه بزرگ تجاری و سرمایه بوروکراتیک قرار دارند. در سال‌های اخیر بر وزن اجتماعی قشرهای میانه حال افزوده شده است؛ آن‌ها در جنبش مردمی نقش فعالی بازی می‌کنند. نارضایتی شدید قشرهای

میان‌ه‌ حال از وضع موجود و استبداد ولایی، ضرورت توجه دقیق به موقعیت، توان، و جایگاه این لایه عظیم و تأثیرگذار اجتماعی و نیز همکاری با نمایندگان سیاسی آن را به اولوی‌تی غیرقابل چشم‌پوشی در تحول‌های کنونی میهن ما مبدل ساخته است. باید توجه این قشرهای اجتماعی را به در پیش گرفتن موضع‌های قاطع و ریشه‌نگر (رادیکال) جلب کرد، و از توان چشمگیر آن‌ها به سود طرد رژیم ولایت فقیه بهره گرفت.

۵. طبقه سرمایه دار

سرمایه‌داری ایران دچار دگرگونی‌های کیفی قابل ملاحظه‌ای شده است. سرمایه‌داری تجاری کلان و سرمایه‌داری بوروکراتیک که بخشی عمده از سران رژیم و روحانیون حاکم را شامل می‌شود، بهره‌برده‌های اصلی تحول‌های سه دهه اخیرند. نفوذ سیاسی و توان مالی - اقتصادی این دو لایه سرمایه‌داری ایران، بسیار بالاست. این دو لایه سرمایه‌داری از عمده‌ترین نیروهای ارتجاعی مخالف هر نوع جنبش ترقی‌خواهانه مردمی به شمار می‌آیند. سرمایه‌داری بوروکراتیک ایران، که اکنون فرماندهان سپاه پاسداران (جرگه‌سالاری نظامی) در آن نقش عمده دارند، در کودتای خونین انتخابات ریاست جمهوری اخیر، احمدی‌نژاد را بر کرسی قوه مجریه گمارد، و در رویدادهای سال‌های اخیر همواره نقشی عمیقاً ضد مردمی و بر ضد جنبش آزادی‌خواهانه مردم ما داشته است. فساد مالی شدید و رانت‌خواری، ویژگی اصلی این سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری بوروکراتیک با هرگونه تحول مترقی در کشور مخالف است و در تضاد با آن قرار دارد. در حال حاضر، با وجود تنش‌های بسیار در فضای سیاسی کشور بر سر تصاحب رانت‌های حکومتی، به ویژه رانت نفت، رقابتی پیدا و پنهان بین لایه‌های سرمایه‌داری انگلی، یعنی سرمایه بزرگ تجاری و بوروکراتیک جریان دارد، و برخورد منافع آن‌ها، ضمن اشتراک‌هایشان، بسیار چشمگیر و توجه‌برانگیز است.

در کنار این دو بخش، سرمایه‌داران صنعتی کوچک و متوسط حضور دارند که منافع عینی آنان با تولید ملی گره خورده است؛ واردات سیل آسای کالاهای رسمی، قاچاق خارجی، فساد گسترده، و رانت‌خواری، منافع این سرمایه‌داران را تهدید می‌کند. این بخش سرمایه‌داران ملی، در تحول‌های چند سال اخیر، به ویژه در مبارزه با کودتای انتخاباتی، از زمره نیروهای بسیار فعال بوده‌اند. در مرحله کنونی، از سویی عملکرد سرکوبگرانه، به شدت آلوده و فاسد سرمایه‌داری بوروکراتیک نظامی، و از دیگر سو نفوذ مالی و سیاسی فوق‌العاده سرمایه بزرگ تجاری، در تضادی جدی با دیگر لایه‌های سرمایه‌داری، به خصوص بخش سرمایه‌داری وابسته به تولید، قرار دارد. افزایش فعالیت سیاسی

بورژوازی ملی در پیوند با قشرهای میانه حال، و تاکیدشان بر خواست‌های دمکراتیک مانند: برگزاری انتخابات آزاد، مبارزه با کودتای انتخاباتی و دولت ضدملی احمدی نژاد، پدیده تأمل‌پذیری است که لزوم توجه دقیق به آن در سازمان دهی مبارزه گسترده با رژیم ولایت فقیه، اهمیت جدی دارد.

۶. تحول از کدام راه؟

از خرداد ماه ۱۳۷۶ و رأی «نه» تاریخی بیش از بیست میلیون ایرانی به نامزد «اصلاح» ولی فقیه رژیم، در جریان انتخابات ریاست جمهوری، تا به امروز، جنبش مردمی میهن ما در راه تحول‌های اجتماعی و دستیابی به حقوق و آزادی‌های دموکراتیک با فراز و نشیب بسیار ادامه یافته است. مبارزه جنبش مردمی در دوران هشت ساله روند اصلاحات، یعنی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴، توانست مهر و نشان خود را بر تحول‌های جامعه ما بر جای گذارد و طیف گسترده‌یی از نیروهای اجتماعی را به عرصه مبارزه بر ضد رژیم ولایت فقیه بکشاند.

خیزش پرشکوه مردم میهن ما بر ضد کودتای انتخاباتی، در بیست و دوم خردادماه ۱۳۸۸، ادامه این مبارزه و نقطه عطفی در پیکار سه دهه اخیر بر ضد استبداد و دیکتاتوری رژیم ولایت فقیه به شمار می‌آید. حضور نیرومند توده‌ها در میدان مبارزه، بسیاری از معادله‌های سیاسی را زیر تأثیر خود گرفت و بار دیگر نشان داد که، مردم دلیر ایران به‌رغم سرکوب و اختناق، خواهان زندگی بهتر و تأمین حقوق بدیهی خود از جمله آزادی، عدالت اجتماعی، و طرد استبداد و ارتجاع‌اند. آنچه در جریان انتخابات ریاست جمهوری و پس از آن رخ داد، گواه بر وجود ریشه‌های ژرف اجتماعی جنبش مردمی در کشور ماست. جنبش اعتراضی مردم، بخش‌های وسیعی از جامعه را فراگرفت. طبقه‌ها و قشرهای مختلف، هر یک به نحوی، منافع خود را در معرض خطر سیاست‌های ضد ملی و ضد مردمی دولت احمدی نژاد و ارتجاع حاکم دیده، و می‌بینند. طیف گسترده شرکت کننده در جنبش مردمی، ژرفای نارضایتی اجتماعی را به خوبی آشکار می‌سازد. برخلاف تبلیغات دروغین کودتاچیان به رهبری ولی فقیه، مبارزات اعتراضی بر ضد تقلب بزرگ و کودتای انتخاباتی از بطن جامعه و بر اساس نیازها و ضرورت‌های عینی پدید آمده، و ادامه پیدا کرده است. حزب ما این جنبش را، به‌رغم پاره‌یی ضعف‌ها، ادامه مبارزات ضد استبدادی و آزادی‌خواهانه دهه‌های اخیر و دارای ماهیت و خصلت ملی، دمکراتیک، ضد دیکتاتوری، و استقلال طلبانه ارزیابی می‌کند. مبارزه دشوار و همه‌جانبه‌یی که در پی کودتای نظامیان، و خیانت به رای میلیون‌ها ایرانی آغاز گردیده است، با عبور از مرحله‌های مختلف - که هر یک نیازمند سیاست و خط مشی‌ای واقع‌بینانه و منطبق بر

همان مرحله و لحظه مفروض است - با تکیه بر نیروی توده‌ها ادامه خواهد یافت. نکته پراهمیت اینست که، جنبش با همه فراز و فرودهای خود، خاموش و سرکوب نگردیده است. تظاهرات عظیم و میلیونی توده‌ها در روزهای نخست پس از کودتای انتخاباتی، رژیم را به هراس افکند و پایه‌های آن را به شدت متزلزل ساخت. کودتاچیان و حامیان آنان دریافتند که اگر اجازه دهند این شکل حرکت عظیم خیابانی ادامه پیدا کند، شهرهای کشور می‌توانند حالت روزهای انقلاب را به خود بگیرند و مهار اوضاع از دست آنان خارج خواهد شد. هجوم ده‌هزار نیروی امنیتی، بسیج، و سپاه، و اشغال شهرهای عمده کشور و سرکوب و وحشیانه، مختل کردن خط‌های ارتباطی از جمله تلفن، تلغز همراه، و اینترنت، دستگیری‌های وسیع، توانست جلو شرکت گسترده توده‌ها در خیابان‌ها را بگیرد، اما این هجوم گسترده و وحشیانه نیروهای امنیتی - نظامی به هیچ روی به معنای پایان اعتراض‌های مردمی، و یا به بیان ولی فقیه و مزدوران تاریک اندیشی، «پایان فتنه» نیست و نمی‌تواند باشد. حزب ما به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر و فعال این جنبش، تداوم مبارزات را در سازمان دهی توده‌ها، افشاگری پیگیرانه استبداد و دولت ضدملی و نامشروع مولود کودتا، بالا بردن آگاهی، جلب و جذب هرچه بیشتر جنبش کارگری و طبقه‌ها و لایه‌های محروم به صف‌های مبارزه، اتحاد عمل بین همه مدافعان آزادی و عدالت اجتماعی، و نیز ادامه تکان‌های سنگین اعتراضی توده‌ها، ارزیابی می‌کند.

استفاده ماهرانه از هر روزنه و شکاف در حاکمیت - با پایبندی به خواست و منافع مردم - از ضرورت‌های گزینش سیاستی مؤثر و کارآمد در مبارزه با دیکتاتوری و ارتجاع قلمداد می‌شود. یکی از ضعف‌های جنبش سبز، در آغاز کار، تاکید یک‌جانبه و صرف بر آرای انتخابات، کم توجهی به مسئله‌های عمومی در زمینه: سرکوب آزادی‌های دموکراتیک، فشار شدید اقتصادی - اجتماعی تحمیل شده برگرده زحمتکشان، و تلاش نکردن در جذب و جلب طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان به صف مبارزه بود. به اعتقاد ما، طرح این واقعیت که: وخامت روزافزون وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان با سیاست‌های مخرب و ضدملی ارتجاع حاکم، دولت احمدی نژاد و مافیای نظامی - امنیتی ارتباط مستقیم دارد، و اینک سیاست‌های ضد مردمی‌ای مانند برنامه هدفمندسازی یارانه‌ها، طرح تحول اقتصادی، و جز این‌ها، که زندگی را برای زحمتکشان تلخ و ناگوارتر ساخته و می‌سازد، از جمله مسئله‌هایی است که باید در مرکز توجه مبارزه سیاسی - اجتماعی نیروهای سیاسی قرار بگیرد. نکته پراهمیت دیگر، ضرورت اتحاد و وحدت عمل بین نیروهای شرکت کننده در جنبش مردمی است. رویدادهای پس از کودتای انتخاباتی لزوم توجه جدی به این امر را برجسته می‌سازد. طیف گسترده نیروهای اجتماعی، و ائتلاف متنوع نیروهای سیاسی، از نیروهای ملی تا طیف وسیع نیروهای چپ در صف جنبش مردمی، ضرورت نزدیکی، تفاهم، اشتراک مساعی و اتحاد عمل را به اولویتی مهم بدل می‌سازد.

علاوه بر این‌ها، در طول دوران پس از رویدادهای مرتبط با کودتای انتخاباتی، دولت کودتا به رهبری ولی فقیه، با ناکامی و شکست سنگین دیپلماسی هسته‌ای خود روبه‌رو شد، که قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد و به دنبال آن اعمال تحریم‌های مداخله‌جویانه و یک‌جانبه از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا، حاصل آن بود. قطعنامه‌های تحریمی مداخله‌جویانه آمریکا و اتحادیه اروپا، از جمله تحریم نفت ایران، به شدت به زیان منافع و امنیت ملی کشور ما بوده، و در اوضاع جاری کشور، دستاویزی برای ارتجاع حاکم به منظور به‌کار بردن فشار بیشتر بر جنبش مردمی است.

حزب ما، ضمن محکوم کردن تحریم‌ها و مخالفت قاطع با آن، سیاست‌های ضدملی و مغایر با منافع ملی دولت کودتا و ولی فقیه را عامل تشدید فشار بر کشور و پایمال شدن منافع ملی و حقوق راستین مردم ایران تلقی می‌کند. به علاوه، این واقعیت نیز آشکارتر شده است که، دولت نامشروع کودتا توانایی و گرایش به تأمین منافع ملی و تضمین حقوق بدیهی کشور در زمینه انرژی هسته‌ای و کسب فن‌آوری آن در همکاری سازنده و مثبت با جهان را نداشته و ندارد. در این زمینه، حزب ما، ضمن مخالفت قاطع با تحریم و مداخله کشورهای امپریالیستی، بر ضرورت اتحاد عمل برای برکناری دولت ضدملی کودتا به روشنی تأکید کرده است.

سه سال پس از کودتای نیروهای امنیتی و سپاه که به دستور مستقیم ولی فقیه رای میلیون‌ها ایرانی در آن به خشن‌ترین شکل ممکن لگدمال شد، وضعیت کنونی کشور و بحران همه‌جانبه سیاسی - اقتصادی دولت برگمارده و در مجموع حاکمیت جمهوری اسلامی به‌طور روشنی نشانگر ناکارایی شیوه حکومتی کنونی و رشد بحران‌های حاد سیاسی در صف‌های حتی متحدان دیروزین و مدافعان برگماری احمدی نژاد به سمت ریاست جمهوری است. رویدادهای دو سال گذشته و ادامه جنبش مردمی نیرومندی که خواهان تغییر شیوه حکومت مداری استبدادی در میهن ماست، به‌رغم همه حرکت‌های سرکوب‌گرانه و دستگیری و به زنجیر کشیدن صدها مبارز راه آزادی، گواه این واقعیت است که رژیم استبدادی و شیوه منحط و ضد مردمی اعمال ولایت مطلقه فقیه به عنوان چارچوب اساسی اعمال حاکمیت سیاسی، در بحران عمیق عدم مشروعیت و مقبولیت مردمی دست و پا می‌زند، و برخلاف ادعاهای گوبلزی دستگاه‌های تبلیغاتی حاکمیت، چشم‌انداز تحول‌های آینده میهن ما برای سران رژیم بسیار نگران‌کننده است. سومین سالگرد جنبش همگانی دمکراتیک و ضد استبدادی همچنین یک رشته موضوع‌های مهم و فوری را در حکم مسئله‌های حاد برای بررسی در دستورکار همه حزب‌ها و نیروهای مخالف و منتقد استبداد ولایی قرار داده است. موضوع‌ها و پرسش‌هایی درباره: نقش و توان جنبش مردمی، سیاست و تاکتیک‌های مناسب و مؤثر در مرحله کنونی، و گام‌های

عملی و واقعی در راه اتحاد عمل نیروهای آزادی خواه و ضد استبداد، و بالاخره دورنمای جنبش و چشم انداز مبارزاتی در حال و آینده، از جمله موضوع‌هایی‌اند که باید با دقت به آن‌ها پرداخت و راه کارهای مناسب را جستجو کرد.

در خصوص این موضوع‌ها، نظر و دیدگاه‌های متفاوت و مختلفی بیان شده و می‌شود. بی‌شک گفت و گو و همکاری سازنده میان همه اجزا و بخش‌های جنبش دمکراتیک و ضد استبدادی کنونی از اهمیت جدی برخوردار است. زیرا تنها در پرتو اتخاذ سیاست‌های درست - که بر اساس خرد جمعی، همکاری، تحمل یکدیگر، و به دور از ذهنی‌گرایی و پیش‌داوری صورت گرفته باشد، می‌توان به ارتقاء سطح کارایی و اثر بخشی مبارزات امید داشت، و گام در راه پیروزی و تأمین حق حاکمیت مردم برداشت، و استبداد ولایی و دولت برگمارده ولی فقیه را به عقب نشینی و تسلیم وادار کرد. در وضعیت کنونی اتخاذ سیاست، تاکتیک، و راه کارهای مناسب و منطبق با ظرفیت جنبش و متناسب با واقعیت‌های امروز ایران و منطقه و در پیوند با آن، تلاش خستگی ناپذیر در راه اتحاد عمل و حرکت به سمت تشکیل جبهه‌یی فراگیر شامل وسیع‌ترین نیروهای مخالف استبداد، مدافع آزادی، تأمین عدالت اجتماعی و حق حاکمیت مردم، عاجل‌ترین وظیفه‌ها به‌شمار می‌آیند. تعیین تاکتیک‌های مناسب و شعارهای واقع‌بینانه منطبق با ظرفیت و توان جنبش، با توجه به مرحله کنونی مبارزه، به تشخیص صحیح و عینی روندهای موجود، نقش هر یک از طبقه‌ها و لایه‌های درگیر این مبارزه، به درک درست و واقعی داشتن از اوضاع جهان و منطقه بستگی تام و تمام دارد. درک تضادهای طبقاتی و منافع گروه‌ها و قشرهای گوناگون اجتماعی، جنگ قدرت برای انحصار بیش از پیش اهرم‌های قدرت سیاسی - اقتصادی و نقش فزاینده هرم رهبری، سپاه، و نیروهای امنیتی در تحولاتی که می‌تواند تأثیر مهمی را در شکل و ماهیت رونیای سیاسی کشور برجای بگذارد، از جمله موضوع‌هایی است که رسیدن به درک مشترکی از این مجموعه در میان نیروهای آزادی خواه و تحول طلب می‌تواند به امر سازمان‌دهی مبارزه مشترک یاری رساند. درک این واقعیت‌ها می‌تواند در اتخاذ سیاست‌های تاکتیکی به سود حفظ موقعیت و ارتقاء سطح مبارزاتی جنبش مردمی عامل موثری قلمداد گردد، و به نوبه خود زمینه نزدیکی و هماهنگی در بین طیف‌های متنوع حاضر در جنبش ضد استبدادی را فراهم آورد. جنبش بزرگ ملی و مردمی بر ضد کودتای انتخاباتی خردادماه ۱۳۸۸، مضمون کلیدی حق حاکمیت مردم و تضاد آشتی ناپذیر آن با استبداد ولایی و رژیم ولایت فقیه را به شکل بی‌سابقه‌ای به نمایش گذاشت و نشان داد مادامی که محور و اساس حکومت مبتنی بر اراده یک فرد در مقام «نماینده خدا» قرار داشته باشد، و مشروعیت حاکمیت از سوی «خداوند» عنوان گردد، نمی‌توان به عملی شدن حق حاکمیت و اعمال اراده خلق چشم امید داشت.

همبستگی طیف وسیعی از نیروهای مترقی و دموکراتیک در تحریم شو «انتخاباتی» مجلس نهم در اسفندماه ۱۳۹۰، و تأثیرمهم آن در افکار عمومی ایران و جهان، نمونه روشنی از اثر بخشی حرکت مشترک نیروهای اپوزیسیون در مبارزه مشترک برضد رژیم ولایت فقیه است. خودداری اکثریت قاطع مردم میهن ما از شرکت در این نمایش «انتخاباتی» - که بر اساس برخی گزارش‌های مستند، به زحمت ۳۰ درصد از دارندگان شرایط را شامل می‌شد - به رغم همه کارزار تبلیغاتی سران رژیم در زمینه «حماسه شرکت گسترده» مردم، نشانگر بحران فزاینده سیاسی رژیم ولایت فقیه و پایگاه بیش از پیش محدود اجتماعی آن است. شرکت نکردن بخش عمده‌یی از رهبران مذهبی، از جمله «مراجع تقلید» در این نمایش رسوای «انتخاباتی»، برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی، نشانگر شکاف عمیق در ساختار حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی و بی‌ثباتی رهبری خامنه‌ای، در مقام ولی فقیه رژیم است.

۷. آینده میهن ما، در گرو مبارزه مشترک همه آزادی‌خواهان در راه تحول‌های بنیادین است

بیش از سه دهه حاکمیت رژیم ولایت فقیه، کشور ما را با دشواری‌های فراوان اجتماعی، اقتصادی، اختناق سیاسی، و خطرهای جدی مداخله‌های نظامی کشورهای امپریالیستی و درگیری‌های فاجعه‌بار نظامی روبه‌رو کرده است. بحث بر سر تحول‌های آتی میهن ما، و گزینش راه، در سال‌های اخیر به‌طور عمده پیرامون دو انتخاب اساسی: اصلاحات، و یا انقلاب و تحول‌های بنیادین، متمرکز بوده است. حزب توده ایران معتقد است که، تحول‌های اجتماعی روند‌های بغرنج و قانون‌مندی‌اند که بیرون از اراده این یا آن شخصیت و یا نیروی سیاسی، عملی می‌شوند. تجربه‌های گوناگون سال‌های اخیر، از جمله تلاش‌های ناکام جنبش مردمی در راه پیش‌برد امر اصلاحات در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۸۴، نشان داد که ظرفیت چارچوب‌های حاکم برای اصلاح به منظور عملی کردن خواست‌های اکثریت مردم ما، بسیار محدود است. با وجود آنکه در دوران حکومت اصلاح طلبان، در مقطعی هم دولت و هم اکثریت قاطع مجلس در دست اصلاح طلبان حکومتی بود، ولی تکیه بر حفظ ساختارهای موجود و حرکت بر اساس تمرکز تصمیم‌گیری در چارچوب نیروهایی که «خودی» بودن یا نبودن آن‌ها از سوی ولی فقیه ارتجاع تعیین شده بود، توان جنبش اصلاح‌طلبی را در میهن ما به شدت محدود کرد. کشور در وضعیتی به استقبال انتخابات ۱۳۸۴ رفت که بخش بزرگی از زحمتکشان و نیروهای سیاسی کشور، به درستی، معتقد بودند که دستاوردهای دولت و مجلس اصلاحات برای

بهبود حقوق و شرایط زندگی زحمتکشان بسیار محدود بوده است. هراس سران دولت اصلاحات از توان نیروهای مردمی حاضر در صحنه، و بهره نگرستن درست از این نیرو برای کسب امتیاز از مرتجعان حاکم، سبب شد تا در شرایط نارضایتی بخش‌های وسیعی از زحمتکشان از بی‌عملی دولت اصلاحات در بهبود وضعیت زندگی آنان، و اختلاف نظر و گسست در جبهه نیروهای مدافع اصلاحات، نیروهای ارتجاعی بتوانند از این وضعیت بهره برداری کنند - و با تخلف‌های گسترده - دولت احمدی نژاد را روی کار آورند.

تجربه‌های برگزاری سه انتخابات متفاوت در شش سال گذشته (دو انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس شورای اسلامی) مردم و نیروهای سیاسی و آزادی‌خواه کشور را با پدیده جدیدی روبه‌رو کرده است. برگزاری انتخابات، بر اساس چارچوب‌های تعیین شده از سوی مرتجعان حاکم و در شرایطی که این چنین بی‌محبا آراء میلیون‌ها شهروند را لگد مال می‌کنند نمی‌تواند برای جنبش مردمی میهن ما سودبخش باشد. روند برگزاری انتخابات نمایشی مجلس شورای اسلامی، که در اسفندماه ۱۳۹۰ برگزار شد، در حالی که بخش بزرگی از شخصیت‌های اجتماعی و فعالان دانشجویی، زنان، و کارگری در زندان‌ها به سر می‌بردند و شماری از رهبران سابق جمهوری اسلامی یا در حصر بودند و یا خانه نشین، نمونه دیگری از بی‌ثمر بودن و بی‌اعتباری روندها، و همچنین بی‌اعتنایی سران رژیم به حقوق مردم و حق حاکمیت آنان بر سرنوشت شان است.

بر این اساس، میهن ما به تحولی بنیادین، که عرصه‌های گوناگون زندگی مردم را دربر گیرد، نیازمند است. حزب ما همچنین معتقد است که، دست‌یابی به تحول‌های بنیادی تنها از راه شرکت فعال و سازمان‌یافته نیروهای اجتماعی در جنبش سراسری ضد استبداد ولایی، و تغییر شیوه حکومت‌مداری در میهن ما امکان‌پذیر است. حزب توده ایران، بر اساس تجربه خود از رشد سرمایه‌داری قرن اخیر در جامعه ما، معتقد است که، چون نظام سرمایه‌داری، در هر شکل سیاسی آن، در کشور ما نمی‌تواند معضله‌هایی همچون عقب‌ماندگی و بی‌عدالتی دهشتناکی که سر تا پای جامعه را فرا گرفته است، حل کند، بنابراین، ایران همچنان در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک قرار دارد که هدف اجتماعی - اقتصادی چنین انقلابی را می‌توان بدین‌سان تعریف کرد:

- محدود کردن رشد سرمایه‌داری بزرگ؛
- باز تقسیم امکان‌های مادی و ثروت‌های انباشته شده‌بی که در اختیار عده انگشت شماری از نهادهای انگلی و وابسته به سران رژیم قرار دارد؛
- و حرکت به سمت عملی کردن عدالت اجتماعی، یعنی: گسستن زنجیرهای فقر، عقب‌ماندگی و بی‌عدالتی.

برگزیدن چنین راه رشدی، پاسخ به نیازهای پایه‌ای جامعه ما نظیر اشتغال، مسکن، بهداشت همگانی، آموزش و پرورش رایگان، تأمین اجتماعی، و حفظ محیط زیست، است. چنین سمت‌گیری‌ای به شرکت کردن و ایفای نقش اساسی طبقه کارگر و نمایندگان سیاسی طبقه کارگر به منظور تأثیرگذاری جدی بر جنبش دموکراتیک و ملی کشور، نیازمند است. حزب توده ایران هم‌چنان، با توجه به سطح عقب‌ماندگی روابط اجتماعی - اقتصادی کنونی جامعه ما، معتقد است که، چنین تحولی به بسیج نیرو و در گستره جامعه، و اتحادی توانمند از نیروهای تحول خواه و پیشرو، به ویژه جنبش کارگری و کمونیستی ایران، احتیاج دارد.

حزب توده ایران، مهم‌ترین وظیفه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور را در شرایط کنونی، طرد رژیم دیکتاتوری ولایت فقیه، و روی کار آمدن یک دولت ائتلاف ملی، ارزیابی می‌کند و معتقد است که، مهم‌ترین گام در این راه، برپایی یک جبهه وسیع مردمی و ضد استبدادی است.

منشوری برای وحدت عمل و آزادی ایران از چنگال استبداد و دیکتاتوری پیشنهاد‌های حزب توده ایران برای تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

حزب توده ایران مدت‌هاست به هدف برچیدن بساط استبداد قرون وسطایی و برقراری آزادی‌های دموکراتیک، بر ضرورت وحدت، همکاری، و همیاری نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور، در برپایی یک جبهه واحد در برابر استبداد پای فشاری کرده است.

اصل «ولایت فقیه»، در مقام نظریه و عملکرد رژیم استبداد قرون وسطایی در میهن ما، همه ساختارهای اجرایی، قانون‌گذاری، و قضایی را به شدت زیر تأثیر قرار داده، و بر خلاف اصل صریح قانون اساسی، استقلال سه قوه کشور را از بین برده است و «اجرای قانون» در کشور را در حد اجرای فرمان‌های «ولی فقیه» تنزل داده است. در چنین وضعیتی، نه تنها قانون و قانون اساسی ملاک و میزان تصمیم‌گیری‌ها نیست، بلکه آن گونه که تجربه‌های سال‌های اخیر از جمله تقلب‌ها و مداخله‌های گسترده ولی فقیه و انصارش در لگد مال کردن رای میلیون‌ها ایرانی در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ و سپس ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۸ نشان داد، نوعی حکومت خلیفه‌گری قرون وسطایی با تکیه بر نیروی خشن سرکوب و پایمال کردن خواست‌ها و حقوق دموکراتیک میلیون‌ها ایرانی، بر میهن ما حکم می‌راند.

از آن جایی که نخستین و مهم‌ترین وظیفه چنین جبهه‌یی، برچیدن بساط حاکمیت رژیم استبدادی و طرد رژیم ولایت فقیه است، مهم‌ترین خصلت آن نیز، ضد دیکتاتوری و ضد استبداد ولایی است. چنین جبهه‌یی از نظر طبقاتی، می‌باید دربر گیرنده وسیع‌ترین طیف نیروهای اجتماعی و سیاسی از جمله: نمایندگان کارگران، زحمتکشان شهر و روستا، خرده بورژوازی، قشرهای میانی، و سرمایه‌داری ملی ایران، باشد.

حزب توده ایران، برای برنامه مورد نظر خود در برپایی جبهه واحد ضد استبداد ولایی کشور، پیشنهاد‌های زیر را با تمامی نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور در میان می‌گذارد:

الف - ترکیب و ساختار جبهه

جبهه واحد ضد دیکتاتوری، کلیه آن حزب‌ها، سازمان‌ها، نیروها، و شخصیت‌های مترقی و آزادی‌خواه کشور را در بر می‌گیرد که در راه طرد رژیم ولایت فقیه مبارزه می‌کنند، و هدفشان استقرار آزادی، استقلال، صلح، و عدالت اجتماعی است. جبهه واحد در

مقام ستاد مشترک توده‌ها در مبارزه برضد استبداد، با توجه به شرایط و روند تحول‌ها، تاکتیک‌های مبارزه را بر اساس توافق مشترک نیروهای شرکت کننده در آن، تعیین می‌کند.

ب - برنامه و هدف‌های جبهه

جبهه واحد ضد استبدادی، برای طرد رژیم ولایت فقیه، استقرار حق حاکمیت مردم بر سرنوشت‌شان، آزادی و عدالت اجتماعی در ایران مبارزه می‌کند؛ خواهان جدایی کامل دین از حکومت است، و عملی کردن برنامه‌های زیر را ضروری می‌داند:

- طرد رژیم ولایت فقیه، همچون نهادی به منظور اعمال اراده یک فرد بر جامعه، که تبلور آشکار و صریح دیکتاتوری فردی است؛
- استقرار دموکراسی و نهادینه کردن آن؛
- جدایی دین از حکومت، و استقرار یک حکومت ائتلاف ملی، با هدف رفع محرومیت شدید در جامعه، و تدوین برنامه‌های اقتصادی برای تحقق عدالت اجتماعی، و تأمین استقلال و حاکمیت ملی؛
- به رسمیت شناختن حقوق کلیه حزب‌ها، سازمان‌ها، و گروه‌های سیاسی برای فعالیت آزادانه سیاسی؛
- به رسمیت شناختن حقوق کلیه اتحادیه‌ها، سندیکاها، و تشکل‌های کارگران و زحمتکشان؛
- آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی - عقیدتی، و پایان دادن به شکنجه و پیگرد دگراندیشان؛
- لغو سانسور و محدودیت از کلیه روزنامه‌ها، مجله‌ها، نشریه‌ها، و دیگر رسانه‌های ارتباط جمعی، مانند: رادیو، تلویزیون، و اینترنت؛
- انحلال فوری ارگان‌های سرکوب‌گر، از جمله وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، بسیج، دادستانی و دادگاه‌های انقلاب؛
- پایان دادن به سرکوب اقلیت‌های مذهبی و خلق‌های ایران، از جمله خلق کرد، بلوچ، آذربایجانی، ترکمن، و عرب، و شناسایی حق خودمختاری در چارچوب

یک ایران واحد و دموکراتیک برای تمامی خلق‌های ایران؛

- پایان دادن به سرکوب و تجاوز به حقوق زنان، و لغو کلیه قانون‌هایی که از سوی رژیم ولایت فقیه بدین قصد به تصویب رسیده اند؛
- انحلال فوری نهادهای ضد مردمی، مانند: شورای نگهبان، مجلس خبرگان، و مجمع تشخیص مصلحت نظام؛
- تشکیل کمیته حقیقت‌یاب برای بررسی جنایت فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷، قتل‌های زنجیره‌ای، و جنایات کهریزک، و شناسایی آمران و عاملان این جنایات هولناک؛
- لغو قانون اعدام؛
- پایان دادن به تبعیض و سرکوب اقلیت‌های جنسیتی در ایران.

حزب توده ایران مخالف سرسخت هرگونه مداخله خارجی در میهن ما به هر بهانه و زیر هر لوایی است. سرنوشت ایران باید تنها در چارچوب خواست‌های مردم ما و مبارزه آن‌ها تعیین شود. حزب توده ایران همه نیروهای مترقی، آزادی‌خواه و اصلاح طلب را به تبادل نظر و رسیدن به توافق بر سر خواست‌های مشترک فرا می‌خواند.

پیرامون وظایف حکومت دموکراتیک - ائتلافی

برچیدن ساختارهای استبداد ولایی و نهادهای وابسته به ولایت فقیه مهم‌ترین وظیفه چنین حکومتی است. نخستین گام چنین حکومتی، دعوت مجلس مؤسسان برای تنظیم و تصویب قانون اساسی و نهادهای حاکمیت نوین است. اعضای مجلس مؤسسان با رأی مساوی، مستقیم، و مخفی، از بین همه شهروندان ایرانی، صرف نظر از جنس، زبان، ملیت، دین، و تعلق‌های سیاسی و عقیده‌ای، انتخاب می‌شوند. مجلس مؤسسان موظف خواهد بود تا درباره نوع حکومت و قانون اساسی جدید، تصمیم بگیرد.

حزب توده ایران، درباره برنامه حکومت آینده، که شکل آن به نظر ما می‌باید جمهوری باشد، نظرهای خود را به شرح زیر در معرض افکار عمومی می‌گذارد:

الف - تحول در سازمان‌های حکومتی

حزب توده ایران،

- خواهان تشکیل حکومتی دموکراتیک بر اساس اتحاد داوطلبانه کلیه خلق‌های ایران، و بر مبنای احترام متقابل و حقوق برابر است؛
- معتقد است که، برای تحکیم حاکمیت ملی، دفاع از تمامیت ارضی و یکپارچگی ملی، تأمین و استوار داشتن استقلال سیاسی و اقتصادی، کشور باید دارای نیروهای مسلح دفاعی نیرومند و کارا، و نیروهای تأمین [امنیتی] مردمی و دموکراتیک باشد؛
- مخالف جدی هرگونه حکومت دین‌سالارانه، و خواهان جدایی کامل دین از حکومت است؛
- معتقد است که، کلیه ارگان‌های حکومت ائتلافی آینده، از پایین تا بالا، باید از سوی مردم و برای مساوی و مخفی انتخاب شوند، و در برابر مردم پاسخگو باشند؛
- معتقد است که، مجلس شورای ملی ایران، عالی‌ترین مرجع قدرت حکومتی است که، نمایندگان برگزیده مردم در آن شرکت می‌کنند. قانون‌گذاری و نظارت

بر عملکرد دولت از وظایف مجلس است؛

- خواهان تأمین استقلال دستگاه قضایی کشور، بر اساس انتخاب دموکراتیک قضات، از سوی حکومت آینده و انحلال دستگاه قضایی کنونی است، که بر اساس اصل ولایت فقیه تنظیم گردیده است، و نیز خواهان انحلال نهادهای وابسته به آن از جمله دادگاه‌های انقلاب و جزاین‌ها، است؛
- خواهان لغو کلیه قراردادهای پیمان‌های آشکار و پنهان، و مغایر با منافع ملی و حقوق مردم ایران که از سوی رژیم ولایت فقیه به میهن ما تحمیل شده، است.

ب - حقوق و آزادی‌های سیاسی، فردی، و اجتماعی

حزب توده ایران:

- خواهان انحلال فوری همه ارگان‌ها و نهادهای سرکوبگر از جمله سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، دادستانی انقلاب، و بسیج است؛
- خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی - عقیدتی، اعلام بی‌اعتبار بودن اتهام‌ها و حکم‌های دادگاه‌های شرع - اعم از نظامی و غیر نظامی - و محاکمه علنی شکنجه‌گران و مسئولان کشتارهای جمعی زندانیان سیاسی ایران است؛
- حق حیات را حق طبیعی و خدشه ناپذیر انسان می‌داند، و خواهان لغو مجازات اعدام در قوانین جزایی کشور است؛
- خواهان تضمین خدشه ناپذیر و بدون قید و شرط آزادی اندیشه، دین، بیان، قلم، مطبوعات، و حق تشکیل حزب‌ها، جمعیت‌ها، اتحادیه‌ها، و سندیکاها، صنفی است، و از حق انتخاب شغل، محل سکونت، و حق اعتصاب و حقوق مدنی و دموکراتیک شهروندان، دفاع می‌کند؛
- خواهان اجرای بدون قید و شرط «منشور جهانی حقوق بشر» و نظارت بر اجرای آن از طریق برپایی نهاد مستقلی با شرکت نماینده‌های سازمان‌ها، حزب‌ها، و گروه‌های سیاسی و صنفی کشور است؛
- خواهان تأمین حق انتخاب کردن برای همه افراد ۱۶ سال به بالا، و حق انتخاب

شدن برای همه افراد ۲۵ سال به بالا، صرف نظر از جنس، نژاد، مذهب، اندیشه، میزان تحصیلات، و ملیت است؛

- معتقد به تضمین مشارکت واقعی سازمان‌های مستقل و صنفی طبقه کارگر و زحمتکشان در اداره امور مربوط به شرایط کار و زندگی آنان در بخش‌های تولیدی، اداری، و خدماتی کشور است. بر این اساس، حزب توده ایران خواهان شرکت نماینده مستقیم کارگران در مدیریت صنایع، واحدهای تولیدی کشور، وزارت خانه‌ها، و نهادهای رسمی دولتی است.
- خواهان شناسایی بدون قید و شرط حقوق همه اقلیت‌های دینی و مذهبی تمامی شهروندان (سنی، مسیحی، زرتشتی، کلیمی، بهایی، و جز این‌ها) است.
- خواهان پایان دادن به تبعیض و سرکوب اقلیت‌های جنسیتی در ایران است.

پ - مسئله ملی

ایران کشوری است چندین ملیتی (کثیرالمله)، که در آن خلق‌ها و ملیت‌های گوناگون (فارس‌ها، آذربایجانی‌ها، کردها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، ترکمن‌ها، ارمنی‌ها، و آشوری‌ها) زندگی می‌کنند، که دارای سرزمین، زبان، آداب و آئین، و رسم‌های ویژه خوداند. رشته‌های بسیاری خلق‌های گوناگون کشور ما را به هم پیوند می‌دهند. آن‌ها در درازنای سده‌های متمادی، تاریخ و سرنوشت مشترکی داشته‌اند، و دست در دست هم، در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی کشورمان با هم همکاری کرده‌اند، و در راه استقلال و آزادی میهن مشترک خویش، ایران، دوشادوش هم، فداکاری کرده‌اند.

حزب توده ایران، طرفدار برابری کامل حقوق همه خلق‌های ایران و خواهان اتحاد داوطلبانه آن‌ها در چارچوب میهن واحد، و بر پایه حفظ تمامیت ارضی ایران، است. بر این اساس، حزب توده ایران، طرفدار سرسخت و وحدت کشور بر اساس استقرار حکومتی فدرال در ایران، و تأمین حقوق کامل خلق‌های ایران در تعیین سرنوشت خویش، و برخوردار شدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعی، و فرهنگی است.

ت - زنان

رژیم ولایت فقیه با تجاوز وسیع به حقوق زنان، و اعمال تبعیض در عرصه‌های گوناگون

از جمله در زمینه اشتغال، تحصیل، و حقوق فردی، ستم مضاعفی را که قرن‌هاست بر زنان میهن ما می‌رود، شدت بخشیده و وضعیت دهشت‌باری را به آنان تحمیل کرده است. از این روی، برنامه‌ریزی فوری در راه رفع این تبعیض‌ها، از جمله مهم‌ترین عرصه‌های مبارزه نیروهای ترقی‌خواه و حکومت ائتلافی آینده ایران است. بر این اساس، حزب توده ایران خواستار:

- الغای بی‌درنگ همه قوانین تصویب شده مغایر با شئون اجتماعی و انسانی زنان است؛
- سلب حق چند همسر گزینی و طلاق یک‌جانبه از سوی مردان است؛
- افزایش سن قانونی ازدواج برای دختران است؛
- الغای همه قوانین مرتبط با جداسازی جنسیتی، و الغای تمامی محدودیت‌هایی که از سوی رژیم به صورت قانون بر سر راه تحصیل، کار، ورزش، و هنر زنان ایجاد شده است؛
- تضمین حق مشارکت کامل زنان در تولید و اداره امور کشور از طریق تصویب قانون‌هایی مشخص به منظور پیش بردن چنین امری در جامعه است؛
- تضمین قانون برابری حقوق زن و مرد در همه زمینه‌ها، از جمله در زمینه اشتغال، انتخاب آزادانه همسر، طلاق، برخورداری از ارث، سرپرستی از فرزندان، شهادت دادن در برابر دادگاه، قضاوت، و جزاین‌ها، است؛
- پیوستن ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان است؛
- پرداخت دستمزد مساوی به زنان و مردان، در مقابل کار مساوی است؛
- ایجاد شبکه‌های فراگیر مهدکودک و کودکستان‌ها، برای کمک به زنان، به ویژه زنان شاغل، و ایجاد امکان‌های تربیتی برای کودکان، پیش از مدرسه، است؛
- تأمین حداقل ۶ ماه مرخصی نگهداری از کودکان برای زنان (یا مردان)، با دریافت حقوق، و تضمین بازگشت آنان به کار، و تأمین حق استفاده از مرخصی بدون حقوق برای زنان، تا یک سال پس از زایمان، با حفظ محل خدمت و حق برخورداری مادر از مرخصی با حقوق در زمان بیماری کودکان، است؛

- برنامه ریزی مرکزی برای ایجاد امکان‌های آموزش تخصصی، به منظور دسترسی زنان به درجه‌های علمی و ارتقاء شغلی برابر با مردان، است؛
- تأمین حق آزادی مسافرت زنان، است.

حزب توده ایران خواهان هموار ساختن همکاری مستقیم و دموکراتیک با سازمان‌های مستقل زنان در راستای پی‌ریزی قانونی آزادی‌های فردی و اجتماعی به همراه اشاعه فرهنگ برابری جنسی و طردِ شئون عقب مانده سنتی و دینی است.

ث - جوانان

جوانان، بزرگ‌ترین گروه جمعیتی میهن ما را تشکیل می‌دهند، و از این روی، مشکل‌ها و معضل‌های آنان از مسئله‌های بسیار مهم پیش روی جامعه ما در اوضاع کنونی است. رسیدگی فوری و عاجل به این مسئله‌ها و مشکل‌ها، از جمله بیکاری وسیع، نبود و یا کمبود امکان‌های آموزشی، فرهنگی، و ورزشی، و گستردگی ناهنجاری‌های اجتماعی که به دلیل محرومیت و فقر بی‌سابقه در جامعه، که به خصوص بین جوانان رواج پیدا کرده است، از اولویت ویژه‌ای برخوردارند. در این عرصه، تدوین برنامه اقتصادی مردمی، توسعه امکان‌ها، تعلیم و اشتغال، برای جوانان ضروری است. برنامه‌ریزی برای تربیت نسل جوان کشور، و آماده ساختن آنان برای اداره کشور، از جمله عرصه‌های مهمی است که نیازمند تحول‌ها و اقدام‌های زیر است:

- برپایی ساختار گسترده و سراسری آموزشی‌ای رایگان در همه سطح‌ها؛
- برنامه ریزی پر دامنه به هدف بالا بردن توان مادی و معنوی نظام آموزش عالی و تحقیقاتی کشور؛
- ایجاد ارتباط بین بخش‌های صنعتی و آموزشی در راستای امکان دستیابی به کارآموزی تخصصی؛
- گسترش هر چه بیشتر ورزش و امکان‌های تفریحی سالم برای جوانان، و لغو همه قانون‌ها و مقررات قرون وسطایی رژیم ولایت فقیه در زمینه ورزش؛
- به وجود آوردن امکان مبادله فرهنگی، علمی، ورزشی، و هنری با جوانان دیگر کشورها؛

کشور ما دارای نیروی کاری جوان و بسیار عظیمی است که بخشی چشمگیر از آن دارای تحصیلات و تخصص‌های مفید است. تنها از طریق بهره‌وری عادلانه و انسانی با هدف ارزش‌افزایی مادی و معنوی از این منبع و ثروت عظیم ملی، می‌توان در جهت انجام تغییرهای بنیادی اجتماعی - اقتصادی کشورمان گام برداشت. در این راستا برنامه اقتصادی ملی می‌باید با توجه به دموگرافی (جمعیت‌شناسی) کشور، بهره‌وری از فن‌آوری پیشرفته، و به موازات آن، گسترده شدن آزادی‌های فردی و اجتماعی در فضای مولد ابتکار و خلاقیت، که نسل جوان کشورمان را به سوی آینده هدایت کند.

ج - پیشنهاد‌های حزب توده ایران برای برنامه اقتصادی مردمی

هدف راهبردی حزب توده ایران، تلاش برای ایجاد شرایط گذر به مرحله سوسیالیسم در کشورمان است. بر پایه درک ماتریالیسم تاریخی، حزب ما تکامل و تغییر انقلابی کشورمان به شیوه تولیدی سوسیالیستی را به گذر از مرحله‌های مشخص جامعه، یعنی تغییرهای کمی درجه رشد نیروهای مولده و رابطه آنها با مناسبات اجتماعی جامعه وابسته می‌داند. برنامه‌های اجتماعی - اقتصادی حزب ما، همواره با هدف به وجود آوردن تغییرهای بنیادی و گذر مرحله‌ای جامعه، مطابق با شرایط مادی و ذهنی آن، تدوین شده‌اند. محور تاکتیکی مبارزه ما، بالا بردن آگاهی و بسیج طبقه کارگر، قشرهای زحمتکش، و از جمله خرده بورژوازی، در به وجود آوردن پیوند میان شرایط ذهنی و عینی جامعه است. از این روی، در برهه کنونی، طرح دیکتاتوری ولایت فقیه، و گذر به مرحله ملی - دموکراتیک را مشروط به بسیج توده‌ها بر مبنای خواست‌های بی‌درنگ مادی آنان می‌دانیم.

ایران از نظر اقتصادی و اجتماعی، در زمره کشورهای در حال رشد است، کشورهایی که بر آنها روابط و مناسبات تولیدی عقب‌مانده سرمایه‌داری مخدوش حاکم است. در شرایط رشد انقلاب علمی - فنی و تسلط سرمایه‌داری جهانی، اقتصاد کشور ما در عمل، تک محصولی و وابسته به نفت و بدون تولید صنعتی و کشاورزی موثر است. ما معتقدیم که، ثروت ملی اصلی کشورمان برآمده از کار نیروی انسانی و منابع طبیعی غنی آن است. اما در طول یک قرن گذشته و تا به حال، این نیروی بالقوه عظیم، با بهره‌وری‌ای پایین، در راستای به وجود آوردن ثروت‌های نجومی برای قشرهای بورژوازی الیگارشی برنامه‌ریزی شده است. سرمایه‌داری تجاری غیرتولیدی، با وجود تفاوت‌های مشخص آن در طول حاکمیت دو رژیم سلطنتی و ولایی، در اتحادی نامقدس با بورژوازی بوروکراتیک، زیربنای اقتصادی کشورمان را بر مبنای واردات و فعالیت‌های انگلی غیرتولیدی شکل داده‌اند. از این روی، مختصه‌های کلیدی برنامه «کنگره ششم» حزب ما، در سطح کلان،

با هدف تغییر اقتصاد سیاسی کشورمان تنظیم شده‌اند. تدبیر و ارائه جزئیات راه حل‌های کارشناسی برنامه اقتصادی مردمی در دستور کار اقتصاددانان مترقی کشورمان است.

مختصه‌های کلی برنامه حزب ما بر مبنای تئوریک بنا شده‌اند، مبنای تئوریکی که، تغییرهای بنیادی روبنای سیاسی و زیربنای اقتصادی کشورمان را در پیوند اورگانیک با یکدیگر می‌داند. امتداد این اصل در مورد شرایط کنونی کشورمان یعنی: تلفیق مبارزه با دیکتاتوری ولایی به همراه برنامه عملی ایجاد تغییرهای بنیادی اجتماعی - اقتصادی در چارچوب حفظ استقلال ملی در برابر امپریالیسم. در اینجا نقش کلیدی را اکثریت مردم، یعنی قشرهای زحمتکشان، طبقه کارگر، و خرده بورژوازی به عهده دارند. بنابراین، برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی حزب ما هنوز بعد از ۷۰ سال، منطبق با شرایط کنونی، با سمت‌گیری بارز به سوی نیروی کار و تولید، در صدد محدود کردن نقش سرمایه‌ها و سوداگری خصوصی تنظیم شده‌اند. آنچه که در مختصه‌های برنامه حزب ما در زیر برجسته است این واقعیت است که، عملی شدن چالش‌برانگیز آن‌ها مستلزم اقدام‌های هم‌زمان و به‌هم پیوسته‌یی است که تنها با نقش محوری حکومتی دموکراتیک و شفاف، و پشتیبانی توده‌ها می‌توانند تحقق پیدا کنند.

۱. ویژگی‌های کلیدی برنامه اقتصادی مردمی

- مبارزه برای محو کامل سرمایه‌داری بوروکراتیک به وسیله شفاف‌سازی و پاسخ‌گو بودن تمام نهادهای مدنی و دولتی؛
- محو نقش محوری فعالیت‌های دلالی و واسطه‌گری غیرتولیدی با به‌کارگیری سرمایه‌های خصوصی در جهت توسعه و رشد کشور، و نه برعکس. اولین گام‌های اساسی در محو نقش محوری سرمایه‌های مالی خصوصی، کوچک سازی حجم سرمایه‌های خصوصی به صورت عام، جلوگیری از تمرکز سرمایه‌های کلان خصوصی و تغییر جهت دادن سرمایه‌های غیرتولیدی به سوی فعالیت‌های تولیدی ارزش‌افزا است؛
- نظارت شفاف نهادهای حکومتی بر بازرگانی خارجی در جهت توسعه و ثبات تولیدات داخلی و ارتقاء نیروی کار ارزش‌افزا و پاسخ به نیازهای بنیادی شهروندان. به عبارت دیگر، تعدیل نقش فعالیت‌های وارداتی به عامل تکمیل‌کننده بخش تولیدی در برآورده کردن احتیاج‌های مصرفی جامعه، با رعایت اکید قانون‌های مالیاتی و گمرکی در حفاظت و گسترش تولید ملی؛

- شفاف سازی فعالیت‌های سرمایه‌های خصوصی با ایجاد نهادهای قانونی مؤثر و پاسخ‌گو در امر مبارزه پیگیر با فساد اقتصادی و به‌ویژه تقلب‌های مالیاتی. هدف در اینجا تحمیل مالیات‌های کمرشکن به تمامی بخش خصوصی نیست، بلکه ایجاد آن‌چنان سازوکاری (مکانیسمی) است که بر پایه آن بتوان فعالیت و رقابت بخش خصوصی را شفاف کرده و از سوداگری آن بر پایه رانت‌خواری و اعمال فشار تنزلی بر ارزش نیروی کار قاطعانه جلوگیری کرد. به عبارت دیگر، امکان رقابت سرمایه‌ها در بازار فقط بر پایه ارزش‌افزایی از طریق تحول فن‌آوری مجاز خواهد بود و نه از طریق تنزل درآمد زحمتکشان، واردات کالاها، و تخریب محیط زیست؛
- تأمین و تضمین قانونی حداقل درآمد و بازنشستگی برای تمام زحمتکشان، متناسب با نیازهای موجود در جامعه، و ترمیم سالانه حقوق و دستمزدها متناسب با نرخ تورم در کشور؛
- فعالیت مستقل و کاملاً آزاد سندیکایی در جهت حفاظت از حقوق زحمتکشان و ارتقاء کمی و کیفی نیروی کار. شرکت مستقیم نماینده شاغلان در فرایند تصمیم‌گیری‌های نهادهای عمومی و خصوصی؛
- ایجاد نظام فراگیر و رایگان خدمات بهداشتی و آموزشی در سراسر کشور بر مبنای نیاز هر شهروند؛
- حرکت به سمت جایگزین کردن در آمد نفت و گاز - در حکم پشتوانه اصلی هزینه‌های دولت - با در آمد حاصل از تدوین و اجرای دقیق نظام مالیاتی مؤثر، اختصاص دادن بخش عمده درآمد نفت و گاز به نوسازی ساختارهای راهبردی (استراتژیک) کشور مانند: ترابری، ارتباطات و فن‌آوری اطلاعاتی، بهداشت و آموزش. اجرای اکید گرفتن مالیات‌ها و شفاف کردن جمع‌آوری و هزینه‌کردن مالیات‌ها؛
- تنظیم برنامه‌ریزی توسعه کشور بر مبنای تحول تمام منطقه‌ها و مشارکت مستقیم شوراها و نهادهای محلی در حمایت برای برپا داشتن و تداوم نظام «فدرالیسم». به عبارت دیگر، فراهم آوردن زیرساخت‌های مادی لازم در راستای ایجاد برابری واقعی سیاسی - اقتصادی بین خلق‌های کشورمان؛
- برنامه‌ریزی وسیع ملی برای استفاده از همه امکانات موجود در جامعه، از جمله امکانات بخش خصوصی، برای ایجاد کار در جامعه از طریق سرمایه‌گذاری

ارزش افزا در راستای «ایجاد کار برای همه» در سطح کشور و از بین بردن بیکاری و نیمه بیکاری؛

- اختصاص دادن بخشی از درآمد نفت به «صندوق‌های ثروت ملی» و مدیریت حرفه‌ای این ابزار در جهت ایجاد ثبات اقتصادی در برابر بی‌ثباتی و تعرض‌های سرمایه‌داری جهانی. در اینجا تجربه برخی کشورهای دارای منابع سرشار طبیعی در ایجاد «صندوق یاری ملی» (ان. اس. اف)، توجه‌برانگیز است. هدف، به کارگیری هر چه بیشتر نظارت، و تحت الشعاع قرار دادن رابطه اقتصاد با سرمایه‌داری جهانی در جهت تضمین حاکمیت ملی، ترویج سیاست‌های مترقی بین‌المللی، و حفاظت از منافع ملی است؛
- تغییر بنیادی در قانون‌های ارضی با سهم کردن مستقیم دهقان در مالکیت و سود حاصل از آن، بالا بردن انگیزه کار تولیدی ارزش افزا، توزیع عادلانه ثروت در راستای برنامه ملی با هدف راهبردی (استراتژیک) کاهش واردات غذایی، و اعتدال در وابستگی کشور به بازار جهانی. منافع زحمتکشان شهر و روستا و همین‌طور امنیت ملی کشورمان ایجاب می‌کند که، یک بار و برای همیشه، مسئله زمین‌داران کلان بنا بر اصل منصفانه «زمین از آن کسی است که بر آن کار تولیدی می‌کند»، حل شود؛
- تدوین و اجرای دقیق قانون کار مطابق موازین بین‌المللی در چارچوب فعالیت صنفی مستقل زحمتکشان و مشارکت مستقیم و مؤثر نمایندگان کارکنان در امور تصمیم‌گیری و اجرایی شرکت‌های بزرگ خصوصی و نهادهای بخش عمومی؛
- گسترش فعالیت‌های اقتصادی و تولید کالاها و خدمات مبتنی بر «کارفکری» با قابلیت صدور به خارج و عرضه در بازار داخلی. در این عرصه، تجربه کشورهای دیگر نشان می‌دهد که مشارکت بخش دولتی و خصوصی، به ویژه سرمایه‌های تولیدی خارجی (با تأکید بر انتقال فن‌آوری و مدیریت مدبر) می‌تواند ترکیب مؤثری را ارائه دهد؛
- ارزیابی دائمی موقعیت و توان اقتصادی کشور به قصد پیوستن به نهادها و عهدنامه‌های منطقه‌ای و جهانی مبتنی بر همکاری عادلانه و رعایت منافع ملی، که می‌تواند چارچوب لازم برای گسترش بازرگانی کشور فراهم آورد؛
- جذب امکان‌های خارجی به منظور انتقال فن‌آوری، بالا بردن توان تولیدات منطبق با منافع ملی و قانون‌گذاری لازم در راستای جلوگیری از فرار سرمایه‌های کلان؛

- تحول بنیادی اقتصاد روستا بر پایه حمایت همه جانبه دولت از روستائیان کشور. تشویق فعالیت سرمایه‌های کوچک در سطح روستاها برای پاسخ‌گویی به احتیاج‌های محلی با در اختیار گذاشتن وام، فن‌آوری، شبکه ارتباطات و آموزش. تجربه عملی کشور هند و چندین کشور در آمریکای لاتین نشان داده است که این روش می‌تواند در تحول زندگی و ارتقاء ذهنیت زنان در روستاها تأثیر بسیار مثبت بگذارد؛
- برنامه ریزی مدون سرتاسری برای ایجاد مسکن برای همه شهروندان از طریق خانه‌سازی و محو فعالیت‌های سرمایه‌داری کلان بر مبنای اجاره مکان‌های مسکونی.

۲. برای پیشرفت و رشد اجتماعی

- تنظیم و توزیع عادلانه درآمد ملی از طریق ایجاد تناسب معقول و علمی میان دو بخش انباشت اجتماعی و مصرف در مجموعه اقتصاد ملی؛
- تدوین قانون مالیات متناسب با درآمد، با هدف تنظیم عادلانه درآمد ملی؛
- برنامه‌ریزی وسیع دولتی برای استفاده از همه امکانات موجود در جامعه، از جمله امکانات بخش خصوصی، برای ایجاد کار در جامعه از طریق سرمایه‌گذاری در بخش تولید، و تلاش برای از بین بردن بیکاری و نیمه‌بیکاری؛
- تأمین و تضمین قانونی حداقل دستمزد برای زحمتکشان، متناسب با نیازهای موجود در جامعه، و ترمیم سالانه حقوق و دستمزدها متناسب با نرخ تورم در کشور؛
- پرداخت کمک معاش به محرومان، زحمتکشان، و کارگران به طریق‌های مختلف، از جمله نظام یارانه مرکزی بر نیازمندی‌های عمومی؛
- تهیه و تدوین قانون کار و تأمین اجتماعی دموکراتیک، با مشارکت مستقیم نماینده‌های سازمان‌های صنفی کارگران و زحمتکشان؛
- به رسمیت شناختن قراردادهای جمعی برای کارگران واحدهای صنعتی، کشاورزی، تولیدی، و خدمات؛

- تأمین حقوق بازنشستگی برای کلیه زحمتکشان شهر و روستا؛
- ایجاد نظام فراگیر تأمین اجتماعی؛
- غیر قانونی کردن کار کودکان؛
- ایجاد امکان‌های رفاهی و آسایشی برای سالمندان و از کار افتادگان؛
- مبارزه با مفاسد اجتماعی از جمله اعتیاد و فحشا؛
- دگرگون کردن ساختار فاسد اداری رژیم ولایت فقیه، و ایجاد نظام اداری دموکراتیک، بر اساس ضابطه‌های دقیق تقسیم کار صحیح اداری، ترفیع بر اساس آموذگی، سابقه خدمت و کیفیت کار، و تجدید نظر در قوانین استخدامی کشور؛
- حمایت همه‌جانبه دولت از روستائیان کشور، برای بهبود وضع دهقانان، از طریق کمک همه‌جانبه به تعاونی‌های روستائی، پرداخت وام‌های دراز مدت، تأمین ماشین آلات، بذر، کود، سم‌های شیمیایی، و بهبود شرایط کار و زندگی کشاورزان، و شامل شدن قانون کار و بیمه‌های اجتماعی در مورد آنان؛
- تعیین نرخ عادلانه برای محصولات کشاورزی از طریق نظارت مرکزی، و بیمه کردن این محصولات. ایجاد امکانات برای آموزش حرفه‌ای و تربیت کادر متخصص در امور کشاورزی، و تأمین و ارتقاء سطح بهداشت و آموزش و فرهنگ در روستاها؛
- توجه به مسائل ویژه دامداری و زندگی عشایری، از جمله تأمین مرتع برای تغذیه دام، ایجاد مراکز پزشکی برای مبارزه با بیماری‌های دامی، ایجاد سیلو و سردخانه‌های مجهز، و اعطای وام و دیگر کمک‌های دولتی به عشایر تهیدست و فراهم آوردن زمینه برای اسکان آنان؛
- ایجاد و تأمین نظام فراگیر و رایگان خدمات بهداشتی در سراسر کشور و زیر پوشش قرار گرفتن منطقه‌های محروم، از طریق گسترش این خدمات، و تأسیس بیمارستان‌ها، زایشگاه‌ها، آسایشگاه‌ها، و درمانگاه‌های سیار، و توجه جدی به امر ایجاد شبکه وسیع تربیت کادر متخصص پزشکی و بهداشتی. استقرار نظام بیمه درمانی، سوانح، نقص عضو و از کار افتادگی، بیکاری و فوت. تأمین حق بیمه کارگران و زحمتکشان از حساب کارفرمایان و دولت؛

- ایجاد و گسترش نظام آموزش اجباری و رایگان، تا پایان دوران متوسطه در سراسر کشور؛
- تکمیل و توسعه شبکه آموزش و پرورش، و آموزش عالی در سراسر کشور. برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری در گسترش آموزش عالی برای تربیت کادر متخصص و علمی در امر مدیریت، مهندسی و پزشکی. تأمین آموزش رایگان کودکان، نوجوانان و جوانان، در همه مرحله‌های آموزش، از کودکان تا دانشگاه. تجدید نظر در برنامه‌های آموزشی کشور و زدودن آثار مخرب و ارتجاعی عملکرد سران رژیم ولایت فقیه از نظام آموزشی کشور، و ایجاد تسهیلات، و پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان خانواده‌های کم درآمد؛
- ایجاد شبکه آموزش سراسری نوین، یادگیری از راه دور، به خصوص در عرصه آموزش عالی، با استفاده از فن‌آوری نوین از جمله شبکه سراسری رسانه‌های گروهی از قبیل تلویزیون، اینترنت، و ایجاد موسسه‌های آموزشی‌ای که نظارت بر آن را عهده دار شوند؛
- برنامه‌ریزی جدی و درازمدت مرکزی، برای حل معضل مسکن در کشور، و تمرکز آن در دست بخش دولتی و تعاونی. تأمین مسکن مناسب برای زحمتکشان، با قیمت ارزان، و کمک به خانه‌سازی انفرادی خانواده‌های بدون مسکن، از طریق پرداخت وام‌های دولتی؛
- ایجاد نهاد کارآمد و مرکزی برای حفظ محیط زیست، و بالا بردن آگاهی عمومی در این زمینه؛
- پایه‌گذاری و گسترش صنعت ایرانگردی و جهانگردی (توریسم)، با بهره‌گیری از روش‌های نوین، به منظور کسب درآمد ارزی برای کشور؛
- ارائه برنامه علمی و عملی برای گسترش فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، و بهره‌گیری لازم از فن‌آوری برای پیشرفت جامعه.

چ - سیاست خارجی

حزب توده ایران معتقد به سیاست خارجی‌ای مستقل در راستای حفظ استقلال و امنیت کشور، و در راه شکوفایی ایران است. بر این اساس، حزب توده ایران خواهان:

- استقرار مناسبات دوستانه و برابر حقوق با همه کشورهای است که استقلال و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت بشناسند و در امور داخلی کشور ما دخالت نکنند؛
- انحلال پیمان‌های نظامی در منطقه، و پایان دادن به حضور نظامی نیروهای خارجی در منطقه خلیج فارس، و تبدیل این منطقه به منطقه صلح و عاری از سلاح‌های کشتار جمعی است؛
- همکاری نزدیک با کشورهای در حال توسعه، غیرمتعهد، و نیز جنبش‌های رهایی‌بخش ملی، به منظور مقابله با زورگویی‌های سرمایه‌داری جهانی و انحصارها در تحمیل سیاست‌های اسارت بار اقتصادی - اجتماعی ای است که اثرهای مخرب بر روند رشد اقتصادی - اجتماعی میهن ما و این کشورها دارد؛
- مبارزه برای مردمی کردن (دموکراتیزه کردن) روابط بین‌المللی و نهادها و ارگان‌های بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد است. به گمان حزب توده ایران، نخستین گام در این عرصه، شناسایی حقوق برابر برای همه کشورها، و پایان دادن به روابط غیرعادلانه، و لغو حق «وتو» است؛
- انعقاد قرارداد و پیمان دوستی و همکاری با کشورهای حوزه دریای خزر است.

ح - فرهنگ، شکوفایی علم و فن

- زدودن مظاهر ارتجاعی و قرون وسطایی از جامعه، سمت و سوی اساسی مبارزه حزب ما را در این عرصه تشکیل می‌دهد و بر این اساس، حزب توده ایران خواستار:
- احیای فرهنگ ملی خلق‌های ساکن ایران، و کوشش در راه شکوفایی ادبیات و رشته‌های گوناگون هنری، و سنن، آداب، و رسوم مترقی خلق‌های ایران است؛
 - لغو تمام قوانینی است که مانع پیشرفت هنر موسیقی، سینما، نقاشی، پیکره‌سازی، تئاتر، و مجموع هنرهای ملی، است؛
 - برنامه ریزی برای رشد همه جانبه علم و فن، و استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی، برای تأمین خودکفایی از طریق تعمیم و گسترش استفاده از فن‌آوری در زمینه‌های گوناگون است؛

- ایجادِ موسسه‌های تخصصی - پژوهشی، در زمینه‌های گوناگون علمی، و به وجود آوردن امکان‌های لازم برای بالا بردن درجه تخصص و کاردانی کادرهای علمی کشور است؛
- تشکیل فرهنگستان علوم است؛
- کمک به تشکیل ساختارها، و انجمن‌های ادبی، موسیقی، و هنری است.

خ - حفاظت از محیط زیست

حزب توده ایران مدافع سرسخت حفظ محیط زیست در ایران است. مبارزه با سیاست‌های نابخردانه حاکمیت کنونی در نابودی محیط زیست در ایران، از جمله نابودی جنگل‌ها، تخریب دریاچه ارومیه و تالاب‌ها، که باعث تغییرهای جدی جوی در میهن ما شده است از جمله وظایف مهم و فوری همه نیروهای مترقی و آزادی خواه ایران است.



حزب توده ایران، برنامه خود را که بازتاب شرایط رشد اجتماعی - اقتصادی کشور، و آرمان‌های ملی و دموکراتیک توده‌های وسیع خلق در مرحله مشخص تاریخی کنونی است، عرضه می‌دارد. حزب توده ایران، همه اعضاء و هواداران خود، همه قشرهای زحمتکش و مترقی جامعه، به ویژه و در درجه اول طبقه کارگر و متحدانش، دهقانان تهیدست، کارمندان، پیشه‌وران جزء، روشنفکران ترقی خواه و میهن دوست را فرا می‌خواند تا در راه عملی کردن این برنامه، به منظور دستیابی به آزادی واقعی، استقلال، صلح، و عدالت اجتماعی، و همچنین گشودن مسیر حرکت به سمت جامعه‌ی نوین و دموکراتیک، به سمت سوسیالیسم، جامعه‌ی عاری از بهره‌کشی فرد از فرد، تلاش ورزند.

گزارش کمیته مرکزی حزب توده ایران به: ششمین کنگره

(مصوب ششمین کنگره حزب توده ایران - بهمن ماه ۱۳۹۱)

مقدمه

رفقای گرامی، از برگزاری پنجمین کنگره حزب توده ایران («کنگره ارانی») نزدیک به ۹ سال می‌گذرد. حزب ما در فاصله دو کنگره چندین نشست عادی و وسیع کمیته مرکزی را برگزار کرده است که به جای خود رویدادهای کشور و جهان را ارزیابی و سیاست‌های حزب ما را بر اساس ضرورت‌های روز تنظیم کرده است. رفقا خوب می‌دانند که ما در این ۹ سال دوران پر حادثه و بحرانی‌ای را در تاریخ ایران و جهان شاهد بوده‌ایم که نیازمند بررسی و باریک‌اندیشی جدی است. بر این اساس، گزارش کمیته مرکزی به «ششمین کنگره» بخش‌های زیرین را دربر می‌گیرد:

۱. بررسی تحولاتی‌های روی داده در ایران در فاصله میان دو کنگره، و چشم انداز آینده؛
۲. بررسی تحولاتی‌های روی داده در جهان در خلال دهه گذشته؛
۳. گزارش فعالیت‌های شعبه‌های گوناگون^۱ کمیته مرکزی؛

۱. بخش سوم گزارش کمیته مرکزی که فعالیت‌های شعبه‌های گوناگون کمیته مرکزی را بررسی می‌کند در این مجموعه از اسناد کنگره درج نشده است.

بررسی تحول‌های روی داده در ایران در فاصله میان دو کنگره، و چشم‌انداز آینده

رفقا!

پنجمین کنگره حزب توده ایران در حالی برگزار شد که شش سال از تجربه «دولت اصلاحات» در میهن ما می‌گذشت و دولت خاتمی با دشواری‌های زیادی روبه‌رو بود. نابسامانی‌های اقتصادی، یورش و بحران‌زایی مدام نیروهای ارتجاعی به‌منظور فلج کردن کار دولت، تسخیر مجلس شورای اسلامی از طریق برگزاری انتخاباتی که بخش وسیعی از نیروهای دگراندیش و اصلاح‌طلب اجازه شرکت در آن را نیافتند، ادامه سیاست‌های غلط اقتصادی و پیامدهای اجتماعی آن، از جمله مسئله‌هایی بودند که جامعه ما را با بحرانی جدی روبه‌رو کردند. حزب ما در آن دوران با نگرانی تحول‌های جاری کشور را دنبال می‌کرد، و نزدیک به دو سال پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴، درباره خطرهایی که کشور و روند اصلاحات را از سوی نیروهای ارتجاعی تهدید می‌کند، هشدار داد. در گزارش کمیته مرکزی حزب به پنجمین کنگره حزب، از جمله آمده است: «حوادث کشور به سرعت به سمت بحران همه‌جانبه و خطرناکی کشیده می‌شود. حملات وسیع مرتجعان حاکم در ماه‌های اخیر بر ضد نیروهای دگراندیش، و خصوصاً نیروهای رادیکال در صفوف جنبش دانشجویی نشانگر تصمیم قطعی ارتجاع برای فیصله دادن به روند اصلاحات و بازگرداندن اوضاع به پیش از دوم خرداد ۱۳۷۶ است... امروز تیغ استبداد، نه تنها نیروهای دگراندیش، بلکه بخش وسیعی از نیروهای ملی - مذهبی‌ای که زمانی مؤتلف رهبران رژیم بودند را نیز هدف قرار داده است و نشانگر مرزهای روشن طبقاتی مبارزه در میهن ماست. مبارزه طبقاتی‌ای که در یک سوی آن استبداد حاکم، یعنی نمایندگان بزرگ سرمایه‌داران تجاری و بورژوازی بوروکراتیک، و در سوی دیگر آن طبقات و قشرهای وسیع اجتماعی از کارگران و زحمتکشان گرفته تا خرده بورژوازی و بخش‌هایی از سرمایه داری ملی کشور قرار دارد...» (مجموعه اسناد پنجمین کنگره حزب توده ایران «کنگره ارانی»، انتشارات حزب توده ایران).

موضوع اساسی‌ای که حزب ما در آن دوران و، دقیق‌تر بگوییم، در تمامی دوران «دولت و مجلس اصلاحات» بر آن تأکید می‌کرد و همواره نگرانی خود را در زمینه آن اعلام می‌کرد، این واقعیت بود که ارتجاع حاکم و سیاست‌های آن نه تنها با شعارهای دولت خاتمی درباره «مردم سالاری» هم‌خوانی و موافقتی نداشت و ندارد، بلکه اساساً دشمن سرسخت هرگونه حرکتی در جهت حاکم شدن مردم بر سرنوشتشان بوده و هست. ارتجاع، جنبش مردمی و عمق یافتن روند اصلاحات سیاسی را خطری جدی برای ادامه

حیات خود می‌دانست، از این روی، مصمم بود تا با تمام توان و امکان‌هایش راه ادامه این روند را سد کند و ایران را به دوران پیش از خردادماه ۱۳۷۶ برگرداند. ما همواره بر این عقیده بودیم - و تجربه‌های هشت ساله دولت خاتمی نیز با قاطعیت بر این نظریه مهر تأیید زد - که بدون بسیج و حضور نیرومند مردم در صحنه مبارزه و شدت بخشیدن به فشار بر ارتجاع حاکم، نمی‌توان به دوام دولت، مجلس، و روند اصلاحات، در چارچوبی که خاتمی و نیروهای هوادار او پیشنهاد می‌کردند، امیدوار بود. ما در همان دوران و در حالی که نیروهای ارتجاع تمام نیرو و امکان‌هایشان را برای باز پس گرفتن دولت و مجلس بسیج کرده بودند، اعلام کردیم: «امروز با قاطعیت می‌توان گفت که تجربه شش ساله دولت خاتمی، شکست نظریه امکان استحاله و اعتقاد به اصلاح‌پذیری رژیم ولایت فقیه از بالا، شکست سیاست حل و فصل مسایل از طریق مذاکرات پشت پرده با ارتجاع، شکست سیاست مَحَرَم ندانستن مردم و شرکت ندادن آنان در تعیین سرنوشتشان، و مهم‌تر از همه شکست این نظریه بود که در چارچوب رژیم ولایت فقیه، آن طوری که زمانی خاتمی، نبوی، و دیگر رهبران جبهه دوم خرداد ابراز می‌کردند، می‌توان به آزادی، و جامعه مدنی دست یافت. عقیم ماندن تلاش‌های خاتمی و همفکران او برای تعدیل «مردم سالار»[انه] سیاست‌های سرکوب‌گرانه و شکستن بن بست انحصار حاکمیت توسط مشتی تاریک اندیش و مزدوران مسلح و نیمه مسلح آنان نشان داد که نمی‌توان امیدوار بود که مستبدان حاکم، بدون مبارزه وسیع و سازمان یافته توده‌ای تن به خواست عمومی برای دست کشیدن از انحصار و استبداد بدهند... حزب ما با پرهیز از انحراف به راست، یعنی غلتیدن به این نظر که با خاتمی و سیاست‌های اصلاح‌طلبان حکومتی می‌توان تغییرات اساسی مورد نظر مردم را تحقق بخشید و همچنین انحراف به چپ، یعنی انکار هرگونه سودمندیِ حوادث دوم خرداد و روندی که در جامعه ما آغاز شده بود، توانست سیاست پیگیر و اصولی‌ای را در زمینه آگاهی دادن به جنبش و تلاش در راه بسیج نیروهای مترقی و آزادی خواه در درون کشور به پیش ببرد...» (مجموعه اسناد پنجمین کنگره حزب توده ایران «کنگره ارانی»، انتشارات حزب توده ایران).

رویدادهای سال‌های اخیر، برگزاری انتخابات ۱۳۸۴، و در پی آن کودتای انتخاباتی ولی فقیه و سران سپاه پاسداران، در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸، نه تنها ماهیت عمیقاً مردم‌ستیز حاکمیت سیاسی کنونی را به نمایش گذاشت، بلکه نشان داد که جنبش مردمی برای رسیدن به خواست‌های خود و استقرار آزادی، دموکراسی، و عدالت اجتماعی، با چالش‌های جدی‌ای روبه‌روست. در این جنبش، نبود سازمان‌یافتگی، حضور کم‌رنگ طبقه کارگر و زحمتکشان در اعتراض‌های خیابانی به کودتای انتخاباتی ولی فقیه، و نیز نداشتن برنامه‌ی سیاسی، واحد، و روشن برای تغییر وضعیت حاکم، و ارائه نکردن راهکارهای واقع‌بینانه به منظور دستیابی به آزادی، عدالت اجتماعی، و دوران پس از

حاکمیت ولایت فقیه، به ارتجاع حاکم فرصت داد تا بر این جنبش عظیم اعتراضی - بررغم حضور میلیون‌ها ایرانی در گردهم‌آیی‌های اعتراضی در ماه‌های نخست پس از کودتای انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸ - غلبه کند و با سرکوب خشن حرکت‌های مردمی و دستگیری‌های گسترده رهبران و کادرهای سیاسی - اجتماعی، به حیات خود ادامه دهد.

ایران و دولت اصلاحات

دوران هشت ساله دولت خاتمی، با وجود همه ضعف‌ها و کمبودها، خصوصاً در عرصه ارائه سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی به نفع زحمتکشان، در مجموع توانست زمینه ساز تحول‌های مهمی در میهن ما گردد. تضعیف و محدود کردن عملکرد نیروهای امنیتی، به‌ویژه در پی جنایت تکان دهنده سازمان اطلاعات رژیم و قتل فروهرها، پوینده، و مختاری، دستگیری سعید امامی و افشا شدن ماهیت عمیق جنایت کارانه دستگاه سرکوب رژیم ولایت فقیه، اگر چه نیروهای ارتجاعی را به سمت تقویت و به‌وجود آوردن ساختارهای موازی امنیتی راند، ولی در عمل فضای محدودی را برای گسترش فعالیت سیاسی - اجتماعی و سازمان دهی جنبش مردمی پدید آورد. رشد جنبش زنان، جوانان، و دانشجویان و همچنین جنبش کارگری، و تلاش در راه تشکیل‌های مستقل، تأثیر مهمی در فضای سیاسی کشور بر جای گذاشت و نیروی بزرگ را به عرصه مبارزه کشانید.

چشم‌اسفندیار عملکرد دولت خاتمی - در همه این سال‌ها - تزلزل در به پیش بردن اصلاحات سیاسی، و ادامه دادن به سیاست‌های مخرب و نولیبرالی اقتصادی دولت رفسنجانی، در راستای منافع کلان سرمایه‌داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک، بود. ادامه این سیاست‌ها، نه تنها فقر و محرومیت در جامعه ما را تخفیف نداد، بلکه شرایطی را پدید آورد که نیروهای ضد مردمی و ارتجاعی‌ای، همچون احمدی نژاد، در آستانه انتخابات سال ۸۴، با سردادن شعارهای عوام‌فریبانه در زمینه عدالت اجتماعی، از جمله شعار: «گذاشتن پول نفت روی سفره مردم»، توانستند بر موج نارضایتی قشرهای زحمتکش بر اثر فشارهای کمر شکن اقتصادی و محرومیت روز افزون، سوار شوند. کافی است به گفته مجید یاورمند، مدیرکل دفتر تأمین اجتماعی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، اشاره کنیم که: در آغاز دهه ۱۳۸۰ - یعنی پس از سپری شدن دوره نخست ریاست جمهوری محمد خاتمی - به دلیل ادامه سیاست‌های نادرست اقتصادی بیش از ۱۵ درصد از جمعیت ایران یعنی نزدیک به ۱۰ میلیون نفر از شهروندان میهن ما، زیر خط فقر زندگی می‌کردند. افزون بر این، فقر و محرومیت بی‌سابقه و گسترده تأثیرهای عمیق اجتماعی با

خود به همراه داشت که مهم‌ترین آن: رشد ناهنجاری‌های اجتماعی، از جمله رواج فحشاء و اعتیاد گسترده در بین جوانان کشور بود. بر اساس آمار رسمی ارائه شده در آن سال‌ها (از جمله، سخنان دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر، در گفت‌وگو با خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۳ فروردین ماه ۱۳۸۲)، در ایران دو میلیون مصرف‌کننده مواد مخدر وجود داشت.

بی‌توجهی به خواست‌های اولیه زحمتکشان میهن ما، تفرقه در میان نیروهای طرفدار اصلاحات و دولت خاتمی، با نزدیک شدن به پایان دوره دوم ریاست جمهوری او، پایه‌های حمایت اجتماعی از دولت خاتمی را تضعیف کرد و شرایطی مناسب برای اجرای برنامه‌های ضد مردمی نیروهای طرفدار ولایت فقیه و استبداد فراهم آورد. نبود وحدت عمل سیاسی و هماهنگی اجرایی در طیف گسترده نیروهای مدافع اصلاحات و نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور، مایوس شدن توده‌ها از امکان به‌وجود آمدن تغییرهای جدی در جهت بهبود شرایط سبب شد تا نیروهای ارتجاع بتوانند در نبود حضور نیرومند جنبش مردمی و مدافع اصلاحات با راحتی نسبی برنامه‌های خود را به‌منظور باز پس گرفتن دستگاه دولتی، با دخالت گسترده نیروهای امنیتی و سپاه، به پیش ببرند. درنگ و کوتاهی دولت خاتمی در رویارویی با دخالت‌های سپاه، نیروهای امنیتی، و تقلب‌های گسترده طرفداران احمدی‌نژاد در دور اول انتخابات، و باطل نکردن نتیجه آن، پیامدهای مخربی را به همراه داشت.

کمیته مرکزی حزب ما، در اعلامیه‌یی که روز ۳۱ خردادماه ۱۳۸۴، پیش از برگزاری دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، منتشر کرد، در ارزیابی شرایط دشواری که جامعه ما با آن روبه‌رو بود، از جمله نوشت: «انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در شرایط و احوالی کاملاً غیر عادی و بی‌سابقه‌ای برگزار شد. کودتای سازمان‌یافته نیروهای سپاه پاسداران و بسیج، زیر فرمان رهبر، انتخابات را از مسیر خود خارج کرد و با ابطال رأی میلیون‌ها ایرانی شرایط را برای کامل کردن برنامه‌یی که ما از ماه‌ها قبل درباره خطرات آن هشدار داده بودیم، یعنی یکدست کردن حاکمیت فراهم آورد. کم‌توجهی شماری از نیروهای سیاسی - اجتماعی کشور و برخورد احساسی در روزهای پیش از انتخابات و پافشاری بر خودداری از رأی دادن به دکتر مصطفی معین و جدی نگرفتن خطری که میهن و روند اصلاحات را تهدید می‌کرد در کمال تأسف امروز آنچه شرایطی را فراهم آورده است که شماری از تحریم‌کنندگان و حتی مدافعان جبهه دموکراسی و حقوق بشر هراسناک از استقرار حکومت طالبان شعار «حمایت از هاشمی» را به عنوان راه حل باقی مانده در راه عقیم گذاشتن برنامه‌های رژیم عنوان می‌کنند. سکوت کامل دولت خاتمی درباره عملکرد کودتاچیان و همچنین شتاب نیروهایی همچون جبهه مشارکت

و مجاهدین انقلاب اسلامی برای طرح موضع گیری‌هایی در دفاع از رفسنجانی، در حالی که ستاد انتخاباتی دکتر مصطفی معین خواهان «رسیدگی به تخلفات انتخاباتی و تعویق دور دوم انتخابات» بود و کروی و ولی فقیه و خانواده او را به دست داشتن در این کودتا متهم می‌کرد، بی شک سؤال برانگیز و نشانگر اختلاف‌های جدی و تأسف بار در سطح نیروهای اصلاح طلب در مقابله با فاجعه است. این برخوردها در عین حال یادآور سیاست‌های نادرست و مخرب سازش و مماشات با ارتجاع حاکم است که ثمره‌اش همین دشواری‌هایی است که ما امروز در مقابل آن قرار گرفته‌ایم» (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۷۱۵، ۳۱ خردادماه ۱۳۸۴).

مماشات دولت خاتمی و تن دادن به تقلب‌های آشکار ولی فقیه و مزدوران او، نه تنها در نهایت به برگماری احمدی نژاد به مقام ریاست جمهوری منتهی شد، بلکه برای عملکرد ضد مردمی‌ای که در انتخابات سال ۸۸ نیز عیناً تکرار گردید، چراغ سبزی بود. حزب ما در این زمینه، در اعلامیه بالا، ضمن نادرست دانستن عملکرد دولت و شماری از نیروهای اصلاح طلب، از جمله اعلام کرد: «سید محمد خاتمی در بیانیه‌ای که امروز منتشر شد از جمله گفت: «در موقعیت خطیر کنونی، از شما می‌خواهم که با استمرار حضور آگاهانه و با رای بالا، رییس جمهوری در شأن ملت ایران انتخاب نمایید.» وی همچنین مدعی شد که: «اینجانب با اتکا به قانون اساسی به ملت ایران اطمینان می‌دهم که سلامت روند رأی‌گیری، دغدغه و هدف اصلی من است و با جدیت این مهم را دنبال خواهم کرد. دولت اجازه نخواهد داد هیچ نیرویی رای و اراده ملت را به مخاطره افکند.» در پاسخ به این مدعیات باید گفت که تأسف در این جاست که دولت آقای خاتمی با مماشات و تن دادن به قواعد بازی سیاسی حکومت ولایی کار را به اینجا رسانده‌اند و دوم اینکه اگر دولت خاتمی به قول‌های خود در زمینه حراست از آرای مردم پایبند بود امروز به جای انتشار این اعلامیه اعلام می‌کرد که انتخابات در دور اول مخدوش بوده است و دولت او حاضر نیست دور دوم این انتخابات مخدوش را زیر فشار چکمه پوشان ولی فقیه برگزار کند. آقای خاتمی چگونه می‌تواند قول سلامت انتخابات را بدهد وقتی که همه مردم ما و جهان خلاف آن را در شمایل تقلب‌های آشکارای چند روز پیش دیده‌اند...» (همانجا)

با برگماری احمدی نژاد به مقام ریاست جمهوری، دوران اصلاحاتی که با حماسه دوم خردادماه ۱۳۷۶ آغاز شده بود، پایان یافت و روند بازگشت به محدودیت‌های شدید سیاسی، اختناق، و سرکوب‌خشن، در کنار باز گذاشتن دست نیروهای امنیتی و سپاه و مافیای اقتصادی وابسته به «رهبری» در به‌چنگ گرفتن شریان‌های اقتصادی به‌طور کامل، آغاز شد.

مهم‌ترین تحولات و روندهای اجتماعی - اقتصادی در دوران دولت احمدی نژاد

رفقا!

بدون توجه به ماهیت و جهت‌گیری طبقاتی دولت برگمارده احمدی نژاد و نیروهایی که این دولت منافع آن‌ها را نمایندگی می‌کند، نمی‌توان تحولات اجتماعی - اقتصادی ایران را در هشت سال اخیر به درستی درک کرد. حزب ما از همان ابتدای برگماری دولت احمدی نژاد به ریاست قوه مجریه - در حالی که برخی نیروهای سیاسی تلاش می‌کردند چهره‌ی «مردمی» و طرفدار توده‌های محروم از او ترسیم کنند- با صراحت این دولت را دولت مافیای سرمایه‌داری بوروکراتیک کشور و به‌خصوص رهبری سپاه و نیروهای انتظامی که بخش‌های بزرگی از فعالیت‌های اقتصادی کشور را در کنترل خود گرفته بودند، معرفی کرد. عملکرد هشت ساله دولت احمدی نژاد و عمده‌ترین سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی‌ای که این دولت در این دوران درپیش گرفت این نظر را تأیید می‌کند که، دولت احمدی نژاد نه تنها هیچ گامی در راه عملی کردن شعارهای عوام‌فریبانه‌اش درباره «گذاشتن پول نفت بر سر سفره مردم» برنداشت، بلکه در دوره زمام‌داری این دولت دره عظیم میان فقر و ثروت عمق بی‌سابقه‌ای یافته است، و در نتیجه، ده‌ها میلیون ایرانی از تأمین یک زندگی حداقل برای خود محروم شدند. بر اساس آمار رسمی، در آمد حاصل از فروش نفت در طول سه دهه اخیر، بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار بوده است. درآمد سالانه ارزی در دوره دولت احمدی نژاد ۲/۵ برابر میانگین درآمد سالانه دولت خاتمی، ۴/۳ برابر دوره رفسنجانی، و ۴/۸ برابر دوره نخست وزیری میرحسین موسوی، و ۵ برابر دوره ۹ ساله آخر حیات رژیم سلطنتی بوده است. با وجود این درآمد هنگفت، میهن ما در اوضاعی ناگوار قرار دارد و مردم با فقر و عقب‌ماندگی دست و پنجه نرم می‌کنند.

آمارهای اقتصادی‌ای که در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند گواهی روشن بر نتیجه فاجعه‌بار سیاست‌های اعمال شده از سوی دولت و نیز واقعیت‌های تکان دهنده کنونی در میهن ماست. افزایش بیکاری از جمله پیامدهای سیاست «آزادسازی اقتصادی» است، که شرایط دشواری را برای میلیون‌ها ایرانی، به‌ویژه جوانان کشور، پدید آورده است. در آخرین گزارش شاخص توسعه انسانی ۲۰۱۰ میلادی سازمان ملل متحد، نرخ بیکاری در ایران ۳۳ درصد اعلام شده است. بر اساس گزارش ایلنا، ۷ تیرماه ۱۳۹۱، «بازار کار در سال ۸۹ وارد دور جدیدی از رکود شده به طوری که نرخ بیکاری نسبت به سال قبل کمی بیش از ۶ درصد افزایش داشته است.» ایلنا در ادامه، به نقل از توکلی، می‌نویسد: «در مورد فضای کسب و کار ما از نظر رتبه در بین ۱۸۳ کشور در سال ۹۱، رتبه ۱۴۴ هستیم و سال قبل ۱۴۰ و سال قبل‌تر در رتبه ۱۳۲ بودیم، یعنی به انتهای لیست نزدیک می‌شویم.» فقر و

محرومیت بی سابقه در دوران «بهترین دولت پس از دوران مشروطیت» [به گفته خامنه‌ای] در تمامی سی و چهار سال گذشته پس از انقلاب بهمن بی سابقه بوده است، به طوری که بر اساس اعتراف رئیس مرکز آمار ایران، عادل آذر، بیش از ده میلیون ایرانی زیر خط فقر مطلق و نزدیک به سی میلیون ایرانی در زیر خط فقر نسبی به سر می‌برند (به نقل از: «آفتاب نیوز»، ۷ خرداد ماه ۱۳۸۹).

همچنین بر اساس گزارش اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی برای شاخص‌های ماهانه اقتصادی (فروردین ماه ۱۳۹۰)، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در شهر تهران (پایتخت) به عدد ۲/۲۴۹ رسید و با فروپاشی صنعت و تولید و رشد نرخ تورم، رشد شاخص مزد و حقوق کارگران و کارکنان واحدهای صنعتی بزرگ کشور طی ۵ سال اخیر ۳۳ درصد کمتر از رشد شاخص هزینه‌های زندگی بوده است. بر این پایه کارنامه هشت ساله دولت بر گمارده ولی فقیه، کارنامه یک نهاد هم از نظر اخلاقی و هم از نظر سیاسی - اقتصادی ورشکسته و بی اعتبار است که امروز حتی با انتقاد گسترده و روز افزون متحدان دیروزین خود روبه‌روست.

از دیدگاه نظری، سیاست‌های اقتصادی اعمال شده در سال‌های اخیر را باید اجرای خطوط کلی سیاست‌های نولیبرالی و ورشکسته‌ی دانست که «تقدیس بازار بی نظارت»، حرکت از اقتصادی متکی بر تولید به اقتصادی متکی بر دلالتی و رانت خواری، تعدیل نیروی کار و تمرکز بی سابقه ثروت و نقدینگی در نزد بخش بسیار کوچکی از سرمایه‌داری بزرگ تجاری و بوروکراتیک کشور - که اهرم‌های قدرت سیاسی را نیز در چنگ خود به انحصار گرفته‌اند، اساس آن است.

به گزارش جهان صنعت، ۲۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱، مدیر اداره سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی، رقم نقدینگی سال ۹۰ را ۳۵۲ هزار میلیارد تومان اعلام کرد. جالب اینکه، رقم نقدینگی بر اساس همین گزارش، در سال ۱۳۸۴، ۹۲ هزار میلیارد تومان اعلام شده است. نکته تأمل برانگیز دیگر که توجه به آن اهمیت دارد این است که، بخش عمده این نقدینگی در چارچوب فعالیت‌های تجاری و دلالتی متمرکز است و اثرهای مخربی بر فعالیت‌های صنعتی و تولیدی کشور دارد. به گزارش جهان صنعت، ۱۹ مردادماه ۱۳۹۱، غضنفری، وزیر صنعت، خبر از کمبود نقدینگی در بخش تولید داد، و گفت: «کمبود نقدینگی واحدهای صنعتی، حاد شده و باید آن را جدی گرفت.» وی هشدار داد که، در صورتی که در باره کمبود نقدینگی واحدهای تولیدی هر چه سریع‌تر چاره‌اندیشی نشود، این امر می‌تواند به مشکل‌هایی حاد تبدیل شود و جبران آن سخت خواهد بود.

برنامه‌های تعدیل اقتصادی در کشور ما، از دو دهه گذشته تا به حال، زیر تأثیر این

الگوی نولیبرالی شکل گرفته‌اند. «آزاد سازی قیمت‌ها» به بهانه «هدفمند کردن یارانه‌ها»، یکی از نمونه‌های مشخص‌گرایش به سوی اقتصاد آزاد است که به صورت «شوک درمانی» به اجرا درآمد. البته طبق روال معمول در کشورمان، پیروی از نسخه‌های «اقتصاد آزاد» نیز مانند انواع الگوبرداری‌های دیگر، به صورتی ناهمگون بوده است، و منافع کلان و انحصاری لایه‌های الیگارشی همواره در متن آن قرار داشته است. البته آنچه در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در حکم «بازار آزاد» تقدیس می‌گردد، در سطح فعالیت‌های کلان - به خصوص در عرصه سرمایه‌های مالی - تنها نمادی کاذب است و «بازار» و بسیاری از شاخص‌های بنیادی آن از جمله قیمت‌ها، به شکل‌های گوناگون دست‌کاری می‌شوند. «بازار آزاد» در عمل مترادف است با «اقتصاد بی نظارت» زیر تسلط سرمایه کلان، که بدون قید و بند و نظارت قانونی و دموکراتیک به سوداگری می‌پردازد. امروز تسلط مافیایی بورژوازی بوروکراتیک و سرمایه‌داری تجاری بزرگ بر حیات اقتصادی کشور، سد اساسی هرگونه تغییر سمت‌گیری به سوی عملی کردن نیازها و خواست‌های میلیون‌ها ایرانی است که در دشوارترین شرایط محرومیت و ناهنجاری‌های اجتماعی زائیده از آن زندگی می‌کنند. تجربه هشت سال گذشته نشان داده است که، نمایندگان سیاسی - نظامی این مافیای اقتصادی، از ولی فقیه و وابستگان او تا دولت احمدی نژاد و فرماندهان سپاه و نیروهای انتظامی، مصمم‌اند تا با به‌کارگیری خشن‌ترین شیوه‌های سرکوب تسلط انحصاری خود را بر حیات اقتصادی و اهرم‌های سیاسی حاکمیت حفظ کنند. برخوردها در هرم حاکمیت بر این اساس جنگ قدرتی است میان جناح‌های مختلف کلان سرمایه‌داری حاکم بر کشور برای به‌چنگ آوردن منافع بیشتر و نه به‌منظور تغییری در سمت‌گیری و سیاست‌های کلان اقتصادی - سیاسی حاکمیت در راستای نیازهای جامعه و مردم میهنمان.

حاکمیت ولایت مطلقه فقیه و سرنوشتِ رأی مردم

رفقای گرامی!

حزب توده ایران بیش از بیست و دو سال پیش، با ارزیابی شرایط مشخص اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی، و همچنین ترکیب طبقاتی حاکمیت ارتجاع، شعار طرد رژیم ولایت فقیه را در حکم شعار محوری خود اعلام کرد. همان طور که مطلع‌اید، اعلام این شعار، حزب ما را هم از چپ و هم از راست در معرض شدیدترین تهاجم‌های تبلیغاتی قرار داد. نیروهای چپ‌رو اعلام چنین شعاری را پشت کردن ما به شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تلاش حزب برای حرکت به سمت توجیه استحاله‌پذیری رژیم دانستند، و حزب

توده ایران را از جمله به «خاک پاشیدن به چشم توده‌ها» و «فریب و خیانت» متهم کردند. رفقا حتماً به یاد دارند که ارائه این شعار از سوی حزب ما همچنین با واکنش شدید رژیم و دستگاه‌های اطلاعاتی آن نیز روبه‌رو شد. انتشار «نامه ا.ک»، که دست‌پخت شکنجه‌گران و سرباز جویهای وزارت اطلاعات رژیم بود، در نشریه ضد توده‌ای «راه توده»، با هدف جلوگیری از فراگیر شدن این شعار در میان نیروهای اپوزیسیون و پراکندن شک و شکاف در صف‌های حزب ما، با توصیف این شعار به «خانمان برانداز» بودن، همه توده‌ای‌ها را به قیام بر ضد حزب و کمیته مرکزی آن فراخواند، و از جمله نوشت: «در مقابل سیاست خانمان برانداز طرد و ولایت فقیه تنها یک راه وجود دارد: دفاع از انقلاب» (به نقل از: «راه توده»، شماره ۲۴، صفحه ۱۲).

حزب ما در سال‌های گذشته و در نشست‌های گوناگون حزبی، از جمله در کنگره‌های سوم، چهارم، و پنجم، و همچنین در بسیاری از نشست‌های کمیته مرکزی، ماهیت طبقاتی حاکمیت رژیم ولایت فقیه را، با تأکید بر اسلوب علمی، ارزیابی کرد، و نظریه‌های روشنی درباره ترکیب طبقاتی رژیم ولایت فقیه و پایگاه طبقاتی آن یعنی: کلان سرمایه‌داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک - انگلی رشدیافته در دستگاه دولتی و نهادهای نیمه دولتی ابراز داشته است. به اعتقاد حزب ما، در جمهوری اسلامی رובنایی سیاسی با مضمون دیکتاتوری مذهبی حکم فرماست. اصل ولایت فقیه با پیامدهای مخرب آن محتوای این روبنا را تشکیل می‌دهد. پایه‌های فکری این «اصل»، که هر روز از سوی مرتجعانی همچون علی خامنه‌ای، جنتی، مصباح یزدی، و جز اینان، مطرح می‌گردد و در حکم خط قرمز بنیانی رژیم بر آن پا فشاری می‌شود این است که، نظام ولایت فقیه نظامی «الهی» است که مشروعیت آن بر «اراده خدا» و «نماینده آن بر زمین»، یعنی «ولی فقیه» - علی خامنه‌ای - استوار است، و تمامی مردم ما باید تابع این فرد، یعنی «نماینده خدا» بر روی زمین باشند. این دیدگاه معنا و عملکرد مشخص و روشنی در میهن ما داشته است و دارد. بر اساس این دیدگاه، یک فرد می‌تواند همه قانون‌ها و ساختارهای موجود سیاسی و اقتصادی کشور، از جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی، را تغییر دهد و در ضرورت «تشخیص مصلحت نظام و خدا» آن‌ها را نقض کند.

مردم ایران در طول سی و چهار سال گذشته نمونه‌های تکان دهنده‌ای از این عملکرد استبدادی مطلق را مشاهده و تجربه کرده‌اند. ادامه جنگ خانمان سوز ایران و عراق، حتی پس از بیرون راندن نیروهای متجاوز از خاک کشور، زیر شعار مخرب: «جنگ جنگ تا پیروزی» و «جنگ تا فتح نجف و کربلا» و به دستور ولی فقیه، که میلیون‌ها کشته و زخمی و صدها میلیارد دلار خسارت اقتصادی به جای گذاشت، با وجود مخالفت شدید اکثریت جامعه و نیروهای سیاسی - اجتماعی کشور تنها پس از شکست استراتژی نظامی رژیم و

«نوشیدن جام زهر صلح» از سوی ولی فقیه، متوقف شد. کشتار هزاران زندانی سیاسی با زیر پا گذاشتن خشن قوانین قضایی جمهوری اسلامی - که به اعتراض آیت الله منتظری، نایب و جانشین ولی فقیه وقت، منجر شد، از نمونه‌هایی دیگر از چگونگی عملکرد «اصل ولایت فقیه» و ماهیت عمیقاً استبدادی و ضد انسانی آن است.

ما همچنین در سال‌های اخیر نیز، نمونه‌هایی گوناگون از این عملکرد مخرب و ضد مردمی این شیوه حاکمیت سیاسی در میهن مان را شاهد بوده‌ایم. یادآوری برخی از این عملکردها در اینجا ضروری است:

- صدور حکم حکومتی از سوی ولی فقیه و سلب حق نمایندگان مجلس کشور از بحث و تصمیم‌گیری در زمینه آزادی مطبوعات؛
 - صدور فرمان خصوصی‌سازی وسیع در کشور بر خلاف نص صریح قانون اساسی و برخلاف منافع زحمتکشان، و بدون آن‌که نهاد قانون‌گذاری کشور در این زمینه نظری داده باشد؛
 - فرمان بستن مطبوعات منتقد کشور؛
 - صدور حکم «منکوب و سرکوب» کردن خشن و خونین اعتراض‌های دانشجویی؛
 - کنترل کامل سیاست خارجی کشور و اعمال سیاست‌های ماجراجویانه و تشنج‌افزا در منطقه؛
 - کنترل کامل سپاه، بسیج، وزارت اطلاعات، و نیروهای انتظامی کشور؛
 - کنترل کامل سیاست‌های کلان اقتصادی در راستای منافع کلان‌سرمایه‌داری تجاری و بوروکراتیک، و از جمله الغای «اصل ۴۴» قانون اساسی؛
 - تحمیل کردن «نمایندگان ولی فقیه» در نهادها و شهرهای گوناگون کشور، که عملاً اداره امور این نهادها و شهرها را در دست دارند؛
 - صدور حکم اجرای کودتای انتخاباتی و پایمال کردن خشن و خونین رأی میلیون‌ها ایرانی به منظور تحمیل احمدی‌نژاد در مقام رئیس‌جمهوری برگمارده، و ده‌ها نمونه دیگر.
- بر این اساس، شعار طرد رژیم ولایت فقیه از سوی حزب ما معنای دقیقاً مشخصی

دارد. ما حذف ساختار ولایت فقیه از چارچوب نظام سیاسی کشور را خواستاریم، و معتقدیم که، با حفظ این ساختار اصل جمهوریت نظام سیاسی کشور، که اکثریت قاطع مردم ما به آن رای داده‌اند، بی ارزش و اعتبار خواهد بود. همان طور که نمونه‌های بالا نشان می‌دهد، اصل ولایت فقیه تضاد آشکار و حل ناشدنی با اصل حاکمیت مردم، با اصل جمهوریت، با اصل وجود مجلس برگزیده مردم، و با اصل وجود قوه قضائیه مستقل دارد. تجربه سی و چهار سال گذشته، چه در دوران خمینی و چه در دوران جانشین او، علی خامنه‌ای، چنین تضادی را بارها به اثبات رسانده است. بدین سان، تصور اینکه می‌توان روبنای کنونی، یعنی حاکمیت اصل ولایت فقیه، را در روندی استحاله بخشیده و به ساختاری حامی منافع مردم بدل کرد، خیال خام و آزمون آزمونده‌هاست. واقعیت این است که، بخش بزرگی از نیروهای ملی و مذهبی، در کنار اکثریت قاطع مردم ما، در طول بیست سال گذشته، با تجربه ملموس خود از زندگی نیز به همین درک نزدیک شده‌اند، و از این روی حزب ما معتقد است که، شعار طرد رژیم ولایت فقیه در شرایط کنونی کشور، هم‌چنان باید شعار محوری مبارزه باشد. افزون بر این، حزب ما راهکار اجرا و عملی شدن چنین شعاری را از طریق برپایی جبهه ضد استبدادی و ضد دیکتاتوری‌ای وسیع، ممکن می‌داند.

دخالت‌های خارجی در ایران، و مبارزه نیروهای مترقی و آزادی‌خواه

رفقای گرامی!

موضوع سیاست خارجی رژیم ولایت فقیه در منطقه و جهان، از جمله معضله‌هایی بوده‌اند که حزب ما و دیگر نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور در سال‌های اخیر همواره با آن برخورد کرده‌اند. درپیش گرفتن سیاست‌های ماجراجویانه و تنش‌آفرین در حالی‌ست که حضور مستقیم و بی‌سابقه نظامی کشورهای امپریالیستی در منطقه خاورمیانه را شاهدیم که پیامدهای آن منافع ملی کشور را با مخاطره‌هایی جدی روبه‌رو کرده است. رفقای می‌دانند که با بالا گرفتن تنش و خطر یورش نظامی دولت اسرائیل به ایران، در هفته‌های اخیر، ما ضمن انتشار اعلامیه‌یی، اقدام عاجل همه نیروهای مترقی جهان به منظور پیشگیری از درگیری‌های خطرناک نظامی در منطقه را خواستار شدیم. موضع‌گیری‌های تحریک‌آمیز و غیرمسئولانه سران رژیم در زمینه انکار فاجعه نابودی میلیون‌ها یهودی، در جریان حاکمیت فاشیسم در آلمان و شماری از کشورهای اروپایی، سردادن شعار نابودی کشور اسرائیل و دخالت‌های خطرناک در امور کشورهای همسایه به قصد گسترش دایره نفوذ سران ارتجاع، از جمله عملکردهای مخرب و ماجراجویانه‌یی بوده‌اند و همچنان

هستند که کشورمان را با مخاطره‌های جدی سیاسی و همچنین دشواری‌های روز افزون اقتصادی روبه‌رو کرده است. یکی دیگر از عرصه‌های تشنج‌زا در رابطه با سیاست‌های جمهوری اسلامی، ادامه برنامه غنی‌سازی اورانیوم و استفاده ایران از انرژی هسته‌ای بوده است و همچنان نیز هست. همان‌طور که می‌دانید، حزب ما در این زمینه سیاست روشن و مشخصی را دنبال کرده است. ما معتقدیم که، حق استفاده صلح‌جویانه از انرژی هسته‌ای حق هر کشور مستقلاً است، و این امر، به مذاکره یا اجازه گرفتن از سازمان ملل و شورای امنیت آن نیازمند نیست. ما با پیوستن ایران به عرصه تولید سلاح‌های اتمی مخالفیم، و خواهان جهانی عاری از سلاح‌های کشتار جمعی و اتمی هستیم. خطری که امروز خاورمیانه را به سبب وجود سلاح‌های کشتار جمعی و اتمی تهدید می‌کند نه از سوی دولت ایران، بلکه از سوی نزدیک‌ترین متحدان امپریالیسم آمریکا، یعنی اسرائیل - با صدها کلاهک اتمی - و پاکستان، است.

ما در دو سال اخیر شاهد رویدادهای مهمی در کشورهای عربی خاورمیانه بوده‌ایم. منطقه از یک سو خیزش‌های گسترده مردم جان به لب رسیده از استبداد و بی‌عدالتی را شاهد بوده است، و از سوی دیگر نیز زنگ‌های خطر در زمینه حضور مستقیم‌تر و دخالت‌های گسترده‌تر کشورهای امپریالیستی به منظور منحرف کردن حرکت‌های مردمی آن از مسیر ضد استبدادی و ضد امپریالیستی‌اش به صدا درآمده‌اند. از دخالت نظامی در لیبی برای سرنگونی حکومت قذافی تا دخالت نظامی در بحرین، از طریق حکومت ضد مردمی و وابسته عربستان، برای سرکوب جنبش آزادی‌خواهانه مردم این کشور، ماهیت عملکرد مخرب، عوام‌فریبانه، و درعین حال ضد مردمی کشورهای امپریالیستی در منطقه ما را به روشنی به نمایش می‌گذارد. بدون داشتن درکی درست از ماهیت رویدادهای منطقه و سیاست‌های استراتژیک (راهبردی) امپریالیسم در جهت برپایی «خاورمیانه جدید»، به خطرهایی که بر اثر دخالت‌های امپریالیستی میهن ما را تهدید می‌کند، نمی‌توان پی برد.

بنابراین درک از دخالت‌های نظامی امپریالیسم، بالا گرفتن تنش میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا، و با توجه به اوضاع حساس کنونی منطقه و مسئله‌های حاد جهانی، از جمله: بحران اقتصادی، پیامدها و سرانجام آن، نمی‌تواند نگرانی به‌حق نیروهای میهن دوست کشور و نیز نیروهای مترقی و هوادار صلح جهان را به همراه نداشته باشد. به ویژه آنکه سیاست‌های ماجراجویانه و تنش‌آفرین رژیم ولایت فقیه می‌تواند بهانه‌ها و دستاویزهای لازم را به امپریالیسم برای اجرای توطئه‌هایش فراهم آورد.

موضع‌گیری‌های غیرمسئولانه مقام‌های ارشد سپاه پاسداران و شماری از وابستگان ولی فقیه رژیم، در طول سال‌های اخیر، به ویژه سردادن شعارهای بی‌پشتوانه و ضد منافع

ملی کشور نظیر: بستن تنگه هرمز، نه تنها به سود منافع ملی ایران نمی‌تواند باشد، بلکه در تحلیل نهایی به راهبرد (استراتژی) امپریالیسم در منطقه یاری می‌رساند. تجربه تاریخی در منطقه ثابت می‌کند که، سیاست‌های ارتجاع همواره در خدمت هدف‌های امپریالیسم بوده‌اند. به علاوه، در منطقه حساس و پراهمیت خاورمیانه و حوزه خلیج فارس، به گواهی تاریخ، واپس‌گرایی و تاریک‌اندیشی با منافع و سیاست‌های امپریالیسم جهانی همسو و در پاره‌یی از مهم‌ترین عرصه‌ها هماهنگ و در آمیخته بوده‌اند و هستند.

بنابراین، هیچ نیروی ترقی‌خواه واقعی‌ای چنین سیاست‌هایی را «مثبت» و «ضد امپریالیستی» ارزیابی نکرده است و نمی‌کند. آنچه در بالا گرفتن تنش میان جمهوری اسلامی و آمریکا برای میهن ما نگران‌کننده است، از دست رفتن موقعیت‌ها و منافع ملی کشور و در معرض خطر قرار گرفتن میهن ما از سوی امپریالیسم آمریکا و متحدانش و پدیده‌تر شدن تحریم‌های مداخله‌جویانه اقتصادی خارجی است، که فقط و فقط به سود لایه‌های انگلی سرمایه‌داری ایران و کانون‌های ثروت و قدرت در رژیم ولایت فقیه است. تحریم‌ها تاکنون، ضمن وارد آوردن صدمه‌هایی جدی به اقتصاد ملی و توان تولیدی کشور، فقر و تیره‌روزی گسترده توده‌های مردم را موجب شده است که کارگران، زحمتکش‌ان شهر و روستا، قشرهای میانه‌حال، صنعت‌گران، و تولیدکنندگان کوچک و متوسط داخلی را در بر می‌گیرد. یکی از برندگان اصلی معرکه تحریم‌های امپریالیستی سپاه پاسداران است. توجه به این نکته ضروری است که، هر گونه تحریم مداخله‌جویانه فقط به وضع حاضر ایران محدود نخواهد ماند، بلکه بار سنگین آن برای نسل‌های آینده میهن‌مان نیز پیامدهایی جدی در بر خواهد داشت. دامنه‌دارتر شدن تحریم‌ها می‌تواند در عین حال زمینه‌ساز صادر شدن قطعنامه‌هایی جدید بر ضد ایران گردند که از سوی اتحادیه اروپا و آمریکا به شورای امنیت سازمان ملل ارائه می‌شوند. نباید نسبت به خطر آتش افروزی‌های جدید کم بها داد.

حزب ما در طول این سال‌ها همواره با قاطعیت مخالفت خود را با هرگونه دخالت خارجی در امور داخلی میهن‌مان ابراز کرده است، و نیز معتقد است که، هیچ نیروی میهن دوست و آزادی‌خواهی با مداخله‌های خارجی، از تحریم‌های اقتصادی گرفته تا دخالت نظامی در ایران، نمی‌تواند موافق باشد. تنها طرفداران اندک شمار بازگشت سلطنت پهلوی، یعنی سلطنتی که کارنامه سیاه آن در میهن‌مان فروش کشور به امپریالیسم و استقرار رژیم پلیسی ساواک بوده است، و نیز کسانی که آماده‌اند برای رسیدن به قدرت و ثروت به دنائت هر سیاستی تن دردهند، شدت یافتن مداخله‌های امپریالیسم آمریکا در ایران را خواهندند. بدیهی است که مبارزه و رویارویی با این سیاست‌های مخرب و ضد ملی بخش جداناپذیری از مبارزه مردم ما در راه رهایی کشور از زنجیرهای استبداد و استقرار حکومتی ملی و دموکراتیک بوده است و همواره خواهد بود.

ادامه و شدت یافتن مبارزه طبقاتی در جامعه ما، و چشم انداز آینده

رفقا!

امروز مبارزه طبقاتی سخت و بحرانی‌ای در جامعه‌مان جاری است که در یک سوی آن طبقه کارگر، زحمت‌کشان، دهقانان، قشرهای گونه‌گون خرده بورژوازی، و بخش‌هایی از سرمایه‌داری ملی کشور قرار دارند، و در سوی دیگر آن سرمایه‌داری بزرگ تجاری و بورژوازی بوروکراتیک کشور است که تمامی شریان‌های اقتصادی کشور را در انحصار خود دارد. درک وجود این مبارزه حاد طبقاتی و در همان حال درک منافع طبقاتی و جایگاه نیروهای سیاسی مختلف در این نبرد، برای تعیین تاکتیک‌های مبارزاتی، انتخاب همراهان و مخالفان جنبش مردمی برای رهایی میهن از چنگال استبداد، امری حیاتی است. مبارزه طبقاتی در جامعه ما، اختراع کمونیست‌ها و حزب توده ایران نیست، بلکه واقعیت سخت و سترگ وجود گروه‌های اجتماعی گوناگون با منافع مادی مشخص است، که بُعدها و زاویه‌های آن را باید به دقت بررسی و تحلیل کرد تا بتوان راهکارهای عملی را برای پیشبرد جنبش ارائه داد. تکیه بر این یا آن شخصیت اجتماعی - سیاسی، بدون درک جایگاه آن‌ها در این مبارزه حاد طبقاتی، و همچنین درپیش گرفتن سیاست‌ها و شعارهایی که بدون درک سطح سازمان‌یافتگی گروه‌های اجتماعی ذینفع در جنبش مردمی و یا نیازهای مهم و اساسی آن تنظیم می‌گردند، جز به تحلیل بردن نیروی جنبش و دلسردی مردمی که به صحنه مبارزه آمده‌اند ثمری نداشته است و نخواهد داشت.

حزب توده ایران معتقد است که، میهن ما به تغییرهایی بنیادی در راستای اجرایی شدن خواست‌های «ملی - دموکراتیک»، نیازمند است. این امر در کشور ما به معنای تغییر کامل ماهیت دیکتاتوری روبنای سیاسی، و برپا داشتن مبانی اساسی دموکراسی و آزادی‌ها است. تغییر روبنای سیاسی استبدادی، مخرج مشترک طیف وسیع طبقه و قشرهای اجتماعی است، و در حکم پشتوانه و مشروعیت حکومت ملی و دموکراتیک نیز خواهد بود. ما معتقدیم که، در کنار این جنبه سیاسی دموکراتیزه کردن روبنای سیاسی، نمی‌توان جنبه «اقتصاد سیاسی» این مرحله و منافع و خواست‌های بی‌درنگ مادی توده‌ها را در نظر نگرفت. زیربنای اقتصادی کشور ما به طرز گسترده زیر سلطه سرمایه‌داری انگلی تجاری و بورژوازی بوروکراتیک است. تمرکز این کلان سرمایه‌های ضد ملی و ارتباطشان با هرم قدرت، زاینده طیف رنگارنگی از عامل‌های ضد دموکراتیک و ضد اجتماعی در روبنای سیاسی دیکتاتوری کشورمان است. از این روی، رویارویی با این لایه‌های الیگارش‌ی نمی‌تواند خارج از برنامه مرحله «ملی - دموکراتیک» باشد. در غیر این صورت، تغییرها در روبنای سیاسی - در بهترین حالت - به تغییر در شکل و جابه‌جایی

کانون‌های قدرت محدود خواهد شد. این لایه‌های بورژوازی انگلی، مخالف تغییرهای بنیادی و ترقی‌اند، از این روی، افشا کردن ماهیت‌شان و مرزبندی کردن با آن‌ها در راستای دقیق کردن صف‌بندی شرکت‌کنندگان در جبهه وسیع، ضروری است.

به گمان حزب ما، در این مرحله رویارویی با سیاست‌های نولیبرالی‌ای که رژیم با هدف گسترش شیوه تولید سرمایه‌داری غیرمولد و حفظ و افزایش غارت‌گری الیگارش‌ها دنبال می‌کند، در دستور کار مبارزه طبقه کارگر و نیروهای چپ قرار دارد. به نظر ما آنانی که می‌گویند اتحاد طبقه کارگر با دیگر طبقه‌ها - به هدف گذر به مرحله دموکراتیک - به کاهش نقش انقلابی طبقه کارگر منجر می‌شود، اشتباه می‌کنند. این همان آموزه ذهن چپ‌گرا است که تنها در انتظار لحظه پیروزی حرکت انقلابی ناب طبقه کارگر مانده است، و اهمیت رفرم‌ها را رد می‌کند. این نوع برخورد مکانیکی چپ روانه هیچ‌گاه نتوانسته است نقش روند اصلاح طلبی اخیر کشورمان را درک کند، و بنابراین، آن را رد کرده است.

حزب ما معتقد است که، مبارزه طبقه کارگر و هدف استراتژیک ما، یعنی گذر به مرحله سوسیالیسم در بستر به وجود آوردن حکومت دموکراتیک در کشورمان، از دوره‌گذاری پریچ و خم و طولانی عبور می‌کند. مضمون و مسیر این حرکت در مرحله‌های مختلف، به هر صورت، از مسیر برپایی مبانی مستحکم دموکراسی در راستای گسترش و تداوم عدالت اجتماعی خواهد بود. در اینجا اشتباه و درک غیر دیالکتیکی در تحلیل فعالیت سیاسی در زمینه مرحله گذار، و ضعف نظری در برخورد قاطعانه با دیکتاتوری، و تکیه نکردن بر نیروی جنبش مردمی، به دو صورت کلی بروز می‌کند: صورت اول، گرایش طیف راست و محافظه‌کار جنبش است، که تکامل اجتماعی را به تغییرهای تدریجی و رفرمیستی - بدون جهش کیفی - محدود می‌کند؛ بازتاب عملی این نظریه را می‌توان به شکل‌های متفاوت دید، برای مثال: اصرار به کار سیاسی از بالا، یا مطلق کردن دموکراسی انتزاعی و بی‌اعتنا بودن به منافع و مشکل‌های مبرم توده‌ها، محدود کردن تغییرها به رفرم‌های روبنایی به منظور اصلاح دیکتاتورمنشی رژیم بدون نفی ولایت فقیه. صورت دوم، برخورد آنارشویستی و ماجراجویانه چپ‌نما است که مسئله جهش را مطلق می‌کند، و رفرم و فاز تغییرهای کمی را بی‌اهمیت می‌داند و آن را در حکم سازش طبقاتی تلقی می‌کند. این اشتباه چپ‌روانه، تدارک و کار توده‌ای و سازمان‌دهی آن در راستای ایجاد تغییرهای کمی بر پایه بسیج نیروهای مختلف و برپایی جبهه وسیع را رد می‌کند، و درکی ناقص و احساسی از مارکسیسم - لنینیسم درباره جهش یا تغییر انقلابی دارد.

حزب توده ایران، در دهه‌های اخیر، با چنین نیروها و آموزه‌های نظری‌ای خط‌کشی

مشخص خود را داشته است. حزب ما قاطعانه از نقش و مبارزه آن دسته از اصلاح طلبانی که صادقانه و شجاعانه برای تداوم جنبش و نفی اقتدارگرایی بر موضع خود پافشاری می‌کنند، دفاع کرده است و خواهد کرد. از سوی دیگر، واضح است که در مقطع‌های مشخصی عملکرد رهبری جنبش «اصلاح طلبی»، زیر پایه نظری تئورسین‌های آن در باره نحوه مبارزه، و گریز از پیش کشیدن نقش مردم، دچار نقصان‌های اساسی داشته است، و فرصت‌هایی را هدر داده است. عقب‌نشینی‌های بی‌موقع، موضع‌گیری انفعالی، اصرار بر مبانی نامربوطی مانند «آرامش فعال»، و اجرای برنامه‌های تعدیل اقتصادی، همگی، برآمده از سیاست اشتباهی است که ضرورت شعار طرد و ولایت فقیه و تکیه به نیروی مردم را در دستور کار خود نداشته است. به نظر ما، از هر ظرفی می‌بایست به اندازه ظرفیتش از آن انتظار داشت و انتظار بالا تر از این ظرفیت عبث و تلف کردن نیرو است. از جانب دیگر نیز نفی همان ظرفیت موجود و حتی محدود نیز از دست دادن نیروی است که در شرایط کنونی برای جنبش کشورمان غنیمت است. باید توجه داشت که، اصلاح طلبان نماینده طبقه و قشرهای مشخصی در جامعه‌اند که آن‌ها نیز خواستار تغییرند. انتقاد سالم و سازنده از خط‌مشی و نقصان‌های عملکرد اصلاح طلبان در مقام قوی‌ترین نیروی درون جنبش مردمی، به طور مسلم امری ضروری و مفید در جهت ارتقاء سطح مبارزه است. تلاش در راستای حذف اصلاح طلبان از جنبش مردمی به دلیل پایگاه طبقاتی‌شان و یا به سبب اشتباه‌های تاکتیکی و مقطعی رهبری‌شان، و یا تحمیل مبانی انتزاعی دموکراسی مانند: «جمهوری سکولار» به آنان، کاری است بس عبث و خطا که هیچ کمکی به مبارزه بر ضد دیکتاتوری حاکم نمی‌کند.

رفقا، همان‌طور که در «طرح برنامه» ارائه شده به «کنگره ششم» نیز آمده است، به گمان حزب ما «جبهه وسیع ضد دیکتاتوری»، ابزار لازم برای پیشبرد مبارزه کنونی و ایجاد بسترهای مناسب برای تغییرهای بنیادین، دموکراتیک، و پایدار است. اگرچه از سویی ضرورت عینی فراهم آمدن حداکثر نیرو حکم می‌کند که طیف وسیع نیروهای سیاسی و اجتماعی فعال مخالف دیکتاتوری حاکم در این امر شرکت داشته باشند، اما از سوی دیگر غیر از مخالف رژیم بودن، بسیار مهم است که جنبش مردمی، برای سنجش موضع‌های تاکتیکی و استراتژیکی نیروهای سیاسی اپوزیسیون معیاری داشته باشد.

بررسی تحولات‌های روی داده در جهان در خلال دهه گذشته

رفقا!

ما در ۹ سال گذشته، رخداد‌های مهم بین‌المللی‌ای را شاهد بوده‌ایم که تأثیرهای عمده‌ای بر روند موازنه نیروها در سطح جهان داشته‌اند. بدیهی است که بررسی علمی، مارکسیستی، و راه‌کارجویانه تحولات‌های بغرنج میهن‌مان نمی‌تواند بدون توجه به تأثیر این تحولات‌های مهم جهانی انجام شود. «کنگره پنجم» حزب توده ایران در شرایطی برگزار شد که آمریکا و متحدان آن تجاوزگری آشکار نظامی به عراق و اشغال این کشور را با نقض آشکار منشور سازمان ملل و قوانین بین‌المللی آغاز کرده بودند. این ماجراجویی بی‌سابقه، در شرایط بحران اقتصادی عمیق سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۳ که اقتصاد ایالات متحده و پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری را در خود فروبرده بود، و نرخ رشد اقتصادی آن‌ها را به زیر سطحی پائین‌تر از ۲ درصد تنزل داده بود، شکل گرفت. حمله و تجاوز نظامی به عراق، فصل جدیدی از سیاست نظامی‌گری امپریالیستی را رقم زد که مشخصه ویژه و چشمگیر دوره ریاست جمهوری جورج بوش [پسر] تا ابتدای سال ۲۰۰۹ بود.

دوره جدید بحران جهانی سرمایه‌داری که با سقوط بازار مسکن ایالات متحده در مرداد ماه سال ۱۳۸۶ (اوت ۲۰۰۷) آغاز شد، در ادامه خود به بحران سیستم بانکی و مالی، و در مجموع، بزرگ‌ترین بحران سیستم اقتصادی سرمایه‌داری جهانی از دهه ۱۹۳۰ تاکنون تبدیل شد. این بحران سیستم مالی - بانکی، کشورهای سرمایه‌داری را به شدت زیر تأثیر قرار داد و به ورشکستگی شماری از بزرگ‌ترین بانک‌های مشهور منجر گردید. هنوز هم این بحران در وسیع‌ترین سطح ادامه دارد و می‌تواند با احتمال ورشکستگی اقتصاد ملی برخی کشورهای اتحادیه اروپا، و در بُدهای بسیار گسترده‌تر، کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته را با رکود عمیق و بسیار طولانی‌ای روبه‌رو کند. نکته‌ی که در این زمینه شایان توجه است این موضوع است که، این دوره از بحران سرمایه‌داری، درعین‌حال، با اوج‌گیری مبارزه نیروهای ترقی‌خواه و زحمتکشان جهان بر ضد جنگ و نظامی‌گری و سیاست‌های کشورهای امپریالیستی که سعی دارند هزینه و بار اصلی بحران اقتصادی بی‌سابقه‌شان را به دوش طبقه کارگر و محروم‌ترین قشرهای اجتماعی منتقل کنند، همراه بوده است. این مقاومت‌ها و مبارزه‌های توده‌ای بر ضد سیاست‌های سرمایه‌انحصاری، در شکل‌هایی متنوع و نو، همچنان ادامه دارد.

پس از عقب‌نشینی‌های نیروهای چپ و مترقی در سال‌های اول دهه ۱۹۹۰ و در مقابل تهاجم گسترده تبلیغاتی برپایه خصومت طبقاتی و ایدئولوژیک رسانه‌های عمومی

زیر نظارت نظریه پردازان امپریالیسم، در دو دهه اخیر، هم اکنون نشانه‌هایی جدی و امیدوارکننده از تجدید آرایش نیروهای اجتماعی در همه نقاط جهان به چشم می‌خورد. یکی از نشانه‌های بارز و مهم این تغییر توازن اقتصادی - سیاسی جهانی، شکل‌گیری ساختارهای اقتصادی بین‌المللی‌ای نوین و قدرتمند مانند پیمان «شانگهای» و گروه کشورهای «بریکس» (متشکل از: برزیل، روسیه، چین، هند، و آفریقای جنوبی) و آغاز فعالیت‌های موثر جنبش کشورهای غیر متعهد است. نکته دیگر اینکه، در همین سال‌ها ما شاهد روند نیروگیری و گسترش نفوذ جریان ترقی خواه، عدالت طلب، و طرفدار سوسیالیسم در کشورهای آمریکای لاتین بوده‌ایم که به تغییر چهره سیاسی آمریکای جنوبی انجامیده است.

در طول این دوره پرحادثه، کمیته مرکزی حزب توده ایران و ارگان‌های مسئول، با پی‌گیری رخدادها و ارائه تحلیل درباره مهم‌ترین تحول‌های سیاسی در جهان بر پایه بینش علمی مارکسیستی - لنینیستی و از طریق همکاری نزدیک با حزب‌های برادر و متحدان طبیعی زحمتکشان و طبقه کارگر میهن‌مان، سعی به موضع‌گیری و اعلام این موضع‌گیری کرده‌اند. برداشت‌های سیاسی و تحلیل اساسی حزب‌مان در رابطه با عمده‌ترین این تحول‌ها، در گزارش‌هایی که به پلنوم‌های کمیته مرکزی و دیگر جلسه‌های ارگان‌های مسئول حزبی ارائه شده‌اند، ارزیابی و باریک‌بینی شده‌اند. در گزارشی که پیش روی رفقای شرکت کننده در کنگره ششم حزب توده ایران قرار دارد سعی شده است به مهم‌ترین رخدادها و ارتباط منطقی آن‌ها با یکدیگر توجه شده است.

اقتصاد جهان و بحران سرمایه‌داری

اگرچه امپریالیسم با حمله نظامی به افغانستان و عراق و اشغال این دو کشور در سال‌های نخست دهه ۲۰۰۰ و باز فعال کردن انحصارهای اسلحه سازی و بخش‌هایی از اقتصاد که در رابطه با آن هستند، سعی کرد که بر بحران ناشی از رکود اقتصادی سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۳ غلبه پیدا کند، اما شروع بحران عمیق مالی و اقتصادی در نیمه دوم سال ۲۰۰۷، صحت تجزیه و تحلیل کنگره پنجم حزب در رابطه با اقتصاد جهانی، مشخصه‌های سرمایه‌داری جهانی، و گرایش‌های توسعه آن در خطوط کلی و در جریان تحول‌های سال‌های اخیر را به روشنی به اثبات رساند. بحران حاضر ادامه و اوج‌گیری بحران‌هایی است که از سال‌های میانی دهه ۱۹۹۰ در جریان بوده است، و در تحلیل کنگره قبلی حزب نیز به روشنی مورد اشاره قرار گرفتند. این بحران را می‌بایست محصول عملکرد هم‌زمان و مرکب دو بحران سرمایه‌داری دانست: بحران اضافه انباشت سرمایه که از دهه ۱۹۷۰ به

رشد گرایش‌های نو لیبرالیسم اقتصادی و فعالیت‌های سوداگران غیرمولد و پرریسک در اقتصاد انجامیده است، و همچنین بحران اضافه تولید سرمایه داری که در جریان سقوط اقتصادهای موسوم به «بیرهای اقتصادی» در کشورهای جنوب شرقی آسیا در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ و سپس سقوط بازار سهام فرآورده‌های کامپیوتری و الکترونیکی مدرن موسوم به «بحران دات‌کام» در سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۳ انجامید. ولی بحران بی‌سابقه کنونی که پس از گذشت ۵ سال هنوز اقتصادهای پر قدرت اروپا و آمریکای شمالی را در چنگال خود می‌فشارد، نمایشگر ناتوانی سرمایه‌داری از حل برخی تناقض‌های سیستماتیک و خلاص کردن خود از نارسایی‌های اساسی‌ای است که قابلیت‌های آن را زیر علامت سئوالی جدی قرار داده است. جنبه‌های مالی، بانکی، و اقتصادی بحران کنونی، و اینکه کشورهای پیشرفته سرمایه داری نتوانسته‌اند اثرهای مخرب آن را با تمامی کوشش‌ها و سرازیر کردن هزاران میلیارد دلار و تغییرهای بی‌سابقه در ساختارهای بانکی و الگوهای عملکرد آن را مهار کنند، نمایشگر تضادهای ساختاری و سیستماتیک بودن این بحران است. ناتوانی حل و یا تخفیف این بحران در طول پنج سال گذشته، بازتابی است از محدودیت تاریخی نظام سرمایه داری.

واقعیت این است که، در دو دهه گذشته و حتی در شرایط ادامه بحران کنونی، تمرکز سرمایه و ثروت به‌طور بی‌سابقه‌ای از طریق سیاست‌های هماهنگ دولت‌های قدرتمند سرمایه داری جهان تنظیم و کنترل می‌شود. این روند بر پایه تحمیل «مصلحه و آشنگتن» با سرعت دادن به رقابت و گسترش عملکرد «بازار آزاد»، و کوچک سازی دولت‌ها و محو قوانین ملی، تسلط بر اقتصادهای ضعیف‌تر بر پایه همه‌جانبه شدن نقش بانک‌ها و شرکت‌های فرا ملی در چارچوب «جهانی شدن» گسترش می‌یابد. این شرکت‌های خصوصی، در پایان دهه نخست قرن ۲۱، نزدیک به ۷۰ درصد تجارت جهان را در انحصار خود داشتند، و بعضی از آن‌ها به‌لحاظ توان اقتصادی از برخی از دولت‌های جهان قوی‌تر بودند.

با گسترش بی‌سابقه نقش سرمایه‌های مالی و بالا گرفتن فعالیت‌های سوداگران و «کازینویی پرریسک»، اقتصاد جهان تغییر جهتی بارز در حرکت حجم عظیمی از سرمایه‌ها را شاهد بود که در جستجوی سودهای کلان سریع، از عرصه تولید سازنده به سوی فعالیت‌های انگلی در بازارهای مالی جهان روی آوردند. از جمله چنین فعالیت‌هایی، به فعالیت‌های مالی به غایت انگلی‌ای مانند انواع مشتق‌های مالی - نوعی شرط بندی بر ارزش آینده کالاها و نرخ ارز - می‌توان اشاره کرد. بدین ترتیب در بازارهای مالی و بانک‌ها نیز اوراق معاملات محصولات صنعتی، کشاورزی، و مواد اولیه مدت‌ها قبل از تولید به وسیله ابزاری مانند «آپشن» خرید و فروش می‌شوند. در بازار تجاری سنتی ایران

نیز نوع ابتدائی‌تر این معامله به نام «سلف خری» مرسوم بوده است. این روند غالب در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی، بسترساز مافوق سودهای کلانی بوده است که به صورت خصوصی کسب می‌شوند، ولی در صورت باخت، هزینه به شهروندان، و در عمل، به زحمتکشان منتقل می‌گردد. به موازات این فرایند در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، رشد سرطانی فرهنگ مصرف‌گرایی بر پایه اعطای اعتبارات بانکی بی‌رویه، وام‌های مسکن بدون پشتوانه، و کارت‌های اعتباری، در سه دهه اخیر اقتصاد جهانی را به مرور با بی‌ثباتی‌ای بی‌سابقه روبه‌رو ساخته است.

رشد نقش و تسلط سرمایه‌های مالی در سال‌های اخیر، در چارچوب «جهانی شدن» و گردش آزاد سرمایه‌ها بدون هرگونه مانع، و ایجاد نیاز مصنوعی برای کارت‌های اعتباری و دستیابی آسان به اعتبارهای بانکی برای قشرهای متوسط و حتی لایه‌های فرودست جامعه، عملکرد خارج از منطق مالی و هرج و مرج آفرین سیستم سرمایه‌داری را سرعت و شدت بخشیده است. این پدیده در سال ۲۰۰۷ به عامل مهمی در بی‌ثباتی سیستم پولی و بانکی و سقوط بازارهای سهام تبدیل گردید. بحران اقتصادی جهانی حاضر، که تحلیلگران اقتصادی آن را بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین بحران ساختاری سرمایه‌داری بعد از سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۰ ارزیابی می‌کنند، پس از ۵ سال هنوز در اوج مرحله تخریبی خود است. اقتصادهای کشورهای سرمایه‌داری یا در رکود عمیق و ادامه‌دار به سر می‌برند و یا با نرخ‌های رشد بسیار نازل زیر ۲ درصد و حتی منفی، دست‌وپا می‌زنند. در دی ماه سال گذشته، گزارش «وضعیت اقتصاد جهانی و چشم انداز ۲۰۱۲» که از سوی سازمان ملل متحد منتشر می‌شود، فاش کرد که میزان رشد اقتصادهای آمریکا، اتحادیه اروپا، و ژاپن، در سال ۲۰۱۲ فقط ۱/۵ درصد خواهد بود و احتمال رکود مجدد و عمیق کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بسیار جدی است. این گزارش فاش کرد که، نرخ رشد سالانه اقتصاد جهانی که در سال ۲۰۱۰ چهار درصد بود، در سال ۲۰۱۱ به ۲/۸ درصد کاهش یافته است.

بحران مالی‌ای که در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۰ برخی از مشهورترین بانک‌ها و موسسه‌های مالی خصوصی جهان نظیر «لیمن برادرز» را ورشکسته کرد و بخشی بزرگ از سیستم بانکی کشورهای غرب را در معرض سقوط قرار داد، نادرست بودن نظریه تئورسین‌های سرمایه‌داری در زمینه توان بانک‌ها و موسسه‌های مالی بزرگ در نظارت، تنظیم، و مدیریت بازارهای سرمایه‌داری را به اثبات رسانید. دولت‌های کشورهای امپریالیستی برای غلبه بر این بحران مهلک، به تزریق بسته‌های کمک‌های مالی چند صد میلیارد دلاری به بانک‌های خصوصی از محل خزانه‌های ملی، بدون نگرانی از پیامدهای تخریبی این سیاست‌ها بر ضد منافع اکثریت مردم، اقدام کردند. درحالی‌که کارشناسان

اقتصادی مستقل مسئولیت بحران فلج کننده اقتصادی را به طور مشخص به بانک‌ها و موسسه‌های مالی سرمایه‌داری نسبت می‌دهند، دولت‌های سرمایه‌داری به موازات تزریق صدها میلیارد دلار به ذخیره بانک‌ها، عملاً زحمتکشان و طبقه کارگر را به پرداخت هزینه‌های این بحران متعهد کرده‌اند و سیاست‌های ریاضت اقتصادی‌ای بی‌سابقه و خشن را به کار گرفته‌اند.

هجوم به سیستم رفاه اجتماعی، کاهش حقوق بازنشستگی، کاهش بودجه اداره‌ها و موسسه‌های دولتی، و تقلیل خدمات اجتماعی، به بیکاری میلیون‌ها کارمند و کارگر بخش عمومی منجر شده است. این درحالی است که مدیران عامل بانک‌های بزرگ، مسئولان اصلی ایجاد بحران مالی، حقوق‌های میلیونی و بسته‌های پاداش نجومی دریافت می‌کنند. در پیش گرفتن سیاست‌های ریاضت اقتصادی به عوض سیاست‌های مبتنی بر رشد اقتصادی، مسئله بیکاری درازمدت و مزمن میلیون‌ها کارگر و کارمند، به خصوص جوانان کشورهای سرمایه‌داری، را به کابوسی واقعی تبدیل کرده است.

رفقا!

همان‌طور که می‌دانید پیامدهای بحران اقتصادی کنونی در کشورهای جنوب اروپا فاجعه‌آمیز بوده است. اقتصاد و سیستم مالی برخی از کشورهای حوزه یورو در اتحادیه اروپا، در نتیجه بحران کنونی به شدت بی‌ثبات شده است. در زمستان ۱۳۹۰، سیستم بانکی یونان بار دیگر در آستانه ورشکستگی قرار گرفت و این امر به سقوط دولت منتخب این کشور انجامید. بانک مرکزی اروپا تاکنون با اختصاص دادن صدها میلیارد یورو سعی کرده است از سقوط سیستم‌های بانکی یونان، ایرلند، پرتغال، و اسپانیا جلوگیری کند. تحمیل برنامه‌های ریاضت اقتصادی بر این کشورها، کاهش یکباره و شدید دستمزدها، مقرری‌های بازنشستگی، و حمایت‌های تأمین اجتماعی، انقباض شدید اقتصاد ملی آن‌ها را به دنبال داشته است. از یک سو بیکاری، کاهش و گاهی قطع خدمات عمومی و تنزل سیستم‌های خدمات اجتماعی، زحمتکشان را به فقر و فلاکت کشانده است، و از سوی دیگر استقلال سیاسی کشورهای بحران زده - به دلیل تحمیل سیاست‌های مالی، اقتصادی، و اجتماعی - از سوی نهادهای سه‌گانه اتحادیه اروپا «ترویکا» [بانک مرکزی اروپا، صندوق بین‌المللی پول، و اتحادیه اروپا] عملاً نقض شده است. در خردادماه ۱۳۹۱، کشورهای اتحادیه اروپا توافق کردند که با ایجاد یک سیستم واحد مالی - بانکی سعی به اعاده ثبات «یورو» - واحد پولی اتحادیه اروپا - کنند.

بحران اقتصادی بی‌سابقه کنونی، بیکاری را به معضلی همه‌جانبه تبدیل کرده است که همه کشورها و منطقه‌های جهان را زیر تأثیر خود قرار داده است. بر پایه ارزیابی «جهان

کار» (نشریه «سازمان جهانی کار»، ماه مه ۲۰۱۲)، براساس آمارهای رسمی، در سال‌های اخیر، بیش از ۲۰۰ میلیون نفر بیکارند. ۷۵ میلیون تن از آنان جوانان بیکارند. شمار واقعی بیکاران مطمئناً از این ارقام رسمی بسی فراتر است. نرخ بیکاری در ایالات متحده آمریکا در بین سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۲ دو برابر شد و در حال حاضر نزدیک به ۹ درصد نیروی کار را دربر می‌گیرد. شمار بیکاران در اتحادیه اروپا ۲۵ میلیون نفر است. در اسپانیا، در بهار ۲۰۱۲، نرخ بیکاری ۲۴/۴ درصد و در میان جوانان ۵۱ درصد بود. در سال ۲۰۱۱ نرخ میانگین بیکاری در کشورهای توسعه یافته جهان نزدیک به ۸/۶ درصد بود.

جنگ افروزی و نظامی‌گری امپریالیستی

بررسی تحول‌های دهه گذشته، درستی ارزیابی «کنگره پنجم» حزب را مبنی بر اینکه منافع امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا با جنگ و نظامی‌گری گره خورده است، تأیید می‌کند. بحران جهانی سرمایه‌داری و تضعیف اقتصاد آمریکا و متحدان آن در اتحادیه اروپا، با ادامه بی‌وقفه مانورهای تهاجمی و نظامی‌گری امپریالیسم همراه بوده است. در چنین شرایطی امپریالیسم آمریکا، با درپیش گرفتن سیاست‌هایی مبتنی بر نظامی‌گری و تجاوزگری، سعی می‌کند نفوذ خود در منطقه‌های مهم استراتژیک جهان حفظ کرده و سلطه‌اش را بر آن‌ها بگستراند. یکی از عمده‌ترین ابزارهای ایالات متحده در اعمال سلطه امپریالیستی بر جهان و ادامه «نظم نوین جهانی» بر پایه بهره‌کشی و تجاوزگری، پیمان تجاوزگر «ناتو» است. در دو دهه اخیر ساختارها و برنامه عمل پیمان ناتو با هدف تبدیل آن به پیش‌قراول تهاجم‌های امپریالیستی در سراسر جهان، مورد تجدید نظر قرار گرفته‌اند. تغییرهای مهم در اساسنامه، حیطة عمل، و ساختارهای فرماندهی پیمان ناتو، و حتی توجیه عملکرد آن در مقام نیروی نظامی‌ای هماهنگ با تصمیم‌های سازمان ملل در نشست‌های سالانه آن در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ را باید در این راستا دید. آمریکا و متحدان اروپایی آن سعی دارند که توسعه پیمان ناتو را در حکم بازوی نظامی سرمایه‌داری برای مقابله با جنبش‌های مردمی و کشورهای مستقل و ترقی‌خواه در سراسر جهان به پیش برند.

باید توجه کرد که، کشورهای عضو پیمان ناتو در آغاز حیات این پیمان تجاوزگر در سال ۱۹۴۸، عمل خود را بر پایه ماده‌های ۵۱ و ۵۲ منشور سازمان ملل متحد توجیه می‌کردند. نه در منشور سازمان ملل و نه در قطعنامه پایه‌گذاری پیمان ناتو حق هیچ‌گونه مداخله نظامی‌ای در کشورهای دیگر به آن داده نشده است. در ماده ۴ قطعنامه بروکسل به صراحت قید شده بود: «در صورتی که یکی از امضاکنندگان مورد تجاوز مسلحانه قرار

گیرد دیگر امضا کنندگان بر اساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد، با تمام وسایلی که در اختیار دارند، نظامی و غیر آن، به کشور مورد تجاوز یاری کنند و بلا فاصله باید به شورای امنیت سازمان ملل اطلاع دهند تا تصمیم‌های لازم از سوی آن شورا اتخاذ شود.»

آنچه در دهه مورد گزارش بارها در مقابل انظار بین‌المللی تکرار شد اینست که، امپریالیسم در تحلیل نهایی برای ادامه هژمونی سیاسی - اقتصادی خود در جهان، برای ایجاد و گسترش بازارها، و برای دست یافتن به منابع مواد خام و انرژی همواره به قدرت نظامی خود اتکا کرده است. در حقیقت جنگ و تسلط طلبی را نمی‌توان از ماهیت سرمایه‌داری جهانی جدا کرد. امپریالیسم از یک سواز جنگ برای تأمین تسلط بر بازارهای جدید و منابع مواد خام و از جمله انرژی بهره می‌گیرد، و از سوی دیگر با تضمین ادامه تولید تسلیحات فوق مدرن و گسترش تولید آن‌ها از طریق جنگ و ایجاد تنش در جهان، بخشی از سامان‌یابی اقتصاد سرمایه‌داری است. اینکه کشورهای قدرتمند سرمایه‌داری در مقاطع اوج‌گیری بحران اقتصادی در یک قرن گذشته به جنگ‌های فاجعه‌بار منطقه‌ای دامن زده‌اند، تصادفی نیست. سرمایه‌داری جهانی و به ویژه محفل‌های حاکم ایالات متحده آمریکا در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم، برای غلبه بر رکود اقتصادی این سال‌ها، به جنگ افروزی و گسترش تنش در جهان نیاز داشتند و نیاز دارند.

حمله نظامی ایالات متحده و متحدان آن در سال ۲۰۰۱ به افغانستان و کمتر از دو سال پس از آن به عراق و اشغال نظامی طولانی مدت این دو کشور، در حقیقت به امپریالیسم آمریکا یاری کرد تا بر بحران اقتصادی سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۳ غلبه پیدا کند. بیش از ده سال پس از شروع جنگ در افغانستان و هشت سال اشغال نظامی عراق، این دو عرصه تهاجم نظامی ایالات متحده، بر رگم مرگ صدها هزار نفر و هزینه هزاران میلیارد دلاری، هنوز ادامه دارد. اگرچه ایالات متحده اعلام کرده است که نیروهای «فعال» نظامی خود را تا سال ۲۰۱۴ از افغانستان خارج می‌کند، اما در حقیقت برنامه آن ادامه استقرار ۲۵۰۰۰ پرسنل نظامی برای حفظ پایگاه‌هایش در این کشور است. شرایط سیاسی در افغانستان و همسایه جنوبی آن پاکستان، به دلیل حضور و اقدام نظامی نیروهای آمریکایی در این کشور به شدت بحرانی است. دولت مرکزی افغانستان توان مقاومت در مقابل نیروهای زیر فرماندهی طالبان را ندارد، و پاکستان که از دیرباز مترصد ایجاد جا پاهایی محکم برای کنترل افغانستان بوده است، عملاً از فعالیت‌های طالبان و نیروهای اسلامی افراطی حمایت می‌کند. روابط بین ارتش پاکستان و ایالات متحده در ارتباط با آینده سیاسی افغانستان، تیره شده است. پاکستان اکنون به یکی از مرکزهای عملیاتی و فعالیت نیروهای اسلامی محافظه کار، جهادی، و از جمله طالبان، تبدیل شده است.

در عراق هنوز موج کشت و کشتار و عملیات نیروهای تروریستی و افراطی ادامه دارد. ایالات متحده در دی ماه ۱۳۹۰ و پس از ۸ سال تجاوزگری و اشغال، به حضور رسمی واحدهای نظامی فعال خود در این کشور خاتمه داد. ولی آنچه که مشخص است نفوذ مستقیم سیاسی ایالات متحده در تحول‌های این کشور برای سال‌های متمادی ادامه خواهد یافت. ایالات متحده اکنون برای حفظ نفوذ و حمایت از منافع امپریالیستی خود در منطقه، پایگاه‌هایی بزرگ را برای سکونت دادن و آماده نگه داشتن واحدهای نظامی‌اش در خاک کویت اداره می‌کند. فاجعه تحول‌های خونین عراق اینست که، با همه هزینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی‌ای که مردم عراق پرداخته‌اند، و پس از آن همه تخریب، ترور، و کشتاری که روی داده است، این کشور هنوز هم ثبات سیاسی و اقتصادی ندارد. موج بمب‌گذاری‌های تروریستی، هر ماهه در شهرهای این کشور ده‌ها نفر انسان بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشد. سیستم حکومتی مبتنی بر سهم خواهی مذهبی، قومی، و قبیله‌ای ناکارآمدی خود را در دوره پس از انتخابات پارلمانی گذشته نشان داده است.

حمله جنایت‌کارانه پیمان نظامی ناتو به لیبی، در ماه مارس ۲۰۱۱، و در هشتمین سالگرد حمله نظامی به عراق، فصل جدیدی از سیاست‌های نظامی‌گری امپریالیسم جهانی در منطقه خاورمیانه به‌شمار می‌آید. پیرو سیاست واکنش نشان دادن به خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی بر ضد دیکتاتورها و تلاش در کنترل آن‌ها، امپریالیسم در لیبی بار دیگر استراتژی «تغییر رژیم» از طریق مداخله نظامی را به کار گرفت، اما نیروهای ارتشی خود را به‌طور مستقیم وارد درگیری‌ها نکرد. بمباران منطقه‌های شهری و ساختارهای حکومتی و نظامی از سوی نیروهای هوایی کشورهای پیمان ناتو، و نابود کردن واحدها و تجهیزات نظامی ارتش لیبی، عملاً صحنه را برای به قدرت رسیدن ائتلافی از نیروهای وابسته به غرب، اسلام‌گرایان افراطی، و جهادیون القاعده آماده کرد. در این عملیات تخمین زده می‌شود که حدود ۵۰۰۰۰ تن از مردم و نیروهای نظامی لیبی بر اثر بمباران‌های هوایی کشته شده‌اند.

سیاست نظامی‌گری امپریالیسم - به سرکردگی آمریکا - هجوم‌های نظامی، سیاسی، و اقتصادی‌اش را در جهان افزایش داده است، و در این میان شرکت‌های بزرگ تولید و تجارت تسلیحات نظامی نقش تعیین‌کننده تری را نسبت به گذشته برعهده گرفته‌اند. بودجه‌های نظامی در سراسر جهان افزایش چشمگیری داشته‌اند، و به این ترتیب هر ساله میلیارد‌ها دلار به حساب‌های بانکی انحصارهای تسلیحاتی و قاچاقچیان اسلحه سرازیر می‌شود.

بودجه اختصاص داده شده به هزینه‌های نظامی در جهان گرچه در سال‌های پس

از ۱۹۹۰ و پس از فروپاشی اتحاد شوروی کاهش پیدا کرد و به حدود ۳ درصد تولید ناخالص جهانی رسید، اما در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰ میلادی دوباره رو به افزایش گذاشت. در سال ۱۹۹۹ این بودجه در مقایسه با سال قبل ۴/۹۵ درصد افزایش یافت، و در سال ۲۰۰۲ نرخ رشد هزینه‌های نظامی جهان بالغ بر ۸ درصد گردید. دولت جورج بوش با بهره جویی از جو هیستریک پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، با توسل به دکترین «جنگ‌های پیشگیرانه» و «مبارزه با تروریسم جهانی»، افزایش نجومی در بودجه نظامی این کشور را توجیه کرد. به گزارش «انستیتوی مطالعات بین‌المللی صلح استکهلم»، بودجه‌های اختصاص داده شده به مصارف نظامی در جهان در ده سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹، هر ساله به طور متوسط ۵/۴ درصد افزایش داشته‌اند، و مبلغ آن در سال ۲۰۱۰ به رقم نجومی ۱۶۳۰ میلیارد دلار بالغ گردید. در سال ۲۰۱۰ بودجه نظامی آمریکا ۷۱۱ میلیارد دلار، یعنی نزدیک به نصف کل هزینه‌های نظامی در سراسر جهان (۴۸ درصد) بود. بودجه اختصاص داده شده به فعالیت‌ها و عملیات نظامی آمریکا در سال ۲۰۱۲ بالغ بر ۹۰۳/۳ میلیارد دلار بود. توجه برانگیز آنکه، میزان بودجه‌های نظامی و تسلیحاتی متحده آمریکا در خاورمیانه در این دوره به طور عمده بسیار بالا و غیر هماهنگ با نیازهای طبیعی آن‌ها بوده است. در این رابطه عربستان سعودی سالانه با اختصاص ۴۷ میلیارد دلار، یعنی معادل ۱۱/۴ درصد تولید ناخالص ملی اش، امارات متحده عربی با صرف نزدیک به ۱۶ میلیارد دلار و معادل ۷/۳ درصد تولید ناخالص ملی اش، عمان با اختصاص ۹/۷ درصد از تولید ناخالص ملی اش، اسرائیل با هزینه کردن ۱۳ میلیارد دلار، و ترکیه با نزدیک به ۱۶ میلیارد دلار بودجه تسلیحاتی، نمایش دهنده روند ضد ملی، بحران آفرین، و خطرناکی اند که امپریالیسم به این منطقه تحمیل کرده است.

خاورمیانه در قلب طوفان

در دهه گذشته، تحول‌های بغرنج منطقه خاورمیانه، و اخیراً شمال آفریقا، در مرکز توجه افکار عمومی جهان قرار داشته است. اوج‌گیری حمله‌های تروریستی از آغاز هجوم امپریالیسم به عراق، بحران سیاسی در لبنان به دلیل ترور «رفیق حریری»، رئیس جمهوری سابق این کشور، حمله نظامی اسرائیل به جنوب لبنان در ژوئیه ۲۰۰۶ که ۳۴ روز طول کشید، حمله نظامی اسرائیل به غزه در دسامبر ۲۰۰۸ که ۲۵ روز ادامه داشت، بحران در روابط بین دولت خودگردان فلسطینی و اسلام‌گرایان حماس، اوج‌گیری جنبش آزادی خواهی در تونس، مصر، بحرین، اردن، یمن، سوریه، و لیبی، حمله نظامی نیروهای ناتو به لیبی، و در نهایت، بحران سیاسی در رابطه با سوریه، از جمله این رخدادها است. همه این تحول‌ها ارتباط نزدیک و ارگانیک با نظامی‌گری و سیاست‌های فاجعه‌بار امپریالیسم

در منطقه دارد، و ادامه تلاش‌ها برای تثبیت حاکمیت و هژمونی همه‌جانبه امپریالیسم بر منطقه است. ادامه بی‌ثباتی و سیاست‌های جنگ‌طلبانه نیروهای متحد با ایالات متحده در منطقه، ادامه خونریزی در سوریه، عقب‌گرد جنبش‌های آزادی‌خواهی در مصر، اردن، بحرین، و یمن، حمله نظامی و مستقر کردن نیروهای اسلام‌گرای ارتجاعی در لیبی، و تحول‌های بغرنج و خطرناک پاکستان، همگی از پیامدهای خون‌بار و تراژیک سیاست‌های امپریالیسم آمریکا در منطقه حکایت دارد.

ایالات متحده کنترل منطقه خاورمیانه و غرب آسیا را از نظر منافع استراتژیک خود و از جمله دستیابی کامل بر منابع انرژی و نفت و گاز منطقه نه فقط ضروری، بلکه طبیعی و حیاتی می‌داند. طرح استراتژیک «خاورمیانه بزرگ» که سیاست‌های کنونی آمریکا و متحدان ناتوی آن برای کنترل خاورمیانه دقیقاً در راستای پیاده کردن آن تنظیم شده‌اند، در اسناد مصوبه پلنوم‌های حزب در دوره مورد گزارش، بررسی و تحلیل شده‌اند. کمیته مرکزی حزب توده ایران در پلنوم خود در سال ۲۰۰۸، به درستی مطرح کرد که «طرح امپریالیسم برای تأمین و گسترش هژمونی خود در تمامی منطقه و وسیع خاورمیانه از عراق گرفته تا افغانستان، از مصر و لبنان گرفته تا ایران، یگانه، حساب شده و همخوان با طرح «خاورمیانه بزرگ» است.»

پلنوم‌های کمیته مرکزی حزب توده ایران در بررسی تحول‌های سیاسی منطقه خاورمیانه به‌طور پیگیر ادامه شرایط فاجعه‌بار در اراضی اشغالی و عملکرد دولت تجاوزگر اسرائیل را نه فقط برای مردم فلسطین، بلکه برای منافع همه مردمان و کشورهای منطقه خاورمیانه زیان‌آور و مخرب ارزیابی کرده است. تحلیل حزب توده ایران بر این راستا قرار دارد که، تا هنگامی که مسئله فلسطین در جهت منافع مردم فلسطین و بر اساس قطعنامه‌های سازمان ملل متحد حل نشود، خاورمیانه روی صلح را به خود نخواهد دید. ما در این سال‌های دشوار، همدوش همه نیروهای صلح‌طلب و مترقی منطقه و جهان، مبارزه برای حل مشکل فلسطین، صلح در منطقه، ایجاد شرایط مناسب برای حیات انسانی همه شهروندان در کشورهای منطقه، پایان اشغال عراق، و بر چیده شدن تمامی پایگاه‌های نظامی آمریکا، مبارزه کرده‌ایم. حزب ما در این دوره، ادامه شرایط تفرقه و درگیری نیروهای فلسطینی را منفی ارزیابی کرده است، و از اعاده نقش هماهنگ‌کننده سازمان آزادی‌بخش فلسطین بر پایه دموکراتیزه کردن آن، حمایت کرده است. ما ادامه وضعیت موجود را در اساس محصول سیاست‌های هدفمند و جنایت‌کارانه اسرائیل زیر چتر حمایت مستقیم ایالات متحده می‌دانیم. در دهه اخیر، سیاست‌های مداخله‌جویانه و اخلاک‌گر رژیم ولایت فقیه در مورد فلسطین نیز یکی دیگر از عامل‌های تفرقه‌افکنی در بین نیروهای مبارز برضد اسرائیل بوده است.

در رابطه با خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا ضروری است که به طور مشخص به تحول‌های سیاسی ۱۸ ماهه اخیر در کشورهای منطقه و آنچه با نام «بهار عربی» جریان داشته است، اشاره کنیم. قیام‌های مردمی در این کشورها بر بستر نارضایتی عمومی در رابطه با حاکمیت استبداد و شرایط دشوار اقتصادی-اجتماعی شکل گرفت. محدودیت‌های اجتماعی، تبعیض و فساد گسترده، عقب‌ماندگی‌های اقتصادی، و اختلاف گسترده طبقاتی در طول سال‌ها، شرایط عینی قیام‌های مردمی این کشورها برای به وجود آوردن تغییرهای پایه‌ای بوده است. برای نمونه، تحمیل برنامه‌های اقتصادی نولیبرالی دیکتاتوری بن‌علی یکی از عامل‌های نارضایتی قشرها و طبقه‌های گوناگون در تونس بود. سقوط دولت فاسد و استبدادی بن‌علی در تونس، مانند جرقه‌یی در نخستین گام قیام مردمی در مصر و در مرحله‌های بعدی جنبش‌های اعتراضی در اردن، بحرین، یمن، الجزایر، و مراکش را دامن زد.

در مصر مردم در قیامی تاریخی توانستند در مرحله نخست رژیم حسنی مبارک، دیکتاتور وابسته به ایالات متحده، را از تخت فرعون‌ی خود به زیر بکشند، و روند تغییرهای سیاسی پر دامنه‌ای را در این کشور به حرکت در آورند. مردم زحمتکش مصر اکنون پس از ۳۰ سال حکومت مبارک و وابستگانش، مبارزه‌یی دشوار برای ادامه جنبش و به وجود آوردن تغییر در جهت استقرار دولتی ملی و دموکراتیک را ادامه می‌دهد. نیروهای نظامی که در ۴ دهه اخیر نقش فاسد و مخربی را در حیات سیاسی کشور داشته‌اند و در هماهنگی با سیاست‌های ایالات متحده عمل می‌کنند، در دوران پس از سقوط مبارک روند تغییرها را زیر کنترل خود قرار داده‌اند. این مشخص است که دولت ایالات متحده که به نقش استراتژیک مصر برای حفظ منافع امپریالیستی خود در خاورمیانه و شمال آفریقا تکیه دارد، تغییرهای دموکراتیک و عمیق در راستای منافع زحمتکشان را خواهان نیست. در انتخابات پارلمانی در دی ماه ۱۳۹۰ و ریاست جمهوری در خردادماه این کشور، اسلام‌گرایان ارتجاعی یعنی اخوان المسلمین بیشترین میزان آراء را به دست آوردند. زمینه‌های چنین پدیده‌یی را در ارثیه شوم ۳۰ سال استبداد و چپاول، عقب‌ماندگی فرهنگی، عدم تشکل و سازماندهی در مصر، و همچنین نفوذ سنتی نیروهای اسلام‌گرا - همان‌گونه که در میهن ما ایران تجربه شد - باید ارزیابی کرد. موضع‌گیری‌های ایالات متحده در ۱۸ ماهه گذشته به طور مشخص نشان داده است که این کشور و متحدان آن با به دست گرفتن قدرت دولتی در مصر، تونس، لیبی، سوریه و یا یمن از سوی اسلام‌گرایان ارتجاعی (به شرطی که برخلاف منافع حیاتی امپریالیسم اقدام نکنند) مشکلی ندارند. می‌توان به درستی گفت که، در تحلیل نهایی جریان‌های واپس‌گرای مذهبی - قومی حتی با وجود استقلال نسبی برخی از این نیروها، در عمل به صورت مستقیم و غیر مستقیم به همراه امپریالیسم بر ضد نیروهای مترقی منطقه عمل کرده‌اند و خواهند کرد. در همین رابطه به سکوت توأم با

رضایت ایالات متحده آمریکا و متحدان ناتویی آن در رابطه با سرکوب تظاهرات مردمی در بحرین از طرف دولت این کشور و یا تجاوز آشکار ارتش و نیروهای امنیتی عربستان سعودی برای خاتمه دادن به جنبش اعتراضی مردم و اشغال کوتاه مدت پایتخت این کشور باید اشاره کرد. اقدام عربستان سعودی در اساس حمایت از منافع ایالات متحده در منطقه و در رابطه با استقرار ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده در بحرین است.

انگلستان، فرانسه، و آمریکا، در ماه‌های نخست آغاز «بهار عربی»، به بهانه دفاع از جنبش اعتراضی مردم برضد دولت و سیاست‌های معمر قذافی، این کشور را با حمله نظامی هدف سیاست‌های تجاوزکارانه خود قرار دادند. این کشورهای امپریالیستی با دستاویز «دخالت بشردوستانه» به سبب حمله نیروهای انتظامی و امنیتی قذافی به تظاهر کنندگان، با تصویب قطعنامه‌یی در شورای امنیت سازمان ملل، برای حمله تجاوزگرانه ناتو پوشش مناسب ایجاد کردند. در طول ۷ ماه بمباران وحشیانه از سوی نیروهای هوایی کشورهای عضو پیمان ناتو، شهرهای این کشور ویران شدند، نیروهای نظامی لیبی انسجام خود را از دست دادند، و در فرجام، رهبر لیبی به نحو فجیع و جنایت کارانه‌ای به قتل رسید. در لیبی اکنون نیروهای مرتجع مذهبی و قومی به غایت ضد دموکراتیک، ولی طرفدار گسترش سرمایه‌داری و اسلام‌گرایان جهادی، حکومت می‌کنند. استفاده از نیروهای پیمان تجاوزگر ناتو برای حمله نظامی به لیبی، در حقیقت برای دومین بار (افغانستان مورد اول بود) در خارج از محدوده تعریف شده اساسنامه اولیه این سازمان انجام گرفت.

تحول‌های سیاسی در سوریه طی ۱۸ ماه گذشته، در جهت وخیم‌تر شدن اوضاع و تفوق نیروهای ارتجاعی آلت دست عربستان سعودی و متحدانش، جریان یافته است. موقعیت استراتژیک سوریه در مرزهای مصر و اسرائیل و در ساحل دریای مدیترانه، روابط مهم و نزدیک این کشور با جمهوری اسلامی ایران، روسیه، و حزب الله لبنان، به همراه نقش پررنگ آن در تحول‌های دهه‌های اخیر در مبارزه خلق‌های منطقه در رابطه با مسئله فلسطین، در عمل به درگیری‌های سوریه ویژگی و مشخصه بین‌المللی داده است. تعلق حزب بعث سوریه، که بیش از چهار دهه است که کلیه نهادهای حکومت و قدرت را به بهانه «وضعیت اضطراری» در دست داشته است، در قبول خواست‌های بر حق مردم و سرکوب خشن تظاهر کنندگان که در ابتدا فقط اجرای اصلاحات به منظور دموکراتیزه شدن حیات اجتماعی، آزادی زندانیان سیاسی، و پایان دادن به وضعیت اضطراری در کشور را خواستار بودند، سرانجام شرایط را به سمت دوقطبی شدن حاد و امکان دخالت از سوی ارتجاع محلی و امپریالیسم سوق داد. دولت به جای پیاده کردن راه حل‌های مبتنی بر مذاکره - که می‌توانست تحول‌ها را در چارچوب تعامل ملی به سامان برساند - با تعریف تظاهرات مردمی در حکم «توطئه امپریالیستی»، در دفاع از موقعیت اقتدارگرایانه خود راه

حل‌های خشونت‌آمیز و امنیتی را در پیش گرفت. امروزه به دلیل این سیاست‌های غلط ضد مصالح ملی دولت سوریه، این کشور آماج حمله نیروهای وابسته به امپریالیسم قرار گرفته است. در تحلیل شرایط در رابطه با سوریه باید اذعان داشت که، دولت بعث زیر رهبری بشار اسد در عمیق کردن بحرانی که جامعه را در بر گرفته نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. این حقیقتی است که دولت سوریه چه در رابطه با اصلاحاتی که خواست و نیاز جامعه بوده است، و چه در رابطه با مسئله کلیدی در خاورمیانه، یعنی مسئله فلسطین، به شدت اشتباه کرده است، و در این مسیر حمایت نیروهای اجتماعی و بخش‌های عمده‌یی از جامعه را از دست داده است.

در ماه‌های اخیر دامنه‌های بحران سوریه گسترده شده است و کشورهای امپریالیستی به‌طور علنی طرفداری خود از سرنگونی دولت سوریه و جانشینی آن از سوی طیفی رنگارنگ از ارتجاع اسلام‌گرای سلفی و وهابی، یعنی طرفداران سرمایه‌داری و محفل‌های مشکوک، اعلام کرده‌اند. تشکیل جامعه کشورهای «دوست سوریه» - که گردانندگان آن وزارت‌های خارجه آمریکا، انگلیس، ترکیه، و همچنین رژیم‌های مرتجع عربی‌اند - در این ارتباط توجه‌برانگیز است. ایالات متحده سعی دارد همداستانی‌ای بین‌المللی در رابطه با اقدام بر ضد دولت سوریه سازمان دهد، و از این طریق «شورای امنیت سازمان ملل» را - که تاکنون به سبب مخالفت‌های روسیه و چین نتوانسته است قطعنامه‌ی مبنی بر اقدام بین‌المللی بر ضد سوریه تصویب کند - زیر فشار بگذارد. از سوی دیگر عربستان و قطر با اختصاص دادن میلیاردها دلار، در صدد تشکیل دادن و مستقر کردن ارتشی مسلح و مزدور در خاک ترکیه‌اند، تا بدین وسیله برنامه براندازی حکومت بشار اسد را آسان‌تر سازند.

نیروهای ترقی‌خواه و دموکراتیک نگران تحول‌های سیاسی سال‌های آینده در منطقه‌اند. واضح است که امپریالیسم سعی دارد که با استفاده از شرایط نامساعد بین‌المللی در رابطه با موازنه نیروها در سطح جهانی، و همچنین سازمان‌نیافتگی جنبش کارگری در کشورهای منطقه، از فرصت به‌وجودآمده برای جامعه عمل پوشاندن به طرح «خاورمیانه بزرگ» (و به‌گفته دولت کنونی آمریکا «خاورمیانه نوین» [!]) بهره‌گیرد. عملکرد و فعالیت‌های حساب شده ترکیه، عضو ناتو، عربستان سعودی، و قطر، کشور ثروتمند خلیج فارس، در عرصه تحول‌های خاورمیانه بسیار نگران‌کننده است. ترکیه از چند سال پیش، گام به گام، به سوی الگویی از کشور اسلامی‌ای در خاورمیانه که برای امپریالیسم پذیرفتنی باشد، ره می‌سپرد. عربستان سعودی و قطر، بر پایه ذخیره‌های صدها میلیارد دلاری خود از محل درآمدهای نفتی، هزینه سازمان دادن به تشکیل ارتش‌های مزدور را برعهده گرفته‌اند. نقش این کشورها در رابطه با تحول‌ها در عراق، سوریه، و لیبی، تعیین‌کننده بوده است.

در دوره میان دو کنگره حزب ما هم چنین تغییرها و دگرگونی‌های دموکراتیک و مترقی مهمی در برخی از کشورهای جهان، به ویژه در آمریکای لاتین، ادامه یافته است. کشورهایی که تا چندی پیش به لحاظ راهبردی (استراتژیک) پایگاه‌های اقتصادی و سیاسی آمریکا بودند و به اصطلاح حیات خلوت ایالات متحده حساب می‌شدند، اکنون در صف‌های مقدم مبارزه ضد امپریالیستی قرار گرفته‌اند. در کنار مبارزه‌های طولانی و انقلابی کوبا در منطقه آمریکای لاتین برضد سلطه امپریالیسم آمریکا، ونزوئلا نیز در چند سال اخیر به این مبارزه پیوسته است و آزادی عمل آمریکا در منطقه را محدود کرده است. در چند سال گذشته کشورهای بولیوی، اکوادور، و نیکاراگوئه، با درپیش گرفتن سیاست‌های مشخص اقتصادی و اجتماعی ملی و ترقی‌خواهانه، جهت‌گیری سوسیالیستی را یگانه راه برون رفت از مشکل‌های کنونی اعلام کرده‌اند. کشورهای بولیوی و اکوادور به ملی کردن منابع طبیعی خود آغاز کرده‌اند. در سال جاری با پیروزی انتخاباتی فرناندو لویگو، اسقف پیشین، دولتی دیگر در آمریکای جنوبی در جایگاه خدمت به عدالت اجتماعی و استقلال ملی قرار گرفت. افزون بر این، بسیاری از کشورهای دیگر نیز که خواهان اصلاحات اند - مانند آرژانتین، برزیل، و شیلی - اعلام کرده‌اند که حاضر به تسلیم در برابر سیاست‌های تحمیل شده از سوی امپریالیسم و اهرم‌های فشار آن، یعنی صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، و سازمان تجارت جهانی، نیستند.

این کشورها برنامه‌های مردمی و ترقی‌خواهانه‌یی را به سود زحمتکشان و محرومان تدارک دیده‌اند. به طور مثال، برزیل و آرژانتین بخش بزرگی از بدهی‌های خود به صندوق بین‌المللی پول را باز پرداخت کرده‌اند (این دو کشور در زمره بدهکارترین کشورها به صندوق بین‌المللی پول بودند) تا از این طریق بتوانند از وابستگی خود به این سازمان خلاصی یابند. بولیوی نیز در سال ۲۰۰۶ به رابطه خود با این سازمان پایان داد.

بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، هم زمان با کاهش و یا قطع رابطه اقتصادی با آمریکا و اروپا، روابط اقتصادی خود با چین، و مهم‌تر از آن، روابط اقتصادی با یکدیگر را افزایش داده‌اند. نتیجه این افزایش همکاری، به وجود آمدن سازمان‌های همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای بوده است. نمونه این همکاری‌ها، تشکیل سازمان «آلبا» (آلترناتیو بولیواری آمریکای لاتین) است، که در آن کوبا، ونزوئلا، بولیوی، نیکاراگوئه، و جمهوری دومینیک شرکت دارند. این سازمان علاوه بر همکاری‌های اقتصادی، همکاری‌های فرهنگی، آموزشی، ورزشی، بهداشتی، انرژی، و جز این‌ها، را نیز سازمان می‌دهد.

در کنار «آلبا»، سازمان‌های دیگری نیز در حال شکل‌گیری و قوام یافتن ساختاری و برنامه‌ای‌اند که آخرین آن‌ها «سازمان همکاری‌های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی» با نام مخفف «اوناسور» است، که سران ۱۲ کشور آمریکای لاتین در روز ۲۳ ماه مه ۲۰۱۲ در برازیلیا، پایتخت برزیل، موافقت‌نامه پایه‌گذاری آن را به امضا رساندند. کشورهای تشکیل دهنده این سازمان همکاری، به‌طور متفق و در قطعنامه پایانی این اجلاس، ریشه‌کن کردن فقر، همکاری‌های اقتصادی، تجاری، فرهنگی، و اجتماعی، را هدف‌های اصلی خود اعلام کردند.

این گونه اجلاس‌ها و گردهم‌آیی‌ها با هدف‌های آمریکا به‌منظور به کنترل در آوردن منطقه در رویارویی است، و این آن امری است که سبب افزایش دخالت‌ها و تهدیدهای ایالات متحده بر ضد کشورهای منطقه شده است. کودتای نظامی ۲۸ ژوئن ۲۰۰۹ در هندوراس، که به برکناری مانوئل زلایا، رئیس‌جمهوری مترقی و چپ‌گرای کشور منجر شد، و همچنین کودتای پارلمانی بر ضد فرناندو لوگو، رئیس‌جمهوری مترقی پاراگوئه، در ۲۲ ژوئن ۲۰۱۲، را در زمره چنین کوشش‌هایی از سوی ایالات متحده و نهادهای امپریالیستی جهان برای واژگون کردن روند تحول‌ها در این کشورها باید دانست. شیوه تدارک این کودتاها از سوی نظامیان و نیروهای راست، و از راه به‌کارگیری دادگاه قانون اساسی در هندوراس و استیضاح ریاست جمهوری پاراگوئه در پارلمان، به دلیل حمایت او از جنبش مردم محروم، بسیار آموزنده‌اند. دولت کنونی ایالات متحده سعی دارد سیاست خارجی خود در آمریکای لاتین را به‌وسیله عامل‌های بومی و زیر پوشش توجیه‌های عوام‌فریبانه به پیش برد.

کمونیست‌ها، و مبارزه در مسیر صلح و ترقی

در سال‌های اخیر تلاش نیروهای ترقی‌خواه جهان و به ویژه حزب‌های کمونیست - کارگری متوجه برقراری پیوندهای محکم و رشد یابنده بین مبارزه مردم برای آزادی ملی و اجتماعی در کشورهای مختلف جهان و مبارزه طبقه کارگر و همه زحمتکشان و دیگر طبقه‌ها و قشرهای ضد سرمایه‌داری انحصاری، و از این طریق مقاومت در برابر سلطه امپریالیسم بوده است. آنچه در این سال‌ها، و به‌ویژه در جریان مقاومت مردمی در رویارویی با تلاش سرمایه‌داری برای انتقال بار بحران اقتصادی به دوش زحمتکشان، شکل گرفته است نشانگر پیوستن طیف گونه‌گونی از قشرهای مردمی با تجربه‌ها و سنت‌های مبارزاتی متفاوت به این جنبش است. صف‌های پرشمار و شعارهای رادیکال جنبش ضد جهانی شدن، جنبش‌های ضد جنگ در کشورهای امپریالیستی، و جنبش «اشغال» مرکزهای مالی

امپریالیستی، و «خشم مردمی» در پایتخت‌های جهان، نمایشگر این واقعیت است که جبهه ضد امپریالیستی گسترده تر و متنوع تر شده است.

در چنین شرایطی ضرورت مبارزه آگاهانه برای وحدت بین یکایک سازمان‌های گوناگون این جنبش متنوع به لحاظ سیاسی و اجتماعی ضرورت بیش از پیش یافته است. تجدید فعالیت پر ثمر و برنامه‌ریزی شده سازمان‌های بین‌المللی ای مانند: «شورای جهانی صلح»، «فدراسیون جهانی دموکراتیک زنان»، «فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری»، و «فدراسیون جهانی جوانان دموکرات» توانسته است به طرز موثر در روند تعریف آن دسته از روش‌ها و شیوه‌های کار که به همگرایی در عمل و ارائه موثرترین شیوه‌های مبارزه در سطح جهان و تقویت آن‌ها کمک می‌کند، سهم داشته باشند.

به برکت حضور و فعالیت موثر حزب‌های کمونیست و کارگری و چپ، مبارزه برای صلح و بر ضد نظامی‌گری و جنگ، و همچنین همستگی با خلق‌هایی که مورد تجاوز و تعدی‌های مداخله‌گرایانه امپریالیسم قرار گرفته‌اند، از اساسی‌ترین فعالیت‌های این سازمان‌های بین‌المللی بوده است. در سال‌های اخیر شعارها و پلتفورم‌های مبارزاتی این ساختارهای بین‌المللی بیش از پیش به افشای دخالت‌ها و استفاده از زور توسط کشورهای امپریالیستی در روابط بین‌المللی، مبارزه در برابر گسترش ناتو و منحل کردن ناتو و دیگر بلوک‌های سیاسی و نظامی، و به ویژه در مخالفت با گرایش‌های نظامی‌گرایانه در اتحادیه اروپا، در حمایت از خلع سلاح و منهدم کردن همه سلاح‌های کشتار جمعی، مخالفت با نصب، استقرار، و راه اندازی سیستم‌های ضد موشکی، و همچنین رشد سیاست‌های نظامی‌گرایانه در فضا، در رابطه با دموکراتیزه کردن سازمان ملل متحد و تضمین عملکرد آن بر طبق منشور آن و قانون بین‌المللی، متوجه بوده است. حزب توده ایران به سهم خود از فعالیت‌های این ساختارهای بین‌المللی پی‌گیرانه حمایت کرده است. شرکت پررنگ نمایندگان و سازمان‌های حزبی در تظاهرات‌ها، گردهمایی‌ها، فستیوال‌ها، کنفرانس‌ها و سمینارها در منطقه‌های مختلف جهان در این رابطه توجه‌برانگیز بوده است.

مشخصه دوره کنونی مبارزه بالقوه مترقی و انقلابی نیروها در سطح جهان را هنوز مقاومت، کسب و جمع آوری قدرت، و سعی به تدارک شرایطی که بتوان در آن ابتکار عمل را به دست گرفت، باید دانست. مسئولیت حزب‌های کمونیست و جنبش جهانی نیروهای کمونیست و انقلابی در قبال این مبارزه عظیم، سترگ و همه‌جانبه است. آن‌ها همراه و همزمان با دفاع سرسخت از منافع کارگران و زحمتکشان، در جستجو و تلاش برای شناسایی عامل‌های وحدت‌بخش برای اتحاد بین طبقه کارگر و دیگر نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی که می‌توانند در تشکیل جبهه‌یی ضد امپریالیستی سهم داشته

باشند، به طور آگاهانه و هدفمند عمل می‌کنند. حزب‌های کمونیست در دوره کنونی مبارزه خود، به موازات بسیج تمامی امکان‌های خود برای دستیابی به موفقیت در راستای خواست‌های گونه‌گون مردم زحمتکش، پیگیرانه مسئله ضرورت شکل‌گیری جایگزینی از برای سرمایه‌داری را در دستور کار تبلیغاتی خود قرار می‌دهند. بیش از دو دهه پس از اعلام پایان «تاریخ» و «مبارزه طبقاتی»، که از سوی تحلیلگران و کارشناسان سرمایه‌داری تبلیغ می‌شد، اکنون با آشکار شدن این امر که نظام سرمایه‌داری در پاسخ‌گویی به مشکل‌ها و خواست‌های کارگران ناتوان است، گرایش به مبارزه با نابرابری‌های اجتماعی، و طرفداری از سوسیالیسم در اکثر کشورهای سرمایه‌داری رشد چشمگیری داشته است. در دوره بین دو کنگره حزب توده ایران، همچنان شاهد رشد کمی و کیفی مبارزه حزب‌های کمونیست و کارگری جهان بوده‌ایم. دو دهه پس از شکست دردناک رژیم‌های سوسیالیستی در اتحاد شوروی سابق و اروپای شرقی، گرچه هنوز هم اثرها و پیامدهای نظری و عملی آن بر حیات و مبارزه حزب‌های کمونیست - کارگری سنگینی می‌کند، به جرئت می‌توان مدعی شد که، حزب‌های کمونیست توانسته‌اند بر روند مبارزه خلق‌ها برای تغییر در نظام سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی موجود جهان اثر بگذارند. ادامه مبارزه بغرنج حزب‌های کمونیست در شماری از کشورها و از جمله کوبا، ویتنام، و چین، در مسیر ساختمان جامعه‌ی سوسیالیستی، پیروزی‌های پر رنگ حزب‌های کمونیست در آفریقای جنوبی، قبرس، هندوستان، برزیل، و شیلی، و نتیجه‌های امیدوارکننده برآمده از فعالیت‌های نیروهای چپ، سوسیالیست، و کمونیست در شماری از کشورها در به چالش کشیدن نیروهای راست و محافظه‌کار، بازتابی ست از نیرومندی این خوش‌بینی تاریخی، و نویدبخش آنکه جنبش صلح و سوسیالیسم در جهان پیروز خواهد شد. تشکیل جلسه‌های سالانه حزب‌های برادر که از پایان دهه ۱۹۹۰ میلادی هر ساله در یکی از منطقه‌های جهان و با برنامه‌ریزی و شرکت فعال حزب‌های کمونیست - کارگری نزدیک به ۸۰ کشور جهان برگزار می‌شود، خود نشانه‌ی مهم بر این امر است. این جلسه‌ها با فراهم آوردن امکان تبادل نظرهای جدی و بحث و باریک‌اندیشی در رابطه با برخی از مهمترین مسئله‌ها از دیدگاه جنبش جهانی کارگری، ارائه تحلیل‌های علمی در رابطه با اوضاع مشخص جهان امروز، و سعی در برقرار کردن نوعی هماهنگی در رابطه با کارزارهای مبارزاتی در مسیر صلح، همبستگی جهانی، و مقاومت در برابر هجوم نیروهای جنگ طلب، کودتاچی، و سرکوبگر، سهم به سزایی در قوام گرفتن جنبش کمونیستی در جهان داشته است. هیئت نمایندگی حزب توده ایران به طور فعال در این نشست‌ها شرکت داشته است، و در تبادل نظری پویا سعی به آشنا ساختن حزب‌های برادر با تحلیل علمی و واقع‌بینانه از شرایط ایران و موضع‌گیری‌های سیاسی حزب‌مان کرده است. به برکت فعالیت مداوم و برنامه‌ریزی شده حزب‌مان در جلسه‌ها، جشنواره‌ها، و گفت و گوهای چندجانبه با حزب‌های

کمونیست و چپ جهان، موقعیت برجسته حزب در خانواده حزب‌های کمونیست جهان حفظ شده است. حمایت فعال و پی‌گیر نزدیک به صد حزب کمونیست - کارگری جهان از ابتکارهای گوناگون حزب توده ایران در زمینه تلاش برای جلب حمایت بین‌المللی از جنبش مردمی در میهنمان بازتاب بخشی از این موقعیت چشمگیر است.

مبارزه در راه صلح جهانی

بر پایه جمع‌بندی تحول‌های اشاره شده در بالا، حزب توده ایران بر این باور است که، جهان از مرحله حساس و بغرنجی می‌گذرد که: ادامه بحران سرمایه‌داری، نظامی‌گری و سببیت امپریالیسم، ادامه مبارزه خلق‌ها، و دورنمای پیروزی ترقی‌خواهی و سوسیالیسم در جهان، از مشخصه‌های اصلی آن است. اگر تا چندی پیش ابرهای تیره برآمده از فروریزی سوسیالیسم در شوروی و اروپای شرقی افق مبارزه خلق‌ها را مه‌آلود و سیاه کرده بود، اکنون با فاش شدن ماهیت تجاوزکارانه، استثمارگرانه، و ضد مردمی سرمایه‌داری، مبارزه برای تغییر، رشد، و ترقی، بیش از پیش در دستور کار کوشش خلق‌ها در سراسر جهان قرار گرفته است. با توجه به چنین ارزیابی‌ای از موازنه نیروها در سطح جهان و تحول‌های بین‌المللی است که حزب توده ایران مبارزه در راه صلح را یکی از محورهای اصلی مبارزه زحمتکشان در ایران، منطقه، و جهان قلمداد می‌کند. این به ویژه در شرایط کنونی جهان که خطر گسترش بحران مالی و رکود اقتصادی همه‌جانبه بسیار جدی است، موضوعیت پیدا می‌کند. تجربه‌های بسیار و پرازش نشان داده‌اند که، در هر برهه زمانی که بحران سرمایه‌داری جدی شده است، جنگ و نظامی‌گری در حکم یکی از راه‌های اصلی برون رفت از بحران مطرح شده و مورد استفاده قرار گرفته است. در مبارزه برای صلح جهانی هم‌چنین می‌بایست که از تقویت و دموکراتیزه کردن سازمان ملل دفاع کرد. نیروهای ترقی‌خواه جهان نمی‌بایست این عرصه با اهمیت مبارزه برای صلح و برضد تهدیدهایی که جناح‌هایی قدرتمند در دولت آمریکا مدتهاست متوجه آن ساخته‌اند، از نظر دور بدارند. نیروهای واپس‌گرا و وابسته به امپریالیسم با صراحت اعلام می‌کنند که، ما به شورای امنیتی که در آن چین و روسیه دارای حق «وتو» اند، نیازی نداریم! اما در گوش سنگین جنگ افروزان جهان باید فریاد کرد که، سازمان ملل و «منشور» آن تنها واژه‌هایی بر کاغذ و یا مجموعه مقررات و مصوبه‌هایی بی‌محتوا نیستند، بلکه چکیده آرمان‌ها و آرزوهای میلیاردها انسان‌هایی‌اند که به تکرار مصائب کشتار و ویرانی، و موج‌های هیولوار آتش و خونی که در دو جنگ جهانی گذشته سرمایه‌داری برای حفظ منافع آزمندانه‌اش برانگیخت، نفرتی بی‌پایان دارند. مبارزه انسان‌ها برای دست یافتن به صلح، از میان برداشتن فقر و گرسنگی، بیماری و بی‌عدالتی، و ساختن

جهانی شایسته زیست‌زندگی‌ای همساز با شأن آدمی برای همگان، جز با مشارکت توده‌ها امکان‌پذیر نیست. کشاندن توده‌ها در سراسر جهان به صحنه چنین مبارزه‌یی، به کارزاری توضیحی، افشاگرانه، و روشنگرانه پیرامون خواست‌های زیر نیازمند است، و بدین سان می‌تواند سازمان‌دهی شود:

- تحریم و نابودی انواع سلاح‌های هسته‌ای و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی، و در گام نخست، واداشتن همه صاحبان چنین سلاح‌هایی به اعلام صریح اینکه، هیچ یک از آن‌ها در به کار بردن سلاح هسته‌ای پیشقدم نخواهند شد؛
- کاستن مؤثر از بودجه‌های نظامی، و اختصاص دادن مبلغ حاصل از این صرفه‌جویی به کوشش در جهت مبارزه با فقر و گرسنگی؛
- برچیدن همه پایگاه‌های نظامی در خارج از مرزهای ملی، و خارج کردن تجهیزات نظامی از آب‌های بین‌المللی؛
- اعاده و ارتقا اعتبار سازمان ملل و بالا بردن جایگاه آن به هدف آنکه در اجرای وظیفه‌های خود توانائی لازم را داشته باشد؛
- تحریم و تقبیح همه جانبه کشورهایی که با این خواست‌های همگانی و انسانی مخالفت می‌کنند، و شرم‌آور دانستن کنش‌های آن‌ها از سوی شهروندان جهان.

**سی سال از یورش وحشیانه رژیم ولایت فقیه
برای نابودی حزب توده ایران می‌گذرد**

**پیروزی بزرگ حزب ما در رویارویی با توطئه‌های سهمناک ارتجاع
(سند مصوب ششمین کنگره حزب توده ایران - بهمن ماه ۱۳۹۱)**

با فرا رسیدن بهمن ماه ۱۳۹۱، سی سال از یورش مزدوران رژیم ولایت فقیه بر ضد حزب توده ایران گذشت. سند پیش رو ارزیابی اولیه و راه‌گشایی‌ست از علت‌های یورش سنگین دستگاه‌های امنیتی رژیم ولایت فقیه و هدف‌های آن، و نیز پیامدها و درس‌های این یورش برای حزب ما که به‌منظور بررسی و دقت کردن در آن، در اختیار نمایندگان ششمین کنگره حزب قرار می‌گیرد.

هشدارها درباره آمادگی در برابر خطر دستبردهای ارتجاعی، و زمینه‌های یورش دستگاه‌های امنیتی رژیم به حزب

شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران که در اسفندماه ۱۳۵۷ برگزار شد، ضمن بررسی کردن رویدادهای آن روز کشور، به این نتیجه‌گیری مهم رسید که: «نکته دیگری که باید مورد توجه رهبری و همه سازمان‌های حزب قرار گیرد، عبارتست از این که لااقل برای یک دوران نسبتاً طولانی تثبیت نظام دموکراتیک در ایران، حزب باید همیشه آمادگی داشته باشد که غافلگیر نشود، تا هنگامی که نظام دموکراتیک در ایران مستقر نشده و بازگشت ناپذیر نگردیده است، همیشه خطر دستبردهای ارتجاعی وجود دارد. لذا حزب باید همیشه آماده باشد که به فعالیت سیاسی و انقلابی خود در هرگونه شرایط نامساعد ادامه دهد...» (به نقل از کتاب: اسناد و دیدگاه‌ها، صفحه ۹۶۴).

این واقعیت که نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم دشمنی‌ای آشتی‌ناپذیر با حزب توده ایران دارند و از هر فرصتی برای ضربه زدن و نابودی آن بهره خواهند جست، از جمله نکته‌های کلیدی‌ای بود که حزب ما و رهبری آن از همان روزهای نخست پیروزی انقلاب بدان توجه داشتند. استقبال گسترده توده‌ها و نسل جوان از حزب و اندیشه‌های دوران‌ساز آن و پیوستن ده‌ها هزار تن به صف‌های حزب - حزبی که رژیم شاهنشاهی و اربابان امپریالیستی آن نابودی‌اش را ادعا و اعلام کرده بودند - از دیدرس ارتجاع جان بدر برده از ضربه‌های انقلاب و نیروهای امپریالیستی نمی‌توانست پنهان بماند، و بنابراین، از همان نخستین ماه‌های پس از انقلاب و در پی مشاهده کردن تأثیر معنوی گسترده و روشنگری‌های حزب ما بر صحنه مبارزه سیاسی کشور، برنامه نابودی حزب توده ایران و جلوگیری از رشد معنوی و سازمانی آن در دستور کار نیروهای رنگارنگ ضد انقلاب قرار گرفت. طیف ناهمگون نیروهایی که رهبری انقلاب را به دست گرفتند، از خرده بورژوازی سنتی ایران، تا سرمایه داری بزرگ و نمایندگان سیاسی‌شان، هیچ‌یک نظر مثبتی در زمینه مشارکت طبقه کارگر و زحمتکشان در رهبری انقلاب و نظام سیاسی جدیدی که در حال شکل‌گیری بود نداشتند، و از همان آغاز کار، با چنین روندی به مخالفت جدی پرداختند. ادعای خمینی در زمینه «آزاد بودن کمونیست‌ها» برای فعالیت سیاسی، خیلی زود جای خود را به آزادی‌هایی بسیار محدود و اجازه‌فعالیتی به شدت زیر نظارت رژیم داد، آن هم با تن دردادن به پذیرش اصل «ولایت فقیه» که در قانون اساسی جمهوری اسلامی گنجانده شده بود و همه آن ماده‌های مترقی‌ای را که در این قانون بود در عمل تحت الشعاع این اصل عمیقاً ارتجاعی و ضد مردمی قرار می‌داد.

حزب ما یک سال پس از پیروزی انقلاب، در اعلامیه‌یی که روز ۶ شهریورماه ۱۳۵۸ باعنوان: «به مناسبت حوادث اخیر کشور» منتشر کرد، ضمن ابراز نگرانی شدید درباره روند رو به افزایش سرکوب نیروهای انقلابی، از جمله نوشت: «با کمال تأسف، شاهد آن هستیم که در هفته‌های اخیر چرخشی در اوضاع سیاسی درون کشور پدیدار شد و با این چرخش ضربه دردناک و هراس‌انگیزی به امر اتحاد و یگانگی نیروهای ملی و آزادی‌خواه وارد آمد... ما در نامه سرگشاده نامبرده [اشاره به نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب مورخ ۳ مرداد ماه ۱۳۵۸ است] یاد آور شدیم که ضد انقلاب تمام تلاش‌های جنایت‌بار خود را از یکسو زیر پوششی از عوام‌فریبی مذهبی و از سوی دیگر زیر ماسک چپ‌نمایی و سوء استفاده از مسئله حقوق ملی خلق‌ها در ایران متمرکز ساخته و با برنامه دقیقی می‌کوشد نیروهای ضد امپریالیستی را از این دو سمت به جان هم اندازد... به هر تقدیر ما امروز در مقابل این واقعیت هستیم که از یک سو حمله وسیعی از طرف نیروهای انحصارطلب راست برای سرکوب آزادی و در درجه اول آزادی نیروهای راستین انقلابی چپ و حتی بخشی از نیروهای انقلابی که زیر پرچم اسلام مبارزه می‌کنند، آغاز شده و از

سوی دیگر کردستان به صحنه‌ای از جنگ داخلی و برادرکشی مبدل گشته است...» (به نقل از کتاب: اسناد و اعلامیه‌های حزب توده ایران از شهریور ۱۳۵۷ تا پایان اسفندماه ۱۳۵۸، صفحه‌های ۱۷۸ و ۱۸۸).

متأسفانه در مقابل این هشدارها در زمینه شدت یافتن حمله‌های ارتجاع، برخی خوشبینی‌های بیش از حد رهبری وقت حزب نسبت به خمینی، سبب شد که حزب ما به موقع خود تغییرهای لازم را در شکل سازمان‌دهی و چگونگی انجام فعالیت‌های سیاسی خود انجام ندهد.

هدف‌های یورش رژیم ولایت فقیه به حزب

یورش سراسری رژیم، به دستور مستقیم خمینی و دیگر سران رژیم، و همیاری دستگاه‌های امنیتی و جاسوسی غرب، پاکستان، ترکیه و اسرائیل، به هدف نابودی و ریشه‌کنی حزب توده ایران و همچنین نابودی اندیشه‌های اصیل چپ در جامعه ما، که ارتجاع آن را مخالف جدی و خطرناک خود می‌دانست، صورت گرفت.

دستگیری هزاران توده‌ای، که ریشه‌ری، دادستان وقت بیدادگاه انقلاب رژیم، شمار آنان را تا ده هزار نفر تخمین زد، و در پی آن شوهای تلویزیونی اعلام «انحلال حزب توده ایران» از سوی کسانی که تسلیم فشارهای مزدوران رژیم شده بودند و سپس صادر کردن فرمان «معرفی» توده‌ای‌ها به ارگان‌های امنیتی از سوی این کسان، ضربه‌های سختی به اعتبار سیاسی و توان تشکیلاتی حزب توده ایران وارد آورد. بُعدهای این ضربه‌ها، و دشواری‌های سیاسی و تشکیلاتی برآمده از آن‌ها، نه تنها در تاریخ حزب ما، بلکه در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی جهان کم نظیر است. هدف رژیم از برپایی شوهای تلویزیونی، ساختن و پرداختن نمایشی بود که نابودی تشکیلاتی حزب، و در کنار آن، سیاه‌نماییِ چهره آرمانی و مردمی حزب طبقه کارگر بود.

بازنگری نوشته‌ها و موضع‌گیری‌های سران رژیم در آن روزها گواه این حقیقت روشن است که، درهم کوبیدن تشکیلات حزب توده ایران و مختل کردن فعالیت‌های سیاسی و افشاگرانه آن، به‌خصوص بر ضد جنگ خانمان‌سوز ایران و عراق، و شعار ضد ملی «جنگ، جنگ تا پیروزی»، برای مرتجعان حاکم از پیروزی در جبهه‌های جنگ مهم‌تر بود. خمینی برای این «پیروزی» از «سربازان گمنام امام زمان» - که کسانی جز مزدوران سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، و عامل‌های «سیا»، «موساد»، و «اینتلجنس سرویس» نبودند - قدردانی کرد.

برای رژیم ارتجاعی، همچون سلف شاهنشاهی اش، تنها دستگیری هزاران توده‌ای کافی نبود، و باید اعتبار و نفوذ گسترده معنوی حزب توده ایران را در جامعه نابود می‌کرد. برای کسانی که حزب ما را به «بزرگ بینی» متهم می‌کنند و معتقدند که حزب توده ایران در جامعه آن روز ایران تأثیری نداشت و حریف جدی و خطرناکی برای ارتجاع حاکم محسوب نمی‌شد، توجه به برخی اظهار نظرهای سران رژیم در آن روزهای دشوار یورش رژیم به حزب ما، روشنگر هراس عمیق ارتجاع از «خطر حزب توده» و توده‌بهاست.

خمینی، در «پیام مهمی» که در روزنامه‌های آن روز ایران به چاپ رسید، حمله به حزب و دستگیری شماری از سران حزب را پیروزی دانست (به نقل از: روزنامه «جمهوری اسلامی»، ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، شماره ۱۱۳۸). در همان دوران روزنامه‌های مجاز کشور پر بودند از شمار زیادی تلگرام‌های تبریک و تأیید به مناسبت حمله به حزب، و تمامی نمازهای جمعه کشور، در مقطع اعلام «انحلال حزب توده ایران»، یعنی اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، به تشریح «خیانت‌های حزب» و تحلیل خطرهای ناشی از آن‌ها اختصاص داشت (از جمله نگاه کنید به: سخنرانی مهدوی کنی، در نماز جمعه تهران، جمعه ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲؛ و نیز سخنرانی جنتی، در نماز جمعه قم، ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، که مدعی شد: «دستگیری و اعترافات صریح سران حزب توده فتح مبین بود که نصیب ملت ما شد» [به نقل از: روزنامه «جمهوری اسلامی»، ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، شماره ۱۱۳۹]

یورش تبلیغاتی گسترده رژیم بر ضد حزب توده ایران، از طریق پوشش رسانه‌ای شوهای تلویزیونی قربانیان شکنجه، و شرکت چند تن از اعضای رهبری وقت حزب در جریان دادگاه افسران توده‌ای، در کنار دادستان بیدگاه‌های انقلاب، و همچنین فعالیت‌های وسیع و چندگانه ارگان‌های امنیتی رژیم برای پراکندن جو بی‌اعتمادی، سوءظن، و جلوگیری از ادامه فعالیت‌های حزب توده ایران، در داخل و خارج از کشور، بخشی از هدف‌های استراتژیک رژیم برای فلج کردن باقی مانده حزب ما و کشاندن آن به سمت چندپارگی، و در عین حال، متزلزل کردن پایه‌های اعتقادی و بی‌اعتبار کردن تاریخ مبارزه‌های حزب توده ایران، در مقام قدیمی‌ترین سازمان سیاسی و انقلابی میهن ما بود.

از سرگیری فعالیت حزب توده ایران پس از وقفه‌ی کوتاه، که موسوی اردبیلی، رئیس وقت قوه قضائیه کشور، با اذعان به ریشه‌های عمیق حزب ما در جامعه ایران، به آن اعتراف کرد، و سپس برگزاری «پلنوم ۱۸» کمیته مرکزی حزب توده ایران، در آذر ماه ۱۳۶۲، انتخاب کمیته مرکزی و هیئت سیاسی جدید حزب، نشانگر شکست اقدام رژیم استبدادی برای ریشه کنی حزب ما بود.

مهاجرت هزاران توده‌ای به قصد خارج شدن از زیر ضربه ارگان‌های امنیتی رژیم که

دسته‌هایی به‌منظور «شکار توده‌ای»ها را در گوشه و کنار کشور به راه انداخته بودند، و همچنین تلاش رژیم برای استفاده از پدیده مهاجرت (با اعزام مأموران امنیتی و یا به‌وسیله تسلیم شدگان به دستگاه‌های امنیتی رژیم) برای رخنه در صف‌های حزب و ضربه زدن به کار دشوار بازسازی حزب، از جمله دیگر معضله‌های جدی‌ای بود که حزب ما با آن روبه‌رو می‌گردید.

دوران سی‌ساله اخیر فعالیت حزب توده ایران، افزون بر ضربه‌های پی‌درپی تشکیلاتی و تبلیغاتی از سوی دستگاه‌های گونه‌گون سرکوب رژیم ولایت فقیه، با واقعه فروری اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و سرریز آوار «شکست سوسیالیسم واقعاً موجود» و شیوع تئوری «پایان تاریخ» نیز روبه‌رو بوده است. سرریز این آوار سنگین، اثرهایی ویرانگر بر روند درهم شکستن صف‌های متحد بسیاری از حزب‌های نیرومند کارگری و کمونیستی جهان بر جای گذاشت، و شماری از این حزب‌ها را به سرحد منحل شدن کشانید. در چنین شرایطی بود که کمیته مرکزی منتخب حزب توده ایران، برای حفظ وحدت سیاسی و تشکیلاتی و نیفتادن به دام «راست روی» و «چپ روی» تلاشی گسترده را به‌کار گرفت. به‌رغم همه اعلامیه پراکنی‌ها، و فراخوان دادن‌های کسانی که در صف‌های حزب پرچم مخالفت را زیر شعارهای: «نواندیشی»، «دگرگون‌سازی»، «به راه ارانی رفتن»، خط‌کشی با «سیاست‌های فاجعه‌بار [حزب] پس از انقلاب»، و «وابسته و منحرف» دانستن [حزب]، برافراشته بودند، رهبری حزب، با تکیه کردن به پایبندی اکثریت رفقای حزبی در داخل و خارج از کشور، همچنان از فرو افتادن پرچم خونین مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان میهن ما به دست آن کسان توانست مانع شود، و بر خلاف همه پیش‌بینی‌های مخالفان حزب مبنی بر نابودی کامل حزب در اندک زمان، و امیدهای آنان به چنین رویدادی، حزب توانست پس از یورش رژیم و پس از فروری اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی، دگرباره به‌پا خیزد، و تأثیرگذار بر حوادث کشور، به مبارزه خود ادامه دهد. با نگاهی به تاریخ بیش از هفت دهه مبارزه حزب توده ایران، روندهایی مشابه با یورش ارتجاع به‌منظور ضربه زدن و نابودی حزب مان را شاهد بوده‌ایم و هم‌اکنون نیز شاهدیم. نقطه‌های مشترک در این روندهای توده‌ای‌ستیزانه را در تلاش برای مخدوش دانستن و وابسته معرفی کردن سیاست‌های حزب، بی‌صلاحیت نشان دادن نهادهای مرکزی حزب، بی‌اعتبار کردن تاریخ مبارزه‌های حزب توده ایران، و سرانجام زیر ضربه بردن سیاست‌های مبارزاتی روز حزب، می‌توان خلاصه کرد.

انشعاب‌ها و چنددستگی‌ها در صف‌های مبارزان راه آزادی و انقلابی‌ها، ویژه تاریخ میهن ما و حزب توده ایران نبوده و نیست. لنین در تشریح گسست رفیقان نیمه راه در

دوران‌های مشکل مبارزه، می‌نویسد: «سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۱۰ ارتجاع تزاریسیم پیروز شد. همه احزاب انقلابی و اپوزیسیون درهم شکسته شدند. انحطاط، فساد اخلاقی، تفرقه و ارتداد و هرزه‌نگاری جایگزین سیاست گردید. کشش به سوی ایده آلیسم فلسفی شدت یافت ... ولی درعین حال همین شکست بزرگ به احزاب انقلابی درس حقیقی و سودمندترین درس، یعنی درس دیالکتیک تاریخی، درس استنباط و توانایی و فن مبارزه سیاسی را یاد داد. دوستان در روزهای بدبختی شناخته می‌شوند و ارتش‌های شکست خورده خوب درس می‌گیرند...» (به نقل از: «بیماری کودکی چپ‌روی در کمونیسم»، منتخب آثار، صفحه ۷۳۷).

برگزاری «سومین کنگره» حزب توده ایران، در بهمن‌ماه ۱۳۷۰، یعنی پس از گذشت نزدیک به ۴۳ سال از «کنگره دوم» حزب، و در اوج تبلیغات همه‌جانبه رسانه‌های امپریالیستی درباره شکست تاریخی سوسیالیسم، هم‌صدایی و ازدگان وطنی با این تبلیغات، و تصویب «برنامه» و «اساسنامه» حزب با حراست از ماهیت طبقاتی و جهان‌بینی مارکسیستی-لنینیستی حزب توده ایران و پایبندی دلیرانه نسبت به آن‌ها در آن دوران دشوار تاریخی، دستاورد با اهمیتی است که همه توده‌ای‌ها به‌حق با غرور و سربلندی به آن می‌نگرند.

بدیهی است که این موفقیت‌های حزب مانمی‌توانست با بی‌اعتنایی ارگان‌های سرکوب و رهبران رژیم ولایت فقیه که برای نابودی حزب توده ایران امکان‌های گسترده‌یی را به میدان آورده بودند، روبه‌رو گردد. تاریک‌اندیشان حاکم، با درک خطر جدی‌ای که به سبب ادامه یافتن فعالیت‌های منسجم حزب و مقبولیت سیاست‌های درست و علمی آن می‌توانست منافع آنان را تهدید کند، دور تازه‌ای از کارزار تبلیغاتی را به‌منظور فلج کردن، و در نهایت، نابودی حزب توده ایران آغاز کردند.

این بار نیز یورش دستگاه‌های امنیتی رژیم ولایت فقیه بر ضد حزب توده ایران دارای همان ویژگی‌هایی بود که در بالا به آن‌ها اشاره شد. رژیم خوب می‌دانست که اگر بتواند نهادهای مرکزی و سیاست‌های حزب توده ایران را بی‌اعتبار سازد، آن‌گاه خواهد توانست نه تنها به وحدت صف‌های حزب توده ایران لطمه بزند، بلکه می‌تواند روند حزب سازی و «رهبر تراشی» را هم با امکان‌های جدیدی دنبال کند.

انتشار مجدد نشریه ضد توده‌ای «راه توده»، با هدایت بخشی از ارگان‌های امنیتی رژیم، و با تأیید و پشتیبانی نویسنده مقاله «برای پیش‌برد انقلاب مبارزه کنیم!» [با نام مستعار «ا.ک.»]، که نشریه «راه توده» نه تنها در پنهان نگاه داشتن هویت اصلی نویسنده آن تلاشی نکرد، بلکه به نحوه‌هایی مختلف و چشمگیر، از آن نیرو و مشروعیت کسب می‌کرد، اقدامی بود که با هدف وارد آوردن ضربه‌هایی سخت بر بقایای بدنه جان سالم بدر برده از

سرکوب‌های مهلک رژیم صورت می‌پذیرفت.

هدف ارسال نامه «ا.ک»، از درون خانه‌های امن وزارت اطلاعات برای دست اندرکاران «راه توده»، در عین حال، انتشار مانیفستی نظری - تشکیلاتی بر ضد حزب توده ایران، رهبری آن، و سیاست‌های جاری‌اش را دنبال می‌کرد. محتوای این نامه همچون تمامی حمله‌های پیشین دشمنان حزب ما، در چند اصل اساسی خلاصه می‌شد:

۱. مبارزه با سیاست‌های حزب ما، یا به عبارتی روشن‌تر، نفی و بی‌اعتبار کردن سیاست «طرد رژیم ولایت فقیه» در حکم حلقه اصلی در زنجیره مبارزه بر ضد رژیم استبدادی حاکم. نامه «ا.ک»، توده‌ای‌ها را به «جدایی از سیاست خانمان‌برانداز طرد ولایت فقیه» و «دفاع از انقلاب» فرا می‌خواند (نگاه کنید به: نشریه ضد توده‌ای «راه توده»، شماره ۲۴، صفحه ۱۲)؛

۲. زیر سؤال بردن سیاست مبارزاتی حزب، به منظور حمایت از رژیم جمهوری اسلامی زیر پوشش «نبرد که برکه» [دفاع از هاشمی رفسنجانی در مقام جناح چپ رژیم، و تأکید بر این وظیفه که: «نه تنها خود باید از این جناح دفاع کنیم، بلکه باید تمام قدرت خود را به کار گیریم، تا سایر نیروهای انقلابی را نیز، اگر تردیدی دارند متقاعد کنیم، که به حمایت از آن‌ها برخیزند»] (همانجا)؛

۳. تشویق توده‌ای‌ها به صف شکنی و انشعاب از حزب با این شعار که «تاریخ فردا هیچکس را مواخذه نخواهد کرد» (همانجا).

توجه به این نکته هم قابل اهمیت است که، در همان دوران که حزب ما برای افشای این توطئه سهمگین از سوی دستگاه‌های امنیتی رژیم تمام تلاش خود را متمرکز کرده بود، وابستگان به رژیم جنگ تمام عیار روانی - تبلیغاتی‌ای را بر ضد نهادهای مرکزی حزب ما آغاز کرده بودند، که محتوای آن این روزها نیز در صفحه‌های نشریه ضد توده‌ای «راه توده» تکرار می‌شود. محتوای این کارزار حساب شده و تنظیم گردیده در مرکزهای امنیتی رژیم، عبارت بودند از:

۱. رهبری کنونی حزب، با کیانوری و رهبری سابق مخالف است، و مقابله با این «سند» [نامه «ا.ک»] تنها تسویه حساب شخصی است؛

۲. سیاست رهبری کنونی حزب در رویارویی با جمهوری اسلامی، عدول از سیاست‌های گذشته حزب و مصوبه‌های پلنوم هفدهم است، و نیز ابراز این نظر که: «اگر حتی از روی جسد ما رد شوند ما هنوز خط امامی هستیم»؛

۳. سیاست رهبری کنونی حزب، نفی کننده مبارزه «که بر که» در ایران است، و به جای حمایت از «جناح چپ جمهوری اسلامی» (از دیدگاه نامه «ا.ک.» و به نقل از آن) به مبارزه با آن برخاسته است.

مجموعه‌یی از سندها، و از جمله اذعان سردبیر وقت «راه توده» در زمینه دریافت این «سند» از سوی وزارت اطلاعات رژیم، در سال‌های اخیر، جای هیچ شک و شبهه‌یی در زمینه عملکرد این نشریه و هدف‌های وزارت اطلاعات رژیم باقی نمی‌گذارد.

فرهاد عاصمی، سردبیر وقت «راه توده»، در این زمینه می‌نویسد: «بعد از دریافت ارزیابی زنده‌یاد کیانوری از شرایط سال ۱۳۷۳ ایران و ادامه ارسال مقالاتی دیگر از طرف او، یک مقاله نیز به راه توده رسید... مقاله با صغرا و کبراها می‌کوشید به اصطلاح ثابت کند که وظیفه حزب توده ایران دفاع از جمهوری اسلامی می‌باشد... مقاله که با سبک و نگارش دیگری از آنچه که نگارش کیانوری بود، نگاشته شده بود، در راه توده منتشر نشد. علت در نامه‌ای به ارسال کننده اطلاع داده شد و گفته شد که حزب توده ایران از آماج‌های ملی - دموکراتیک انقلاب بهمن مردم میهن ما و نه از جمهوری اسلامی تحت سلطه نیروهای ارتجاعی دفاع می‌کند. در پاسخ به این نامه، زنده یاد نورالدین کیانوری [نامه‌یی] به این مضمون نوشت که: در اینجا چنین نظرهایی وجود دارد. این نامه باید در آرشیو دزدیده شده وجود داشته باشد. بدین ترتیب، کیانوری ضمن تأیید نظر ما در ارتباط با دفاع از آماج‌های انقلاب و موضع انتشار ندادن مقاله پرسش برانگیز توسط راه توده، در عین حال به طور ضمنی توجه ما را نسبت به موقعیتی که خود در آن قرار داشت نیز جلب نمود. موقعیتی که بلافاصله توسط رفیق گرامی علی خاوری هنگامی که نگارنده نوشتار دریافت کرده [نامه کیانوری] را پیش از انتشار در راه توده در دیداری در برلین در اختیار او گذاشت، تشخیص و نسبت به آن هشدار داده شده بود. رفیق خاوری ارسال نوشتار را توطئه سازمان اطلاعات نامید. نظریات سیاسی و تئوریک طرح شده در راه توده در سال‌های بعد از ۱۳۷۳ تا هنگام مرگ کیانوری، به صورت معمول ادامه یافت. بعد از مرگ اوست که علی خدایی بدون صحبت و توافق قبلی رابطه‌های جدیدی را پایه ریخت که نشان ارتباط‌هایی بود که او به‌طور پنهانی برقرار نموده بود. از جمله مصاحبه‌های رادیویی با یک رادیو [ی] لوس آنجلسی...» (به نقل از: پایگاه اینترنتی «توده‌ای‌ها»).

داستان سرایی‌های سراسر دروغ و زهر آگین سردبیر «راه توده» به غارت برده شده، که در ماه‌های اخیر به شکل گسترده‌یی هم در درون و هم بیرون کشور افشا شده است، در وابستگی و عملکرد این ترکیب در چارچوب رهنمودهای وزارت اطلاعات رژیم، جای شکی باقی نمی‌گذارد.

رفقای گرامی!

تاکنون هوشیاری رهبری و اکثریت اعضا و هواداران حزب، تلاش دستگاه‌های امنیتی رژیم را برای تکرار فاجعه نفوذ «عباسعلی شهبازی»های جدید خنثی کرده است. ولی تلاش‌های دستگاه‌های امنیتی رژیم جمهوری اسلامی برای ضربه زدن به حزب توده ایران و مختل کردن مبارزه آن پایان نیافته است.

جنگ روانی - تبلیغاتی ارگان‌های امنیتی رژیم ولایت فقیه بر ضد حزب توده ایران، در سال‌های پس از ضربه‌های سال ۱۳۶۱، پیچیدگی‌ها و بُعدهای گوناگونی داشته است. حزب ما سندهای گوناگونی را از میان گزارش‌های رسیده از درون سیاه‌چال‌های رژیم در این سال‌ها جمع‌آوری کرده است که تصویر نسبتاً روشنی از رویدادهای زندان و عملکرد رژیم در زندان‌ها را به دست می‌دهد.

در این زمینه باید با قاطعیت گفت که، در رابطه با اکثریت رهبران دستگیر شده حزب که در جریان «فاجعه ملی» به جوخه‌های مرگ سپرده شدند و یا جان به سلامت دربرند، هیچ‌یک از برنامه‌ها و عملکردهای رژیم اتفاقی نبوده است. این رویدادها به سبب «خوش‌شانسی در قرعه‌کشی مرگ» رژیم، و یا پادرمیانی شخصیت‌های معروف جهانی، از جمله نلسون ماندلا، برای آزادی افرادی خاص - که ما دروغ بودن آن را با قاطعیت اعلام می‌کنیم - نبوده است.

همه این روندها و واقعه‌ها را باید بی‌تردید بخشی از برنامه‌های درازمدت رژیم برای حزب‌سازی، «رهبر تراشی»، و دامن زدن به چند دستگی در صف‌های حزب توده ایران ارزیابی کرد. بر همین اساس، دفاع از سردبیر نشریه ضدتوده‌ای «راه توده»، و از تاریخ نویسی‌های سراسر دروغ‌آلود او زیر عنوان: «یادمانده‌ها»، در پی افشاگری‌های روشن ماه‌های اخیر نیز نمی‌تواند اتفاقی و از سر ناآگاهی باشد.

در کشوری که دانشجوی جوان مدافع آزادی با دادن شعاری ساده به زندان و شکنجه محکوم می‌شود، تصور اینکه رژیم حاضر شود به کس یا کسانی اجازه فعالیت سیاسی و تبلیغاتی در دفاع از «حزب منحل»ی را بدهد، تصویری ساده‌لوحانه است!

در درازنای این سال‌های دشوار، حمله‌های قطع‌ناشدنی ارگان‌های امنیتی رژیم، که نمونه‌هایی از آن را می‌توان از جمله انتشار کتاب ۱۲۰۰ صفحه‌ی «تاریخ حزب از آغاز...»، با کمک خائنان به حزب و تاریخ‌نویسان وزارت اطلاعات دانست، بخش اساسی‌ای از تلاش کمیته مرکزی حزب ما به حفظ وحدت و یکپارچگی حزب متوجه بوده است و خواهد بود. کمیته مرکزی حزب توده ایران اعتقاد عمیق دارد که، صف

واحد و اتحاد آهین اکثریت رفقای توده‌ای، یکی از عنصرهای اساسی حفظ ادامه کاری مبارزه حزب و عقیم گذاشتن توطئه‌های ارتجاع حاکم برای نابودی حزب ماست. در این سال‌های دشوار، افزون بر کسانی که راه خود را به کلی از حزب ما جدا کردند، شماری از اعضا و هواداران حزب نیز زیر تأثیر این کارزار مهیب تبلیغاتی رژیم و دستگاه‌های امنیتی آن از صف‌های حزب ما جدا شدند که مایه تأسف عمیق حزب است. ما صمیمانه آرزو می‌کنیم و امیدواریم که این اعضا و هواداران سابق با تحلیل این شرایط و درک این کاستی‌ها بتوانند دوباره به صف‌های حزب باز گردند.

در کنار این پدیده، ما در سال گذشته با فراخوان‌های گوناگونی برای «وحدت حزب» روبه‌رو بوده‌ایم. ویژگی این فراخوان‌ها نفی کامل وجود حزب توده ایران و کمیته مرکزی منتخب آن و جا انداختن این نظر بوده است که، پدیده‌یی به نام «حزب توده ایران» وجود خارجی ندارد، و تنها «طیف‌های گوناگون توده‌ای» با نظرهای سیاسی مختلف پیرامون نشریه‌ها و پایگاه‌های اینترنتی معینی وجود دارند، و راه «وحدت حزب توده ایران» از مسیر مذاکرات میان این گروه‌ها و «طیف‌ها»ی رنگارنگ می‌گذرد. بدیهی است که پیام وحدتی که در آن عملاً وجود حزب توده ایران و کمیته مرکزی منتخب کنگره‌های سوم، چهارم، پنجم، [و طبعاً در دنباله آن‌ها کنگره ششم] حزب توده ایران به کلی نفی شده است و تاریخ حزب توده ایران با یورش رژیم جنایتکار و لایت فقیه، در بهمن ماه ۱۳۶۱، پایان یافته تلقی می‌شود، را نمی‌توان از سر دلسوزی و با هدف دستیابی به وحدت حزب ارزیابی کرد.

«ششمین کنگره حزب توده ایران»، ضمن هشدارباش نسبت به ادامه توطئه‌های گوناگون ارگان‌های امنیتی رژیم، که وحدت و یکپارچگی حزب توده ایران و اتحاد عمل نیروهای ملی و آزادی‌خواه میهن را هدف قرار داده است، از همه رفقای توده‌ای در داخل و خارج کشور می‌خواهد که با هوشیاری و دقت به مقابله با برنامه‌های ارتجاع حاکم پردازند.

حزب ما امروز بیش از هر زمان دیگری به استوارتر کردن صف‌های خود و تلاش یکپارچه توده‌ای‌ها به منظور گسترش مبارزه بر ضد رژیم و لایت فقیه نیازمند است. صحت سیاست‌ها و ارزیابی‌های راه‌گشای حزب ما در کوره آزمایش‌های دشوار نبردهای سیاسی سه دهه اخیر، اعتبار روزافزون حزب توده ایران در مقام یکی از گردان‌های نیرومند جنبش کارگری و کمونیستی جهان، که در حمایت پیگیر آن‌ها از کارزارها و سیاست‌های مبارزاتی حزب ما و انتشار تحلیل‌هایش در سندهای گوناگون نشست‌های حزب‌های کارگری جهان مشهود است، در کنار اثرگذاری روزافزون اندیشه‌های توده‌ای در مبارزه روزمره کارگران و زحمتکشان، جوانان، دانشجویان، و زنان مبارز میهن ما، نشانگر در

اهتزاز بودن پرچم ظفرنمون مبارزه طبقه کارگر ایران و متحدان آن بر ضد رژیم استبدادی حاکم است.

نگهداری از این ارثیه گرانقدر جنبش دیرپای طبقه کارگر ایران، نگاهبانی از حزب ارانی‌ها، روزبه‌ها، مبشری‌ها، سیامک‌ها، کیوان‌ها، حکمت‌جوها، تیزابی‌ها، رحمان هاتفی‌ها، کی منش‌ها، حسین پورها، شناسایی‌ها، و فاطمه مدرسی‌ها، عهد مقدسی است که کمیته مرکزی حزب ما و تک تک اعضا و هواداران حزب به آن پایبند بوده‌اند و پایبند خواهند ماند. شکست توطئه‌های پی‌درپی رژیم ارتجاعی و ضد مردمی ولایت فقیه برای نابودی حزب توده ایران، در طول همه سال‌های گذشته، شاهد نیرومند و انکار ناپذیر حقانیت مبارزه حزب توده‌های کار و زحمت در سال‌های اخیر است.

پیام‌های ششمین کنگره حزب توده ایران

پیام ششمین کنگره حزب به: کارگران و زحمتکشان

ششمین کنگره حزب توده ایران دروذهای گرم و رزمجویانه اش را به طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور تقدیم می‌دارد.

در طول بیش از سه دهه اخیر و زیر سایه استبداد ولایی، امنیت شغلی، سطح زندگی و معیشت و حقوق کارگران و زحمتکشان میهن ما، این آفرینندگان ثروت‌های ملی، بیش از پیش روبه وخامت نهاده است. این در حالی است که طبقه کارگر ایران نقشی کلیدی و اساسی در سرنوشت دیکتاتوری سلطنتی و به پیروزی رسیدن انقلاب بهمن بر عهده داشت. اینک سی و چهار سال پس از این رخداد تاریخی، و به دنبال شکست انقلاب و حاکم شدن واپس‌گرایان، کارگران و زحمتکشان از بدیهی‌ترین حقوق شناخته شده‌شان در عرصه‌های مختلف مانند: حقوق سندیکایی، حق برپایی تشکل‌های مستقل - سندیکاها - امنیت شغلی، حق اعتصاب، و حضور و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی مربوط به زندگی و سرنوشت خود، محرومند.

کارگران و زحمتکشان آگاه!

در بیش از سه دهه اخیر و با اجرای سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی ضد مردمی‌ای همانند برنامه تعدیل اقتصادی، اصلاح ساختار اقتصادی، مقررات زدایی، خصوصی سازی، و آزادی سازی اقتصادی (هدفمندی یارانه‌ها)، که همگی فرمان‌های صادر شده از سوی «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» بوده‌اند، سطح زندگی و امنیت شغلی طبقه

کارگر و دیگر زحمتکشان به شدت کاهش یافته و پایمال شده است. این اوضاع در چند سال اخیر، خصوصاً از هنگام اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی (هدفمندی یارانه‌ها)، در مقایسه با گذشته وخیم‌تر گردیده است. رشد نرخ تورم، فروپاشی بنیه تولیدی - صنعتی کشور، افزایش نرخ بیکاری، کاهش سطح دستمزدها، و رواج قراردادهای موقت، نمونه‌هایی گویا و در معرض دید از نتیجه‌های اجرای سیاست‌های فاجعه‌بار اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه است که به وسیله دولت ضدملی احمدی‌نژاد و با حمایت ولی فقیه به اجرا در آمده‌اند.

آنچه این اوضاع را نگران‌کننده‌تر و تحمل‌ناپذیرتر می‌سازد، تحریم‌های مداخله‌جویانه امپریالیستی است که بر دامنه فقر و تیره‌روزی مردم و به ویژه زحمتکشان بسی افزوده است. زندگی شما کارگران، نمونه گویا و مشخص فقر بر اثر سیاست‌های رژیم و تحریم‌های امپریالیستی است. در طول ماه‌های اخیر، بر اثر نوسان‌های بازار ارز و کاهش ارزش پول ملی، به طور رسمی اعلام شد که، دستمزد کنونی زحمتکشان فقط برای گذران ۱۰ روز کافی است. در عین حال، بیش از ۸۰ درصد کارگران کشور با قراردادهای موقت و سپید امضا مشغول به کارند، و هرگاه کلان‌سرمایه‌داران اراده کنند آنان اخراج و بیکار می‌شوند. در این زمینه آمارها نشان می‌دهد که، رشد شاخص مزد و حقوق کارگران واحدهای صنعتی بزرگ و کلیدی کشور در ۵ سال اخیر، ۳۳ درصد کمتر از رشد شاخص هزینه‌های زندگی بوده است. علاوه بر این، برآوردهای رسمی منتشر شده حاکی از آنست که، فقط طی یک سال قدرت خرید کارگران و زحمتکشان بیش از ۷۵ درصد کاهش داشته است.

به این موردها اصلاح قوانین کار و تامین اجتماعی را باید افزود تا ژرفای یورش ارتجاع به حقوق و دستاوردهای طبقه کارگر ایران و نیز زندگی و معیشت ناگوار آن‌ها به خوبی در معرض داوری قرارگیرد. با تغییر و اصلاح قوانین کار و تامین اجتماعی، بسیاری از حقوق کارگران نظیر: حق تشکل، افزایش دستمزدها، تامین امنیت شغلی، دسترسی به بهداشت و درمان، حق بازنشستگی، و موردهایی مهم از این قبیل، به کلی نابود می‌گردند.

در چنین وضعیتی، مبارزه دلیرانه شما کارگران و فعالان سندیکایی حتی در چارچوب قوانین موجود به سختی و با شدت هرچه تمام‌تر سرکوب می‌گردد. اعمال فشارهای هدفمند به سندیکالیست‌ها، تهدید، اخراج، و بازداشت کارگران فعال در سندیکاها و تشکل‌های مستقل، سیاست دایمی و شناخته شده ارتجاع حاکم در رویارویی با طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما بوده و هست. به علاوه، تهدید، تطمیع، و فریب، از دیگر اجزای سیاست ارتجاع در برابر جنبش کارگری به شمار می‌آیند.

کارگران و زحمتکشان، فعالان آگاه و پیشرو جنبش کارگری!

در شرایط ضعف نیروی سازمان‌یافته طبقه کارگر، آن‌چنان که تجربه کودتای انتخاباتی سال ۸۸ ثابت کرد، امکان درهم کوبیدن ارتجاع حاکم و گشودن مسیر برای نیل به آزادی و عدالت اجتماعی وجود نداشته و ندارد. از این روی، برای روبه‌رو شدن با تحول‌های صحنه سیاسی کشور، از جمله تحول‌های مربوط به انتخابات پیش‌روی ریاست جمهوری، تقویت نقش و جایگاه جنبش کارگری از اهمیت بنیادین برخوردار است. مبارزه هوشیارانه و ستایش‌برانگیز شما در راه احیای حقوق سندیکایی و احیا و برپایی سندیکاهای مستقل - سندیکاهایی که بر پایه صحیح طبقاتی شکل گرفته باشند - بخش مهم و موثر این پیکار سرنوشت‌ساز تاریخی است.

جنبش کارگری و نیز سندیکایی زحمتکشان میهن ما برای آنکه بتواند نقش و رسالت تاریخی خود را در رویارویی با ارتجاع و امپریالیسم در این مقطع زمانی حساس به‌خوبی ایفا کند، به پیوندی مستحکم با جنبش دمکراتیک و آزادیخواهانه سراسری مردم علیه دیکتاتوری حاکم نیازمند است. زمینه‌ها و محمل‌های ضروری عینی به‌منظور تقویت جایگاه جنبش کارگری و نیز یافتن فصل مشترک‌ها بین خواست‌های طبقه کارگر و دیگر طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی وجود دارند. رواج اقتصاد انگلی و غیرمولد و پیامدهای فاجعه‌بار آن، ضرورت مبارزه با رونمای به‌غایت فاسد استبدادی، مقابله و مخالفت با تحریم‌های مداخله‌جویانه، و هرگونه مداخله خارجی‌ای که به نقض استقلال ملی و حق حاکمیت ملی منجر شود، از زمره زمینه‌هایی به‌شمار می‌آیند که می‌تواند به پیوند میان جنبش کارگری با دیگر جنبش‌های اجتماعی یاری رساند، و زمینه‌های اتحاد عمل را بین خواست‌های زحمتکشان و دیگر لایه‌های اجتماعی پدید آورد. در مرحله مشخص کنونی، درکنار مسئله‌های پراهمیتی چون احیای حقوق سندیکایی، بالا بردن سطح همبستگی و سازمان‌دهی جنبش کارگری، و تقویت صف‌های جنبش سندیکایی موجود زحمتکشان - بر پایه استقلال عمل و ماهیت طبقاتی آن‌ها - ضروری است که، جنبش کارگری و سندیکایی گام‌هایی معین به‌منظور یافتن فصل مشترک‌ها با دیگر جنبش‌ها و نمایندگان سیاسی طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی دیگر که با رژیم ولایت فقیه و سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی آن در مخالفت و تقابل قرار دارند، به‌پیش بردارد. آینده جنبش کارگری و چگونگی عملکرد و جایگاه آن در مجموعه جنبش مردمی برضد استبداد و مداخله خارجی، به‌این مبارزه، یعنی جستجو برای فراهم‌ساختن زمینه اتحاد عمل در چارچوب جبهه وسیع ضد دیکتاتوری بستگی دارد. فراموش نکنیم که، سرنوشت جنبش کارگری، با سمت و سوی مبارزه مردم میهن ما در هر مرحله با ارتجاع و استبداد و استعمار، در پیوند تنگاتنگ قرار دارد.

کارگران و زحمتکشان!

ششمین کنگره حزب توده ایران، باردیگر با قاطعیت تمام، و همچنان که تاریخ پرفراز و نشیب و پرافتخار حزب طبقه کارگر ایران - حزب توده ایران - نشانگر آن است، با شما عهد می‌بندد تا در مبارزه برای تأمین منافع آتی و آتی کارگران و زحمتکشان، همراه، همگام، و درکنار شماست، و به پیکار خستگی ناپذیر خود ادامه می‌دهد.

پیش به سوی احیای حقوق سندیکایی طبقه کارگر ایران!

برقرار باد پیوند مستحکم جنبش کارگری با جنبش دمکراتیک و آزادی خواهانه مردم ایران
برضد استبداد ولایتی!

درود آتشین به کارگران گرفتار در بند رژیم، و همه فعالان آگاه و پیشرو طبقه کارگر ایران!
درود بر حزب توده ایران، سنگر استوار طبقه کارگر و همه زحمتکشان فکری و بدی ایران!
برقرار باد جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و
طرز رژیم ولایت فقیه!

کنگره ششم حزب توده ایران

بهمن ماه ۱۳۹۱

پیام ششمین کنگره حزب به: خانواده‌های جان‌باختگان راه بهروزی مردم ایران و حقوق توده‌های زحمت، و خانواده‌های زندانیان سیاسی

ما امروز با واقعیت‌های تلخ زندگی مردم و توده‌های زحمتکش میهن‌مان روبه‌رویم، هم به‌لحاظ وضعیت گذران روزمره و نیازمندی‌های اولیه، و هم به‌لحاظ برخوردار نبودن از آزادی‌هایی که جزو حقوق طبیعی‌شان است: چه به‌منظور کوشش برای پیاده کردن عدالت اجتماعی، چه برای اثرگذاری بر این وضعیت وخیم اجتماعی و فرهنگی و مشارکت در رقم زدن سرنوشت مردم، میهن، و خانواده خود، و چه برای رویارویی با سیاست‌های بین‌المللی‌ای که تأثیری فاجعه‌بار بر زندگی و هستی مردم برجای می‌گذارد، و یا برای دست‌وپنجه نرم کردن با گرانی‌ها و پیامدهایش: گرسنگی مزمن و بیماری‌های گوناگون، از تن در دادن به مصائب حیثیتی برای به کف آوردن لقمه‌ی بیشتری گرفته تا سر کردن با دلهره‌های ناشی از تهدید دخالت نظامی خارجی، که همچون پیامدهای ناشی از تحریم‌های مداخله‌جویانه امپریالیستی، آوار خانمان برانداز آن بر سر مردم و توده‌های زحمت فرو می‌ریزد و لطمه‌هایی جبران‌ناپذیر بر جان و هستی آنان و عزیزان‌شان خواهد زد.

افشای اینهمه نامردمی و ستم، و هم‌زمان با آن، روشنگری، راه‌چاره‌ی یافتن و یا نشان دادن آن، کاری بس سترگ و آمیخته به خطرهای هلاکت‌آور بود و هست. مبارزه در راه مردم رشادت و از خودگذشتگی‌ای اسطوره‌وار می‌طلبد، و این چیزی جز همان آرمان‌های انسانی مادران، پدران، خواهران، برادران، و یا همسران شما خانواده‌های

شهیدان، جانباختگان، و زندانیان سیاسی نبوده است که عزیزانتان یا بر سر این عهد خود با مردم‌شان جان نهادند، و یا بندی سیاه‌چال‌های رژیمند.

این جانباختگان، زندانیان، این مادران، پدران، خواهران، برادران، و همسران شما، از گرامی‌ترین تعلق خاطرشان، از گوهر گران‌بهای هستی‌شان در گذشتند تا گامی در راه پرمخاطره ساختن جامعه‌ی عادلانه برای مردم‌شان، برای زحمتکش‌ان میهن‌شان، و برای خانواده و آیندگان‌شان سازمان دهند. بی شک در این راه دشوار پرنشیب و فراز، شما یاوران همیشه آنان بودید، هستید، و خواهید بود. می‌توان دانست که پشتوان مبارزه‌شان در شکنجه‌گاه‌ها، تحمل حبس‌های انفرادی، سینه سپر کردن‌ها در میدان‌های تیرباران، رازدار خلق بودن‌شان، گرمای مهرتان به آنان، و پایداری‌تان در مصائب و آلام بود، هست، و خواهد بود. هر گامی به پیش در راه بنای جامعه‌ی عادلانه، یادآور خاطره گرامی این شهیدان و جانباختگان است.

هر گامی به پیش در راه دستیابی به آزادی‌ها و عدالت اجتماعی مدیون مقاومت زندانیان سیاسی است، و نیز یادآور پایداری شما در نبود این جانباختگان و مدیون شکیبایی‌تان در این عرصه است.

ششمین کنگره حزب توده ایران با دقیقه‌ی سکوت یاد همه شهیدان راه بهروزی مردم ایران و حقوق توده‌های زحمت، از جمله جانباختگان توده‌ای، را گرامی داشت، و گرم‌ترین درودها را نثار خانواده‌های ارجمند آنان کرد. کنگره همچنین به زندانیان سیاسی متعلق به اق‌های گوناگون عقیدتی که در راه خدمت به منافع مردم و میهن‌مان و در راه آرمان‌های والای آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه کرده‌اند و بر سر پیمان خود با توده‌ها پایداری می‌کنند درودهای پرشور می‌فرستد و با خانواده‌های این زندانیان ابراز همبستگی می‌کند. اینک کنگره به پایداری شما درود می‌فرستد، به شما خانواده‌های گرانقدر جانباختگان و زندانیان سیاسی میهن رنج‌دیده‌مان.

کنگره ششم حزب توده ایران

بهمن ماه ۱۳۹۱

پیام ششمین کنگره حزب به: جوانان و دانشجویان مبارز میهن

کنگره ششم حزب توده ایران گرم‌ترین درودهایش را به شما جوانان و دانشجویان، پیش‌تازان شجاع، مبتکر، و آرمان‌گرای جنبش حق‌طلبانه مردم ایران تقدیم می‌دارد.

جنبش آزادیخواهی جوانان و دانشجویان همچون بخشی مهم از جنبش ملی و دموکراتیک مردم ایران در دهه گذشته بسیار گسترده و پرتحول بوده است. زنان و مردان جوانی که بی‌واهمه از ستم‌گری‌های حاکمیت، پرچم اصلاحات بنیادین سیاسی را به دوش گرفته و دیکتاتوری دین‌سالار حاکم را به مصاف خوانده‌اند، در لحظه لحظه جنبش اعتراضی سالیان اخیر نقشی بسیار برجسته داشته‌اند. شعارهای داده شده در مبارزه دانشجویان کشور نشان می‌دهند که جنبش جوانان و دانشجویان روزبه‌روز پخته‌تر شده و پیوندهای آن با جنبش صلح، با مبارزه زنان برای تغییر قوانین و رفع همه تبعیض‌ها، و با جنبش اعتراضی کارگران میهن‌مان ژرف‌تر شده‌اند. اینکه شمار بسیاری از جوانان و دانشجویان در بازداشتگاه‌های رژیم در شرایط دهشت‌بار و زیر شکنجه و برخوردهای وحشیانه قرار دارند، و چهره‌هایی مبارز از جنبش دانشجویی، دختر و پسر، به دلیل فعالیت‌های‌شان به حبس‌هایی درازمدت و بی‌سابقه محکوم شده‌اند، بازتاب روشنی از نقش آنان در این کارزار است. کنگره ششم حزب توده ایران همبستگی خود را با مبارزان جوان راه آزادی میهن از یوغ استبداد اعلام می‌دارد.

صف‌های حزب توده ایران در سراسر تاریخ ۷۱ ساله‌اش سنگرهایی مطمئن از برای آموختن شیوه‌های کارآی مبارزه و به کارگیری آن‌ها از سوی جوانان آرمان‌گرا در مسیر

عملی کردن تغییرهای پایه‌ای در نظام اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی ایران بوده است. نسل جوان و پویای جامعه ما همواره در پی یافتن جایگاهی مطمئن که اندیشه‌های کنجکاو را پرورش دهد و بر اثر آن نسلی آگاه و متعهد به خلق بسازد، نه تنها خود در تشکیل و برپایی چنین جایگاهی سهم و شرکت داشت، بلکه زمینه‌های شرکت فعالانه طیف گسترده‌ای از جوانان و دانشجویان را از همان مقطع تشکیل حزب توده ایران فراهم کرد. بنیان‌گذاران حزب توده ایران علاوه بر فعالان کارگری - که با اندیشه‌های سوسیالیستی قبل و بعد از انقلاب کبیر اکتبر در اتحاد شوروی آشنا و در کوران مبارزه آبدیده شده بودند - همراه با نسلی آگاه و تشنه علم که برای تحصیل به خارج از کشور رفته بودند و سرآمد آنان زنده یاد رفیق ارانی بود، توانست هم حزبی نیرومند برای دفاع از زحمتکشان میهن برپا دارد و هم جنبش نیرومند دانشجویی‌ای را پایه‌گذاری کند که از زمان برپایی و تشکیل حزب توده ایران تاکنون، دیکتاتوری‌های حاکم بر میهن‌مان را با چالش‌هایی جدی رو در رو سازد. حیات، فعالیت، و دستاوردهای حزب توده ایران بدون درهم تنیدگی‌اش با مبارزه نسل جوان و دانشجویان میهن نمی‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. تاثیر انکارنشدنی‌ای که حزب توده ایران از آغاز تاسیس تاکنون در رشد، شکوفایی، و تحول‌های فکری نسل جوان داشته است، حتی مورد تایید دشمنان قسم خورده حزب ما است. از مقطع تشکیل حزب توده ایران تا رویداد کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، زیر تاثیر فعالیت حزب توده ایران حضور جوانان و دانشجویان آن‌چنان وسیع و گسترده بود که کمتر تحول سیاسی‌ای را می‌توان سراغ گرفت که در آن جوانان و دانشجویان نقش نداشته‌اند. رژیم محمدرضا شاه با همه تلاشی که کرد هیچ‌گاه موفق نگردید سکوت قبرستانی را در جامعه و به‌خصوص بین نسل جوان و دانشجویان حکم‌فرما کند، و کارزارهای اعتراضی جوانان و دانشجویان، در داخل و خارج از کشور، توانست در سرنگونی رژیم وابسته او نقشی انکار ناپذیر بازی کند.

جوانان و دانشجویان مبارز و آگاه

با پیروزی انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷، انتظار این بود که فضا برای فعالیت‌های آزادی‌خواهانه به‌خصوص برای نسل جوان و دانشجو مهیا شود. با وجود همه امیدواری‌ها، تاریخ اندیشان حاکم کوتاه مدتی پس از انقلاب با سازمان‌دهی یورش جنایتکارانه به دانشگاه‌های میهن و اشغال آن‌ها، و با هدف سرکوب قطعی آزادی‌خواهی و مبارزه‌جویی نسل جوان و دانشجویان، در میراندن همیشگی شعله انقلابی‌گری در نسل جوان کوشش کرد. رژیم کهنه اندیش مصمم بوده است تا با گسترش سرکوب، و برای چپاول منابع ملی، به حیات ننگین‌اش ادامه دهد، و در این مسیر صدمه‌های جانی و روحی سنگینی را به شما نسل جوان و دانشجو وارد کرده است. هراس رژیم ولایت فقیه از نسل پویا و آگاه را از شمار کشته شدگان جنبش آزادی‌خواهانه ایران، ترکیب زندانیان سیاسی،

اخراج‌های آشکار و نهان دانشجویان از دانشگاه‌ها و محروم کردن آنان از تحصیل به روشنی می‌توان دریافت. علیرغم دستیازی رژیم به همه این سرکوب‌ها، دستگیری‌ها و شکنجه‌های وحشیانه در رویارویی با پیکار شما در راه آزادی و عدالت اجتماعی، و با همه فراز و نشیب‌ها در مسیر مبارزه، سنت مبارزاتی شما نسل آزاده، همچنان استوار و پابرجا ادامه یافته است.

جوانان و دانشجویان مبارز و آگاه

سرکوب گسترده و بی‌وقفه رژیم ولایت فقیه بر ضد نیروهای آزادی‌خواه، به‌خصوص از مقطع کودتای انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸ بدین سو، پدیده بسیار نگران‌کننده‌ی رزمینه‌سازی کرده است که هوشیاری نسل جوان را طلب می‌کند. به دلیل استقرار جو سرکوب همه‌جانبه و بالا بردن هزینه مبارزه اصیل سیاسی از سوی رژیم، شمار زیادی از فعالان سیاسی از جمله دانشجویان و جوانان مجبور به ترک ایران گردیده‌اند. برخی محفل‌های مشکوک، که در ارتباطشان با جریان‌های ضد مردمی و یا وابسته به قدرت‌های منطقه‌ای و امپریالیستی شکی نیست، سعی کرده‌اند چنین القاء کنند که، مبارزه اصیل و مستقل جنبش مردمی در راه تغییرهای موثر در داخل کشور غیرممکن است. این محفل‌ها با توجه دادن بعضی از این فعالان دانشجویی و جوانان مجبور به مهاجرت سیاسی شده به سرکوب‌گری رژیم، سعی کرده‌اند به‌منظور جذب این مهاجران به محفل‌ها و جریان‌های ضد مردمی و وابسته به ارگان‌های اطلاعاتی و هدایت شده از سوی کشورهای امپریالیستی، زمینه‌سازی کنند. این پدیده خطرناک و مخرب که به ضرر جنبش مردمی است، لزوم هوشیاری شما نسل جوان و آگاه را بیش از پیش به ضرورتی مهم تبدیل کرده است. بدون اغراق جنبش دانشجویی و جوانان میهن‌آزمونی بسیار دشوار برای نیل به آزادی و دموکراسی را تجربه می‌کند. به موازات سرکوب‌های خشن، بی‌رحمانه، و سیستماتیک از سوی رژیم ولایت فقیه، ما همچنین وضعیتی را شاهدیم که عملاً مانع هر نوع تشکلیابی مستقل از سوی دانشجویان می‌گردد. اجرای طرح تفکیک جنسیتی که به صورت خزنده، از چند سال پیش تاکنون به مورد اجرا در آمده است، به همراه بازبینی و حذف درس‌های علوم انسانی و جایگزینی آن‌ها با تفکرات ارتجاعی چهره‌های معلوم‌الحالی همچون مصباح یزدی، از چالش‌های جدی‌ای‌اند که جنبش دانشجویی در آزمون سخت خود در رویارویی با آن باید پیروزمند بیرون بیاید.

جوانان و دانشجویان مبارز و آگاه

شرکت کنندگان در کنگره ششم حزب توده ایران، بار دیگر بر تعهد حزب بزرگ نیاها، شریعت رضوی‌ها، هوشنگ تیزابی‌ها، تورج حیدری بیگوندها، خسرو مقصودی‌ها، و

محمد جانجانیان‌ها به حمایت و همبستگی همه‌جانبه‌اش با جنبش جوانان و دانشجویان میهن برای صلح، آزادی، دموکراسی، و عدالت اجتماعی، تاکید می‌کند. کنگره ششم حزب توده ایران اعلام می‌دارد که، جنبش دانشجویی و نسل جوان میهن‌مان همچون همه برهه‌های هفت دهه پیش، همچنان می‌تواند سنگری مطمئن، و پشتیبان و تکیه‌گاهی برای تحقق هدف‌های جنبش مردم میهن را در صف‌های مبارزه‌جوی حزب توده ایران بیابد. کنگره ششم حزب توده ایران با توجه به نقش تعیین‌کننده و انکارناپذیر شما جوانان و دانشجویان در حیات سیاسی تاریخ معاصر میهن‌مان، بار دیگر عهد می‌بندد تا در راه شجاعانه‌ای که در آن گام برداشته‌اید، پشتیبان تزلزل‌ناپذیر شما باشد.

کنگره ششم حزب توده ایران

بهمن ماه ۱۳۹۱

پیام ششمین کنگره حزب به: زنان آزادی خواه ایران

کنگره ششم حزب توده ایران ضمن دروذهای گرم و پرشور به زنان آزادی خواه ایران، همبستگی و حمایت خود را از مبارزه برحق شما زنان کنشگر و زحمتکش ایران که بار اصلی فشارهای اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی میهن استبدادزده ما را به دوش می کشید، اعلام می دارد. حماسه حضور رزم جویانه و تحسین برانگیزتان در مرحله های تعیین کننده تاریخ معاصر، با خطوطی زرین در صفحه های سرگذشت مبارزات مردم میهن مان حک شده است.

تلاش های خستگی ناپذیر شما در به دست آوردن حقوقتان، از حق سوادآموزی گرفته تا حق شرکت در تعیین سرنوشت سیاسی تان، به رغم میل ارتجاع، به چنان نتیجه های درخشانی انجامیده است که دانشگاه ها و مدرسه های عالی کشور شاهد حضور پرشمار شماست. شرکت فعال شما زنان در تحول های سیاسی جامعه و مبارزه با تبعیض جنسیتی، نابرابری های اقتصادی - اجتماعی، و فرهنگ پدرسالارانه، خواب خوش را از چشم های ارتجاع زن ستیز ربوده است.

زنان زحمتکش، مبارز، و آگاه ایران!

شما ۳۴ سال پیش با حضور میلیونی خود به همراه دیگر نیروهای مترقی، استبداد سلطنتی را برافکندید، و به حق هم انتظار داشتید تا به خواست های برابری خواهانه و دمکراتیک خود دست بیابید، اما با شکست انقلاب بهمن ۵۷ و شکل گیری حکومتی مبتنی

بر استبداد فردی و مذهبی، با رژیم‌می به غایت عقب مانده و قرون وسطائی رو به روید که مصمم است شما را به «گناه» آگاهی و تلاش‌تان برای گسستن زنجیرهای تبعیض و نابرابری، دوباره به کنج خانه‌ها بازگرداند. امروزه با شدت یافتن سیاست تبعیض و تفکیک جنسیتی و دیگر برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی ضد مردمی، کشور ما به بحرانی عمیق و فاجعه بار سوق داده شده است که از سویی رخ دادن جنگی خانمان‌سوز میهن ما را تهدید می‌کند و از سوی دیگر ادامه حیات ننگین رژیم ولایت فقیه تنها با سرکوب خشن نیروهای مردمی از جمله زنان امکان پذیر شده است.

شما زنان با حضور مؤثرتان در جنبش خرداد ۷۶ و جنبش اعتراضی پس از کودتای انتخاباتی ۸۸، پایه‌های حاکمیت ولایت فقیه را به لرزه درآوردید، و ثابت کردید که نیروی پرتوان زنان در صورت سازمان یافتگی و درهم پیوندی با دیگر نیروهای مردمی، برای ادامه حاکمیت رژیم زن ستیز ولایت فقیه تهدیدی جدی به حساب می‌آید.

از این روی، رژیم برای ادامه حیات ننگین خود، سیاست‌های زن ستیزانه و ارتجاعی خود را شدت بخشیده است. نقض خشن حقوق زنان و سرکوب فعالان آن، همراه با طرح و تصویب قوانین تحقیرآمیز و ضد انسانی، سیاست‌هایی اند که به شکلی هدفمند، حذف تدریجی زنان از فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی را دنبال می‌کند و حضور آنان را در حوزه‌های کار، تحصیل، آموزش، و مشارکت در امور اجتماعی و اقتصادی را بیش از گذشته محدود می‌کند. در این ارتباط از لایحه «کاهش ساعات کار زنان در صنایع» - که پیش از هر چیز امنیت شغلی زنان کارگر را هدف قرار می‌دهد - گرفته تا طرح‌هایی مثل: «اشتغال زنان با محوریت توجه به خانواده»، «اشتغال نیمه وقت زنان»، افزایش مرخصی زایمان بدون بسترسازی اقتصادی و اجتماعی به نفع زنان، دورکاری، استخدام دو زن به جای یک زن، و تشویق و پیشبرد سیاست بالا بردن نرخ باروری با رهنمود ولی فقیه، و به کارگیری سیاست قرون وسطائی تفکیک جنسیتی می‌توان نام برد، که در جهت بازگرداندن، تقویت، و بقا بخشیدن به نقش سنتی زنان به کار بسته می‌شوند. همه این تدبیرها و اقدام‌ها، بی تردید موجب رشد بیش از پیش نرخ بیکاری زنان می‌شود.

در عرصه حقوق مدنی نیز رژیم زن ستیز ولایت فقیه تلاش‌های گسترده‌ای را برای تهاجم یا باز پس گرفتن دوباره دستاوردهای مبارزاتی شما آغاز کرده است. دخالت در امور خصوصی، نقض حقوق شهروندی‌ای چون کنترل و اجبار پوشش زنان، لایحه ارتجاعی «حمایت از خانواده» و لایحه «صدور گذرنامه» برای زنان و دختران بالای ۱۸ سال، که تنها با اجازه پدر یا همسر صادر می‌شود، از نمونه‌های بارز دستبرد به حقوق زنان

است که برخلاف مخالفت‌های قاطع قشرهای مختلف زنان، حکومت همچنان مصمم است آن‌ها را به تصویب رساند.

زنان قهرمان و مبارز ایران!

سرکوب‌خشن و نقض حقوق مسلم زنان در بیش از سه دهه گذشته همواره با مقاومت قهرمانانه شما زنان میهن‌مان روبه‌رو بوده است. پیکار حماسی زندانیان سیاسی زن در شکنجه‌گاه‌های رژیم و مقاومت اسطوره‌هایی چون فاطمه (سیمین) مدرسی، از صفحه‌های درخشان تاریخ جنبش مبارزاتی مردم میهن ما در پیکار با رژیم ولایت فقیه است.

هم اکنون نیز زندان‌های ایران مملو از زنان مبارز و آزاده‌ای است که با پایداری خود حماسه می‌آفرینند، زنانی از قشرهای گوناگون جامعه، از زنان حقوق‌دان و خبرنگار گرفته تا زنان خانه‌دار، فعالان حقوق زنان و حقوق بشر، از دختران دانشجو گرفته تا مادران صلح و مادران پارک لاله، و جز اینان، که با مقاومت بی‌نظیر خود در زندان‌های جمهوری اسلامی، روحیه پایداری و رزمندگی را در جامعه گسترش می‌دهند.

زنان مبارز و آگاه ایران!

حزب توده ایران، از آنجائی که اعتقاد عمیق دارد که آزادی هر جامعه‌یی در گرو آزادی زنان آن جامعه است، همواره از مبارزه و تلاش برحق شما در راه دست یافتن به خواست‌های برابری خواهانه و لغو هر نوع ستم جنسی حمایت می‌کند و خواهد کرد؛ زنان مبارز توده‌ای همواره در روشنگری و طرد شئون عقب مانده سنتی و فرهنگ زن‌ستیزانه در شکل‌های مختلف آن، نقشی انکار ناپذیر ایفا کرده‌اند.

امروز نیز زنان شجاع ایران مبتکرانه، برای تشکل‌یابی و آگاه‌سازی زنان، به ویژه زنان زحمتکش و محروم ایران تلاش می‌کنند، زیرا فرهنگ پدرسالارانه و تبعیض جنسیتی در کنار فشارهای کمرشکن اقتصادی، ستمی چند گانه را به آنان تحمیل می‌کند که رشد روز افزون ناهنجاری‌های اجتماعی مانند فقر، فحشا، اعتیاد، و پدیده دلخراش کودکان خیابانی نزد این قشر آسیب دیده بیش از قشرهای دیگر بیداد می‌کند. از همین روی، پیدا کردن تدبیرهای نو و راهکارهای تازه در بین توده محروم زنان از اولویتی خاص برخوردار است.

زنان و مادران صلح طلب ایران به خوبی آگاهند که تنها در سایه صلح می‌توان به حقوق انسانی دست یافت و جنگ حاصلی جز نیستی و ویرانی، به بار نخواهد آورد، بنابراین

زنان و مادران صلح ایران دیگر اجازه نخواهند داد تا رژیم ولایت فقیه با سیاست‌های ماجراجویانه خارجی‌اش - که یادآور تجربه دردناک سیاست ادامه جنگ خمینی با عراق است، که در خلال آن میلیون‌ها نفر از فرزندان این آب و خاک به کام مرگ فرستاده شدند - بار دیگر مُرغ وای جغدهای جنگ را در کشور ما به صدا درآورد. از این روی، زنان صلح‌طلب و آزادی‌خواه ایران بی وقفه به مبارزه و افشای جنگ افروزان داخلی و نیروهای جنگ طلب خارجی ادامه می‌دهند.

زنان شجاع و آزاده ایران!

شما بارها ثابت کرده‌اید که می‌توانید نقش و مسئولیت تاریخی خود را به شایستگی انجام دهید، و همان طور که رژیم استبدادی شاهنشاهی را در همراهی با سایر نیروهای مردمی به زیر کشیدید، امروز نیز با ابتکارهایی نو و سازمان‌دهی مبارزه صنفی - اجتماعی و پیوند دادن آن با جنبش مردمی، می‌توانید راه استقرار آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، و لغو ستم جنسی و طبقاتی را در جامعه هموار سازید.

درود آتشین به زنان زحمتکش و مبارز ایران!

کنگره ششم حزب توده ایران

بهمن ماه ۱۳۹۱

پیام ششمین کنگره حزب به: نیروها و سازمان‌های ملّی، آزادی‌خواه و عدالت‌جوی کشور

دوستان، هم‌زمان، و آزادی‌خواهان کشور،

کنگره ششم حزب توده ایران به همه شما که در پیکارهای جاری در راه برچیدن بساط استبداد حاکم بر کشور و برقراری حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی شرکت دارید، صمیمانه درود می‌فرستد.

۳۴ سال پس از پیروزی انقلاب بزرگ و مردمی بهمن ۱۳۵۷، نه‌تنها آرمان‌های آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه آن انقلاب تحقق نیافته است، بلکه رژیم خودکامه و تاریک‌اندیشی، حاکمیت انحصارطلبانه خود را بر کشور تحمیل کرده است که حاصل سیاست‌های اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی آن: استبداد سیاسی، انواع ناهنجاری‌های اجتماعی، پایمال کردن حقوق بنیادی و دموکراتیک افراد جامعه و نهادهای مدنی، بیکاری، گرانی، ورشکستگی تولید، برقراری اقتصادی دلّالی در سایه اقتدار و کنترل رانت‌خواران حکومتی، الیگارش‌ی نظامی، و سرمایه‌داران بزرگ تجاری و بوروکراتیک انگل‌صفت، است.

استقرار حکومت دین‌سالار ولایت فقیه که مجموعه حاکمیت را به طور تنگاتنگی در چنگال و حیطة انحصار و کنترل خود قرار داده است، یادآور حکومت‌های خلیفه‌گری اسلامی و دوران «تفتیش عقاید» و حکومت کلیسای مسیحی بر اروپا در قرون وسطی است. چنین حاکمیتی که مشروعیت خود را نه از اراده و تصمیم شهروندان، بلکه از

«خداوند» می‌داند، درهای اعمال حق حاکمیت مردم را به هر وسیله ممکن بسته است و خود را پاسخگو به مردم نمی‌داند. حاکمیت ولایی کنونی، و به‌ویژه شخص ولی فقیه و به‌اصطلاح «بیت رهبری»، به راه‌های گوناگون - و از جمله حکم حکومتی - این اختیار و اجازه را به خود می‌دهد که در مقام «نماینده خدا»، اراده خود را بر خواست مردم و حتی بر «نمایندگان» مجلس رد شده از صافی شورای نگهبانش و رئیس جمهوری برگمارده خودش هم که ظاهراً به رأی مردم انتخاب شده‌اند، تحمیل کند. علاوه بر این‌ها، اقتدار این فرد بر قوه قضاییه و نهادهایی مثل سپاه پاسداران و صدا و سیما، و جز این‌ها، که در قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصول مربوط به ولایت مطلقه فقیه به آن شکل قانونی هم داده شده است، در واقع «دیکتاتوری قانونی» ای را بر کشور و ملت ما تحمیل کرده است. این دیکتاتوری ولایی، به خشن‌ترین وجه، حقوق بنیادی و دموکراتیک شهروندان، و از جمله حق انتخاب آزادانه و بدون «نظارت استصوابی» نمایندگان را پایمال کرده است. با توجه به شکل و ماهیت این حاکمیت دین‌سالار خودکامه و انحصارگر است که حزب توده ایران آن را اساسی‌ترین مانع در راه برقراری حکومتی مدنی می‌داند که در آن مردم امکان می‌یابند اراده خود را بدون دخالت «ولی فقیه» و اعوان و انصارش محقق کنند. به همین دلیل است که حزب توده ایران، برچیدن بساط این حاکمیت ولایی را با شعار مشخص «طرد رژیم ولایت فقیه» مطرح کرده است. حزب ما این تغییر شیوه حکومت‌مداری را نخستین گام در راه تحوّل بنیادی می‌داند که این فرصت را فراهم خواهد آورد تا بتوان عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی زندگی مردم سخت‌کوش و رنج‌کشیده ایران را به طور اساسی متحوّل کرد. فقط از این راه است که می‌توان به یک جامعه دموکراتیک رسید، و تحقق عدالت اجتماعی و تأمین زندگی‌ای شایسته برای مردم میهن‌مان را عملی کرد.

از سوی دیگر، حزب توده ایران بر این باور است که، به علت تنوع و ترکیب نیروهای ملی مخالف استبداد حاکم، فقط از راه اتحاد و همکاری و همیاری سازمان‌یافته میان این نیروهاست که می‌توان با برنامه و عمل مشترک، بساط این تاریک‌اندیشی و واپس‌گرایی را برچید و حق حاکمیت مردم بر سرنوشتشان، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، و عدالت اجتماعی را برقرار کرد. میهن ما در دو دهه گذشته شاهد رشد جنبش مردمی و اصلاح‌طلبانه‌ای بود است که به رغم همه سرکوبگری‌ها رژیم همچنان به پیکار خود بر ضد رژیم استبدادی حاکم ادامه می‌دهد و دست آوردهای شایانی به همراه داشته است.

حزب توده ایران صمیمانه از همه حزب‌ها، سازمان‌ها، نیروها، و شخصیت‌های ملی ضد استبداد و ترقی‌خواه، دعوت می‌کند که با درک شرایط حساس کنونی، به طور

جدی در راه تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری ای که در واقع ستاد مبارزه ضد استبدادی و عدالت خواهانه بر اساس یک برنامه کار مشترک با حفظ استقلال سازمانی و سیاسی هر عضو جبهه خواهد بود، گام بردارند. در شرایطی که استبداد خشن سازمان یافته‌ی بر میهن حاکم است، تفرقه و پراکندگی نیروهای ترقی خواه، بی‌برنامگی و سازمان نیافتگی جنبش مردمی، نداشتن شعارهای فراگیر و هدفمند کوتاه مدت و درازمدت متناسب با شرایط و مرحله مبارزه، تا کنون آسیب‌های فراوانی به جنبش زده است و ناکامی‌هایی جدی در پیکار آن با این استبداد خشن به بار آورده است. نمونه‌های بسیار روشن این آسیب‌ها را در جنبش اعتراضی و خیزش مردمی پس از انتخابات تقلب‌آمیز ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ به صورت ضرب و شتم و شکنجه و درهم شکستن و کشتار مبارزان شاهد بودیم. همان‌گونه که پیش‌تر هم بارها اعلام کرده‌ایم، بگذار همکاری، تبادل نظر، و اتخاذ موضع‌های مشترک ما، پیام امیدی باشد برای جنبش آزادی خواهی و عدالت طلبی، مردم جان به لب رسیده، و روشنفکران میهن، و نویدی باشد برای دستیابی به یک دموکراسی پایدار.

دوستان و هم‌زمان!

به‌رغم همه سرکوب‌های استبداد، جنبش آزادی خواهانه و عدالت جویانه مردمی همچنان در عمق جامعه جریان دارد. انتخابات ریاست جمهوری خرداد ماه سال ۱۳۹۲ نیز بی‌تردید بار دیگر آبستن رخدادهای حسّاسی در کشور ما خواهد بود که جرقه‌های آن را از هم اکنون می‌توان دید. حضور آگاهانه و با برنامه نیروهای مردمی در ماه‌های آتی، می‌تواند ابتکار را از دست حاکمان مرتجع بگیرد و گامی اساسی در راه به عقب‌نشاندن و طرد رژیم ولایت فقیه بردارد. شکی نیست که این مبارزه‌ی آسان و بی‌دغدغه و بی‌مخاطره نخواهد بود. اما با خرد جمعی و حرکت بر پایه یک توافق مشترک میان نیروهای متحد در یک ائتلاف یا جبهه ضد استبدادی، می‌توان فرصتی گران‌بها برای به دست آوردن پیروزی‌های اساسی در راستای تأمین منافع مردم فراهم کرد. حزب توده ایران بار دیگر از نیروهایی که خواهان برچیدن بساط استبداد از ایران هستند، و هدفی ندارند جز استقرار آزادی، استقلال، صلح، و عدالت اجتماعی به دست توانای مردم سخت‌کوش میهن‌مان و بدون دادن اجازه دخالت به نیروها و قدرت‌های خارجی، دعوت به ایجاد جبهه متحد ضد دیکتاتوری می‌کند. حزب ما آماده است که برای تعیین یک برنامه کار مشترک در چارچوب این جبهه، با همه حزب‌ها، سازمان‌ها، و شخصیت‌های سیاسی میهن دوست هم‌فکری و همکاری کند. به اعتقاد ما، برداشتن این گام، ضرورت تاریخی تأخیرناپذیری است که همه ما باید مسئولانه به آن برخورد کنیم.

به امید همکاری‌های مشترک و کامیابی در راه برچیدن بساط دیکتاتوری رژیم ولایت فقیه، استقرار آزادی و عدالت اجتماعی، و تأمین زندگی‌ای شایسته برای مردم سختی کشیده میهن‌مان.

کنگره ششم حزب توده ایران

بهمن‌ماه ۱۳۹۱

پیام ششمین کنگره حزب به: خلق‌های زیر ستم و آزادی‌خواه ایران

ششمین کنگره حزب توده ایران، به شما خلق‌های میهن‌مان که در شرایط دشوار و بغرنج کنونی برای دستیابی به آزادی، برابری حقوق و الغای ستم ملی مبارزه می‌کنید، و در طول سده‌های متمادی تاریخ سرنوشت مشترکی داشته‌اید، و در راه تحقق آزادی، استقلال، و عدالت اجتماعی در میهن واحدمان فداکاری‌های بی‌شماری از خود نشان داده‌اید، صمیمانه درود می‌فرستد. مبارزه قهرمانانه خلق‌های میهن‌مان، در مقام بخشی جدایی‌ناپذیر از جنبش‌های بخش‌کشورمان در دوره‌های متفاوت تاریخ معاصر ایران، از جمله انقلاب بهمن ۱۳۵۷، نقشی تعیین‌کننده در پیروزی جنبش مردمی داشته است. انقلاب بهمن ۵۷، به رغم پیروزی در مرحله سیاسی و سرنوشتی رژیم دیکتاتوری - پلیسی پهلوی، و به رغم آنکه بخش‌هایی از خواست‌های خلق‌های میهن‌مان در قانون اساسی برآمده از انقلاب گنجانده شد، نتوانست زمینه‌های عملی شدن حقوق ملی در ایران را تأمین کند. توطئه‌های ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی، خیلی زود وحدت خلق‌های میهن‌مان را هدف قرار داد، یورش نظامی دولت برآمده از انقلاب به کردستان و آذربایجان، و در پی آن جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران، و سپس متوقف شدن اجرای برنامه‌های مردمی در راه تأمین حقوق زحمتکشان، از جمله اصلاحات ارضی، و شدت یافتن یورش به حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، به طور عملی زمینه‌ساز تحکیم پایه‌های ارتجاع، و در نهایت، شکست انقلاب بهمن ۵۷ گردید. به باور ما، مبارزه امروز خلق‌های میهن‌مان و حزب‌ها و سازمان‌های مترقی‌شان با رژیم ولایت فقیه، در اوضاع بسیار حساس و دشوار چه از نظر داخلی و چه از منظر بین‌المللی در جریان است، و از این روی، ارایه سیاست

و راه کارهایی که تأمین کننده منافع و مصالح همه خلق های ایران باشد، از اهمیتی اساسی برخوردار است. روی داده های منطقه خاورمیانه نشان داده است که امپریالیسم جهانی تأمین منافع کوتاه و دراز مدت خود را از طریق تفرقه افکنی و به وجود آوردن تشتت و همچنین ایجاد درگیری های قومی تأمین می کند. به گمان ما سیاست های عمیقاً ارتجاعی و ضد مردمی رژیم ولایت فقیه بر ضد خلق های میهن و سرکوب خشن خواست به حق آن ها، زمینه ساز شدت پیدا کردن درگیری های قومی و یاری دهنده سیاست های امپریالیسم در منطقه و کنار مرزهای میهن ماست. امروز خلق های کرد، آذری عرب، ترکمن، و بلوچ، در چهار گوشه میهن ما زیر شدیدترین سیاست های سرکوب گرانه، تحقیر ملی، و محروم بودن از ابتدایی ترین حقوق از جمله تحصیل به زبان مادری اند. در چنین اوضاع بغرنج و فوق العاده حساسی، ما ضمن اعلام حمایت صریح خود از مبارزه خلق های ایران برای دستیابی به حقوق ملی شان، معتقدیم که با تحکیم پیوندهای مبارزه همه خلق های ایران با مبارزه کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان، و دانشجویان، پیکاری سراسری بر ضد رژیم ولایت فقیه را باید شدت بخشید. بدون طرد رژیم استبدادی حاکم، به دستیابی خلق های میهن به حقوق شان، و در نتیجه آن، استقرار آزادی و حقوق دموکراتیک در ایران نمی توان امیدوار بود. ششمین کنگره حزب توده ایران، طرفدار برابری کامل حقوق کلیه خلق ها و اقلیت های مذهبی میهن ماست. ما ضمن دفاع پیگیر از استقرار حکومتی فدرال و تأمین کامل حقوق ملی، فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی خلق های ایران، در عین حال بر این اعتقادیم که تأمین منافع کوتاه و دراز مدت خلق های میهن ما نه در گسست از میهنی واحد، بلکه در چارچوب ایرانی آزاد، مستقل، و دموکراتیک امکان پذیر است.

گرامی باد خاطره تابناک جان باختگان خلق های میهن ما در راه دستیابی به حقوق ملی، آزادی، استقلال، و عدالت اجتماعی

کنگره ششم حزب توده ایران

بهمن ماه ۱۳۹۱

پیام ششمین کنگره حزب به: روزنامه نگاران، نویسندگان و هنرمندان (در همه رشته‌های هنری)

هجوم برنامه‌ریزی شده و مداوم به روزنامه نگاران، و نویسندگان و گردانندگان روزنامه‌ها و گاهنامه‌ها، سایت‌ها، و وبلاگ‌ها، به کارزاری سیستماتیک برضد نشر آزاد دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی، و همچنین اطلاع رسانی و عرصه‌های مشابه، تبدیل شده است. این هجوم‌ها در اکثر مورد به دستگیری، نقض حقوق شهروندی، تجاوز به حریم خصوصی، اهانت، و برخورد فیزیکی همراه بوده‌اند. علاوه بر این‌ها، با اتهام همکاری با «عوامل بیگانه» و «جاسوسی» برای آنان - اتهامی کهنه و به ارث رسیده از سلف سلطنتی رژیم ولایی و به پوسیدگی خود این دو رژیم - معمولاً همراه است.

ما شرکت کنندگان در ششمین کنگره حزب، از گردش آزاد اطلاع رسانی، ارائه آزادانه دیدگاه‌ها، و تحلیل‌های متفاوت در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی روزنامه نگاران کشورمان [هرچند که با برخی از این دیدگاه‌ها، بر اساس موضع گیری‌های خاص حزبی مان، دارای زاویه‌ایم و یا حتی مخالفیم، و به موقع خود به آن‌ها پاسخ هم گفته‌ایم] حمایت می‌کنیم، حمایت کرده‌ایم، و در آینده نیز در این مسیر پیکار خواهیم کرد. ما از نشر آزاد و رها از تهدید سانسور، دفاع می‌کنیم، و بازداشت و شکنجه روزنامه نگاران و مسئولان روزنامه‌ها و گاهنامه‌ها، نویسندگان سایت‌ها و وبلاگ‌های مستقل را محکوم می‌کنیم، و بر آنان که در مسیر آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، و استقلال ملی مان از جان و جسم و هستی خود مایه می‌گذارند، دروهای گرم می‌فرستیم.

کنگره همچنین به زنان و مردان روزنامه نگاری که با رشادت کم نظیرشان، و تحمل شکنجه‌ها و بیماری‌های ناشی از آن‌ها، بر آرمان‌های انسانی و مردمی خود پای می‌فشارند،

درود می‌فرستد، و همچون گذشته، در آینده نیز آوای به بندکشیده شده‌شان را در سراسر جهان می‌پراکند.

رژیمی که از سخن پراکنی و تبلیغ درباره معنویت، اخلاق، و فرهنگ دمی باز نمی‌ماند، بر اثر هر چه تنگ‌تر کردن دایره سانسور کتاب و آفرینش‌های هنری در همه رشته‌های هنری - کار را به جایی کشانده است که شمارگان (تیراژ) کتاب از متوسط ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ در رژیم گذشته، به ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ در حال حاضر رسیده است (در حالی که جمعیت کشور و جمعیت تحصیل کرده‌اش نزدیک به دو برابر شده است) و همچنین در عرصه هنرهای نمایشی، فیلم سازی (سینمایی و سریال)، موسیقی (سنتی و مدرن)، تولیدهایی نه اکران می‌شوند و نه اجازه توزیع پیدا می‌کنند، و این علاوه بر وارد کردن زیان و خسارت به روند آفرینشگری در میهن، محروم کردن هنرمندان از درآمد محصول کار خود برای گذران زندگی است.

سانسور و ممنوعیت انتشار از عرصه آثار معاصر به گنجینه فرهنگ ملی کشیده شده است، و مرزهای زمان از کهن تا امروز در عرصه داستان، شعر، و پژوهش، را درمی‌نوردد. اجراکننده سیاست‌های مخرب ضد فرهنگی‌ای که راه به گم‌بیشه خرافه و واپس‌ماندگی می‌برد و نام بی‌مسمای فرهنگ و ارشاد بر خود گذاشته است، به هر ترفند و بهانه‌بی بر سر راه حرکت رو به جلو ادبیات و هنر مانع می‌تراشد: از کمبود کاغذ گرفته تا تهدید، بازداشت، و شکنجه نویسندگان و هنرمندان، بازیگران، شاعران، و کارگردانان، و «ارشاد» آنان به روی آوردن به واپس‌گرایی. از سوی دیگر همین دستگاه ضد فرهنگی که هر از چندی پاسداری بر اریکه آن تکیه می‌زند، با دروغ‌پردازی‌های عوام‌فریبانه - که نزد جامعه آگاه امروز ایران سرپا ناشیانه و پرت از مرحله دانسته می‌شود - ادعا می‌کند کسب افتخار ربودن جایزه اسکار، که ثمره کار و هنرمندی خلاقان عرصه هنر سینمای میهن ماست، نتیجه لابی‌گری دولت ضدملی کنونی است. رژیم با دستگاه اندیشه‌سوز سانسورش، دو هدف دارد. اول: گسستن رشته ارثیه ادبی و هنری (کلاسیک و مدرن) ایران از روند آفرینشگری ادبی و هنری کنونی، و دوم: با مانع‌تراشی‌ها و کارشکنی‌ها در این روند، هر چه پرهزینه‌تر کردن فعالیت ادبی و هنری مستقل از برنامه‌های رژیم. هدف رژیم از این گسستن و دشوار و پرهزینه کردن فعالیت ادبی و هنری در کشور، انداختن جریان کار و فعالیت ادبی و هنری - یا «ارشاد» [!] آن - به بستر مورد نظر و واپس‌گرایی قرون وسطایی خود است تا از آن در ادامه حاکمیت‌اش بهره‌گیرد. ما از وجود فضای آزاد برای رشد استعدادهای ادبی و هنری و برآمدن آثار ارزش‌مند ادبی و هنری نویسندگان، شاعران، و هنرمندان (در همه رشته‌های هنری) میهن‌مان حمایت و در راه آن مبارزه کرده‌ایم و خواهیم کرد.

کنگره ششم حزب توده ایران

بهمن ماه ۱۳۹۱

پیام ششمین کنگره حزب به: حزب‌های کمونیست و کارگری جهان

کنگره ششم حزب توده ایران، به نمایندگی از سوی همه اعضا و هواداران حزب توده ایران، مراتب قدرشناسی و سپاس خود را از ابراز همبستگی و حمایت حزب‌های کمونیست و کارگری، و سازمان‌ها و شخصیت‌های انقلابی در همه کشورهای جهان، تقدیم شما می‌کند.

رفقای گرامی،

کنگره ششم حزب توده ایران در ماه فوریه ۲۰۱۳ و با شرکت نمایندگان با در نظر گرفتن شرایط دشوار فعالیت غیرعلنی و اوضاع امنیتی موجود، با موفقیت کامل برگزار شد. کنگره ششم حزب ما اسناد سیاسی مهمی، از جمله گزارش عملکرد کمیته مرکزی حزب در فاصله زمانی میان دو کنگره، و طرح برنامه نوین حزب را تصویب کرد. برنامه نوین حزب توده ایران بازتاب دهنده شرایط سیاسی حاکم بر کشور، شرایط اقتصادی - اجتماعی موجود در کشور، برآیند واقعی نیروها در سطح جامعه، و نیازها و خواست‌های طبقه کارگر، زحمتکشان شهر و روستا، و دیگر قشرهای ملی و مردمی جامعه است. برنامه نوین حزب ما بر پایه وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم، و درک خلاق از آن، تنظیم شده است و مسیر مبارزه پیروزمند و تاریخی حزب را در راه صلح، دموکراسی، استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی، و سمت‌گیری سوسیالیستی در میهن مان ترسیم کرده است.

رفقای گرامی،

کنگره ششم حزب توده ایران هم‌زمان با سی‌امین سالگرد یورش خائنانه و سرکوبگرانه رژیم ولایت فقیه به حزب توده ایران (۶ فوریه ۱۹۸۳) برگزار شد، یورش‌هایی که در خلال آن اکثر اعضای کمیته مرکزی حزب و صدها کادر ورزیده آن دستگیر و اعدام شدند یا در زیر شکنجه جان باختند. در این یورش هزاران تن از اعضا و هواداران حزب دستگیر شدند و به زندان افتادند.

بازسازی حزب و از سرگیری دوباره فعالیت منظم آن پس از این ضربه مرگبار، با کوشش و تلاش فداکارانه توده‌ای‌های جان‌به‌در برده میسر شد. در این روند، حمایت معنوی حزب‌های برادر نیز عامل مهمی در یاری‌رسانی به قد برافراشتن دوباره حزب در طی آن سال‌های دشوار بود. به همین سبب، کنگره ششم حزب ما بار دیگر به نقش پراهمیتی که همبستگی پیگیر و وقفه‌ناپذیر شما حزب‌های برادر با مبارزه مردم و زحمتکشان ایران در مبارزه‌شان در راه صلح و دموکراسی، و به‌ویژه حمایت شما از ادامه پیکار خستگی‌ناپذیر حزب ما در راه دستیابی زحمتکشان به حقوق‌شان، ترقی، و سوسیالیسم داشته است، تأکید قاطع داشت. ارسال پیام‌های تبریک و همبستگی رسمی از سوی ۵۲ حزب کمونیست و کارگری از هر پنج قاره جهان به مناسبت برگزاری ششمین کنگره حزب ما، نمایش پرشکوهی از همبستگی بین‌المللی بی‌نظیری است که حزب ما در تمام مدت حیات ۷۱ ساله خود و به‌ویژه در سه دهه اخیر با افتخار از آن برخوردار بوده است. نمایندگان حاضر در ششمین کنگره بارها و بارها با کف زدن‌ها و اشک‌های حق‌شناسانه خود، بیان قاطع و پُرطنین شما را در پیام‌های همبستگی‌تان با مبارزه مرگ و زندگی کمونیست‌های ایران تحسین کردند. این پشتیبانی و همبستگی بی‌دریغ و بدون چشم‌داشت حزب‌های کمونیست و کارگری جهان از مبارزه حزب ما، در سه دهه گذشته و از جمله به‌وسیله انتشار ده‌ها بیانیه مشترک با امضای شما هم‌زمان پیشاهنگ مبارزه در راه صلح و سوسیالیسم نیز نمود خاصی داشته است. این حمایت و همبستگی شما، به مبارزان توده‌ای، هواداران، اعضا، و کادرهای حزب ما در ادامه مبارزه دشوارشان در راه دگرگونی‌های بنیادی ملی - دموکراتیک، در مسیر انجام تغییرهای راهبردی (استراتژیک) و بلندمدت به سود زحمتکشان میهن‌مان، همواره انگیزه و امیدبخشیده و می‌بخشد. حزب توده ایران در سراسر حیات کار و پیکار بیش از هفت دهه‌ای خود، مصمم و معتقد به درستی اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، همواره درفش خون‌فام دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان و مبارزه برای دگرگونی‌های بنیادین و ضرور را در ایران برافراشته نگاه داشته است. در دفتر تاریخ این مبارزه دشواری که در شرایط بغرنج میهن ما صورت می‌گیرد، برگ‌های زرینی از جنبش کمونیستی و کارگری ایران و جهان با نام حزب توده ایران ورق می‌خورد.

رفقای گرامی،

کنگره ششم حزب توده ایران، به نمایندگی از سوی همه اعضا و هواداران حزب توده ایران، مراتب قدرشناسی و سپاس خود را از ابراز همبستگی و حمایت حزب‌های کمونیست و کارگری، و سازمان‌ها و شخصیت‌های انقلابی در همه کشورهای جهان، تقدیم شما می‌کند و اعلام می‌دارد که، حزب ما امروزه، و در مسیر پیچیده مبارزه برای دگرگونی‌های سرنوشت‌ساز، برای برافراشته نگاه داشتن پرچم صلح، استقلال، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، و عدالت اجتماعی در میهن مان، در کنار تکیه به نیروی لایزال مردم ایران، ادامه و گسترش یاری‌ها و پشتیبانی همه‌جانبه شما را همچنان خواهان است. حزب توده ایران برای همبستگی بین‌المللی هماهنگ و کارآی شما با مبارزه مردم و زحمتکشان ایران برضد طرح‌های مکارانه، مداخله‌گرانه، و جنگ‌افروزانه امپریالیسم جهانی در ارتباط با میهن ما ایران، و از جمله محکوم کردن تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده که قربانیان آن ستم‌دیده‌ترین قشرهای اجتماعی‌اند، ارزش و اهمیت فراوانی قائل است. همبستگی شما با جنبش آزادی‌خواهی و عدالت‌جویانه مردم ایران و برضد سیاست‌های سرکوبگرانه و مردم‌ستیزانه، ضدکارگری و عمیقاً ارتجاعی رژیم دین‌سالار حاکم بر ایران که امکان هرگونه سازمان‌دهی مردمی، فراگیر، و قدرتمند را بسیار محدود کرده است، برای این جنبش و نیروهای سیاسی پیکارگر ایران اهمیت شایانی دارد. تاریخ و تجربه خونبار خلق‌ها نمایانگر این واقعیت است که آنجا که بانگ اعتراض و نیروی پرتوان همبستگی بین‌المللی با مبارزه خلق و نیروهای انقلابی هر کشوری پیوند یابد، درهای زندان‌ها گشوده، پرچم صلح‌خواهی افراشته‌تر، مارش رزم‌جویانه و حق‌طلبانه زحمتکشان پُرصلابت‌تر، تیغ دژخیمان کندتر و سلاح رزمندگان راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بُرنده‌تر می‌شود.

پیروز باد مبارزه در راه صلح، سوسیالیسم، و پیشرفت!

پرتوان باد همبستگی بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری!

فروزان‌تر باد شعله دفاع آزادی‌خواهان و ترقی‌خواهان جهان از جنبش مردم ایران!

کنگره ششم حزب توده ایران

فوریه ۲۰۱۳ - بهمن ماه ۱۳۹۱

**پیام حزب‌های کارگری و کمونیستی جهان
به: ششمین کنگره حزب توده ایران**

حزب کمونیست آفریقای جنوبی

رفقا!

درودهای برادرانه ما از سوی حزب کمونیست آفریقای جنوبی را به مناسبت برگزاری کنگره تاریخی ششم حزب توده ایران بپذیرید.

ششمین کنگره حزب توده ایران در لحظه‌ای تاریخی برگزار می‌شود که برای کمونیست‌ها و نیروهای ترقی خواه جهان به طور کلی، هم فرصت‌ها و هم خطرهای زیادی به همراه دارد. بحران‌های پی در پی و ادامه دار نظام سرمایه داری چرخه‌های خطرناک و زیان باری از واکنش‌ها را به دنبال داشته است. این بحران‌ها به خطر نظامی‌گری، یک جانبه‌گرایی و تحریک‌هایی دامن زده است که هدف آن‌ها فرو بردن جهان در بحرانی است که به نظام غارتگر سرمایه داری این امکان و اجازه را خواهد داد که راه‌هایی را برای نجات و جان گرفتن دوباره خودش بیابد، و فرصت زندگی دوباره‌یی پیدا کند. اما مردم عادی در درون مرزهای ملی کشورهای گوناگون جهان، در برخورد با این واکنش‌ها دست روی دست نگذاشته‌اند، بلکه در هر گام و مرحله، دست به مبارزه‌ی پیروزمندانه زده‌اند.

منطقه خاورمیانه نیز از تأثیر این بحران‌ها در امان نبوده است. امپریالیسم و بحران‌های سرمایه‌داری، خود را به صورت‌های گوناگون نشان داده‌اند، و از راه‌های مختلف،

اثرهای گوناگونی بر اوضاع سیاسی و اقتصادی گذارده‌اند. حزب توده ایران، که در تاریخ فعالیتش، همواره مبارزه در راه سوسیالیسم، صلح، ترقی، و گذار مترقیانه را در ایران به پیش برده است، چالش‌های این منطقه و شرایط ملی ایران را به خوبی درک می‌کند. حزب توده ایران در آستانه یک انقلاب، هم در ایران و هم در منطقه، ایستاده است و برای به پیش بردن این مبارزه اساسی در این منطقه دنیا، به بسیج برجسته‌ترین رهبران، هشیاری، و کاربرد عملی تئوری مارکسیسم - لنینیسم [در شرایط ایران] نیاز دارد.

حزب کمونیست آفریقای جنوبی، چالش‌های رویاروی حزب توده را درک می‌کند، و با آن حزب و رهبران و اعضای آن که در این مبارزه، هم در ایران و هم در تبعید، درگیرند، اعلام همبستگی می‌کند و به طور کامل از حزب توده ایران حمایت می‌کند.

به مناسبت برگزاری «ششمین کنگره حزب توده ایران»، حزب کمونیست آفریقای جنوبی همبستگی برادرانه خود را با شما در راه تحقق هدف‌های سوسیالیسم، صلح، دموکراسی، جدایی دین از حکومت (سکولاریسم)، و گذار مترقیانه به حکومتی که آرمان‌ها و آرزوهای مردم عادی، زحمتکشان، زنان و جوانان، شهرنشینان و روستانشینان را در مرکز توجه خود قرار خواهد داد، اعلام می‌کند.

آینده از آن سوسیالیسم است.

کریس متلکو

شعبه بین‌المللی حزب کمونیست آفریقای جنوبی

حزب کمونیست آلمان

به مناسبت برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران

رفقای گرامی،

«حزب کمونیست آلمان» [د.کا.پ]، به مناسبت برگزاری «ششمین کنگره» شما، درودهای صمیمانه خود را تقدیم‌تان می‌کند. برای شما در بحث‌ها و تصمیم‌گیری‌های کنگره، و به ویژه در مورد «برنامه نوین حزب توده ایران»، آرزوی موفقیت داریم.

حزب شما از زمان بنیادگذاری‌اش در بیش از ۷۱ سال پیش، همواره در راه صلح، دموکراسی، و سوسیالیسم رزمیده است. در این راه هزاران تن از اعضای حزب شما

زندانی، شکنجه، و اعدام شده‌اند. امروز در ایران نیروهای چپ دموکراتیک و رفقای حزب توده ایران برای پایان دادن به [حاکمیت] ارتجاع و برقراری دموکراسی، و برای پیشرفت کشور و رسیدن به سوسیالیسم، پیکار می‌کنند.

ایران بیش از پیش در مرکز مناقشه‌ها و برخوردهای عمده روزگار ما قرار می‌گیرد. شرایط ناپایدار در منطقه، در کنار تلاش امپریالیسم برای تحمیل قدرتش، فضایی را به وجود آورده است که ممکن است به جنگ‌های نظامی و داخلی بیشتری منجر شود. اوضاع کنونی سوریه، مصر، و فلسطین خود تأکیدی است بر این وضعیت نگران‌کننده.

حزب توده ایران در برنامه نوین‌اش قطعاً گزینه‌های گوناگونی را در امر یافتن راه حل برای اوضاع موجود مطرح خواهد کرد. برنامه شما [در اوضاع کنون جهان] سهم ارزنده و مهمی در بحث‌ها و تبادل نظرهای بین‌المللی جاری و شکل‌گیری دیدگاه‌های نیروهای ترقی‌خواه در میان احزاب چپ و کمونیست و کارگری خواهد داشت.

ضمن ابراز همبستگی با شما، بار دیگر بر حفظ روابط دوستانه خود با حزب توده ایران تأکید می‌کنیم.

با درودهای کمونیستی،

بتینا یورگنسن

صدر حزب کمونیست آلمان [د.ک.ا.پ.]

۹ فوریه ۲۰۱۳ [۲۱ بهمن ماه ۱۳۹۱]

۳

«بیانیه حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا»

به: کمیته مرکزی و کنگره حزب توده ایران، به: طبقه کارگر و مردم ایران

رفقای گرامی،

«حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا» خوشنود و مفتخر است که گرم‌ترین دروهای برادرانه خود را به مناسبت برگزاری «ششمین کنگره» حزب توده ایران تقدیم شما کند.

ما شاهد بوده‌ایم که حزب توده ایران چگونه مبارزه در راه دموکراسی، عدالت اجتماعی، و سوسیالیسم را در دشوارترین شرایطی که می‌شود تصور کرد، ادامه داده است، و ما این تلاش را تحسین می‌کنیم. پس از کودتای امپریالیستی در سال ۱۳۳۲ که سلطنت را بازگرداند، شما مجبور شدید مبارزه را در شرایط سرکوب شدید ساواک ادامه دهید. در پی سقوط رژیم شاه هم رژیم مذهبی‌ای واپسگرا قدرت را در دست گرفت که باز هم حزب شما را زیر ضربه‌های سرکوبگرانه بیشتری قرار داد، که بر اثر آن بسیاری از رفقای توده‌ای جان خود را از دست دادند. با وجود این، شما به مبارزه ادامه دادید و می‌دهید تا امروزه که پرچم دموکراسی و سوسیالیسم را برافراشته نگاه داشته‌اید. اوضاع کنونی وظیفه دوگانه‌یی را بر دوش شما گذاشته است: یکی مبارزه برای برقرار کردن رژیمی دموکراتیک است که به طبقه کارگر و توده‌های مردم ایران این امکان و اجازه را بدهد که در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی، از منافع خود دفاع کنند؛ و دیگری، مخالفت قاطعانه با تهدید مداخله خارجی از سوی اسرائیل، ایالات متحد آمریکا، و قدرت‌های عضو «ناتو» است.

تهدیدهای جاری نسبت به کشور شما، که از رهبری اسرائیل و جناح راست در ایالات متحد آمریکا سرچشمه می‌گیرد، موجب نگرانی شدید ماست. به‌رغم ماهیت دولت کنونی ایران، ما فعالیت صلح‌آمیز برای دستیابی به انرژی هسته‌ای را حق ایران می‌دانیم، و معتقدیم که حمله به ایران نه تنها برای مردم ایران مصیبت‌بار خواهد بود، بلکه خطر شعله‌ور شدن جنگی فراگیر در مقیاسی بسیار بزرگ‌تر از جنگ با عراق را به دنبال خواهد آورد که برای کل منطقه خاورمیانه، و فراتر از آن، فاجعه‌آمیز خواهد بود. «حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا»، خود را به ادامه مبارزه برای پیشگیری از روی دادن چنان حمله‌یی به ایران، و ادامه تلاش برای پایان دادن به تحریم‌ها که فقط به زحمتکشان ایران آسیب می‌رساند، ملزم و متعهد می‌داند.

سپاسگزاریم که سندهای باارزشی را برای ما فرستادید، سندهایی که دیدگاه حزب توده ایران را در مورد اوضاع اقتصادی و سیاسی کنونی جهان توضیح می‌دهد. سرمایه انحصاری جهانی و دست‌پرونده‌های سیاسی آن، در واقع تلاش دارند با گذاردن تمام بار بحران بر دوش کارگران و توده‌های مردم عادی، خود را از بحران بیرون بکشند. این روند هم در کشور ما و هم در کشور شما و هم در اروپا و جاهای دیگر در جریان است. اما طبقه کارگر همه‌جا با انرژی و توان فزاینده‌یی دست به مقاومت و مبارزه زده است. ما هم مثل شما معتقدیم که طبقه کارگر در همه‌جا پیروز خواهد شد، و گرایش‌های ارتجاعی کنونی با عمل طبقه کارگر شکست‌پذیر است و شکست خواهد خورد.

درودهای برادرانه قلبی ما را بپذیرید. امیدواریم که «کنگره ششم» حزب توده ایران موفقیتی عظیم، و نویدبخش پیروزی‌های کارگران و مردم ایران باشد!

۴

حزب کمونیست اتریش

رفقای حزب توده ایران،

از جانب حزب کمونیست اتریش، بهترین آرزوها را برای برگزاری کنگره ششم شما تقدیم‌تان می‌کنم.

از اینکه مطلع شدیم حزب توده ایران کنگره‌اش را در آینده‌ی نزدیک برگزار خواهد کرد بسیار خوشنودیم، چرا که اطمینان داریم حاصل کنگره شما اثر بسزایی در مبارزه در راه صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران خواهد داشت، و همچنین نقش قابل توجهی در پیکار برای تحقق دموکراسی در پسایند رخدادهایی خواهد داشت که به نام «بهار عربی» معروف شده است.

خواهشمندیم درودهای برادرانه ما را از جانب اعضای حزب کمونیست اتریش و همه مبارزان سراسر کشور بپذیرید. ما بسیار خوشحالیم که حزب توده ایران را نه فقط حزب برادر، بلکه رفقا و دوستان خود بنامیم.

مبارزه شما با رژیم دین‌سالار ایران که، همان‌گونه که شما ارزیابی کرده‌اید، فاقد هرگونه حقانیت و قانونیت از دید زحمتکشان ایران است، از یک سو، و از سوی دیگر، مبارزه شما با هرگونه دخالت خارجی در امور داخلی کشورتان از سوی نیروهای امپریالیستی، از نظر ما بی‌تردید تنها راهی است که به آینده‌ی منتهی خواهد شد که در آن سرنوشت مردم ایران فقط با پیکار خود آنان در راه دموکراسی، حق حاکمیت ملی، و عدالت اجتماعی، تعیین خواهد شد.

حزب کمونیست اتریش همیشه حامی مبارزه شما خواهد بود.

با بهترین آرزوها برای موفقیت کنگره شما، و برای حزب شما در مبارزه در راه صلح، پیشرفت، و سوسیالیسم.
با احترام رفیقانه،

گونتر هوف گارتنر، شعبه بین‌المللی حزب کمونیست اتریش

حزب کمونیست اردن به رفقای عزیز حزب توده ایران

با درودهای رفیقانه

در شرایطی که شما برای کنگره ششم حزب خود آماده می شوید، ما نیز خوشوقتیم از اینکه در این برهه در کنارتان خواهیم بود.

رفقا، کنگره بزرگ شما در شرایط مخفیانه و سرکوب خشن و بسیار سختی که نظام حاکم و ایادی آن بر حزب شما تحمیل کرده اند برگزار می گردد، نظامی که تمامی فداکاری های حزب بزرگ شما در راه مردم ایران را برای آینده بی دموکراتیک با هدف دستیابی به ترقی، صلح، و سوسیالیسم، نادیده گرفته است. ما در «حزب کمونیست اردن»، مطمئنیم که کنگره ششم حزب نامدارتان، تبلور آرمانها و آرزوهای شما و ملت برادر در ایران خواهد بود. یک بار دیگر حزب کمونیست ما، گرم ترین درودها و آرزوها را برای موفقیت کنگره ششم شما، تقدیم می کند. با امید تحقق آرمانها و پیش برد هدف هایتان به خاطر مردم ایران و در راه ترقی، آزادی، و سوسیالیسم.

دبیر کل حزب کمونیست اردن
دکتر منیر حمارنه

حزب کمونیست اسپانیا به ششمین کنگره حزب توده ایران

حزب کمونیست اسپانیا گرم ترین درودهای خود را به ششمین کنگره حزب توده [ایران] تقدیم می کند. ما برای شما در برگزاری کنگره تان که گام پراهمیتی در راه منافع طبقه کارگر و مردم ایران است، صمیمانه آرزوی موفقیت داریم.

مبارزه ای که حزب شما در دهه های اخیر در راه حقوق بشر، دموکراسی و سوسیالیسم بسیار متهورانه به پیش برده است، کمک عظیمی است به امر صلح در خاورمیانه.

با احترامهای رفیقانه،
مایته مولا، مسئول بخش بین المللی حزب کمونیست اسپانیا



حزب کمونیست‌های کاتالونی به ششمین کنگره حزب توده ایران

رفقای عزیز نماینده ششمین کنگره حزب توده ایران

از اینکه کنگره ششم خود را پس از تدارک نظری همه‌جانبه برگزار می‌کنید، بسیار خوشحالیم. ما از دریافت اطلاعات و اسناد ارسالی در رابطه با شرایط سیاسی و اجتماعی ایران و تاریخ مبارزاتی حزب توده ایران، بسیار متشکریم و آن‌ها را بسیار سودمند یافتیم.

ما در رابطه با وخیم بودن شرایط سیاسی در خاورمیانه و خطر روی دادن جنگ و درگیری‌ای که می‌تواند همه کشورهای منطقه را در بر گیرد، با ارزیابی شما موافق هستیم. اسرائیل با اطمینان از حمایت ایالات متحده، کشورهای عضو ناتو و سکوت تائیدآمیز سلطان‌نشین‌های عربی، اقدام‌های تحریک‌آمیز و جنایتکارانه‌اش را بدون وقفه ادامه می‌دهد. در چنین شرایطی، مبارزه مصممانه مردم فلسطین حقیقتاً شجاعانه است.

ما آرزو مندیم که ششمین کنگره حزب توده ایران در خدمت به مبارزه مردم ایران با موفقیت کامل برگزار شود.

درودهای برادرانه ما را بپذیرید.
حزب کمونیست‌های کاتالونیا



حزب کمونیست استرالیا

رفقای گرامی،

از جانب کمیته مرکزی و همه اعضای حزب کمونیست استرالیا، خواهشمندیم گرم‌ترین درودهای برادرانه و بهترین آرزوهای ما را برای موفقیت کار کنگره ششم حزب توده ایران بپذیرید. ترقی خواهان استرالیا مقاومت و مبارزه ده‌ها ساله شما در برابر امپریالیسم، بنیادگرایی، و ارتجاع را در حالی که زیر شدیدترین پیگردها و سرکوب‌ها بوده‌اید، می‌ستایند. ما اطمینان داریم که، نمایندگان شرکت کننده در این کنگره مهم، نقشه راه مبارزه آتی مردم ایران در راه صلح و پیشرفت، حقوق بشر و حقوق دموکراتیک، عدالت اجتماعی و استقلال را تدوین خواهند کرد.

کنگره شما در زمانی بسیار پرخطر برای ملت‌های جهان برگزار می‌شود. بخش بزرگی

از این خطر، تهدیدهایی است که از جانب امپریالیسم متوجه کشور شماست. مبارزه شما، بخشی از مبارزه کارگران همه کشورها در راه صلح، استقلال، و سوسیالیسم است. ما شاهد بوده‌ایم که چگونه نقشه نوین امپریالیست‌های آمریکایی برای خاورمیانه، جنگ و رنج و مرارت بیشتری برای مردم این منطقه، حمایت بیشتر از رژیم صهیونیستی اسرائیل، و سیاست سلب مالکیت از فلسطینی‌ها را به‌همراه داشته است.

در استرالیا ما افزایش تنش‌ها و تدارک جنگ از سوی امپریالیست‌ها را شاهدیم. مردم استرالیا ربودن دستاوردهای اجتماعی‌ای را شاهدند که طی ده‌ها سال مبارزه کارگران به دست آمده است. به‌کارگیری سیاست‌های نولیبرالی از سوی دولت باعث و بانی این وضع است؛ یعنی همان سیاست‌هایی که بر مردم ایران نیز تحمیل شده است و می‌شود. ما نیز با شما موافقیم که هم‌پیوندی مبارزات گوناگون در عرصه‌های مختلف، برای حزب‌های کمونیست و کارگری سراسر جهان در اولویت قرار دارد. به همین لحاظ، تحکیم و تقویت هرچه بیشتر روابط میان دو حزب‌مان را خواستار و آرزو مندیم.

به امید سوسیالیسم!

باب بریتون، دبیر شعبه بین‌المللی حزب کمونیست استرالیا

۲ فوریه ۲۰۱۳ [۱۴ بهمن ماه ۱۳۹۱]

حزب کمونیست اسرائیل

رفقای گرامی،

۹

حزب کمونیست اسرائیل، شامل عرب و یهودی، به کنگره ششم حزب شما درود می‌فرستد. ما در مقام حزبی که همواره پیشگام مبارزه برضد اشغال سرزمین‌های فلسطین از سوی اسرائیل بوده و در راه عدالت اجتماعی، دموکراسی، و سوسیالیسم رزمیده است، با پیکار درخشان شما در راه رهایی ملی، دموکراسی، جدایی دین از حکومت (سکولاریزم) و سوسیالیسم، و برضد امپریالیسم و مداخله خارجی در ایران، نزدیکی ویژه‌ی احساس می‌کنیم، و آن را می‌ستاییم. ما همیشه پیکار شجاعانه شما را با رژیم شاه درنده‌خوی دست‌نشانده آمریکا، و مخالفت بی‌وقفه شما را با دولت اسلامی کنونی تمجید کرده‌ایم.

امیدواریم که هرچه زودتر به هدف‌های مشترک‌مان برسیم و سوسیالیسم، عدالت، و دموکراسی، حاکم شود.

همین جا همدلی و دروهای انقلابی صمیمانه خود را تقدیم شما می‌کنیم.

محمد نفاع

دبیر کل حزب کمونیست اسرائیل

۵ فوریه ۲۰۱۳ [۱۷ بهمن‌ماه ۱۳۹۱]

حزب دموکراسی و سوسیالیسم الجزایر

رفقای گرامی،

حزب دموکراسی و سوسیالیسم الجزایر، حزب کمونیست‌های الجزایر، حزب وفادار به آرمان‌های انترناسیونالیسم پرولتری و مارکسیسم-لنینیسم، به ششمین کنگره حزب شما درود می‌فرستد و برای آن آرزوی موفقیت کامل دارد. کمونیست‌های الجزایر آرزو دارند که شرکت کنندگان کنگره شما، که در شرایطی سخت مخفی برگزار می‌شود، به نتیجه‌هایی درخشان در راه تقویت و تحکیم مبارزات بین‌المللی کمونیست‌ها دست یابند، یعنی: رویارویی با تنزل و ویرانی شرایط زندگی کارگران و قشرهای مردمی، در جهانی همراه با مخاطره‌های جنگ و مداخله‌های امپریالیستی، که به سبب تشدید پیوسته بحران نظام سرمایه‌داری‌ای که زمانش به پایان رسیده است. کمونیست‌های الجزایر آرزو می‌کنند که برنامه‌های کوتاه مدت و دراز مدت کمونیست‌ها در سطح بین‌المللی و در سطح هر کشور نسبت به شرایط ویژه توسعه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی‌اش، در جهت براندازی سیستم سرمایه‌داری و بر پایه نظام سوسیالیستی باشد. نظام سرمایه‌داری، آن گونه که سوسیال‌دمکرات‌ها به‌منظور منحرف کردن کارگران از مبارزه برای سوسیالیسم خواهان آنند، هرگز اصلاح‌پذیر نبوده و نخواهد بود. ما مطمئن بوده و هستیم که تجربه برپائی سوسیالیسم در شوروی، در فردای انقلاب سوسیالیستی اکتبر، برای تمامی کارگران جهان ارزنده بوده و بایستی برای مبارزات کنونی به‌کار گرفته شود.

رفقای گرامی،

ما از مبارزات شما، در شرایطی سخت، در راه آزادی‌های ابتدائی دموکراتیک و سندیکائی در کشورتان آگاهیم، یعنی در جایی که، حکومت در دست بورژوازی‌ای است که گرایش‌اش در رویارویی با قدرت‌های امپریالیستی و مداخله‌جویی آن‌ها در

امور داخلی ایران، با مبارزات شما و ما با امپریالیسم، که بر پایه منافع طبقه کارگر و قشرهای مردمی است، رابطه‌ی ندارد. مبارزه شما برای متشکل کردن طبقه کارگر و سندیکای کارگری و تشکیل اتحاد وسیع مردمی از همه کسانی که از امپریالیسم و نظام سرمایه داری رنج می‌برند، تنها پشتوان راه به سوی آینده‌ی آزاد و واقعاً دمکراتیک برای کارگران، کشاورزان زحمتکش، و قشرهای مردمی‌ای است که قربانی فشارهای بهره‌کشی سرمایه داری‌اند.

زنده باد اترناسیونالیسم پرولتری
زنده باد طبقه کارگر ایران و حزب
افتخار به مبارزان حزب توده ایران، حزب شهیدان و قربانی ستم
زنده باد ششمین کنگره حزب توده ایران

حزب کمونیست‌های ایتالیا

رفقای عزیز،

«حزب کمونیست‌های ایتالیا» تهنیت‌های گرم و صمیمانه خود را به مناسبت برگزاری کنگره مهم‌تان نثارتان می‌کند

نقشی که حزب شما، به همراه دیگر حزب‌های کمونیست، پس از فروری اتحاد شوروی، در تجدید سازمان جنبش کمونیسم جهانی ایفاء کرد، حیاتی بود. کنگره شما در دوره بسیار حساسی به لحاظ سیاسی برگزار می‌شود. ژرفش بحران اقتصادی در جهان، درگیری‌هایی که به دلیل تجاوزگری کشورهای امپریالیستی، نبود ثبات منطقه‌ای (نوار طولانی این بحران که از پاکستان و افغانستان تا خاورمیانه را درمی‌نوردد، تهدید جنگ در سوریه و در منطقه خاورمیانه را باعث شده است) صورت می‌گیرد، مشخصه‌های پس‌زمینه‌ی را که کنگره شما در آن برگزار می‌شود به نمایش می‌گذارد. از این فراتر، بحران سرمایه‌داری نقاب از چهره واقعی استثمارگری سرمایه‌داری برمی‌دارد و به میلیون‌ها کارگر و مردم زحمتکش در سراسر جهان نشان می‌دهد که سرمایه‌داری علت اصلی همه بی‌عدالتی‌ها و مصیبت‌ها است. به همین دلیل نقش نیروی کمونیستی‌ای با سیاستی انقلابی، در زمانی مانند حالا، بسیار تعیین‌کننده است.

رفقای عزیز،

ما مطمئن هستیم که این کنگره فرصت مهمی برای بحث درباره مسئله‌های کلیدی جنبش برای تمامی مبارزان حزب توده ایران خواهد بود.

از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست‌های ایتالیا

حزب احیای (رفونداسیون) کمونیستی ایتالیا

رفقای گرامی،

از طرف حزب مان، حزب احیای (رفونداسیون) کمونیستی ایتالیا، درودهای گرم خود را به کمیته مرکزی و همه شرکت‌کنندگان در ششمین کنگره حزب توده ایران تقدیم می‌کنم.

به همین مناسبت، مایلیم که بر مبارزه مشترک مان در راه صلح و سوسیالیسم، برای برقراری گزینه دیگری به جای بحران تمدن بشری که استثمار سرمایه‌داری از ملت‌ها و طبیعت به وجود آورده است، تأکید کنیم.

بار دیگر بر همبستگی خود با حزب شما و با پیکار شما در راه دموکراسی و برضد دین‌سالاری تصریح و تأکید می‌کنیم. برای کنگره شما آرزوی موفقیت داریم.

زنده باد همبستگی بین‌المللی!

فابیو آماتو، دبیر بخش روابط بین‌المللی حزب احیای (رفونداسیون) کمونیستی

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به ششمین کنگره حزب توده ایران

نمایندگان گرامی ششمین کنگره حزب توده ایران!

با مسرت از برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران مطلع شدیم. ما این مناسبت را صمیمانه به شما، و از طریق شما به عموم نیروهای حزب توده ایران تبریک می‌گوئیم و

بیشترین توفیق شما را در پاسخگویی به مسائل و موضوعات پیشارویتان، از این مجرای دموکراتیک، آرزو می‌کنیم.

رفقای عزیز

با توجه به اوضاع دشواری که جامعه ما با آن روبروست و الزاماتی که این اوضاع، پیشاروی هر نیروی دموکرات و خواهان ترقی و عدالت می‌نهد، بدون شک کنگره ششم حزب توده ایران به مصاف با چالشهای شورانگیزی برخاسته است:

مقدمتاً خطر، ولو نامحتمل، یک رودرروئی ویرانگر نظامی میان جمهوری اسلامی و «جهان غرب» در تداوم مناقشه بر سر برنامه اتمی ایران، احتمال فروپاشی کامل اقتصاد کشور که بحران مدید آن و شکست پیش بینی شده برنامه ساماندهی یارانه ها، به همراه تحریمهای خودغرضانه «غرب» در وضع شکننده این اقتصاد، اکنون بیشترین فشار را متوجه طبقات پائینی و متوسط جامعه کرده است،

اوضاع مختنی که حکام جمهوری اسلامی ایران بر کل جامعه مدنی و سیاسی و خاصه بر سازمانهای سیاسی معارض اعمال می‌کنند، تقویت زمینه برای برآمد جنبشهای مطالباتی و اعتراضی در میان طبقات و لایه‌های گوناگون اجتماعی، و تحول اوضاع سیال منطقه و بین المللی در مسیری خلاف روندهای استراتژیک شناخته شده،

برخی از خطوط اصلی سیمای وضعی اند که در آن کنگره شما برگزار می‌گردد. به نظر می‌رسد که حکام جمهوری اسلامی در پاسخگویی به ضرورت‌های این وضع خطیر، خود را برای اتخاذ مشی ای باز هم سرکوبگرانه تر و کشاندن ایران به مهلکه آماده می‌کنند. ما با اشتیاق پاسخهای کنگره ششم حزب توده ایران به این اوضاع حساس را تعقیب خواهیم کرد.

رفقای عزیز

دغدغه مرکزی در اوضاعی که در سطور فوق ترسیم شده، آینده ایران است و سؤال مرکزی در گفتگوی میان شما و ما در این رابطه، نقشی است که نیروهای چپ می‌توانند و باید در «گذار کشور از رنج‌ها و مخاطرات» و نیل به آینده ای پرفروغ به عهده داشته باشند. به باور سازمان ما ایفای این نقش مستلزم حضور یک نیروی چپ مقتدر در صحنه سیاسی کشور است و این خود مستلزم برنامه مشخص برای شکل بخشیدن به این نیرو است. سازمان ما برای پاسخگویی به این الزام طریق شکل دهی به حزب بزرگ چپ را برگزیده است. ما با علاقه مندی بسیار پیگیر پاسخ شما به این ضرورت خواهیم بود.

رفقای گرامی

بار دیگر تریکات مان را بابت برگزاری ششمین کنگره شما ابراز می‌داریم و بیشترین موفقیت را برای شما و کنگره امید داریم.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۳ اسفند ۱۳۹۱

حزب کمونیست ایرلند

رفقای گرامی،

حزب کمونیست ایرلند گرم‌ترین درودهای انقلابی خود را به نمایندگان شرکت کننده در کنگره ششم حزب توده ایران تقدیم می‌کند. ما به شجاعت شما و تعهد عمیق‌تان به مبارزه زحمتکشان ایران با امپریالیسم و همچنین برای در هم شکستن پنجه قدرت ارتجاع مذهبی، درود می‌فرستیم. گسترش جنگ خطری عمده است که اینک همه مردم جهان و به‌ویژه کشورها و ملت‌های خاورمیانه، و به‌ویژه ایران، را تهدید می‌کند.

امروزه مردم کره خاکی ما با دو چالش عظیم روبه‌رویند: شکست دادن امپریالیسم؛ و نجات دادن کره زمین از فاجعه زیست‌محیطی ناشی از سیاست‌های سرمایه‌داری انحصاری، که هم کارگران را بی‌رحمانه استثمار می‌کند و هم منابع محدود جهان را بی‌رحمانه غارت می‌کند.

برای شما آرزوی موفقیت کامل داریم، و می‌دانیم که این همایش، کنگره ششم شما، هم شما و هم مردم ایران را برای کارزارهای آتی آماده خواهد کرد.

با همبستگی ضدامپریالیستی،

یوجین مک کارتن

دبیر کل حزب کمونیست ایرلند

۲۲ ژانویه ۲۰۱۳ [۳ بهمن ماه ۱۳۹۱]

«تربییون دمکراتیک پیشرو بحرین» به: «توده»، حزب مردم ایران

رفقای گرامی

خوشوقتم که به نام کمیته مرکزی، همه اعضای حزب مان، و «تربییون دمکراتیک پیشرو بحرین»، گرم‌ترین درودهای پیکارجویانه خود را به مناسبت برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران تقدیم کنم. ما موفقیت کنگره در تمام برنامه‌های پیش‌رو و دستاوردهای این همایش برای رویش فصل نوینی در پیکار استوره‌ای شما برای دستیابی به آرمان‌های مردم ایران در رهایی از زنجیرهای واپس‌گرایی و برای رسیدن به دمکراسی، پیشرفت اجتماعی، صلح، و پویندگی ساختمان سوسیالیسم دلخواه را آرزو مندیم.

ما با فعالیت حزب شما آشنایی بسیاری داریم و پیکار خستگی‌ناپذیرش برای تحقق همه نیازهای مردم ایران مورد احترام ما است. ما همچنین همبستگی صادقانه شما با پیکارهای عدالت‌جویانه خلقی را آموده‌ایم. هنگامی که حزب ما، یعنی «جنبش آزادی‌بخش بحرین»، در سال ۱۹۵۵ میلادی برپا شد، چند تن از اعضای مبارز حزب شما نقش چشمگیری در کسب تجربه انقلابی برای حزب و کشور ما ایفا کردند و رفقای پیشین ما را در وظیفه ستایش برانگیز انقلابی خود برای ساختن حزب طراز نوین طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان بحرین و پیکار آزادی‌بخش برضد استعمار انگلیس و برای استقلال کشور مورد پشتیبانی و دلگرمی قرار دادند. بسیاری از آن رفقای با تجربه در مسئله‌های نظری و عملی فعالیت‌های حزب توده ایران، در آن زمان پایه پای رفقای «جنبش آزادی‌بخش بحرین» فعالیت می‌کردند. پیشینه همبستگی جهانی کارگری میان دو حزب ما، نقطه عطفی در پیوند کنونی ما در مبارزه بوده است.

ما نیز با شما و همه مردم خلیج [فارس] و شبه جزیره‌های عرب‌نشین بر این باوریم که، این منطقه با داشتن ثروت و موقعیت پراهمیت جغرافیایی یکی از حساس‌ترین منطقه‌های دنیا به شمار می‌رود، و به همین سبب این منطقه، از دیدگاه کشورهای غربی، به بستری [بازاری] مناسب برای فروش جنگ‌افزار، و در نتیجه، به یکی از ناامن‌ترین منطقه‌ها تبدیل شده است. برای حفظ این وضع موجود در منطقه، کشورهای امپریالیستی آگاهانه با به‌کارگیری کارگزاران بومی خود با انگیزه‌های جدایی‌طلبانه مناسب با هر کشور، به کشمکش‌های میان کشورهای منطقه دامن می‌زنند. در سال‌های اخیر در شماری از کشورها به ویژه بحرین، کشمکش‌های جدایی‌خواهانه داخلی و منطقه‌ای گریبان‌گیر این کشور گردیده است که برآیند آن، به به هم‌ریختگی جنبش مردمی برای دمکراسی، پیشرفت اجتماعی، و صلح شد. برای دو حزب ما و دیگر حزب‌های همانند، اینکه: جنبش‌های

اجتماعی به مسیر خود برگردند، به جنگ‌ها و درگیری‌های مسلحانه پایان داده شود، و منطقه به آرامش و همیاری در خدمت پیشرفت توده‌های مردم و پشتیبانی از صلح جهانی روی بیاورد، بسیار اهمیت دارد.

پس از سرکوب خونین سرتاسری جنبش اعتراضی توده‌ای و دستاوردهای مردمی در فوریه سال ۲۰۱۱ و ایجاد چنددستگی، و به دنبال آن برانگیختن رویارویی مردم با یکدیگر، کشور ما اکنون در شرایطی نابسامان و مصیبت‌بار به سر می‌برد. حزب ما و دیگر حزب‌های ملی، در پی گفت و شنودی صمیمی‌اند که به برآیندی موثر به منظور برطرف کردن درگیری‌های چند سویه و عمیق و نیز در جهت انجام رشته اصلاح‌هایی راستین و صریح در قانون اساسی، و تقسیم عادلانه همه اهرم‌های قدرت، و تلاش برای ترمیم یکپارچگی ملی آسیب‌دیده در گسترده‌ترین سطح بتواند بیانجامد. قدرت حاکم با وجود این که از این درگیری‌ها زیان دیده است، اما هنوز به دنبال راه‌کارهای ظاهری و بی‌ثمر است که نه تنها گره‌گشا نیستند بلکه مایه بدتر شدن شرایط موجودند. ما یقین داریم که همایش شما با باریک‌بینی، شرایط منطقه و به ویژه بحرین را مورد بررسی قرار خواهد داد و به مناسب‌ترین راهبرد برای پیکار عادلانه مردم دو کشور دست خواهد یافت.

با دروذهای صمیمانه و آرزوی کامیابی‌های ستایش‌برانگیز برای کنگره شما

عبدالامین سلمان

دبیر اول «تریون دمکراتیک پیشرو بحرین»

حزب کمونیست برزیل

سلام‌ها و دروذهای گرم «حزب کمونیست برزیل» به اعضا و نمایندگان حزب توده ایران. این، مرحله‌ی تاریخی پراهمیتی برای حزب شما در شناسایی و گزینش برنامه راهبردی انقلاب ایران به‌شمار می‌رود. ما با پیکار طبقه کارگر ایران و ایستادگی مردم ایران در برابر خطر یورش نظامی امپریالیسم، صمیمانه اعلام همبستگی می‌کنیم.

رفقا،

مایلیم که نخست همبستگی خود با اعضای شرکت‌کننده در همایش حزب توده ایران را اعلام داریم. ما از دشواری داشتن اندیشه‌های انقلابی در فضای سرکوب، مبارزه مخفی

برای پاس‌داشت مشعل صلح، پیشرفت، و سوسیالیسم آگاهی داریم. از این روی، با یاد آن رفقای ایرانی جان باخته در راه مبارزه، همدلی‌مان را با آنانی که با پویندگی‌شان زمینه موفقیت این همایش را فراهم می‌سازند اعلام می‌داریم و می‌ستائیمشان.

«حزب کمونیست برزیل» ضرورت به‌وجود آوردن گفتمان پیرامون برنامه‌ی راهبردی و روشی برای دست‌یافتن طبقه کارگر و مردم در مسیری به سوی سامانه پیشرو عدالت اجتماعی، یعنی دمکراسی‌ای پایدار، را درمی‌یابد. هم‌زمان، داشتن آمادگی برای برون‌رفت از تهدید کنونی امپریالیسم در خاورمیانه - که به استقلال و حاکمیت ملی ایران می‌تواند یورش ببرد، پراهمیت است. این، برای نگاه‌داشت صلح در جهان امری سرنوشت‌ساز است.

این بازی ناجوانمردانه که در خاورمیانه جریان دارد، در خود چندین طرفند نهفته دارد. ایالات متحده و «اتحادیه اروپا»، از رژیم آپارتاید اسرائیل در مستعمره ساختن سرزمین‌های فلسطین پشتیبانی می‌کنند، و در همان زمان، برای به‌هم ریختن سوریه، مزدور به این کشور می‌فرستد. برای تکمیل این بازی - زیر پوشش «جنگ برضد تروریسم جهانی» - استقلال کشورها را نقض می‌کنند، به ترتیبی که در لیبی روی داد و هم اکنون در مالی روی می‌دهد.

همبستگی و همکاری نیروهای پیشرو، چپ، و انقلابی در جهان، در برابر خطر جنگی بزرگ و حمله‌ی گسترده به ایران، از اهمیت بسیار برخوردار است. ما بر این باوریم که، با همبایی خود می‌توانیم از این جنگ امپریالیستی پیش‌گیری کنیم.

ما این پیام را از آمریکای لاتین، قاره‌ی که پس از شکست دادن دیکتاتوری و دولت‌های نولیبرالی به اتحادیه‌ی نو میان نیروهای پیشرو، چپ، و انقلابی روی آورده است، می‌فرستیم. در منطقه ما شماری از کشورها در گستره رفاه اجتماعی، نیاز زحمتکشان، ژرفش دمکراسی، سیاست خارجی پیشرو، به‌سوی هم‌اندیشی‌ای بالنده گام نهاده‌اند. این کشورها همراه با جنبش اجتماعی و نیروهای پیشرو سیاسی‌شان، در کنار مردم ایران و برضد جنگ خواهند ایستاد.

بار دیگر گرم‌ترین درودهایمان را به «کنگره ششم» حزب توده ایران، تقدیم می‌کنیم.

پایدار باد دوستی میان «حزب کمونیست برزیل» و «حزب توده ایران»!
پایدار باد پیکار نیروهای انقلابی و طبقه کارگر ایران!
باهم این جنگ امپریالیستی را به پس خواهیم راند!

ریکاردو آلمائو آبرئو، دبیر روابط بین‌المللی حزب کمونیست برزیل

حزب کمونیست بریتانیا به نیشمین کنگره حزب توده ایران

رفقای گرامی،

به مناسب برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران، کمیته اجرایی حزب کمونیست بریتانیا گرم‌ترین شادباش‌های انترناسیونالیستی خود را به شما تقدیم می‌کند. حزب ما همواره پیوندهای تاریخی نزدیکی با کمونیست‌های ایرانی داشته است. در دهه ۱۹۳۰ میلادی (۱۳۱۰ خورشیدی) دو حزب کمونیست ایران و بریتانیا با امپریالیسم بریتانیا و تحمیل منافع انحصارهای بزرگ نفتی بریتانیایی بر ایران مبارزه کردند. در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی (۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ خورشید) دو حزب ما برضد تلاش مشترک امپریالیسم بریتانیا و آمریکا، که در صدد تأمین و تحکیم قدرت خود بودند، و در نهایت کودتای ضد دموکراتیک اوت ۱۹۵۳ (مرداد ۱۳۳۲) مبارزه کردند.

امروز حزب ما به عزم راسخ حزب توده ایران به دیده احترام می‌نگرد، حزبی که پرچم دموکراسی در ایران را در حکم پیش‌شرط بنیادی پیشرفت به سوی جامعه‌ی مبتنی بر عدالت اجتماعی و برابری در اهتزاز نگاه داشته است. در همین جا لازم است یاد هزاران رفیقی را گرامی داریم که در دوره دیکتاتوری رژیم شاه و در سال‌های اخیر به دست رژیم دین‌سالار کنونی کشته شدند. این روزها امپریالیسم تدارک حمله‌ی تازه را در خاورمیانه می‌بیند. بحران کنونی سرمایه‌داری و به‌ویژه پیامدهای آن برای ایالات متحد آمریکا، وضعی به وجود آورده است که کنترل آمریکا بر نفت خاورمیانه، برای ادامه قدرت و تسلط دلار در صحنه جهانی، امری حیاتی شده است. هدف ائتلاف‌های ارتجاعی شکل داده شده از سوی آمریکا و بریتانیا به همراهی عربستان سعودی، قطر، و ترکیه، عملی کردن تغییر رژیم در سوریه و خنثی ساختن لبنان همچون پیش‌شرطی به منظور هدف گرفتن ایران در حمله‌های آتی است. حزب ما در پنجاه و دومین کنگره‌اش موضع خود را به‌روشنی بیان کرد:

ما با هرگونه مداخله برضد ایران، چه نظامی چه اقتصادی، مخالفیم.
ما با هرگونه مداخله در سوریه، مستقیم یا از سوی گروه‌های عامل، مخالفیم.
ما حل و فصل خواست‌های عادلانه مردم فلسطین مطابق با قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، خروج اسرائیل از همه سرزمین‌های اشغالی، و برپایی دولتی فلسطینی به پایتختی اورشلیم شرقی را خواهانیم.
ما با همه نیروهایی که در خاورمیانه خواهان دموکراسی‌اند و با خودکامگی و سرکوب‌گری دین‌سالاران مخالفند، اعلام همبستگی می‌کنیم.

رفقای گرامی،

برای ما روشن است که این کنگره شما که برنامه‌ی نوین تدوین می‌کند و درصدد طرح‌ریزی مسیر آتی حزب توده ایران در ایجاد ائتلافی متکی بر طبقه کارگر است که بتواند چشم‌انداز تازه‌ای را برای همه مردم ایران بگشاید، اهمیت فراوانی دارد. اینکه حزب شما مرحله دموکراتیک ملی تحوّل را در حکم هدف میان‌بُرد خود تعیین کرده است که بر اساس «منشور دموکراسی» و «برنامه اقتصادی مردمی» ای می‌تواند نیازهای اقتصادی بنیادی کشور را برطرف کند، برای ما درک‌شدنی است.

«جبهه ضددیکتاتوری» توانایی متحد کردن همه طبقه‌های محروم، زنان، جوانان، و روشنفکران پیرامون طبقه کارگر را دارد.

کنگره سال گذشته حزب ما، از مبارزه حزب توده ایران در راه صلح، دموکراسی، و حقوق بشر، و از کارزار گسترده‌تری که آن را کارگران، دانشجویان، زنان، و جوانان به پیش می‌برند، حمایت خود را اعلام داشت.

ما در مبارزه پیگیر و خستگی‌ناپذیر شما برضد امپریالیسم، در کنار شمایم. ما در مبارزه دشوار و خطرناک‌تان برضد دیکتاتوری، با شما اعلام همبستگی می‌کنیم.

زنده باد حزب توده ایران!
زنده باد سوسیالیسم!

با گرم‌ترین درودهای انترناسیونالیستی،
رابرت گریفیتز، دبیر کل حزب کمونیست بریتانیا

حزب کارگران بلژیک

رفقای گرامی،

برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران را به شما تبریک می‌گوییم. برای رهبری و مجموعه اعضای حزب توده ایران صمیمانه‌ترین آرزوها را در برگزاری کنگره‌ی موفقیت‌آمیز داریم، که رهنمون حزب، طبقه کارگر ایران، و مردم ایران در راه پیشرفت‌های بیشتر در مبارزه‌شان برای صلح، دموکراسی مردمی، عدالت اجتماعی، و سرانجام سوسیالیسم، خواهد بود.

۱۸

ده‌ها سال است که ایران هدف دخالت‌های امپریالیسم آمریکا بوده است. ایران به‌لحاظ کنترل منبع‌های انرژی و مسیرهای حمل‌ونقل آن‌ها، موقعیت استراتژیکی ای حیاتی و حساس دارد، و این نه‌فقط برای خود ایالات متحده آمریکا و دیگر قدرت‌های امپریالیستی مهم است، بلکه تلاش بسیارشان بدین منظور هم هست که از تسلط رقیبان‌شان و دیگر قدرت‌های نوظهور در این منطقه [بر این منبع‌ها]، جلوگیری کنند. از سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷ ش) که مرکزهای امپریالیسم جهانی دستخوش بحرانی کلان در زمینه اضافه‌تولید سرمایه‌داری شدند، این قدرت‌ها در عرصه جنگ‌های تجاوزکارانه، مداخله‌های نظامی و اشغالگری در خاورمیانه، آفریقا، شرق آسیا، و جاهای دیگر، موضع‌گیری‌های ستیزه‌جویانه‌تری در پیش گرفته‌اند. ما از تلاش‌های حزب توده ایران در مخالفت با هرگونه اقدام امپریالیستی برضد ایران در پوشش هر بهانه‌یی، حمایت می‌کنیم. ما معتقدیم که ایران حق توسعه انرژی هسته‌ای برای منظورهای صلح‌آمیز را دارد، و در زمینه کوشش برای برپایی خاورمیانه‌یی عاری از سلاح‌های هسته‌ای، با شما همراه هستیم.

در عین حال، ما بر این عقیده‌ایم که، فقط دموکراسی‌ای مردمی، اصیل، و واقعی، به‌همراه عدالت اجتماعی است که بنیادهای لازم را برای مقاومت در برابر امپریالیسم می‌تواند فراهم آورد. طبقه کارگر و سندیکاهای آن و حزب آن، بی‌تردید در خط مقدم این مبارزات خواهند بود، همان‌طور که در پیکار با اقدام‌های ریاضتی، سیاست‌های ضدکارگری، و گرایش‌های ضددموکراتیک - در بلژیک و دیگر کشورهای جهان سرمایه‌داری توسعه‌یافته - در خط مقدم رویارویی جای دارند.

کارگران ایران و بلژیک به طبقه کارگر جهانی‌ای واحد، و کمونیست‌های ایران و بلژیک به جنبش کمونیستی بین‌المللی‌ای واحد تعلق دارند. ما همراه با هم در راه دست یافتن به آرمان مشترک‌مان، یعنی جهانی صلح‌آمیز، پیشرفته، و سوسیالیستی، پیکار می‌کنیم.

برت دوبلدر، عضو شورای ملی
رئیس شعبه روابط بین‌المللی حزب کارگران بلژیک
بروکسل - ۵ فوریه ۲۰۱۳ [۱۷ بهمن‌ماه ۱۳۹۱]

حزب کارگران بنگلادش

رفقای گرامی،

حزب کارگران بنگلادش بسیار خرسند است که حزب توده ایران در تدارک برگزاری

کنگره ششم خود است. ما از شرایط فعالیت رفقای توده‌ای در تحت حکومت رژیم دین‌سالار اطلاع داریم. ما اسناد شما را مطالعه کرده‌ایم و مشقتی را که شما رفقای ما برای برافراشته نگاه داشتن پرچم مارکسیسم - لنینیسم متحمل می‌شوید، درک می‌کنیم. ما نیز در مبارزه خود با دین‌سالاری در کشورمان، شرایط مشابهی داشته‌ایم. ما شاهد آن بوده‌ایم که نیروهای بنیادگرای کشور، به نام دین و مذهب، چگونه عرصه دموکراتیک را به ویرانی کشانده‌اند و می‌کشند.

برای «کنگره ششم» حزب توده ایران موفقیت فراوان آرزو داریم.

درودهای صمیمانه انقلابی ما به شرکت کنندگان در کنگره!
با درودهای برادرانه،

علی احمد انام‌الحق
دبیر شعبه روابط بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کارگران بنگلادش

حزب کمونیست بنگلادش

حزب کمونیست بنگلادش درودهای گرم انقلابی خود را به حزب توده ایران و شرکت کنندگان در «کنگره ششم» آن حزب تقدیم می‌کند.

«ششمین کنگره» حزب توده ایران در شرایطی برگزار می‌شود که نیروهای کمونیست و دموکراتیک - چپ خاورمیانه با خطر جدی یورش‌های امپریالیستی و بنیادگرایی مذهبی روبه‌رویند. علاوه بر این، فقر، گرسنگی، بی‌سوادی، سوءتغذیه، بیکاری، و جز این‌ها، از دیگر مسئله‌های مشترک بین ملت‌های آسیاست. ما اطمینان داریم که حزب شما خواهد توانست با موفقیت با این خطرها و بلاها به مبارزه برخیزد و مردم را در پیکار با امپریالیسم و رژیم دین‌سالار هدایت کند، و به سوی صلح و پیشرفت گام بردارد. به شما اطمینان کامل می‌دهیم که حزب ما با قاطعیت در کنار مبارزه شما برای رهایی اجتماعی مردم خواهد ایستاد. همان‌طور که می‌دانید، در عرصه بین‌المللی، تجاوزگری امپریالیسم، و به‌ویژه امپریالیسم آمریکا، بیش از پیش افزون شده است، و رؤیای استعمار دوباره جهان را در سر دارد. تجاوز نظامی به لیبی و مالی، حمله به افغانستان به وسیله «بهپاد» (هوایم‌ای بدون سرنشین)، و تهدید دائمی ایران و سوریه و بسیاری از کشورهای دیگر، به‌ویژه کشورهای عرب دارای منابع غنی نفت، نشان می‌دهد که امپریالیسم و به‌ویژه امپریالیسم آمریکا خواهان بازگشت به روزگار قرون وسطا و نابود کردن دستاوردهای مهم و عمده بشر در زمینه آزادی و دموکراسی است.

امیدواریم که حزب توده ایران وظیفه‌های انترناسیونالیستی خود را در امر مبارزه با امپریالیسم، همبستگی با مردم مبارز جهان، و برپایی ائتلاف گسترده ضد امپریالیستی، با موفقیت به انجام رساند.

«حزب کمونیست بنگلادش» نیز با مداخله امپریالیستی در کشور، با استثمارگری وحشیانه طبقه بورژوازی حاکم و دولت سرکوبگری که این طبقه بورژوا را نمایندگی می‌کند، و با فرقه‌گرایی و بنیادگرایی مذهبی، مبارزه می‌کند. ما در تکوین مبارزات طبقه‌های زحمتکش - با هدف دستیابی به دموکراسی انقلابی با چشم‌انداز سوسیالیستی - فعالیت داریم. حزب ما ضمن آنکه در چارچوب کشور با دشمنان طبقاتی می‌رزم، در مقام بخشی از طبقه کارگر بین‌المللی در انجام وظیفه‌های انترناسیونالیستی خود نیز می‌کوشد.

امیدواریم که حزب توده ایران و «حزب کمونیست بنگلادش» مثل همیشه دو حزب برادر باقی بمانند و ضمن وفاداری به اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری، به همکاری عملی بیشتر و شناخت بیشتر از موضع‌گیری‌های یکدیگر ادامه دهند.

برای کنگره شما آرزوی موفقیت داریم.

زنده باد دوستی میان حزب توده ایران و حزب کمونیست بنگلادش.
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری.
زنده باد حزب توده ایران.
با درودهای برادرانه

سید ابوجعفر احمد، دبیرکل «حزب کمونیست بنگلادش»

حزب کمونیست بوهم و موراوی

رفقای گرامی،

حزب «کمونیست بوهم و موراوی»، صمیمانه‌ترین درودهای خود را تقدیم کنگره ششم شما می‌کند. پیام شادباش و درود ما را بپذیرید که حاوی عمیق‌ترین احترام و تحسین ما نسبت به حزب شما و فعالیت شما در شرایطی بس دشوار و باورنکردنی است، آن هم در چنان وضعیت داخلی و بین‌المللی‌ای که کشور شما در آن قرار دارد.

حتی تصور مقیاس و بُعدهای کامل شرایط فعالیت حزب شما در راه رسیدن به هدف اصلی خود، یعنی بهبود شرایط زندگی مردم کشورتان، برای ما بس دشوار است. در زمانی که کشورتان را امپریالیسم جهانی تهدید می‌کند، زمانی که هر کوششی برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بی‌درنگ از بیرون در معرض حمله قرار می‌گیرد، شما مجبورید خود را در برابر نیروهای ارتجاع داخلی، در برابر محفل‌های اسلامی حاکم، نیز محافظت کنید که هر تلاش حداقلی را برای از میان بردن فقر، دستیابی به برابری، و حقوق بنیادی همه شهروندان ایران مانع می‌شوند.

در حال حاضر کشور ما هم دستخوش بحران سرمایه‌داری است، اما ایران علاوه بر این، در چنگال خفه‌کننده تحریم‌های بین‌المللی بی‌رحمانه و توجیه‌ناپذیر هم اسیر است، و پیوسته در معرض خطر مداخله امپریالیستی نیز قرار دارد که هدفش چیزی نیست جز تسلط بر منابع طبیعی کشور شما و غارت آن‌ها، حذف رقیبان احتمالی در تجارت نفت و گاز طبیعی، و از میان بردن هرگونه امکان استفاده از فرصت‌های پژوهشی، علمی و فناوری. ما این واقعیت را که، حزب شما به‌رغم شرایط آزاردهنده سرکوب جسمی و روانی موجود، فعالانه و با جدیت می‌کوشد تا بهترین شیوه را برای یافتن راه‌حلی درپیش گیرد که به سود همه مردم باشد، صلح را به کل منطقه بازگرداند، حق حاکمیت و شأن و احترام مردم ایران و ملت‌های دیگر منطقه را بدون دخالت خارجی به آن‌ها بازگرداند، و به کاهش فقر و بهبود شرایط زندگی مردم یاری رساند، عمیقاً درک و تحسین می‌کنیم. ما معتقدیم که، کنگره شما گام مهم دیگری در راستای هدف‌هایی از این دست خواهد بود. از طرف کمیته مرکزی «حزب کمونیست بوهم و موراوی»، و همه کمونیست‌ها و خودم، برای شما موفقیت کامل، نیروی فراوان، و عزم راسخ در مبارزه‌های پیش رو آرزو داریم.

زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی!
با گرم‌ترین دروهای رفیقانه،
وُی‌تک فیلیپ، صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست بوهم و موراوی

حزب کمونیست پاکستان

رفقای گرامی،

خواهشمندیم دروهای عمیقاً رفیقانه ما را به مناسبت بسیار فرخنده برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران بپذیرید.

۲۲

مردم دو کشور ما نقطه‌های مشترک فراوانی در تاریخ، فرهنگ، و زبان دارند. فارسی، ده‌ها سال زبان رسمی شبه‌قاره ما بوده است. در پاکستان هنوز ادبیات فارسی را با عشق و علاقه می‌خوانند. زبان فارسی هنوز زبان مادری هزاران نفر از مردم پاکستان است. به‌راستی آن قدر نقطه‌های مشترک در فرهنگ این منطقه وجود دارد که جامعه‌شناسان آن را فرهنگ «هند و فارسی» تعریف کرده‌اند.

به‌غیر از این شباهت‌ها، مردم پاکستان از جنبه سیاسی نیز شباهت‌های فراوانی با ملت ایران دارند. سرزمین ایران برای مدتی طولانی دژ محکم امپریالیسم بوده است. مبارزه ملت به لحاظ سیاسی آگاه ایران، امپریالیسم را مجبور به خروج از این سرزمین مقدس کرد. متأسفانه خلأ ایجاد شده پس از کوتاه کردن دست امپریالیسم از ایران، بی‌درنگ از سوی نیروهای فاشیستی مذهبی پر شد. مردم پاکستان نیز هنوز برای مقابله با نفوذ امپریالیسم بر خاک کشور خود سخت در تلاشند. اما اگر نیروهای چپ و میانه‌روهای چپ پاکستان از ایفای نقش شایسته و ضرور خود قصور کنند، خطر عینی تصاحب قدرت از سوی نیروهای فاشیستی به طور جدی بالای سر مردم پاکستان چرخ می‌زند.

حزب توده ایران به خاطر مبارزه خود با رژیم فاشیستی حاکم و برضد جنایت‌های ناشی از تاریک‌اندیشی‌های آن شایسته قدردانی است. حزب کمونیست پاکستان به طور کامل از این مبارزه پشتیبانی می‌کند، و امیدوار است که در نهایت و در آینده‌ی نزدیک، مردم ایران موفق شوند نظامی دموکراتیک و مترقی در کشور خود برقرار کنند.

ما همچنین موضع تاریخی حزب توده ایران مبنی بر مردود شمردن و مخالفت قاطع با مداخله نیروهای امپریالیستی و تجاوز آن‌ها به ایران به هر دلیلی، با نظر مساعد ارزیابی می‌کنیم. این موضع بیانگر تفکر شفاف و بی‌خداشه رهبری حزب است که بسیار ستودنی است.

تمام جهان و به‌ویژه منطقه ما در مرکز توجه دسیسه‌های امپریالیستی و مداخله‌های خصومت‌آمیز سیاسی قرار گرفته است. سرانجام بسیاری از مسئله‌ها به نتیجه نهایی مبارزه جاری در کل این منطقه بستگی دارد.

حزب کمونیست پاکستان اطمینان دارد که، کنگره ششم حزب توده ایران وضعیت داخلی و بین‌المللی را به‌دقت مورد مطالعه قرار خواهد داد، و مناسب‌ترین راهبرد (استراتژی) را برای مردم ایران، کل منطقه به طور خاص، و جهان به طور کلی، تدوین خواهد کرد.

از طرف خودم، و به نمایندگی از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست پاکستان، بار دیگر صمیمانه به حزب توده ایران به مناسبت برگزاری این کنگره بسیار مهم تاریخی، در این برهه از زمان بسیار چالش برانگیز در تاریخ جهان و به ویژه در این منطقه، تبریک می گویم.

زنده باد روابط برادرانه حزب توده ایران و حزب کمونیست پاکستان!
 زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی کمونیستی!
 زنده باد مارکسیسم - لنینیسم!

امداد قاضی

دبیرکل حزب کمونیست پاکستان

حزب کمونیست پرتغال

رفقای گرامی،

حزب کمونیست پرتغال به شرکت کنندگان در کنگره ششم حزب توده ایران، و از طریق شما به همه کمونیست‌ها، کارگران، و مردم ایران، درود می فرستد. ما موفقیت کامل کنگره شما را آرزو داریم و امیدواریم که این کنگره نقش و سهم خود را در تحکیم و تقویت فعالیت کمونیست‌های ایران در دفاع از منافع مردمی و ملی کشور ادا کند. این فعالیت کمونیست‌ها از مبارزه با تجاوز امپریالیسم به کارگران و ملت‌های جهان جدا نیست؛ تجاوزی که در چارچوب واکنش ضداجتماعی طبقه‌های حاکم نسبت به بحران سرمایه‌داری، صورت گرفته است.

بحران سرمایه‌داری تأکیدی است بر سرشت تجاوزگر و استثمارگر این نظام برتری طبقاتی. این بحران از قانون‌ها و تضادهای درونی نظام سرمایه‌داری ناشی شده است. سرمایه کلان که نمی‌تواند به راه‌حل‌های دیگری دست یابد، در واکنش به این بحران، به زور و خشونت متوسل می‌شود، و در این راه، از توازن به شدت نامطلوب نیروهای جهانی در بیست سال گذشته - پس از فروریزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی - بهره می‌گیرد. سرمایه‌داری با زور و قدرت تمام به منظور بازپس‌گیری دستاوردهای تاریخی مردم در زمینه حقوق و شرایط کار و زندگی‌شان،

می‌کوشد و در صدد استعمار مجدد بخش‌های بزرگی از جهان است که ملت‌ها و منطقه شما جزو نخستین هدف‌های این تجاوزند. جنگ‌ها، اشغال‌ها، و تجاوزهای نظامی، از لیبی تا سوریه و از مالی تا فلسطین و افغانستان، در کنار تهدید دائم به تجاوز بر ضد ایران، همگی بیانگر نقشه‌های قدرت‌های امپریالیستی به منظور بازساخت امپراتوری‌های استعماری و تحمیل کنترل بر منابع و ذخایر جهان و غارت آن‌ها است. همان‌طور که در قرن بیستم رخ داد، این خطر واقعی وجود دارد که این تجاوزگری‌ها به فاجعه‌هایی با دامنه‌هایی بسیار گسترده برای بشریت منجر شود.

کارگران و ملت‌های قدرت‌های بزرگ امپریالیستی، از ایالات متحده آمریکا گرفته تا اروپا نیز قربانی این تهاجم و تجاوزند. مردم پرتغال، مثل دیگر ملت‌های اروپایی، با تهاجمی وحشیانه روبه‌رویند که مرکز اصلی فرماندهی آن در «اتحادیه اروپا»، که قطبی امپریالیستی و در خدمت سرمایه کلان قدرت‌های بزرگ اروپایی است، قرار دارد. سیاست‌های «اتحادیه اروپا» و «صندوق بین‌المللی پول»، که از سوی طبقه‌های حاکم در هر یک از کشورهای عضو این اتحادیه حمایت می‌شود، سرشتی آشکارا طبقاتی دارد: در همان حال که بی‌رحمانه حقوق اجتماعی مردم را از آنان می‌گیرند، دستمزدها و حقوق‌های بازنشستگی را کاهش می‌دهند، و از بودجه‌های تأمین اجتماعی و آموزش و بهداشت و درمان می‌زنند، به سرمایه مالی کمک‌های مالی و اعانه می‌دهند.

کارگران پرتغال با پیکار خود به این تجاوز واکنش نشان داده‌اند. در این مبارزه، مرکز سندیکایی طبقاتی بزرگ ما، یعنی «کنفدراسیون سراسری کارگران پرتغال» (CGTP-IN)، نقش برجسته‌ای داشته و دارد. تاکنون شماری اعتصاب‌های عمومی و کارزارها و تظاهرات سراسری، محلی یا در بخش‌های جداگانه [صنعتی و خدماتی] سازمان داده و برگزار شده‌اند. دیگر قشرهای مردم نیز، که حقوق و منافع‌شان در این اوضاع بی‌رحمانه مورد حمله قرار گرفته است، از راه‌های گوناگون به این مبارزه می‌پیوندند. حزب ما تمام تلاش خود را در راه بسیج کارگران و توده‌های مردم به‌منظور رویارویی و مبارزه به کار می‌بندد. کنگره نوزدهم حزب کمونیست پرتغال - که در ماه‌های پایانی سال میلادی گذشته برگزار شد - بازتاب حضور حزبی فعال، متحد، و رشدیابنده بود که خود را به عمل انقلابی به‌طور کامل متعهد می‌داند. ما دشواری‌ها و پیچیدگی‌هایی را که با آن‌ها روبه‌رویم دست کم نمی‌گیریم. عزم راسخ داریم که با اتحاد و مبارزه مردم، توازن نیروها را تغییر دهیم و در دست یافتن به جایگزین سیاسی‌ای مناسب، با سیاست‌ها و دولت ملی و چپ، سهم خود را ادا کنیم.

کارگران و ملت‌های جهان چاره و گزینه دیگری جز مقاومت و پیکار ندارند. این مبارزه‌ی است که مستلزم شکل گرفتن گسترده‌ترین اتحاد ممکن از همه نیروهای

ترقی خواه، صلح دوست، و ضدامپریالیستی است. در این مبارزه و در راه دستیابی به چنان اتحادی، کمونیست‌های سراسر جهان نقش یگانه‌یی به عهده دارند.

زنده باد مبارزه کارگران و خلق‌های جهان!
 کمیته مرکزی حزب کمونیست پرنگال
 لیسبون - ۴ فوریه ۲۰۱۳ [۱۶ بهمن‌ماه ۱۳۹۱]

کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه

رفقای گرامی،

حزب کمونیست ترکیه درودهای رفیقانه خود را به مناسبت برگزاری کنگره ششم حزب توده ایران تقدیم شما می‌کند. موفقیت کنگره شما و رشد و ترقی حزب توده ایران، دستاوردی برای همه مردم ایران، به‌ویژه طبقه کارگر و دهقانان تھی دست خواهد بود.

ما به مبارزه قهرمانانه حزب توده ایران که از زمان بنیادگذاری اش بی‌باکانه و پی‌گیرانه در راه صلح و سوسیالیسم و برضد دشمنان مردم رزمیده است، درود می‌فرستیم. ما از فداکاری‌های شمار زیادی از رفقای شجاع توده‌ای که در هر دو رژیم شاه و رژیم ارتجاعی کنونی شکنجه و اعدام شدند، به‌خوبی آگاهیم. ما در مقام حزب کمونیست ملت همسایه شما، یاد این رفقای انقلابی را با احترام و ستایش گرامی می‌داریم. ما از سیر رویدادها بر این امر آگاه شده‌ایم که، حزب توده ایران هم‌اکنون نیز در شرایطی بسیار دشوار با تمام توان به پیشبرد مبارزه خود و برافراشته نگاه داشتن پرچم رزم ادامه می‌دهد. مایلیم از این فرصت استفاده کنیم و بگوییم که ما مبارزه حزب شما و مردم ایران را با توجه و علاقه فراوان دنبال می‌کنیم. ما خود را به عمق بخشیدن به روابط برادرانه خود با حزب شما متعهد می‌دانیم. با توجه به نقشه‌های منطقه‌ای امپریالیسم از جمله در دو کشور ایران و ترکیه، ما معتقدیم که، داشتن پیوندهای نزدیک‌تر و تحکیم همبستگی میان دو حزب ما، از اهمیت زیادی برخوردار است.

رفقای گرامی،

ما با این ارزیابی شما موافقیم که: «از زمان پایان جنگ جهانی اول، این منطقه هرگز با چنین چالش‌های حادثی روبه‌رو نبوده است.» خاورمیانه با تهدید جنگ‌های تازه، برتری‌طلبی و سرکردگی امپریالیستی، و خدشه‌دار شدن استقلال ملت‌ها روبه‌روست. در

سوریه شاهد آن هستیم که امپریالیست‌ها چگونه بی‌وقفه و از هر راه ممکن تلاش می‌کنند دولت سوریه را سرنگون سازند و آن را با حکومتی خدمت‌گذار امپریالیسم جایگزین کنند. ما از سیاست‌های جنگ‌طلبانه دولت ترکیه، در مقام متحد نزدیک امپریالیسم آمریکا در این منطقه، به خوبی آگاهیم. مایلیم به اطلاع شما برسانیم که، ما نیز به‌نوبه خود در حال مبارزه با نقش شرم‌آوری هستیم که دولت ترکیه در جریان اجرای نقشه‌های کنونی امپریالیسم برضد سوریه به عهده گرفته است. بر ایران نیز به‌منظور خدشه‌دار کردن حق حاکمیت‌اش فشار شدیدی وارد آورده می‌شود. همه مداخله‌های امپریالیسم، از جمله تحریم‌های بین‌المللی، که در واقع اصلاً ربطی به برنامه هسته‌ای ایران ندارد، ناروا و نپذیرفتنی‌اند. حزب کمونیست ترکیه پیوسته تلاش کرده است نقشی را که دولت ترکیه در خدمت به امپریالیسم بازی می‌کند، و سیاست‌هایی را که این دولت به هدف ارباب ایران و مجبور ساختن ایران به تسلیم شدن در برابر فشارهای امپریالیسم در پیش می‌گیرد، برای ملت ترکیه افشا کند. همان‌طور که در موضع‌گیری شما نیز به‌روشنی دیده می‌شود، میان طرد مداخله‌های امپریالیستی و مخالفت با آن‌ها، و حمایت از مبارزه مردم ایران برضد رژیم دیکتاتوری دین‌سالار، هیچ تناقضی وجود ندارد. مبارزه‌ی انقلابی، اصیل، و صادقانه، مستلزم آن است که حاکمیت طبقه کارگر و دهقانان تهی‌دست در آن، فراتر از منافع نیروهای خارجی و بورژوازی داخلی قرار گیرد.

رفقای گرامی،

به حزب توده ایران درود می‌فرستیم و آرزوی بیشترین موفقیت را برای حزب شما در برگزاری کنگره تاریخی ششم‌تان داریم. ما اطمینان داریم که کنگره شما سهم چشمگیری در رهایی مردم ایران خواهد داشت.

زنده باد سوسیالیسم!
 زنده باد همبستگی انقلابی!
 کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه

حزب «المَسار» تونس («جنبش التجدید» سابق)

رفقای گرامی،

حزب المَسار راه دمکراتیک و اجتماعی، («جنبش التجدید» سابق) گرم‌ترین درودهای خود را به مناسبت برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران تقدیم می‌دارد.

ما ایمان داریم که کنگره شما که در شرایط بحرانی و سخت منطقه خاورمیانه و جهانی برگزار می‌شود، در بررسی و تصویب سندهای مورد بحث نمایندگان کنگره موفقیت آمیز خواهد بود. زحمتکشان و نیروهای ترقی خواه و دموکراتیک تونس با مبارزات خستگی ناپذیر حزب توده ایران برای دموکراسی، حقوق بشر، و استقلال ایران، آشنا هستند و نقش مهمی که حزب شما در جریان انقلاب فوریه ۱۹۷۹ [بهمن ماه ۱۳۵۷] ایفاء کرد را به خوبی به یاد دارند. حزب شما با دادن قربانیان فراوان در ۷۱ سال گذشته در خدمت جنبش انقلابی مردم ایران بوده و به حق «حزب شهدا» نام گرفته است. حزب توده ایران پرچم دار مبارزه مردم ایران برای استقلال، آزادی، و عدالت اجتماعی بوده است. انقلاب بهمن اما با خیانت روحانیت به آماج انقلاب به شکست انجامید. به عوض آزادی و دموکراسی، تفتیش عقاید و سرکوب وحشیانه نیروهای مردمی و از جمله حزب توده ایران و رژیم جهل و نادانی، شکنجه و اعدام در ایران حاکم شد.

مبارزه حزب شما برای دموکراسی و آزادی، صلح و حقوق بشر و عدالت اجتماعی، بررغم شرایط دشوار کشور در ۳ دهه گذشته، ادامه یافته است.

پس از انقلاب بهار ۲۰۱۱ در تونس، دو حزب ما تماس‌ها و تبادل تجربه خود در رابطه با چگونگی سازمان‌دهی مبارزه‌ی کارا در راه دموکراسی و عدالت اجتماعی در شرایط ویژه کشورهای در حال توسعه را گسترش داده‌اند، و در آینده نیز به آن ادامه خواهند داد. دموکراسی، حقوق دموکراتیک، و عدالت اجتماعی، خواست مشترک مان است، و برای رسیدن به این خواست، همکاری همه نیروهای مترقی و دمکرات را لازم می‌دانیم.

«المَسار» راه دموکراتیک و اجتماعی، («جنبش التجدید» سابق)، از مبارزه تان برای کسب حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی پشتیبانی می‌کند. ما به تلاش شما برای همکاری با همه نیروهای مترقی و دمکرات به منظور رسیدن به این خواست، ارج می‌نهیم. ما قاطعانه اعتقاد داریم که تصمیم‌گیری در باره سرنوشت ایران و ساختار اجتماعی-اقتصادی آن تنها به عهده خود مردم ایران است. ما توقف خشونت در ایران و تونس از جمله نسبت به سندیکا‌های کارگری و شخصیت‌های سیاسی را خواهانیم. ما بار دیگر حمایت خود را از مبارزه طبقه کارگر، حزب توده ایران، و همه نیروهای ترقی خواه که در راه دموکراسی، استقلال، عدالت اجتماعی، و منطقه‌ی عاری از حضور و مداخله نظامی امپریالیستی پیکار می‌کنند، اعلام می‌کنیم.

به امید پیروزی مبارزه حزب شما برای آینده‌ی دموکراتیک و عدالت خواهانه

پیروز باد مبارزه حزب توده ایران

زنده باد روابط برادرانه المسار و حزب توده ایران
زنده باد همبستگی بین المللی

دکتر عبدالعزیز مسعودی
دفتر بین المللی «حزب المسار تونس»
۷ فوریه ۲۰۱۳ [۱۹ بهمن ماه ۱۳۹۱]

شادباش حزب کمونیست دانمارک

رفقای گرامی حزب توده ایران،

حزب کمونیست دانمارک (KPiD)، به مناسبت برگزاری ششمین کنگره حزب تان، به شما درود می‌فرستد. امروزه مردم ایران در دشوارترین شرایط به سر می‌برند: از یک سو، بر ایران دیکتاتوری‌ای مذهبی و سرمایه‌داری حاکم است، و از سوی دیگر، استقلال ایران در معرض تهدید نیروهای بین‌المللی امپریالیستی به جلوداری اسرائیل قرار دارد. طبیعی است که ما کمونیست‌های دانمارک تمام تلاش و نیروی خود را برای تقویت جنبش جهانی صلح به کار می‌گیریم تا از حمله نظامی برضد ایران جلوگیری شود. چنان حمله‌یی می‌تواند به بهای جان میلیون‌ها ایرانی و ملت‌های دیگر در منطقه تمام شود.

در پیکاری که زحمتکشان ایران برای دموکراسی، زندگی شایسته، و صلح، به پیش می‌برند، حزب توده ایران عامل و عنصر بسیار مهمی است. بنابراین، در مبارزه مشترکمان برای صلح و سوسیالیسم، ما برای شما بیشترین موفقیت را آرزو مندیم.

امیدواریم که «ششمین کنگره» حزب شما هرچه بارورتر برگزار گردد. «حزب کمونیست دانمارک» دروهای برادرانه خود را تقدیم شما می‌کند. اطمینان داشته باشید که می‌توانید روی همبستگی کامل ما تکیه کنید!

از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست دانمارک
بو مولر، دبیر شعبه روابط بین‌المللی

حزب کمونیست فدراسیون روسیه به شرکت کنندگان در کنگره هشتم حزب توده ایران

رفقای گرامی،

کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه درودهای برادرانه کمونیستی خود را به شرکت کنندگان در ششمین کنگره حزب توده ایران و همه اعضای حزب تقدیم می‌کند. در این کنگره، شما نه تنها حاصل فعالیت‌ها و مبارزه خود را در چند سال گذشته ارزیابی و بررسی خواهید کرد، بلکه استراتژی و تاکتیک پیکار خود را در راه تأمین حقوق توده‌های گسترده مردم، برای دموکراسی، و برضد امپریالیسم نیز تعیین و مشخص خواهید کرد. حزب توده ایران مبارزه‌اش را در دشوارترین شرایط ادامه می‌دهد. در تاریخ کشور شما، دوره‌هایی بوده است که حزب شما در معرض یورش‌های شدیدی قرار گرفته است و بسیاری از رهبران و اعضای حزب جان خود را در راه آرمان‌های مشترک ما از دست داده‌اند. اما نیروی عزم و اراده کمونیست‌های ایرانی هرگز درهم کوبیده نشده است. هر بار، حزب توده ایران توانسته است توان و پایداری برای ادامه مبارزه را بازیابد. یکی از دلایل‌های پشتیبانی همیشگی مردم ایران از حزب شما همین است. کمونیست‌های کشورهای ما پیوندهای دوستی و انترناسیونالیستی پرولتری با یکدیگر دارند. این دوستی در گذر زمان از آزمون‌های دشواری گذشته و سربلند بیرون آمده است.

رفقای گرامی،

امروزه، بیش از هر زمان دیگری، در مبارزه بر ضد انحصارها و برضد نیروهای تجاوزگر امپریالیستی، ما نیاز به اقدام‌ها و فعالیت‌های مشترک کمونیست‌های سراسر جهان داریم. هر دو حزب ما در این مبارزه نقش فعالی دارند. ما اطمینان داریم که کنگره حزب شما تصمیم‌هایی خواهد گرفت که زمینه را برای گسترش فعالیت حزب شما فراهم خواهد کرد.

حزب کمونیست فدراسیون روسیه همبستگی خود را با حزب توده ایران در مبارزه‌اش در راه پیشرفت و عدالت اجتماعی، در راه تأمین منافع زحمتکشان، و در راه رسیدن به سوسیالیسم اعلام می‌کند. آرزوی موفقیت هر چه بیشتر در برگزاری کنگره‌تان را داریم.

با درودهای برادرانه،

هیئت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه

حزب کمونیست سوئد (SKP)، شعبه بین‌المللی به حزب توده ایران به مناسبت برگزاری ششمین کنگره آن حزب

ما اعضای حزب کمونیست سوئد (SKP) به مناسبت برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران گرم‌ترین درودهای رفیقانه و صمیمانه‌ترین آرزوهای خود را به آن حزب تقدیم می‌کنیم.

ما این پیام را زمانی به شما می‌فرستیم که کل منطقه خاورمیانه در معرض تهدید سلطه‌جویی امپریالیسم آمریکا برای حفظ منافعش بر اساس طرح «خاورمیانه جدید» قرار دارد، که بخشی از ایده فاشیستی سرمایه‌داری انحصاری برای تسلط بر این منطقه و غارت مواد خام آن، و ساختن راه‌ها و خطوط لوله برای انتقال این مواد از آن منطقه است. اتحادیه اروپا، اسرائیل و بیشتر کشورهای به اصطلاح دموکراسی غربی در این روند سهیم هستند. سرمایه در بحران قرار دارد و همان‌طور که لنین در «طرح نظامی انقلاب پرولتری» گفت: «امپریالیسم کشورهای کوچک‌تر را به هر نحوی که بتواند به گرداب سیاست جهانی و تسلط جهانی خود می‌کشد.» در اجرای این پروژه نواستعماری، دست‌نشانگان وفادار منطقه‌یی امپریالیسم، به طور عمده سلطان‌نشین‌های خلیج فارس نیز شرکت دارند که مورد حمایت آمریکا هستند و در آنها قوانین شریعت و تعصب و تاریک‌اندیشی حاکم است.

امروزه کشور کوچک و سابق بر این «بی‌طرف» و اکنون نولیبرال سوئد، بدون اطلاع مردم کارخانه‌های اسلحه‌سازی و انبارهای سوخت و اسلحه در عربستان سعودی می‌سازد، نقشه‌های محل پناهگاه‌های ساخته شده توسط سوئد در عراق را در اختیار آمریکا می‌گذارد تا بتواند آنها را با دقت بمباران کند، نیروهای نظامی به افغانستان می‌فرستد، و با نیروهای هوایی ناتو در تجاوز به لیبی همکاری می‌کند، و غیره.

در پی از هم پاشیده شدن نظام سوسیالیستی جهانی، احزاب به اصطلاح چپ اروپایی و سوسیال دموکرات با پیروی از رهنمودها و فرمان‌های کارفرمایان، انحصارهای بانکی و امپریالیسم، موضع طبقاتی خود را نشان داده‌اند. این احزاب برخلاف قوانین بین‌المللی با حمله و تجاوز پی‌درپی به کشورهای مستقل موافقت می‌کنند و برای شرکت در جنگ علیه این کشورها تبلیغ می‌کنند. اینها در عین حال خود را همچنان احزاب کارگری و چپ معرفی می‌کنند تا این به این توهم دامن بزنند که با نظام سرمایه‌داری مخالفند، در حالی که واسطه مشروعیت دموکراتیک دادن به این نظام هستند. به این ترتیب، چنان هیولای دوسری شکل گرفته است که کسانی که آگاهی طبقاتی ندارند ممکن است در نگاه اول آن را نشناسند. این رفورمیست‌ها گاهی برای اینکه خود را مخالف صریح نظام سرمایه‌داری در جایی که مبارزه طبقاتی در جریان است نشان دهند، سعی می‌کنند جنبش

انقلابی و مبارزه طبقاتی را بر بایند و مال خود کنند، یا خود را بخشی از آن جا بزنند، و حتی به سازمان‌های انقلابی تهمت بزنند و در مورد آنها دروغ بگویند، مثلاً در یونان که سیریزا نمونه چنین برخوردی نسبت به حزب کمونیست یونان و جنبش اتحادیه‌بی انقلابی PAME است. اپورتونیست و رفورمیست‌های ما نیز گاه‌گاهی در فعالیت‌های همبستگی شرکت می‌کنند، مثلاً در همبستگی با کوبا، ولی خیلی دقت می‌کنند که عبارت مبارزه طبقاتی را به زبان نیاورند و با سرمایه‌داری وارد مبارزه نزدیک نشوند.

ما کمونیست‌ها جایگاه چپ‌های پارلمانی و اپورتونیسم و رفورمیسم آنها را که مانعی است برای مبارزه طبقاتی، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی، می‌شناسیم. سیاست‌های ارتجاعی و ضد‌مردمی آنها بدون اینکه مخالفتی با آنها بشود، برجسته و بزرگ می‌کنند، و سپس در رسانه‌های بورژوایی به عنوان [دیدگاه‌های] دموکراتیک تبلیغ می‌کنند. این پدیده به تدریج افشا می‌شود و مردم پی می‌برند که شاخص سوسیالیسم/ کمونیسم، تضاد آشکار آن با استثمار و سرکوب است.

رفقای حزب توده ایران، ما از مبارزه محکم و قاطع شما با امپریالیسم و هواداران نظام سرمایه‌داری در رژیم دین‌سالار ایران آگاهیم. چنین مبارزه‌ای مستلزم باور به آینده، مهارت‌های برجسته سازمانی و دیالکتیکی، توانایی ایدئولوژیکی و... است. آینده از آن سوسیالیسم است و ما تردید نداریم که کنگره ششم حزب توده ایران بر این فراز تأکید خواهد کرد، و علاوه بر آن، خواهد توانست توجه مردم را به مزیت‌های سوسیالیسم و تضمین بهره‌گیری از منابع انسانی و طبیعی گسترده ایران در خدمت منافع مردم ایران جلب کند.

رژیم ایران را، به‌رغم برخی از برخوردها و مقابله‌های آن با امپریالیسم آمریکا، نمی‌توان ضد‌امپریالیست دانست. به این ترتیب، باید توجه داشت که اکثریت مردم ایران خواهان برچیدن رژیم دین‌سالار [از ایران] و دستگاه نظامی و دولت به‌شدت سرکوبگر آن هستند که مدافع و حافظ نظام نولیبرالی هیولامانندی است که باعث بیکاری عظیم، کاهش مداوم دستمزدها، رکود اقتصادی و فقر، افزایش بهای خدمات و کالاهای روزمره، و بحران سیاسی و اجتماعی شده است. اما با وجود همه اینها، همان‌طور که شما رفقا همیشه تأکید کرده‌اید، حزب توده ایران مخالف هرگونه دخالت خارجی است.

آنچه ملت ایران در پی آن است، در اساس همان است که مردم کشورهای دیگر در دنیای سرمایه‌داری برای آن مبارزه می‌کنند، به‌علاوه آنکه مردم ایران خواهان برچیدن استبداد، ترور، دین‌سالاری عقب‌مانده حاکم و نولیبرالیسم همراه آن نیز هستند. رهایی مردم ایران از این وحشیگری از راه همکاری و همراهی با حزب توده ایران و مبارزه انقلابی در راه

صلح، عدالت اجتماعی و دموکراتیک و سپس وارد شدن در مسیر سوسیالیسم می‌گذرد. ما برای حزب توده ایران در برگزاری ششمین کنگره‌اش و تدوین و تصویب برنامه‌های جدید حزب برای فعالیت‌های آینده‌اش آرزوی موفقیت کامل داریم و به حزب شما برای نقش مهمی که در آینده به عهده خواهد داشت، تبریک می‌گوییم

به امید تحکیم و تقویت پیوند میان احزاب کمونیست!
زنده باد همبستگی و رفاقت انترناسیونالیستی!

حزب کمونیست سوئد (SKP)، شعبه بین‌المللی
استکهلم - ۳ فوریه ۲۰۱۳ (۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۱)

کمیته مرکزی حزب کمونیست سودان

رفقای گرامی،

از سوی کمیته مرکزی «حزب کمونیست سودان» دروهای انقلابی ما را به شرکت‌کنندگان ششمین کنگره حزب توده ایران برسانید. ما موفقیت کنگره را در همه بحث‌ها و بررسی‌های آن پیرامون شرایط سیاسی پیچیده در ایران آرزو مندیم. ما اطمینان داریم که برآیند این کنگره همچون درگذشته، بر شالوده برنامه‌ی عملی می‌تواند یکپارچگی تلاش نیروی‌های طبقه کارگر، نیروهای دموکراتیک و میهن‌پرست ایران را هماهنگ کند و مبارزه آن‌ها بر ضد رژیم واپس‌گرا را توان‌مند سازد. نقش نمونه‌وار پیکار حزب توده ایران برای دموکراسی، رهایی ملی و اجتماعی الهام‌بخش خلق‌های گیتی در افزودن به تلاش‌های‌شان در مبارزه برای عدالت اجتماعی، سوسیالیسم، و صلح گردیده است.

ما در تدارک برگزاری ششمین کنگره «حزب کمونیست سودان» هستیم. ما نیز برای تشکیل گسترده‌ترین جبهه ضد رژیم واپس‌گرای سودان با چالش‌های سیاسی و اجتماعی‌ای همسان روبه‌رویم که در بسیاری جهت‌ها مردم هر دو کشور ما با آن‌ها دست به‌گیریانند، که از جمله از تلاش برای همکاری در زمینه نقطه‌های مشترک، تحرک‌های مداخله‌جویانه واپس‌گرایان و امپریالیست‌ها در امور داخلی کشور و دسیسه‌های رژیم‌های واپس‌گرا و تهدیدهای صیہونیسم، می‌توان نام برد. اجازه دهید بار دگر برای موفقیت‌آمیز بودن کنگره ششم در جهت دستیابی مردم زحمتکش ایران به راهی به‌منظور برون‌رفت از تنگناهای

پیش‌رو و همچنین تحقق یافتن آرمان‌های مردم زحمتکش ایران خواست صمیمانه خود را اعلام کنیم. تردید نداریم که حزب توده ایران نیرومندتر، یکپارچه، و هم پیمان با جنبش کمونیستی و کارگری جهان بر ضد امپریالیسم و برای دموکراسی، سوسیالیسم، و صلح، نمایان خواهد شد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست سودان

حزب کمونیست سوریه

رفقای عزیز، نمایندگان کنگره،

مایلم که از طرف همه کمونیست‌های سوریه، درودهای رفیقانه آنان را به به کنگره ششم حزب برادر، حزب توده ایران، ارائه دهم، حزبی که با خون رفقای خود صفحه‌های تاریخ مبارزه با شکوه مردم ایران با دیکتاتوری شاه و نیز توطئه‌های امپریالیستی نوشته است، امپریالیسمی که هدف آن به بند کشیدن مردم ایران - مردمی عاشق آزادی - بوده است.

ما برای حزب شما در مبارزه‌اش برای دفاع از حاکمیت ملی و استقلال ایران در برابر هر گونه مداخله امپریالیستی، و پیکار در راه دستیابی به دموکراسی و عدالت اجتماعی در مسیر سوسیالیسم، موفقیت آرزو داریم.

ما، کمونیست‌های سوریه، مانند همه نیروهای میهن پرست در سوریه، از حمایت پیگیر مردم ایران از مبارزه برحق مردم ما در برابر توطئه امپریالیستی و صهیونیستی سپاسگزاریم، توطئه‌یی که هدف آن به اجرا در آوردن پروژه «خاورمیانه بزرگ جدید» است، و معنای آن، گستراندن هژمونی کامل امپریالیسم و صهیونیسم بر همه مردم منطقه ما است.

یک بار دیگر برای کنگره ششم شما آرزوی موفقیت می‌کنیم.

زننده باد مارکسیسم لنینیسم!

زننده باد اترناسیونالیسم پرولتری!

دفتر روابط بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه
اوسامه آل مقوط

دمشق، سوریه، ۲۰ فوریه ۲۰۱۳ [۲ اسفند ۱۳۹۱]

حزب کمونیست شیلی به مناسب ششمین کنگره حزب توده ایران

رفقای گرامی حزب توده ایران،

درودهای گرم و رفیقانه کمونیست‌های شیلی را به مناسبت برگزاری ششمین کنگره حزب‌تان بپذیرید. می‌دانیم که این نشست نیز مثل خیلی از گردهمایی‌های دیگر شما با رعایت پنهانکاری اکید برگزار می‌شود، اما این امر مانع حفظ پیوندهای عمیق حزب توده در تمام طول حیاتش با مبارزات مردم ایران برای حقوق بشر، دموکراسی و عدالت اجتماعی نبوده است.

به‌رغم تفاوت اساسی میان زبان ما و دوری مسافت میان دو حزب، ما در پیکاری که سازمان‌های ما در سراسر حیات خود در راه صلح و سوسیالیسم به پیش برده‌اند، برادرانه گام برداشته‌ایم.

هم در حزب شما و هم در حزب ما، صدها- اگر نه هزاران- مبارزی بوده‌اند که در پیکار بر ضد دیکتاتوری‌هایی بی‌رحم جان خود را از دست دادند. دیکتاتورهایی که برای مردم ما فقط ویرانی و فقر به ارمغان آوردند، و منابع غنی طبیعی ما را به دست غارتگر سرمایه‌ها و شرکت‌های عظیم فراملیتی سپردند. ما جنگ‌طلبان صهیونیست و حامیان آنان، امپریالیسم آمریکا و متحدش اتحادیه اروپا را نیز قاطعانه محکوم می‌کنیم که به بهانه انرژی هسته‌ای، پیوسته مردم ایران را تهدید می‌کنند و می‌آزارند.

ما به مبارزه‌یی که حزب شما از آغاز بنیادگذاری‌اش به پیش برده است درود می‌فرستیم. سرکوب و وحشیانه دشمنان داخلی و خارجی مردم ایران نتوانسته است پیوندهای سرشتی حزب شما را با کارگران، روشنفکران و مردم آگاه ایران از بین ببرد.

پیکار مردم ایران از پیکاری که مردم دیگر نقاط جهان برای در هم شکستن زنجیرهای سرمایه‌داری در مرحله نولیبرالی‌اش، در راه صلح و احترام به حق تعیین سرنوشت، و برای ساختن جبهه‌های وسیع انقلابی و مترقی به پیش می‌برند جدا نیست. چنین جبهه‌هایی، که در آنها طبقه کارگر نقش پیشاهنگ دارد، می‌توانند جامعه‌هایی نوین و برتر برپا کنند که در آنها منافع نوع بشر بالاتر از منافع بازار قرار می‌گیرد. در روزگار ما، مبارزه برای جایگزین کردن وحشی‌گری با سوسیالیسم، از ضرورتی مبرم‌تر از پیش برخوردار است.

رفقای حزب توده ایران،

بار دیگر به مناسبت برگزاری این کنگره مهم به شما شادباش می‌گوییم. مطمئنیم که این کنگره در مبارزه شما در راه برقراری یک جامعه عادلانه‌تر برای شهروندان سهم و

نقش بزرگی خواهد داشت. از میهن سالوادور آلنده، پابلو نرودا، ویکتور خارا، گلا دیس مارین، و با ادای احترام به قهرمانان و شهیدان دیروز و امروز و همیشه، می‌گوییم:

زنده باد کنگره ششم حزب توده ایران!
زنده باد مبارزه مردم ایران برای حق تعیین سرنوشت خود!
زنده باد اترناسیونالیسم پرولتری!
کارگران جهان متحد شوید!

کمیسیون روابط بین‌المللی حزب کمونیست شیلی
۷ فوریه ۲۰۱۳ (۱۹ بهمن ماه ۱۳۹۱)

حزب کمونیست عراق به ششمین کنگره حزب توده ایران

رفقای گرامی،

گرم‌ترین درودهای حزب کمونیست عراق را تقدیم شما می‌کنیم و برای کنگره ششم حزب برادر، حزب توده ایران، و همه شرکت‌کنندگان در آن کنگره، آرزوی موفقیت فراوان در بحث‌ها و تصمیم‌گیری‌ها داریم.

ما تردید نداریم که کنگره ششم شما نقطه عطف دیگری در تاریخ پیکار قهرمانانه حزب توده ایران در بیش از ۷ دهه فعالیت در راه رهایی ایران از تسلط استعمار و امپریالیسم و یوغ ارتجاع و دیکتاتوری خواهد بود. کنگره شما تشکیلات حزب را نیرومندتر خواهد کرد و با دفاع پی‌گیر از منافع و حقوق دموکراتیک طبقه کارگر و مردم ایران، موقعیت حزب را در جامعه تقویت خواهد کرد. این کنگره همچنین به شکل‌گیری عمل مشترک نیروهای ترقی‌خواه ایران کمک خواهد کرد، [یعنی نیروهای ترقی‌خواهی] که در راه صلح، دموکراسی، حقوق بشر، و عدالت اجتماعی، و برضد نیروهای ارتجاعی و دسیسه‌های امپریالیستی می‌رزمند. این کنگره به ترویج و ارتقای هدف‌ها و آرمان‌های سوسیالیستی نیز کمک خواهد کرد. از این لحاظ، کنگره ششم شما به رشد نقش فعال حزب توده در نیرومندتر کردن همبستگی بین‌المللی برضد سیاست‌های جنگ‌طلبانه امپریالیسم و یورش جهانی‌سازی سرمایه‌داری، و ضرورت حمایت واقعی از مبارزه‌های جاری در سراسر جهان، به‌ویژه در خاورمیانه، به‌منظور دستیابی به صلح، آزادی، دموکراسی، و پیشرفت اجتماعی، یاری خواهند رساند.

کنگره شما فرصت مناسب دیگری است برای ادای احترام و فرستادن درود به خاطره جمع بزرگی از رهبران و کادرهای حزب توده که میهن‌دوستانی حقیقی بودند و جان خود را در راه اندیشه‌های والای کمونیسم، دفاع از آرمان‌های عادلانه مردم و طبقه کارگر ایران فدا کردند. این انسان‌های نمونه، سرمشق و الهام‌بخش نسل‌های آینده کمونیست‌ها در سراسر جهان هستند و خواهند بود.

مایه افتخار کمونیست‌های عراقی است که در دهه‌های گذشته، به رغم آنکه هر دو حزب ما، در معرض سرکوب و ترور رژیم‌های پی‌درپی ارتجاعی و ضدکمونیستی بوده‌اند، روابط ویژه میان دو حزب ما تقویت گردیده است. در این زمینه، از رابطه استثنایی میان دو حزب در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی (۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ خورشیدی) یاد می‌کنیم، که به‌رغم شرایط دشوار پس از کودتاهای فاشیستی «سیا» ساخته و اعدام‌های جمعی و ترور فاشیستی کمونیست‌ها و دموکرات‌ها، شکل گرفت. بار دیگر در پایان دهه ۱۹۷۰ میلادی (۱۳۵۰ خورشیدی) و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۶۰ خورشیدی) شاهد همین روح و شور انترناسیونالیستی درخشان بودیم. در جریان جنگ خونین ایران-عراق، که ۸ سال به درازا کشید، و پیامدهای فاجعه‌باری داشت و در آن صدها هزار تن از مردم از هر دو طرف کشته شدند، کمونیست‌های ایرانی و عراقی نیروی پیش‌برنده کارزار بین‌المللی به‌منظور پایان دادن به جنگ و برقراری صلح و دموکراسی در هر دو کشور بودند.

کمونیست‌های عراقی این میراث انترناسیونالیستی را گرامی می‌دارند، و در مبارزه مشترک در راه صلح، آزادی، پیشرفت اجتماعی، و ساختن آینده‌ی بهتر برای هر دو ملت ایران و عراق، به تحکیم پیوندهای پیکارجویانه خود با حزب شما ادامه خواهند داد.

رفقای گرامی،

ما بار دیگر بر حمایت خود از آرمان‌های برحق مردم ایران برای صلح، دموکراسی، و حقوق بشر، تأکید می‌کنیم. همان‌طور که در بیانیه‌های همبستگی بین‌المللی در سال‌های اخیر آمده است، و از سوی بسیاری از حزب‌های برادر امضا شده است، نسبت به ادامه نقض خشن حقوق بنیادی بشر و دموکراتیک و نیز اقدام‌های سرکوب‌گرانه برضد جنبش مردمی ایران، نگرانی عمیقی وجود دارد. این نکته بسیار مهم است که، حمایت از آرمان صلح و محکوم کردن تهدیدهای امپریالیستی از خارج برضد ایران، باید با دفاع از حقوق بشر و حقوق دموکراتیک مردم ایران همراه باشد. این یکی از درس‌های حیاتی تجربه عراق است، که بر هم‌پیوندی تنگاتنگ میان مبارزه در راه صلح و دموکراسی، و ضرورت تأمین و حفظ ارزش‌های حقوق بشر تأکید دارد. این موضوع به‌ویژه در امر برپا داشتن جنبش کارآی همبستگی بین‌المللی [با ایران] دارای اهمیتی ویژه است، [یعنی] جنبشی که همواره و به‌طور

پی‌گیر در کنار مردم و نیروهای دموکراتیک کشور مربوطه بایستند، و از رویکرد یک‌جانبه و زیان‌باری که چشم‌خورد را به روی نقش حقوق بشر و حقوق دموکراتیک می‌بندد، پرهیز کند.

ما با شما هم‌عقیده‌ایم که، این حق خود مردم ایران است که درباره سرنوشت خود، به اراده آزاد خود تصمیم بگیرند، آینده کشور خود را شکل دهند، و به صلح، دموکراسی، و پیشرفت دست یابند.

رفقای گرامی،

از همین فرصت استفاده می‌کنیم و مراتب حق‌شناسی و سپاس خود را نسبت به همبستگی انترناسیونالیستی آن حزب برادر با کمونیست‌ها، دموکرات‌ها، و مردم عراق، ابراز می‌کنیم. پیام شادباش شما به نهمین کنگره سراسری حزب ما که در ماه مه (اردیبهشت) سال گذشته برگزار شد، با استقبال گرم بیش از ۲۶۰ عضو شرکت‌کننده در کنگره روبه‌رو شد.

رفقای گرامی،

هیچ کشوری در خاورمیانه در برابر پیامدهای توفان تغییر و دگرگونی‌ای که از حدود دو سال پیش این منطقه را در بر گرفته است، مصون نمانده است؛ اگرچه هر کشور مشخصه‌ها و جزئیات ویژه خود را داشته است. این جنبش گسترده برای تغییر، بار دیگر نشان داد که دگرگونی‌ها و رویدادهای عظیم و ریشه‌ای و بنیادی، به وسیله ملت‌ها، وقتی به منافع خود آگاه می‌شوند، و با اراده آزاد خود آن‌ها صورت می‌گیرد. ملت‌ها همیشه سازندگان تاریخ بوده‌اند و خواهند بود. عامل‌های درونی همچنان نیروی محرکه اصلی‌اند. البته تردیدی نیست که عامل‌های بیرونی نیز اثر و نفوذ خود را دارند، اما نقش آن‌ها نسبت به عامل‌های درونی ثانویه است، و البته باید توجه داشت که این دو عامل بر یکدیگر تأثیر متقابل نیز دارند. آنچه رخ داده است، در کل، رخدادی خودجوش و بی‌مقدمه نبود، بلکه نتیجه انباشتی درازمدت بود. همچنین، شکی نیست که این خیزش‌ها و اقدام‌های توده‌ای مردم جدا از بحران‌هایی نبودند که سیاست‌های اقتصادی «درهای باز» و نولیبرالیسم به وجود آورده بودند. اداره اقتصاد کشور بر اساس نسخه‌های «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی»، که به وجود آورنده پدیده قطبی شدن ثروت، محرومیت میلیون‌ها تن از مردم، گسترش بیکاری و وخیم‌تر شدن شرایط زندگی بوده‌اند، عامل این بحران‌ها بوده است.

جنبش‌ها و خیزش‌های توده‌ای مردمی در این منطقه بی‌تردید موفقیت‌هایی به‌همراه داشته است، و رژیم‌هایی را سرنگون کرده است که به نظر می‌آمد جایگاهی محکم داشتند.

اکنون مسلم شده است که اوضاع به آنچه پیش از ژانویه ۲۰۱۱ (بهمن ماه ۱۳۸۹) برقرار بود، باز نخواهد گشت. اما مردمی که به پا خاستند، هنوز راه درازی در پیش دارند. این مسیری است دشوار و پر از پیکار، میان آنان که می‌خواهند انگل وار ثمره مبارزه مردم را غصب و از آن خود کنند، و آنان که می‌خواهند جنبش مردمی توده‌ها را به سرانجام پیروزمند خود برسانند و گزینه مطلوب مردم را عملی کنند: رژیم‌های مدنی دموکراتیکی که در آن‌ها مردم از عدالت اجتماعی برخوردار گردند.

همان‌طور که در تبادل نظرها و موضع‌گیری‌های مشترک توافق شده از سوی حزب‌های برادر در منطقه، در دو سال گذشته، خاطر نشان شده است، نهایت هشیاری در برابر دسیسه‌های امپریالیستی، صهیونیستی، و محفل‌های ارتجاعی‌ای که در صدد خرابکاری و کارشکنی در خیزش انقلابی ملت‌های عرب‌اند، ضرورت تام دارد. مخالفت و مقاومت در برابر همه تلاش‌های امپریالیسم آمریکا و همه متحدانش، از طریق «ناتو» یا راه‌های دیگر، به منظور به راه انداختن آتش جنگ و مداخله نظامی برای رسیدن به هدف تسلط بر کشورهای منطقه و مقهور کردن ملت‌های این کشورها، از اهمیت زیادی برخوردار است. بنابراین، فعال‌تر کردن نقش «چپ» در جنبش‌های اجتماعی، و تدوین بینش سیاسی‌ای انتقادی نسبت به رژیم‌های موجود در این منطقه، ضرورت مبرم دارد. هدف اصلی برنامه تغییری که نیروهای «چپ» تدوین می‌کنند می‌بایست برقراری رژیم دموکراتیک ملی‌ای با گرایش سوسیالیستی باشد که جایگزین رژیم‌های وابسته و گوش‌به‌فرمان موجود بشود. در این عرصه، «چپ» باید بکوشد کارگران، دهقانان، روشنفکران ترقی‌خواه، و دیگر قشرهای اجتماعی را در جنبشی توده‌ای بسیج کند تا از این راه بتوان به تغییر دموکراتیکی واقعی دست یافت. وظیفه‌های اصلی چنین جنبشی، مبارزه در راه عملی شدن جنبه‌های در هم گره خورده دموکراسی را دربر می‌گیرد، که عبارتند از: دموکراسی سیاسی و دموکراسی اجتماعی. دست یافتن به دموکراسی و برپایی حکومت قانون و نهادهایی که مبتنی بر اصول شهروندی‌اند، ضامن پیشگیری از تفرقه‌های متعصبانه و فرقه‌گرایانه خواهد بود. از این لحاظ، دفاع از حقوق بشر، به‌ویژه حقوق زنان، حقوق دموکراتیک بنیادی و حقوق سندیکایی، اهمیت فراوانی برای «چپ» دارد، چرا که بخشی و مجموعه‌یی از کل مسئله‌های بزرگ ملی‌اند.

رفقای گرامی،

پایان یافتن حضور نظامی آمریکا در کشور ما در پایان سال ۲۰۱۱ (۱۳۹۰ خورشیدی)، پیروزی‌ای برای اراده مردم عراق و گام مهمی در راه بازیابی استقلال کامل و حق حاکمیت ملی بود که برآمد اتفاق نظری ملی و موضع‌گیری متحد مردم بود. حزب کمونیست عراق هرگونه تلاش برای ادامه حضور نظامی خارجی در خاک عراق را به هر بهانه یا عنوانی،

مردود دانسته و با آن مخالف است. ما همچنین بر این باوریم که، یکی از پیش شرط‌های لازم برای حاکمیت و استقلال کامل، و پایان دادن به سرسپردگی عراق بر اساس فصل ۷ منشور سازمان ملل متحد، و مخالفت قاطع در برابر طرح‌های آزمندانه برخی از کشورهای همسایه است که از آشتفتگی اوضاع و وضعیت دشوار عراق سوءاستفاده می‌کنند.

عراق در بحران سیاسی ای ژرف دست‌وپا می‌زند که از زمان انتخابات پارلمانی ماه مارس ۲۰۱۰ (اسفندماه ۱۳۸۸) تا کنون ادامه دارد. ریشه‌های این بحران در نظام مشارکت قدرت فرقه‌ای- قومی است که از سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۱ خورشیدی) تا کنون برقرار است. این بحران، درها را به روی مداخله بیش از پیش نیروهای خارجی، به‌ویژه آمریکا و نیروهای منطقه‌ای، باز گذارده است. همچنین، برنامه کار نیروهای سیاسی حاکم و ستیز آن‌ها را بر سر حفظ امتیازهای خود و موقعیت خود در قدرت سیاسی آشکار کرده است، و این در حالی است که رنج و خشم مردم در نتیجه بیکاری لگام گسیخته، فساد اداری، وضعیت وخیم خدمات عمومی از جمله بهداشت و آموزش، و نیز بدتر شدن وضعیت امنیت کشور، شدت یافته است.

حزب ما از جنبش‌های اعتراضی توده‌های مردم که خواهان اصلاح ریشه‌ای‌اند و مشارکت فعال جوانان [در این جنبش‌ها] مشخصه بازر آن‌ها است، حمایت کرده است. این جنبش‌ها، سیاست‌های ضددموکراتیک حاکمان و ورشکستگی نظام مشارکت فرقه‌ای- قومی قدرت را افشا کرده‌اند. این جنبش‌ها همچنین، خواهان انجام اقدام‌های قاطع برضد فساد اداری که حکومت را در بر گرفته است. حزب ما دخالت حکومت در امور سندیکاهای کارگری، انجمن‌های حرفه‌ای، و سازمان‌های مدنی اجتماعی، را قاطعانه محکوم کرده است. در ماه‌های سپتامبر و اکتبر ۲۰۱۲ (مهر و آبان‌ماه ۱۳۹۱)، به‌رغم تحریک‌ها و تهدیدهای گروه‌های بانفوذ حاکمیت که تلاش کردند در اراده کارگران خدشه وارد کنند و سرکردگی خود را بر سندیکاها تحمیل کنند، هزاران کارگر در انتخابات آزاد سندیکایی شرکت کردند. نقطه اوج این انتخابات، برگزاری کنفرانس ملی فدراسیون سراسری سندیکاهای عراق در روز ۶ نوامبر ۲۰۱۲ (۱۶ آبان‌ماه ۹۱) بود.

در هفته‌های اخیر، کشور ما شاهد رخداد جدیدی در بحران سیاسی بود که خطری جدی محسوب می‌شود و صلح و بافت ملی کشور را تهدید می‌کند. حزب ما از دولت خواسته است که هرچه زودتر و جدی‌تر به خواست‌های عادلانه و برحق مردم پاسخ دهد. حزب ما برضد توسل به خشونت نسبت به تظاهرات صلح‌آمیز مردم هشدار داده است. آتش گشودن یک واحد نظامی بر روی یکی از تظاهراتی که اخیراً در فلوجه برپا شد، قاطعانه تقبیح و محکوم شده است.

رفقای گرامی،

حزب ما که نیروی عمده چپ در عراق را نمایندگی می‌کند، تلاش خستگی‌ناپذیری در راه دستیابی به وحدت عمل در میان نیروهای دموکراتیک به خرج داده است و می‌دهد. حزب ما نقش پیشاهنگ در ایجاد «جریان دموکراتیک» داشته است که در اکتبر ۲۰۱۱ (آبان‌ماه ۱۳۹۰) فعالیت خود را در بغداد آغاز کرد. حزب ما با جدیت می‌کوشد که این نهاد را به نیروی عمده کارایی در مبارزه شدت یافته جاری بر سر آینده عراق، متحول کند. این بینش، مستلزم کوششی بیشتر برای درگیر کردن جنبش سندیکایی و سازمان‌های دموکراتیک، به‌ویژه جنبش‌های زنان و جوانان و دانشجویان و دیگر سازمان‌های اجتماعی مدنی در مبارزات توده‌ای، به منظور دفاع از حقوق بشر و حقوق دموکراتیک کارگران و مردم است.

در ماه‌های اخیر حزب ما همراه با «جریان دموکراتیک» فعالانه درگیر برپایی ائتلاف‌های انتخاباتی مدنی دموکراتیک گسترده در بغداد و استان‌های دیگر در آستانه انتخابات استانی آوریل ۲۰۱۳ (فروردین‌ماه ۱۳۹۲) بوده است.

به اعتقاد ما، غلبه بر بحران نظام مشارکت قدرت فرقه‌ای-قومی فقط از راه تغییر توازن نیروهای سیاسی در جامعه به سود مدافعان طرحی دموکراتیک-ملی امکان‌پذیر است، طرحی که، برقراری حکومتی مدنی و دموکراتیک بر اساس اصول شهروندی، آزادی‌های مدنی، و عدالت اجتماعی، را خواهان باشد.

رفقای گرامی،

در این روزگار دشوار و پُرچالش، در حالی که توفان تغییر منطقه ما را در هم می‌نوردد، و با توجه به خطرهای جدی‌ای که هر دو کشور ما با آن‌ها روبه‌رویند، توسعه و تحکیم پیوندهای انترناسیونالیستی دوجانبه میان حزب توده ایران و حزب کمونیست عراق، و نیز استفاده از شکل‌های مؤثر و عملی همبستگی میان نیروهای کمونیست، ترقی‌خواه، و دموکراتیک در خاورمیانه و در سراسر جهان، اهمیت حیاتی دارد.

بار دیگر صمیمانه‌ترین آرزوهای قلبی خود را به کنگره ششم شما تقدیم می‌کنیم، و بر عزم خود برای توسعه و تحکیم پیوندهای برادرانه میان دو حزب خود و پیوندهای تاریخی میان دو ملت ایران و عراق، تأکید می‌کنیم.

با گرم‌ترین درودهای رفیقانه،

کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق

۴ فوریه ۲۰۱۳ [۱۶ بهمن‌ماه ۱۳۹۱]

حزب کمونیست کردستان - عراق [الحزب الشيوعي الكوردستاني - العراق] به مناسبت برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران

رفقای گرامی،

پیشاپیش، موفقیت شما را در برگزاری ششمین کنگره حزب تان آرزو مندیم. ششمین کنگره حزب تان در شرایطی بسیار بغرنج و حساس به تدوین و طراحی تاکتیک‌ها و استراتژی مبارزاتی حزب اقدام می‌کند. همزمان با برپایی کنگره، تحول‌هایی عمیق، نیرومند، و بی‌سابقه در منطقه و ایران در حال شکل‌گیری است. بیکاری، تورم فزاینده، افزایش بی‌رویه قیمت‌ها، سیر صعودی میزان فقر، محدودیت آزادی‌های سیاسی، رشد افسارگسیخته فساد اداری و اقتصادی و سیاسی در تارپود نهادهای حکومتی، همه و همه، پدیدآورنده جنبش‌های پرتوان مردمی و ضد دیکتاتوری در منطقه بوده است و خواهد بود. آنچه در سال‌های اخیر (۲۰۱۱ - ۲۰۱۲ میلادی) در منطقه اتفاق افتاده و یا در حال اتفاق افتادن است، از سویی نشانگر خواست دیرین مردمان منطقه برای آزادی، دمکراسی واقعی، عدالت اجتماعی، و پیشرفت همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌ست، و از سوی دیگر از بی‌اعتمادی و بی‌باوری آنان به توانایی رژیم‌های حاکم در فراهم ساختن شرایط دستیابی به خواست‌های یاد شده حکایت می‌کند. این تحول‌ها، آزادی‌خواهان و به ویژه حزب‌های کمونیستی - کارگری منطقه را با مسئولیتی خطیر و جدی روبه‌رو کرده است. بی‌گمان کشور شما نیز از دایره این تحول‌ها خارج نبوده است و نخواهد بود. حزب شما همواره نماینده و مدافع منافع کارگران و دیگر زحمتکشان ایران بوده است. مبارزه‌های تاریخی و درخشان شما نقش مهم و برجسته‌ای در روند ستم‌زدایی، دمکراتیزاسیون، بهبود، رشد، و توسعه جامعه ایران داشته است و خواهد داشت.

حزب توده ایران در این راه شمار کثیری از رهبران و کادرها و اعضای خود را فدا کرده است، از این روی، بی‌جهت نیست که حزب شما را «حزب شهیدان» می‌نامند. رهبر فرهیخته و دانشمند تقی ارانی، در ۱۴ بهمن‌ماه ۱۳۱۸ در زندان شهربانی به دست مزدوران رضاخان به شهادت رسید. بانگ خروشان افسر قهرمان توده‌ای شهید خسرو روزبه را به یاد داریم که در اردیبهشت سال ۱۳۳۷ در پاسخ به شکنجه‌گران و بازجویان رژیم محمد رضا پهلوی گفت: «من به اقتضای آتشی که به خاطر خدمت به خلق‌های ایران در درون سینه‌ام شعله می‌کشد، راه حزب توده ایران را برگزیده‌ام و باید اذعان کنم که جانم، استخوانم، خونم، گوشتم و پوستم و همه تاروپود وجودم این راه را راه مقدسی شمرده و تمام سلول‌های بدن من و تمام ذرات وجودم توده‌ای‌ست.» تاریخ هیچ‌گاه قهرمان توده‌ای

رضا شلتوکی را فراموش نخواهد کرد که چگونه در زیر شکنجه‌های دژخیمان جمهوری اسلامی جاودانه شد. شهید رحمان هاتفی، روزنامه‌نگار و رزمنده روزهای سخت، حسن قلزجی، ناخدا بهرام افضلی، و کاروان بی‌پایان شهدای توده‌ای در راستای همین وظیفه مهم و انسانی جان‌گران‌بهای خود را فدا کردند.

رفقای گرامی، حزب شما در وهله کنونی با انبوهی از دشواری‌ها در مسیر مبارزاتی خود روبه‌رو گردیده است، ولی ما شکی نداریم که، شما با ارائه راهکارهایی مناسب در کنگره ششم حزب‌تان، به سوی آینده‌ی شکوفا، و پیروزی گام برخواهید داشت. شما در روند مبارزاتی خود برای ایرانی دموکراتیک و توسعه یافته، بر حمایت همه‌جانبه حزب ما می‌توانید حساب کنید، و ما را پشتیبان خود بدانید.

امیدواریم کنگره ششم حزب توده ایران با پیروزی و سرافرازی برگزار شود. پیروزی شما پیروزی ماست.

کمیته‌ی مرکزی حزبی شیوعی کوردستان - عراق
۳ فوریه ۲۰۱۳ [۱۵ بهمن ۱۳۹۱]

حزب کمونیست فرانسه

حزب کمونیست فرانسه، به‌مناسبت کنگره ششم حزب توده ایران که در شرایط سخت و مخفی برگزار می‌گردد، تبریک‌های گرم خود را به شما تقدیم می‌کند.

ما اهمیت این رویدادی که صورت می‌گیرد را در چارچوب شرایط حاکمیت ولایتی در ایران - که سرکوب‌گری جنایت‌آمیزی را اعمال می‌دارد - می‌سنجیم. ما موفقیت کامل فعالیت سیاسی شما در راستای صلح، دموکراسی، و عدالت اجتماعی را آرزو مندیم!

درودهای رفیقانه‌مان را نثارتان می‌کنیم.

«حزب کمونیست فرانسه»

پاریس - ۱۳ فوریه ۲۰۱۳ (۲۵ بهمن ماه ۱۳۹۱)

کمیته مرکزی حزب مردم فلسطین

رفقای گرامی،

از سوی کمیته مرکزی و اعضای «حزب مردم فلسطین»، مایلیم بهترین دروهای مان را به حزب توده ایران و کامروایی ششمین کنگره آن تقدیم کنیم. کنگره شما در زمانی بسیار سرنوشت‌ساز برگزار می‌شود، زمانی که بحران عمومی اقتصاد جهانی، خطر جنگ - به ویژه در خاورمیانه و دیگر منطقه‌ها - در برابر کمونیست‌ها، و نیروهای چپ و پیش‌رو در جهان چالش‌هایی نو برانگیخته است. شرایط موجود در ایران نیز بسیار نگران‌کننده است و روزبه‌روز نقش حزب شما در پیکار با نظام دین‌مدار و در راه دمکراسی، پیشرفت، و عدالت اجتماعی، برجسته‌تر می‌شود.

ما یقین داریم که گفتمان این چالش‌ها را، با احساس مسئولیتی شایسته، در گنگره در میان خواهید گذاشت. ما همچنین امیدواریم که کنگره به مسئله فلسطین، همراه با تأکید بر همبستگی تان با پیکار مردم فلسطین برای آزادی و تشکیل دولتی مستقل با مرزهای پیش از اشغال در سال ۱۹۶۷ و به پایتختی اورشلیم شرقی و نیز ره‌گشایی در مسئله آوارگان بنابر «قطعنامه ۱۹۴» سازمان ملل، توجهی ویژه کند.

بیست سالی است که گفت‌وگو میان اسرائیل و فلسطین دستاوردی نداشته است. اسرائیل، با ترفند، و به‌منظور تغییر دادن چهره واقعیت موجود، تحمیل شرایط دلخواه خود در مسیر گسترش شهرک‌سازی برای شهروندان اسرائیلی، کشیدن دیوار آپارتاید، ویران کردن خانه‌های فلسطینیان] به ویژه در اورشلیم شرقی و دره اردن، و نگه‌داشتن هزاران فلسطینی در زندان‌های اسرائیل، از این گفت‌وگوها پوششی برای خود ساخته است. بنابراین، با وجود چنین عامل‌هایی، دستیابی به هرگونه راه‌کاری بدون دورنما خواهد بود.

اسرائیل با پشتیبانی کامل ایالات متحده و متحدان‌شان، هدفمندانه می‌کوشد تا با به‌درازا کشاندن اشغال مناطق، این امر را به واقعیتی همیشگی فرارویاند. این عامل‌ها همگی رهبری فلسطین را ناگزیر ساخت که ره‌یافت مسئله فلسطین را به سازمان ملل واگذار کند، و به رسمیت شناختن دولت فلسطین در مقام کشوری غیرعضو در سازمان ملل و موظف ساختن اسرائیل به پذیرش قطعنامه‌ها و قوانین بین‌المللی از سوی جامعه جهانی را خواستار شده است. در این زمینه ما از نقش شما در پشتیبانی از کوشش دولت فلسطین برای عضویت در مجمع عمومی سازمان ملل سپاسگزار می‌کنیم.

رفقای گرامی،

امیدواریم که در آینده پیوندهای رفیقانه میان دو حزب و خلق‌های مان را تقویت کنیم.

با آرزوی موفقیت‌های بی‌شمار
کمیته مرکزی حزب مردم فلسطین

حزب کمونیست فنلاند

رفقای گرامی

حزب کمونیست فنلاند درودهای رفیقانه خود را به حزب توده ایران، به کنگره پر اهمیت شما و به همه اعضای حزب می‌فرستد.

ما از نقش مهم حزب شما در مبارزه در راه حقوق زحمتکشان، صلح، دموکراسی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، و برضد رژیم دین‌سالار ارتجاعی در ایران آگاهیم.

ما می‌دانیم که شما مخالف نقش امپریالیستی ایالات متحد آمریکا و اتحادیه اروپا در خاورمیانه هستید. ما در مبارزه علیه مداخله نظامی خارجی در ایران با شما همگام هستیم. آینده ایران فقط باید توسط خود مردم ایران تعیین شود. در وضعیت کنونی جهان، همکاری انترناسیونالیستی کمونیست‌ها و دیگر نیروهای ترقی‌خواه و چپ، و ترویج گزینه‌های مترقی و چپ و چشم‌انداز سوسیالیسم بیش از پیش اهمیت می‌یابد.

برای کنگره شما و فعالیت‌های آتی شما آرزوی موفقیت داریم.

ایریو هاگازین صدر هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست فنلاند
هلسینکی - فوریه ۲۰۱۳ (بهمن ماه ۱۳۹۱)

حزب کمونیست فیلیپین ۱۹۳۰

به مناسبت برگزاری کنگره ششم حزب توده ایران

رفقای گرامی،

حزب کمونیست فیلیپین ۱۹۳۰، گرم‌ترین دروهای برادرانه خود را به کنگره ششم حزب توده ایران، و از طریق شما به همه اعضا و هواداران حزب شما، می‌فرستد.

دو حزب ما پیوندهای تاریخی مشترکی دارند، و در پی حضور شماری از اعضا و هواداران حزب شما در اینجا در حکم پناهنده سیاسی، این پیوندها بیش از پیش نزدیک تر شد. این رفقا در پایان دهه ۱۹۷۰ (۱۳۵۰ خورشیدی) و سالهای دهه ۱۹۸۰ (۱۳۶۰ خورشیدی) در دانشگاه‌های فیلپین تحصیل کردند. حزب ما از انقلاب شکوهمند شما برضد دیکتاتوری پهلوی حمایت کرد، و آزار و کشتارهای دیکتاتوری دین‌سالار اسلامی پس از انقلاب را نیز محکوم کرد. این رژیم مسیر انقلاب ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ خورشیدی) ایران را منحرف و دستاوردهای آن را نابود کرد. حزب ما برای پایان دادن به جنگ آمریکا افروخته عراق - ایران نیز پیکار کرد.

ما از مبارزه شما برضد رژیم دیکتاتوری دین‌سالار حاکم بر ایران حمایت می‌کنیم. این رژیم با پنهان شدن در پشت شعارهای ضدامپریالیستی، نسخه‌های نولیبرالی «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» برای خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی هرچه بیشتر را دنبال و اجرا می‌کند. تنها نتیجه این روند، تحکیم و تقویت تسلط بورژوازی‌ای دیوان‌سالار (بوروکراتیک) و فاسد بر اقتصاد ایران بوده است که سیاست‌های شدید ریاضتی و سرکوبگرانه‌یی را به کارگران، جوانان، دانشجویان، و زنان ایران تحمیل می‌کند.

برای کنگره ششم حزب توده ایران موفقیت کامل آرزو داریم، و امیدواریم که جبهه ضد دیکتاتوری شما هرچه زودتر نیرو و استحکام یابد و بر نیروهای الیگارشی بهره‌کشی، استبداد، واپس‌گرایی، و تاریک‌اندیشی مذهبی در کشورتان غلبه کند. ما با شما در مبارزه‌تان در راه صلح، آزادی، پیشرفت ملی و دموکراتیک، و سوسیالیسم، ابراز همبستگی می‌کنیم.

در آخر، اطمینان داشته باشید که حزب ما به مبارزه خود با هرگونه مداخله امپریالیست‌های آمریکایی و «ناتو» و صهیونیست‌های اسرائیلی در ایران، ادامه خواهد داد.

با درودهای کمونیستی،

آنتونیو پاریس، دبیرکل حزب کمونیست فیلپین ۱۹۳۰

۱۰ فوریه ۲۰۱۳ (۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۱)

کمیته مرکزی حزب ترقی خواه زحمتکشان قبرس (آکل) به حزب توده ایران به مناسبت ششمین کنگره‌اش

کمیته مرکزی «آکل» به مناسبت ششمین کنگره حزب توده ایران، گرم‌ترین درودها و همبستگی خود را تقدیم آن حزب می‌کند.

کنگره حزب شما در شرایطی بسیار دشوار برای زحمتکشان و مردم جهان برگزار می‌شود. در چهار سال گذشته، بشریت شاهد یک بحران اقتصادی جهانی نظام‌مندی (سیستما تیک) بوده است که به بارزترین وجهی نشان دهنده شکست سرمایه‌داری و سیاست‌های نولیبرالی است، یعنی سیاست‌هایی که این بحران را شدت بخشیده‌اند. در بیشتر کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته، حقوق زحمتکشان مورد تعرض و یورش گسترده امپریالیسم و راهبردهای نولیبرالی طبقه‌های حاکم قرار گرفته است. نیروهای امپریالیستی در سراسر جهان، هر زمان و هر جا که برای تأمین منافع‌شان لازم باشد، به تهاجم نظامی از خارج و دیگر شکل‌های مداخله متوسل می‌شوند. ایران یکی از کشورهایی است که در چند سال اخیر آماج نقشه‌های مرکز‌های امپریالیستی قرار داشته است. به‌رغم سرشت به‌شدت ارتجاعی رژیم مذهبی ایران، ما قاطعانه بر این باوریم که همه نیروهای ترقی‌خواه و صلح‌خواه جهان باید رویا روی هرگونه مداخله احتمالی امپریالیستی بر ضد ایران بایستند. مداخله‌ای که تنها دستاوردش خون‌ریزی و مشقت برای مردم ایران خواهد بود.

حزب توده ایران و کادرها و اعضای آن در تاریخ فعالیت آن حزب در راه دفاع از صلح، اصول سوسیالیسم، عدالت اجتماعی و پیشرفت به سود طبقه کارگر ایران و جهان، شرایط بس دشواری و شاقی را از سرگذرانده‌اند. تا همین امروز هم حزب شما همچنان «غیرقانونی» است و اعضا و هواداران آن در معرض پیگرد و اذیت و آزار رژیم ایران قرار دارند.

«آکل» بار دیگر شیوه‌های خشونت‌بار و بی‌رحمانه رژیم ایران بر ضد حزب شما و اعضای آن را قاطعانه محکوم می‌کند. ما رفع ممنوعیت از فعالیت حزب شما را خواهیم. ما مجدداً بر همبستگی خود با مبارزه حزب شما در راه صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی در ایران و جهان تأکید می‌کنیم. همچنین، ما اعلام می‌کنیم که همواره با هرگونه مداخله خارجی در ایران و هر کشور دیگر مخالفیم. به اعتقاد ما، مردم ایران باید آزاد باشند تا درباره آینده خود تصمیم بگیرند. ما اطمینان داریم که حزب شما همواره گزینه منتخب طبقه کارگر ایران خواهد بود، حتی در شرایط دشواری که شما مبارزه‌تان را به طور عمده از بیرون از کشور ادامه می‌دهید. «آکل» همبستگی خود را با مردم ایران و حزب شما در مبارزه‌تان در راه پیشرفت اجتماعی، صلح، دموکراسی و استقلال کشورتان اعلام می‌کند.

همچنین، ما معتقدیم که نیروهای ترقی‌خواه چپ جهان برای تأمین و تضمین حقوق زحمتکشان، صلح و آزادی در سراسر جهان باید در خط مقدم مبارزه با امپریالیسم و جنگ قرار گیرند. در مبارزه با یورش‌های ظالمانه و تجاوزکارانه امپریالیستی، ما باید نیروهای خود را متحد سازیم و همبستگی مان را با همه ملت‌ها و جنبش‌هایی که برای دستیابی به دموکراسی و پیشرفت اجتماعی مبارزه می‌کنند، تقویت و تحکیم کنیم.

بار دیگر، آرزوهای صمیمانه ما را برای گفتگوها و تصمیم‌گیری‌های پربار و موفقیت‌آمیز در کنگره ششم تان پذیرا باشید.

با دروهای رفیقانه
کمیته مرکزی «آکل»

حزب کمونیست کانادا به مناسبت برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران

رفقای گرامی،

از جانب همه اعضای حزب کمونیست کانادا، خوشوقتییم که گرم‌ترین دروهای خود را به نمایندگان شرکت‌کننده در کنگره ششم شما، و از طریق آنان به همه اعضا و هواداران حزب توده ایران تقدیم کنیم.

کنگره حزب شما در شرایط حسّاسی برگزار می‌شود که بحران سرمایه‌داری جهانی همچنان ژرف‌تر می‌شود، و قدرت‌های امپریالیستی در اردوگاه «ناتو» به سرکردگی آمریکا اقدام‌های تجاوزکارانه خود را در سراسر جهان، و به‌ویژه در خاورمیانه، افزایش می‌دهند.

ما به تلاش‌های حزب توده درود می‌فرستیم که از منافع طبقه کارگر و توده‌های کار و زحمت ایران، و از حقوق سیاسی و اجتماعی مردم حمایت می‌کند، و به برپا داشتن اتحادی دموکراتیک و مردمی در مخالفت با رژیم فرقه‌گرای افراطی و سرکوب‌گر تهران یاری می‌رساند، ضمن آنکه از حق حاکمیت ملی ایران دفاع می‌کند و با هرگونه فشار و تهدید امپریالیستی‌ای برضد کشور مخالف است و با آن مبارزه می‌کند.

به‌ویژه، ما برخورد ستیزه‌جویانه دولت کانادا نسبت به ایران را قاطعانه محکوم می‌کنیم، و از سر گرفته شدن فوری روابط دیپلماتیک میان دو کشور را خواهانیم. همچنین، ما لغو همه تحریم‌های تنبیهی اقتصادی تحمیل شده برضد ایران را خواستاریم که قربانیان اصلی آن خود مردم ایران هستند. ما هرگونه تجاوز امپریالیستی برضد کشور شما را، چه امروز و چه در آینده، مردود و محکوم می‌دانیم، و حل و فصل مسالمت‌آمیز و سیاسی اختلاف‌ها را خواستاریم.

برای بحث‌ها و تصمیم‌گیری‌های کنگره شما کمال موفقیت را آرزو مندیم، و بار دیگر بر تمایل خود به هرچه نزدیک‌تر و عمیق‌تر کردن پیوندهای برادرانه کمونیستی درازمدت

میان دو حزب تأکید می‌کنیم.

میگل فیگوئرا

از طرف کمیته اجرایی مرکزی «حزب کمونیست کانادا»
تورنتو - ۷ فوریه ۲۰۱۳ [۱۹ بهمن ماه ۱۳۹۱]

حزب کارگران سوسیالیست کرواسی

رفقای عزیز

حزب کارگران سوسیالیست کرواسی آرزومند است که حزب برادر، حزب توده ایران، کنگره ششم خود را که در آستانه برگزاری آن است، با موفقیت به انجام رساند. ما همچنین آرزو می‌کنیم که مبارزه حزب در راه هدف مشترک مان موفقیت آمیز باشد.

ما تبریک‌های رفیقانه خود را به همه نمایندگان کنگره ششم و اعضای حزب توده ایران تقدیم می‌کنیم.

ولادیمیر کاپورالین

صدر حزب کارگران سوسیالیست کرواسی

«جنبش پیش‌روی کویت»

به مناسبت برگزاری نهمین کنگره حزب توده ایران

رفقای گرامی حزب توده ایران،

«جنبش پیش‌روی کویت»، برگزاری کنگره ششم حزب برادر توده ایران را تبریک می‌گوید، و به مناسبت تاریخ درخشان‌تان، و دستاوردهایی که در طول تاریخ طولانی مبارزه داشته‌اید، به شما درود می‌فرستد. از این فرصت استفاده می‌کنیم و همبستگی خود را با پیکار حزب شما و مردم ایران در راه صلح و حقوق دموکراتیک، و حق مردم در تعیین سرنوشت خود بدون هرگونه دخالت خارجی، اعلام کنیم. چنین مداخله‌ی خلیج فارس و کل منطقه خاورمیانه را به آتش خواهد کشید و صلح جهانی را به خطر خواهد انداخت. در عین حال، نسبت به نقض حقوق بشر و اقدام‌های سرکوبگرانه برضد جنبش‌های توده‌ای

در ایران نگرانی عمیق خود را اعلام می‌داریم و آن را محکوم می‌کنیم.
رفقای گرامی،

در این لحظه تاریخی، در زمانی که جنبش جهانی چپ با چالش‌های فراوانی روبه‌روست، دنیا شاهد پیشرفت جنبش چپ است. اوضاع بین‌المللی از تجاوز امپریالیستی و تضادها و تنش‌های حادّی حکایت می‌کند که نشان از آینده پرچالش‌تری دارد. سرمایه‌داری در یکی از جدّی‌ترین بحران‌های ساختاری خود قرار دارد. تاریخ نشان داده است که سرمایه‌داری پایان تاریخ نیست، قدرت مانور آن محدود است، و در سر‌اشیب نابودی قرار دارد. سرمایه‌داری سریع‌تر از آنکه ما انتظارش را داشتیم به پایان خود نزدیک می‌شود، و همین، بیانگر ناکارایی سازوکارهای سنتی‌ای است که این نظام برای غلبه بر بحران از آن‌ها استفاده می‌کند. یورش سرمایه‌داری به پیشرفت اجتماعی و حقوق اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و متحدان آن، نابرابری‌های فزاینده اجتماعی، و سرکوب فزاینده حکومتی، و جزاین‌ها، همگی به خشم و رویارویی فزاینده توده‌های زحمت‌کش و جنبش روبه رشد ضدسرمایه‌داری، منجر شده است. دگرگونی‌های اخیر در خاورمیانه، و توفان تغییری که سراسر دنیا را درنوردیده است، هیچ کشوری را از اثرهای خود مصون نخواهد گذاشت. مردم ما نیز از حکومت عقب‌مانده‌ی رنج می‌برند که توجه آن تنها به حفظ موقعیت و منافع اقتصادی خود به هزینه منافع مردم کشور، معطوف است. فساد، سرکوب فزاینده، و نقض حقوق و شأن انسانی، نقض هنجارها و پیمان‌های بین‌المللی پذیرفته شده، عمده‌ترین مشخصه‌های حکومت ما شده است.

به علت تضاد شدید میان رویکرد ضددموکراتیک رژیم حاکم از یک سو، و خواست‌های دموکراتیک مردم از سوی دیگر، بحران و خیم‌شده سیاسی کشور به حدّی سابقه‌ی افزایش یافته است. انزوای حکومت و متحدان طبقاتی حاکم آن در حالی آشکار شده است که جنبش مخالفان رشد یافته است و به جنبشی توده‌ای متشکل از گستره‌ی از نیروهای اجتماعی و سیاسی، تبدیل شده است. حکومت در برخورد با مخالفان، رویکردی امنیتی در پیش گرفته است. نتیجه این اقدام، سرکوب شدید تظاهرات توده‌ای، دستگیری شماری از نمایندگان پیشین مجلس و فعالان جوان در جنبش اعتراضی، و محاکمه آنان به اتهام ارتکاب جرم برضد امنیت کشور بوده است. حکومت همچنین محدود کردن آزادی‌های همگانی، و به‌ویژه آزادی ابراز عقیده، آزادی بیان، و آزادی تشکل را آغاز کرده است.

مادام که راهنمای ما نظریه مارکسیسم است، ما به توانایی خود ایمان داریم. تاریخ ثابت کرده است که این نظریه تنها گزینه برای دستیابی به عدالت اجتماعی برای طبقه کارگر و همه انسان‌هاست.

رفقای گرامی،

در این زمان حسّاس، همبستگی ما و همکاری متقابل رهبری دو حزب ما، و اتحاد نیروهای چپ در سطح ملی، منطقه‌ای، و جهانی، وظیفه‌ی است که از هر زمان دیگر مبرم‌تر شده است. «جنبش پیش‌روی کویت»، به تاریخ مبارزه قهرمانانه درخشان شما و فداکاری‌های شما درود می‌فرستد، و برای شما در مبارزه‌تان در راه عدالت اجتماعی، دموکراتیک کردن کشور، پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی، و رهایی ایران از بندهای دیکتاتوری آرزوی موفقیت دارد، و خواهان تقویت پیوند میان دو حزب، و تقویت همبستگی میان مبارزه دو ملت در راه آزادی و عدالت اجتماعی است.

با درودهای برادرانه،

کمیته مرکزی «جنبش پیش‌روی کویت»

حزب مترقی مردم گویان

رفقای گرامی

از طرف کمیته مرکزی و اعضای «حزب مترقی مردم گویان»، درودهای برادرانه خود را به مناسبت برگزاری «کنگره ششم» حزب توده ایران، به رهبری و اعضای آن حزب تقدیم می‌کنیم.

قهرمانی حزب توده که همیشه در دشوارترین شرایط ممکن فعالیت کرده است، برای ما روشن و شایسته تقدیر است. دفاع بی‌شائبه و پیگیر شما از مردم به‌طور کلی، و از طبقه کارگر به‌خصوص، همواره و به‌طور کامل در نقطه مقابل نیروهای واپسگرا و استثمارگر بوده است.

کنگره شما در زمان بسیار مهم و بغرنجی از تاریخ‌تان برگزار می‌شود؛ مبارزه با نقشه‌های امپریالیستی، و هم‌زمان برضد رژیم در داخل کشور که عقب‌مانده‌ترین و استثمارگرترین نیروها را در ایران نمایندگی می‌کند، آن هم در شرایط بین‌المللی‌ای که سرمایه‌داری در بحران به سر می‌برد و مهاجم‌تر شده است، وظیفه بسیار دشواری است. باید گفت که، مبارزه در خاورمیانه بی‌تردید از همه‌جا شدیدتر است. در این منطقه، از یک سو نیروهای امپریالیسم برای تسلط بر منابع غنی نفت تلاش می‌کنند، و از سوی

دیگر، نیروهای بنیادگرای مذهبی مصمم به غل و زنجیر کردن توده‌ها در نظامی‌اند که با حکومت‌های دوران فئودالیسم مشابه است، و در عین حال، بهره‌کشی از انسان در آن بسیار شدیدتر است.

حزب توده نماینده نواندیش‌ترین و مترقی‌ترین نیروهای کشور است. حزب شما در شرایط سرکوب و اوضاعی بسیار دشوار به مبارزاتش ادامه می‌دهد.

ما می‌دانیم که در این مرحله حزب توده باید به مبارزه ملی برای آزادی و حقوق بنیادی ادامه دهد. ما به‌خوبی می‌دانیم که حزب توده با برخورداری از پیشرفته‌ترین تئوری و ایدئولوژی، این برتری بزرگ را دارد که مسیری را که مبارزه باید در راستای آن به پیش برده شود، به‌خوبی می‌شناسد.

آرزوی بحث و مشورت‌ها و تصمیم‌گیری‌های پُرباری را برای کنگره شما داریم که برآمد آن بی‌شک به شناخت بهتر و عمیق‌تر ما از اوضاع ایران کمک خواهد کرد.

بار دیگر همبستگی خود را با شما در پیکاری که به پیش می‌برید، اعلام می‌کنیم.

زنده باد دوستی و همبستگی حزب توده ایران و «حزب مترقی مردم گویان»!
کمیته مرکزی «حزب مترقی مردم گویان»
۸ فوریه ۲۰۱۳ (۲۰ بهمن ماه ۱۳۹۱)

حزب کمونیست لبنان به کنگره ششم حزب توده ایران

رفقای گرامی حزب توده ایران،

کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان، درودهای خود را به کنگره ششم و نیز به همه شما به مناسبت ۷۱مین سالگرد بنیان‌گذاری حزب توده ایران و پیکار برای صلح، استقلال، دموکراسی، و سوسیالیسم در ایران تقدیم می‌دارد. مبارزه شما در برابر استبداد شاه و اکنون استبداد حکومت اسلامی، روندی پرتکاپو بوده است. تجاوز امپریالیستی به منطقه ما، که دستاویزی است برای غلبه بر بحران ساختاری نظام سرمایه‌داری بین‌المللی، افزایش یافته است. این تجاوز از راه ایجاد کشمکش‌های بیشتر برای چیره شدن بر منابع این منطقه و چپاول آن، هم‌زمان با پیاده کردن طرح «خاورمیانه نوین» با هدف تقسیم منطقه

۴۳

به کشورهای کوچک‌تر قومی، فرقه‌ای، و مذهبی، و رویارویی با یکدیگر، روی می‌دهد. این یورش امپریالیستی زیر رهبری ایالات متحده و آلت دست نظامی اش «ناتو»، متحدان آن در «اتحادیه اروپا»، ترکیه، و حاکمان سیاسی واپس‌گرای کشورهای عربی، همراه با همکاری اسلام سیاسی، مثل گروه «اخوان المسلمین»- که اکنون قدرت را در تونس و مصر در دست دارند- به منظور نابودی آرمان‌های انقلاب‌های خلقی در کشورهای عربی که دیوارهای وحشت و اختناق در برابر آزادی، دموکراسی، و عدالت اجتماعی را فروریخته‌اند، به راه افتاده است. این نیروها- به ویژه نیروهای اسلام سیاسی- با پشتیبانی عربستان سعودی و قطر، با امپریالیسم امریکا پیمان بستند که به سامانه اقتصادی زیر کنترل ایالات متحده و قرارداد «کمپ دیوید» آسیب نرسانند. این نیروها اکنون نیز پس از دست یافتن به حاکمیت نه تنها در بازتولید آنچه پیش از انقلاب وجود داشت گام نهاده‌اند، بلکه با افزودن قانون‌ها و آیین‌نامه‌ها، آن‌ها را اسلامی‌سازی می‌کنند.

این نیروهای اسلامی هم اکنون قدرت را در تونس و مصر در دست دارند، و از متحدان نیروهای امپریالیستی شمرده می‌شوند، و آن‌ها را نوع تعمیم یافته حکومت‌های پاکستان، ایران و ترکیه می‌توان دانست. هدف عمده امپریالیسم از یک سو جلوگیری از انقلاب مردم عرب برای رسیدن به آرمان‌های خود و از سوی دیگر تأمین منافع امپریالیسم در منطقه و حمایت از امنیت اسرائیل (که نقش قدرت‌های امپریالیستی در منطقه را اجرا می‌کند) و از سوی دیگر تر نابودی جنبش فلسطین است.

در این شرایط دخالت امپریالیستی در سوریه افزایش می‌یابد. جنگ داخلی‌ای که امروز در سوریه جریان دارد از آن زمان آغاز شد که نظام سیاسی تصور کرد می‌تواند مسئله را از راه نظامی حل کند. این جنگ داخلی سرنوشت مردم سوریه و استقلال سوریه را تهدید می‌کند. در نتیجه ما در مقام «حزب کمونیست لبنان»، هنوز بر شعار «سه نه»- که آن را از آغاز درگیری‌ها در سوریه مطرح کردیم- تأکید می‌کنیم. این «سه نه» عبارتند از: نه به راه‌حل نظامی، نه به جدایی‌طلبی، و نه به دخالت خارجی. شکل‌گیری رویدادها در سوریه و گسترش درگیری‌ها در منطقه و جهان می‌تواند به ناستواری بیشتر نظام سیاسی فرقه‌گرای لبنان که زمینه‌ساز عامل‌های از هم‌گسیختگی و کشمکش‌های داخلی است منجر گردد، و به همان سان نیز، تجاوز پیوسته اسرائیل (که هنوز هم بخشی از زمین‌های لبنان را در اشغال خود دارد) به مرزهای قانونی کشور، می‌تواند پیامدهای ناگواری در پی داشته باشد.

رفقای گرامی،

در چنین شرایطی، ما حزب‌های کمونیست ناگزیریم که در برابر دسیسه‌های امپریالیسم

و نیز دخالت‌های خارجی در امور داخلی کشورهای مان، دوباره به پیکار مشترک روی آوریم و جامعه‌های خود را با دمکراتیزه کردن استوار سازیم. رویارویی با یورش‌های امپریالیسم، از مبارزه داخلی در کشورهای مان- به ویژه در ایران- برای دستیابی به دمکراسی، حقوق زنان، حقوق کارگران برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری، و آزادی برای سازمان‌دهی مردم در جهت مبارزه برای دمکراسی و عدالت اجتماعی، جدایی‌ناپذیر است.

رفقای گرامی،

حزب شما با دادن خون‌های فراوان و سال‌ها زندان کشیدن در دوران شاه صدمه‌های زیادی را متحمل شد و این وضع به همان شدت در حکومت اسلامی نیز ادامه داشته و دارد. سرانجام پایداری شما در دولتی دمکراتیک در ایران به میوه خواهد نشست.

ما درودهای عمیق خود را به شما، شهیدان حزبی، زندانیان، مبارزان حزبی، و کنگره ششم اعلام می‌داریم، و برای پیکارتان در راه رسیدن به سوسیالیسم آرزوی موفقیت می‌کنیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان - بیروت
۱۶ ژانویه ۲۰۱۳ [۲۷ دی‌ماه ۱۳۹۱]

حزب کمونیست مالت

حزب کمونیست مالت درودهای برادرانه خود را به حزب توده ایران تقدیم می‌کند، و برای برگزاری موفقیت‌آمیز «ششمین کنگره» تاریخی آن حزب، که به زودی برگزار می‌شود، بهترین آرزوها را دارد.

حزب توده ایران در مدت هفت دهه موجودیت خود، برای برافراشته نگاه داشتن پرچم مارکسیسم-لنینیسم در شرایط دشوار و گاهی غیرممکنی مبارزه کرده است؛ از آن جمله در اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ (۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ خورشیدی) که امپریالیسم بریتانیا و آمریکا شرایط دشواری را به وجود آوردند، و نیز در شرایطی که انقلاب دموکراتیک ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ خورشیدی) برضد رژیم استبدادی شاه با دست بنیادگرایان اسلامی به بیراهه کشانده شد، و از انقلابی دموکراتیک به یک «انقلاب اسلامی» تبدیل گردید، چندان

که صرفاً رژیم محمد رضا پهلوی با رژیمی دین‌سالار جایگزین گشت.

حزب توده در میان دیگر نیروهای ترقی خواه در آن انقلاب دموکراتیک حضور داشت و همراه با مردم، و با فداکاری‌ها و قربانیان زیاد، در مبارزه‌ی قهرمانانه برای دموکراسی و سوسیالیسم شرکت کرد. به بیراهه کشاندن انقلاب در نهایت به «غیرقانونی» کردن حزب توده و اجبار آن حزب به ادامه فعالیت در شرایط مخفی منجر شد. اما در طول همه این روزها و سال‌های دشوار، حزب توده توانسته است در میان زحمتکشان ایران نفوذ داشته باشد و امیدبخش آنان در ادامه پیکار برای حقوق خود و برای دموکراسی باشد.

«حزب کمونیست مالت» امیدوار است که گفتگوها و تصمیم‌گیری‌های «کنگره ششم» حزب شما، راهنمای رهبری حزب توده و کادرهای آن در مسیر مناسب مبارزه برای رها کردن ایران از دین‌سالاری و تهدیدهای امپریالیستی، و در راه صلح، دموکراسی، و ساختمان آینده‌ی سوسیالیستی باشد.

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم.

زنده باد حزب توده ایران

۴۵

حزب کارگران کمونیست مجارستان به کنگره ششم حزب توده ایران

رفقای عزیز،

از طرف حزب کارگران کمونیست مجارستان بهترین آرزوها و تجلی گرم‌ترین همبستگی خود را به کنگره ششم حزب توده ایران ارسال می‌کنیم.

ما، کمونیست‌های مجارستانی، می‌دانیم که شما در چه شرایط دشوار و خطرناکی کار و مبارزه می‌کنید. ما برای مبارزه قهرمانانه شما و پیگیری سیاسی‌تان، ارج بسیار قائلیم.

ما برای مبارزه شما در راه صلح، پیشرفت، و سوسیالیسم عمیقاً احترام می‌گذاریم و صمیمانه و از ته قلب از آن پشتیبانی می‌کنیم.

ما کاملاً معتقدیم که کنگره ششم حزب توده ایران توان حزب در مبارزه پیش رو را تقویت خواهد کرد. ما آرزو مندیم که کنگره انرژی سیاسی و انسانی جدیدی را برای گسترش مبارزه موفق شما فراهم آورد.

ما امید داریم که برنامه جدید حزب توده ایران به گسترش بیشتر مبارزه همراه با موفقیت طبقه کارگر ایران کمک خواهد کرد.

ما حزب توده ایران را بخش مهمی از جنبش کمونیستی و کارگری بین‌المللی می‌دانیم. ما بار دیگر آمادگی کامل و تمایل صادقانه به ادامه همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه‌مان را با حزب توده ایران مورد تأکید قرار می‌دهیم. ما برای شما موفقیت‌های بزرگ آرزو می‌کنیم!

زننده باد حزب توده ایران!
پیش به سوی مبارزه در مسیر پیروزی سوسیالیسم!
با آرزوهای رفیقانه

هیئت رئیسه حزب کارگران کمونیست مجارستان
بوداپست، ۵ فوریه ۲۰۱۳ [۱۷ بهمن ۱۳۹۱]

حزب کمونیست مصر به مناسبت ششمین کنگره حزب توده ایران

از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست مصر و همه رفقای عضو حزب، درودهای رفیقانه خود را به نمایندگان شرکت کننده در کنگره ششم حزب توده ایران، حزبی که از آزمون تاریخ سربلند بیرون آمده است، تقدیم می‌کنیم. برای شما در دستیابی به هدف‌های پیکارتان آرزوی موفقیت داریم، آن هم در شرایط دشواری که شما به مبارزه‌تان ادامه می‌دهید و برای رسیدن به دموکراسی، سوسیالیسم، و پیشرفت قربانی‌ها داده‌اید.

در اینجا مایلیم بر این امر تأکید کنیم که، پس از وقوع انقلاب‌های ملت‌های عرب و خیزش‌های سال‌های اخیر، اینک می‌بینیم که خطر قدرت گرفتن دولت‌های مذهبی فاشیستی همه کشورهای منطقه را تهدید می‌کند. این بدان علت است که نیروهای اسلام سیاسی، متحد راهبردی (استراتژیک) امپریالیسم جهانی و نیروهای ارتجاعی عرب شده‌اند.

زننده باد مبارزه مردم ایران!
زننده باد مبارزه زحمتکشان و پرولتاریای ایران!

کمیته مرکزی حزب کمونیست مصر
قاهره، ۳ فوریه ۲۰۱۳ [۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۱]

«حزب کمونیست مکزیک» با شور فراوان دروهای خود را به ششمین کنگره حزب برادر حزب توده ایران تقدیم می‌کند

ما از شرایط دشوار و شاق، و وضعیت حساسی که رفقای ما در ایران با آن روبه‌رو هستند اطلاع داریم، و می‌دانیم که منافع نیروهای جنگ‌طلب در درون و پیرامون کشورتان با هم پیوند دارند، و کشور شما را به مرکز مناقشه و هدف حمله رقابتی امپریالیست‌ها تبدیل کرده‌اند. ما ارزیابی شما از وضعیت ایران و منطقه پیرامون آن را مطالعه کردیم، و افتخار می‌کنیم که برادران طبقاتی ما، برنامه‌های آینده خود را بر پایه اصولی علمی، بر اساس مارکسیسم-لنینیسم، تدوین می‌کنند. ما اطمینان داریم که این برنامه، در عمل به فعالیت پر قدرت حزب و پیشاهنگی آن در جنبش مردمی منجر خواهد شد. سردرگمی و ترس همواره مغلوب هوشیاری و سوسیالیسم علمی می‌شود.

ما تاریخ طولانی و قهرمانانه حزب توده و کادرهای آن را تحسین می‌کنیم. ما می‌دانیم که تجربه آن حزب که به نسل‌های پر شمار مبارزان کمونیست منتقل شده است، میراثی انقلابی و اندوخته‌ی سیاسی است که در جریان برگزاری این کنگره و تصمیم‌گیری‌های آن، ضامن رشد و توانمندی مطلوب حزب خواهد بود که به‌نوبه خود اثر سودمندی بر جنبش طبقاتی و مردمی خواهد داشت.

ما نقش حزب شما را در پیکار با استعمار بریتانیا، مبارزه زیرزمینی با رژیم شاه، و شرکت قاطع و مصممانه در انقلاب ۱۹۷۹ (انقلاب بهمن ۱۳۵۷) به‌خوبی به یاد داریم. پرچم سرخ ما در برابر آن رفقای که در دوره طولانی مدت فعالیت «غیرقانونی» حزب شما اعدام شدند یا در زیر شکنجه جان خود را از دست دادند، به احترام سر تعظیم فرود می‌آورد. ما حمایت خود را از حزب توده ایران اعلام می‌کنیم، و قانونی شدن هر چه زودتر فعالیت آن حزب را خواستاریم.

ما تردیدی نداریم که ریشه‌های آن حزب در میان توده‌ها اساساً نابودشدنی است، که کادرهای کمونیست دشواری‌ها را با موفقیت از سر خواهند گذراند، و اینکه گرایش‌های علمی حزب برترین امید برای خنثی کردن نقشه‌های امپریالیستی و طرد نیروهای تاریک‌اندیش است.

حزب کمونیست مکزیک بار دیگر بر پیوندهای نزدیک خود با حزب توده ایران تأکید می‌کند. ما رفقای حزب توده ایران را که با پذیرفتن خطر دستگیری، شکنجه، و اعدام، بنا بر قوانین رژیم اسلامی و با توجه به وضعیت «غیرقانونی» بودن حزب، باز هم همچنان در راه سوسیالیسم می‌رزمند، تحسین می‌کنیم.

کارگران جهان متحد شوید!

پاول بلانکو، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست مکزیک

حزب کمونیست نوین هلند

رفقای گرامی،

کمیته مرکزی حزب کمونیست نوین هلند، برای برگزاری موفقیت‌آمیز ششمین کنگره حزب توده ایران بهترین آرزوها را دارد. امروزه بیش از هر زمان دیگری مبارزه حزب‌های کمونیست در راه صلح، پیشرفت، و سوسیالیسم ضرورت یافته است. امروزه سرمایه‌داری در بحرانی ژرف فرو رفته است. به همین دلیل، این دشمن بشر، خطرناک‌تر از همیشه شده است. به‌ویژه در منطقه خاورمیانه، تضادها و رویارویی‌ها به سرعت در حال افزایش است. کمونیست‌های ایران با اوضاع بسیار بغرنجی روبه‌رویند. از سویی مترصد موقعیت جغرافیایی استراتژیک ایران باید باشند، و از دیگر سو، با دولتی باید مبارزه کنند که ملت خودش را سرکوب می‌کند.

امید است که کنگره ششم حزب توده ایران برای همه این موضوع‌های مهم و مسئله‌های پیچیده پاسخ‌های درست و مناسبی بیابد. همچنین، آرزو داریم که توان حزب توده ایران برای ادامه پیکار در کشور تقویت شود. همه حزب‌های کمونیستی که امروزه در چنین شرایط بسیار پیچیده‌ی مبارزه می‌کنند، به این چنین توانی نیاز دارند. امیدواریم که کنگره ششم شما برای آنکه طبقه کارگر قهرمان ایران در مبارزه با نقشه‌های امپریالیستی برضد ایران، نقش شایسته‌اش را در منطقه خلیج فارس و در کل منطقه خاورمیانه بازی کند، زمینه را فراهم کند.

بدین وسیله، درودهای برادرانه گرم خود و بهترین آرزوها را برای موفقیت حزب شما مردم ایران در پیکار در راه صلح، پیشرفت، و سوسیالیسم در میهن‌تان ایران، و در همه جهان، تقدیم شما می‌کنیم.
با درودهای رفیقانه،

ویل و ندر کلیفت

دبیر بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست نوین هلند

کمیته مرکزی حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست)

به کنگره ششم حزب توده ایران

رفقای گرامی، حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست) درودهای صمیمانه خود را به ششمین کنگره حزب توده ایران تقدیم می‌کند. به همین مناسبت، به رهبری و همه

اعضای حزب درود می فرستیم و بار دیگر بر همبستگی قلبی خود با آنها تأکید می کنیم.

رفقا،

کنگره شما در زمانی بسیار بحرانی تشکیل می شود. کارشناسان امور پیش بینی می کنند که جهان در آستانه یک رکود مضاعف قرار دارد. همه تلاش هایی که طبقات حاکم برای برون رفت از این بحران به کار بسته اند، تا کنون بیهوده بوده و بی ثمر مانده است. آنچه به صورت ورشکستگی شرکت های بزرگ و عدم توانایی آنها در پرداخت بدهکاری هایشان آغاز شد، اینک به بحران فروپاشی کشورهای مستقل تبدیل شده است. بسیاری از کشورها برای گریز از فروپاشی، متوسل به اقدام های ریاضتی شده اند. این اقدام های ریاضتی، با تحمیل بار بیشتری بر دوش مردم عادی و طبقه کارگر، عملاً قدرت خرید آنها را حتی بیش از پیش کاهش داده است. این امر به نوبه خود نتیجه مستقیم تضاد بنیادی و ماهوی نظام سرمایه داری، یعنی «سرشت اجتماعی تولید و سرشت فردی حداکثرسازی سود» است، که خود دلیل واقعی بحران است. سرمایه داری هر قدر هم تلاش کند، باید گفت که بدون حل کردن این تضاد اساسی همه تلاش های آن ناگزیر بی ثمر خواهد ماند. این تضاد را فقط در یک جامعه سوسیالیستی می توان حل کرد.

طبقات حاکم برای بیرون کشیدن خود از این بحران اقتصادی به هر وسیله ای که در اختیار دارند، از اقتصادی و سیاسی گرفته تا نظامی، متوسل می شوند. مداخله نظامی امپریالیستی در لیبی، سوریه و اکنون «مالی»، بازتاب همین تلاش هاست. امپریالیسم، به ویژه در دوره های بحران اقتصادی، با شدت و حدت تمام در پی تصاحب و کنترل کردن همه مناطقی برمی آید که دارای منابع طبیعی غنی و بازارهای فروش گسترده هستند. همان طور که همه ما می دانیم، آسیای غربی، یا آنچه در تداول عامه به خاورمیانه معروف است، منطقه ای غنی از منابع و ذخایر طبیعی است. امپریالیسم برای تأمین و تضمین سرکردگی خود در این منطقه، به هر نوع دسیسه ای متوسل می شود. میدان دادن به نیروهای مذهبی بنیادگرا، گروه های تروریست و دیگر عناصر و عوامل ارتجاعی و تقویت کردن آنها، از جمله نقشه های شیطانی امپریالیست ها برای مهار کردن و پیشگیری از رشد کمونیست ها و دیگر نیروهای ترقی خواه است.

نیروهای امپریالیستی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، به بهانه حصول اطمینان از اینکه ایران به سلاح های هسته ای دست نخواهد یافت، تحریم هایی غیرانسانی را بر ایران تحمیل کرده اند. مثل همیشه، اعمال این تحریم ها فقط برای مردم ایران، و نه طبقات حاکم، سختی و مشقتی عظیم در پی داشته است. در اوضاع کنونی جهان، مبارزه علیه چنان نقشه های زشت و تبهکارانه ای، اهمیتی بیش از پیش می یابد.

رفقا،

حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست) نیز سخت درگیر مبارزه و مقاومت در برابر یورش طبقات حاکم به زندگی و معیشت مردم هندوستان است. ما نه تنها درگیر این پیکار علیه این یورش اقتصادی هستیم، بلکه مجدّانه در برابر تلاش‌هایی مقاومت می‌کنیم که با هدف ایجاد تفرقه در میان مردم ما بر اساس مذهب، محل، قومیت و ملیت صورت می‌گیرد.

رفقا،

حزب توده ایران با ادامه دادن سنت‌های مارکسیسم-لنینیسم، پیگیرانه برای دفاع از مردم ایران می‌رزمند. حزب شما در مبارزه علیه امپریالیسم و علیه همه اشکال ارتجاع در جامعه، سرمشق و نمونه بوده است. اینکه به‌رغم کشتار وحشیانه بسیاری از رهبران و هزاران تن از اعضای حزب و غیرقانونی اعلام کردن فعالیت آن، حزب همچنان به کار و فعالیت در میان مردم ایران ادامه می‌دهد، نشانه اعتبار و استواری حزب است. همین تسلیم‌ناپذیری و شجاعت سرشتی حزب توده ایران است که الهام‌بخش کمونیست‌های جهان است. ما تردید نداریم که فعالیت حزب توده ایران در حدّ بالای انتظار مردم ایران خواهد بود، و حزب در برابر همه تلاش‌های طبقات حاکم و امپریالیسم مقاومت و پیکار خواهد کرد.

به مناسبت تاریخی برگزاری کنگره ششم حزب توده ایران، ما بار دیگر بر همبستگی خود با آن حزب تأکید می‌کنیم و به‌صراحت اعلام می‌کنیم که در مبارزه شما علیه امپریالیسم و برای برقراری یک جامعه‌عاری از استثمار، حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست) شانه‌به‌شانه شما حرکت خواهد کرد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست)

کمیته ملی حزب کمونیست هندوستان به کمیته مرکزی حزب توده ایران

۵۰

کمیته ملی حزب کمونیست هندوستان (CPI)، دروهای صمیمانه خود را به رهبری و نمایندگان شرکت‌کننده در «کنگره ششم» حزب توده ایران اعلام می‌دارد.

کنگره شما در شرایطی برگزار می‌شود که بحران ژرف اقتصادی و یورش پیاپی به طبقه کارگر در سراسر دنیا، و نیز تحول‌های به‌شدت خطرناک در خلیج فارس و سرتاسر منطقه خاورمیانه که هدف از آن‌ها اجرای برنامه امپریالیستی به‌منظور تغییر رژیم در سوریه و ایران برای تحقق رؤیای تشکیل «خاورمیانه نوین» است، ادامه دارد.

حزب کمونیست هندوستان از اوضاع ایران آگاه است. مردم ایران از دو سو مورد تهدیدند: از یک سو ایالات متحده و متحدان آن که مخالف حق ایران در استفاده از انرژی هسته‌ای برای تأمین سوخت است، و از سوی دیگر رژیم مذهبی با سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی‌ای که زندگی را برای مردم ایران هر روز دشوارتر می‌سازد.

در این شرایط، برگزاری «کنگره ششم» حزب توده ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. «حزب کمونیست هندوستان» از تنگناهایی که برای حزب توده ایران در دستیابی به صلح، دموکراسی، و پیشرفت اجتماعی در ایران وجود دارند آگاه است، و امیدوار است که دستاوردهای این کنگره مرحله جدیدی در مبارزه توده‌های مردم به‌منظور دستیابی به حقوق انسانی و دموکراتیک و عدالت اجتماعی در ایران فراهم آورد.

حزب ما که از یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران پشتیبانی می‌کند و مخالف دخالت امپریالیستی در امور ایران است، پشتیبانی از حزب توده ایران و فعالیت‌های آن و همبستگی مان با آن، بدون خدشه خواهد ماند.

به‌مناسبت برگزاری کنگره ششم، بار دیگر بر پشتیبانی خود از مبارزه شما برای ایرانی دموکراتیک و صلح جو تأکید می‌ورزیم.

ما ایمان داریم که چاره‌جویی‌ها و آزمون کنگره شما، ما را برای داشتن تفاهم بیشتر با یکدیگر و آغاز همکاری مشترک برای صلح، پیشرفت، و سوسیالیسم یاری خواهد رساند.

با درودهای رفیقانه

کمیته ملی حزب کمونیست هندوستان

حزب کمونیست نوین یوگسلاوی

رفقای گرامی،

از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست نوین یوگسلاوی، و با امید به برگزاری موفقیت‌آمیز کنگره حزب شما، صمیمانه‌ترین شادباش‌های انقلابی را تقدیم‌تان می‌کنیم.

ما مبارزه شما را با نقشه‌ها و توطئه‌های تجاوزکارانه و برتری‌طلبانه امپریالیست‌ها، و در دفاع از صلح جهانی و تدارک سوسیالیسم، ارج می‌گذاریم.

ما اطمینان داریم که در این دوره بسیار دشوار که مردم جهان با تهدیدهای بحران اقتصادی سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم بیش از پیش تجاوزگر و بی‌پروا - به سرکردگی ایالات متحد آمریکا - روبه‌رویند، کنگره شما در برنامه‌ریزی و نقشه‌ریزی مسیر حرکت آینده، موفق خواهد بود.

ما تردیدی نداریم که رابطه دوستانه میان ما، با حمایت از یکدیگر در عرصه بین‌المللی و در راستای تحقق آرمان صلح، دوستی، و استقلال از امپریالیسم، بیش از پیش تحکیم خواهد شد.

با امید به موفقیت‌های فراوان در فعالیت‌تان.

زنده باد اترناسیونالیسم طبقه کارگر.
با دروهای پیکارجویانه،
باتریچ میجوویچ
دبیرکل حزب کمونیست نوین یوگسلاوی

حزب کمونیست یونان به مناسبت برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران

رفقای گرامی،

دروهای گرم و رفیقانه کمونیست‌های یونان را تقدیم شما می‌کنیم، و آرزو مندیم که «کنگره ششم» حزب شما با موفقیت کامل برگزار شود.

دو حزب ما سابقه همکاری و هبستگی طولانی‌ای با یکدیگر دارند؛ سنت‌های مشترکی در مبارزه قهرمانانه در راه حقوق طبقه کارگر و مردم دارند؛ و تجربه زیادی در مقاومت و پیکار در شرایط پیگرد خشن و بی‌رحمانه حکومت‌های بورژوازی و نیروهای سرمایه دارند. دو حزب ما تجربه گران‌بهایی دارند که در اوضاع و احوالی که در حال حاضر در منطقه ما در حال شکل‌گیری است، حائز اهمیت فراوانی است.

حزب کمونیست یونان موضع گیری‌ها، ارزیابی‌ها، و فعالیت‌های حزب شما را از نزدیک دنبال می‌کند. همچنین، ما رخدادهای کشور شما را دنبال می‌کنیم که نشان از شدیدتر و حادث‌تر شدن رقابت میان امپریالیست‌ها در این منطقه دارد، و حاکی از شدت گرفتن تضادهای میان بورژوازی در سطح کشور در شرایطی است که بحران سرمایه‌داری در حال عمیق‌تر شدن است.

ما همبستگی طبقاتی استوار خود را با کمونیست‌های ایران، با مبارزات طبقه کارگر و قشرهای مردمی کشور شما برای دفاع از حقوق اجتماعی و دموکراتیک خود، برای بازیابی حقوق سیاسی و سندیکایی، برای آزادی مبارزانی که در راه تأمین حقوق زحمتکش‌شان پیکار می‌کنند، و برای قانونی شدن فعالیت حزب توده و آزادی فعالیت سیاسی کمونیست‌ها، اعلام می‌کنیم.

حزب کمونیست یونان، در عین حال، هرگونه مداخله امپریالیستی در ایران را قاطعانه مردود و محکوم می‌داند. در صورت چنین مداخله‌یی، صرف نظر از آنکه بهانه آن چه باشد، آنچه هدف مداخله‌گران است، پیگیری اجرای نقشه «خاورمیانه بزرگ» به هزینه ملت‌های منطقه است. ما از حقوق مردم ایران برای تعیین سرنوشت کشور خود دفاع می‌کنیم.

رفقای گرامی،

کنگره حزب شما در زمانی برگزار می‌شود که به‌ویژه برای منطقه ما بسیار حیاتی و حساس است. خطر مناقشه‌های منطقه‌ای فراگیر، و حتی جنگی امپریالیستی و فراگیرتر در منطقه‌یی گسترده‌تر، رو به افزایش است. محورها و اتحادهای امپریالیستی در حال شکل گرفتن است. با دخالت و شرکت مستقیم یونان، زمینه و امکان‌ها برای مداخله امپریالیستی‌ای فراگیر در منطقه تدارک دیده می‌شود. این در حالی است که رخدادهای سوریه در مرکز توجه آن‌ها قرار دارد و امکان حمله به ایران نیز وجود دارد که به قطعه قطعه شدن کشورهای منطقه، و بی‌ثباتی کشورهای یکی از پس دیگری منجر خواهد شد. حاصل همه این‌ها، مداخله‌ها و جنگ‌های امپریالیستی تازه خواهد بود.

امروزه، و با توجه به امکان پیش آمدن چنین اوضاعی، آماده‌سازی ویژه جنبش کارگری و مردمی ضرورت می‌یابد. تشدید مبارزه، با هدف مقابله با انحصارهای سرمایه‌داری، تشدید تقابل ایدئولوژیکی با این هدف که نیروهای مردمی زیر پرچم این یا آن قطب امپریالیستی به دام نیفتند، مقابله با «میهن پرستان» بورژوازی، ناسیونالیست‌های خرده‌بورژوا، و نیز فاشیست‌ها، و جریان‌های سیاسی اپورتونیست که در شرایط بحران سر بلند می‌کنند، ضرورت دارد. میهن دوستی معاصر در این شرایط، در مبارزه برای الغای استثمار و سرنگون کردن سرمایه‌داری تبلور می‌یابد.

در یونان، حزب کمونیست یونان در شرایط دشواری پیکار می‌کند، که بحران در حال عمیق‌تر شدن است و قشرهای گسترده مردمی به یأس و درماندگی کشانده می‌شوند. این در حالی است که روند تغییر شکل دادن به ساختار سیاسی شتاب گرفته است، و تلاش پردامنه‌یی برای بازیابی سوسیال-دموکراسی به دست حزب اپورتونیست «سیرزا» صورت می‌گیرد.

حزب کمونیست یونان با هرگونه پشتیبانی از آن نیروهای سیاسی‌ای که از این یا آن فرمول‌بندی مدیریت اوضاع برای تداوم و بقای سرمایه‌داری حمایت می‌کنند، مخالف است. ما برای تجدید سازمان جنبش کارگری و در راه ایجاد «ائتلاف مردمی» ای مبارزه می‌کنیم که منافع طبقه کارگر، نیمه‌پرولترها، خودشاغل‌های شهری، و روستایی را نمایندگی می‌کند. هدف این ائتلاف و مبارزه، گرفتن قدرت از دست انحصارها و اجتماعی کردن وسایل تولید است که در دست آنها متمرکز شده است.

حزب ما به ضرورت تقویت «جنبش بین‌الملل کمونیستی»، و فعالیت مشترک حزب‌های کمونیست و کارگری معتقد است. به همین دلیل، حزب ما به تلاش خود برای تشکیل «قطب کمونیستی» و نیز ادامه نشست‌های بین‌المللی، موضوعی، و منطقه‌ای حزب‌های کمونیست و کارگری، و مخالفت با طرح‌های «گسترده‌تر کردن این نشست‌ها» و شرکت دادن نیروهای به اصطلاح چپ در آن‌ها و تغییر دادن ماهیت آن‌ها، ادامه خواهد داد. ما همچنان به حمایت خود از سازمان‌های ضدامپریالیستی بین‌المللی ادامه خواهیم داد.

با توجه به آنچه گفته شد، موفقیت کامل شما در برگزاری کنگره و تحکیم هرچه بیشتر روابط برادرانه میان دو حزب را آرزو داریم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان

پرواز ققنوس

حزب ما، توده را سازد پیروز می‌رسد فردایی از پسِ امروز

ماه بهمن است. ماه انقلاب، ماه یورش و حشियانه گزمگان استبداد به کهن‌ترین حزب و سازمان سياسي کشور، ماه گرامی‌داشتِ خاطره ده‌ها هزار جان‌باخته توده‌ای که در بیش از هفت دهه گذشته، در راه استقرار آزادی، عدالت اجتماعی، و رهایی میهن از بندهای بهره‌کشی و استعمار رزمیده‌اند. توده‌ای‌ها از ورای فریادهای «نابود شد» و «منحل گردید» سران تاریک‌اندیشی و استبداد گردهم آمده‌اند، تا پس از گذشت سی سال، شکست توطئه‌های مداوم دستگاه‌های امنیتی و سرکوب رژیم را قاطعانه اعلام کنند، و فصل نویی را در تاریخ شکوهمند مبارزه حزب ارانی‌ها، سیامک‌ها، روزه‌ها، وارطان‌ها، تیزابی و حکمت‌جوها، رحمان‌هاتفی و سیمین‌فردین‌ها، رقم زنند.

سه نسل از توده‌ای‌ها، از رفقای که در سال‌های دهه ۱۳۲۰ به صف‌های حزب پیوسته

بودند تا مبارزان دوران دشوار ستم‌شاهی، فاتحان زندان‌های شاه، و امروز فرزندان انقلاب بهمن ۵۷، زن و مرد، مسن و جوان، از هر سو گرد آمده‌اند. چهره‌ها مصمم‌اند، و رفقا با بوسه‌های گرم به استقبال یکدیگر می‌روند و مشتاقانه در انتظار شروع کارند.

پرچم‌ها در اهتزازند. سالن کنگره با تصویرهای زیبای رفقای قهرمان: رحمان هاتفی، خسرو روزبه، حیدر عمواعلی، فاطمه مدرسی، و دکتر تقی ارانی تزیین شده است. شعار: «آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران»، در گوشه‌ی جلب توجه می‌کند. انتظار به پایان می‌رسد، و رفیق خاوری با اعلام یک دقیقه سکوت، به احترام خاطره تابناک شهدای توده‌ای و همه جان‌باختگان راه آزادی، استقلال، و عدالت اجتماعی، آغاز کار رسمی ششمین کنگره حزب توده ایران را اعلام می‌کند. سکوت سنگین حاکم بر سالن، در گرمای داشتِ خاطره قهرمانان خاموشی که دیگر در میان ما نیستند، با خروش تندر آسای «برشکن هر سد اگر خواهی آزادی»، چهارمین سرود حزب، درهم می‌شکند، و رفقا سرود خوانان به استقبال وظیفه‌ی پر اهمیت می‌روند.

سنگینی احساس مسئولیت بر چهره‌ها آشکار است. ششمین کنگره حزب توده ایران، در اوضاعی بسیار حساس و پر تلاطم از تاریخ معاصر میهن و حزب ما، برگزار می‌شود. آینده جنبش مردمی، خطرهای جدی‌ای که از خارج از مرزها میهن را تهدید می‌کند، و ضرورت درپیش گرفتن تصمیم‌های مهم سیاسی، تشکیلاتی، و برنامه‌ای، از جمله مسئله‌هایی‌اند که در برابر کنگره قرار دارند.

نخستین وظیفه، انتخاب هیئت رئیسه کنگره، و سپس بررسی سندهایی است که در دستور کار کنگره قرار دارند. بررسی طرح برنامه نوین حزب، و پس از آن، گزارش کمیته مرکزی حزب درباره رویدادهای ۹ سال گذشته و ترسیم خطوط اساسی وظایف دشوار آینده، بحث و تبادل نظرهای کنگره را به خود اختصاص می‌دهند. رفقا فعالانه در جریان بحث‌ها شرکت می‌کنند. از نگرانی‌ها برای آینده، از عقیم ماندن جنبشی عظیم، از مماشات‌ها و سازش‌ها سخن گفته می‌شود. چگونه می‌توان جنبش را از مهلکه کنونی رهانید، و راه مبارزه برای طرد رژیم ولایت فقیه را گشود؟ وظیفه نیروهای مترقی و توده‌ای‌ها در شرایط کنونی چیست؟ بحث‌ها تا پاسی از نیمه شب ادامه دارد.

حتی در فاصله استراحت‌ها هم رفقا در گوشه و کنار به بحث و تبادل نظر مشغولند. در گوشه‌ی رفیق خاوری مشغول گفت‌وگو با یکی از رفقای قدیمی و از فعالان جنبش کارگری است. در گوشه‌ی دیگر رفقا دور استاد یگانه و سپید موی تئاتر و هنر میهن‌مان را گرفته‌اند و مشغول صحبت‌اند. در گوشه دیگر افسر قدیمی توده‌ای و نویسنده کتاب تاریخی و ارزشمند: «ناگفته‌هایی پیرامون فروریزی حکومت مصدق و نقش حزب توده

ایران» از سوی رفقای جوان احاطه شده است و از بازگشتش به ایران، پس از انقلاب، و درس اقتصاد دادن در دانشگاه سخن می‌گوید. در گوشه‌ی دیگری چند رفیق زن و مرد مشغول بحث و تبادل نظر درباره جنبش زنان در ایرانند، و در بیرون از سالن، رفقا مشغول بحث‌اند و در میان آن‌ها نویسنده و مترجم نامدار میهن‌مان، نویسنده: «آخرین نگاه از پل خرمشهر»، «هنر و صف واقعیت در یادداشت‌هایی بر کارهای آنتوان چخوف»، «لنین در مخفیگاه: دفترچه آبی»، و ... به چشم می‌خورد. رفقای قدیمی افسر، از خاطرات زندان می‌گویند، و رفقای کمیسیون اسناد که از سوی کنگره انتخاب شده‌اند در گوشه‌ی مشغول بررسی پیشنهادهای رسیده و تنظیم و دقیق کردن اسنادند.

خواب در چشم همه شکسته است. پس از بحث‌های طولانی، با تصویب «طرح برنامه نوین حزب»، کار روز نخست کنگره حزب توده ایران، با موفقیت به پایان می‌رسد. روز دوم به بررسی گزارش کمیته مرکزی و شعب آن، اختصاص دارد.

در جریان کنگره اعلام می‌شود که، بیش از ۵۰ حزب کارگری و کمونیستی جهان پیام‌های پرشوری را به ششمین کنگره و رفقای شرکت کننده در آن ارسال کرده‌اند. پیام‌های رسیده از سوی حزب‌های کارگری و کمونیستی جهان برای شرکت کنندگان در کنگره خوانده می‌شود. کمونیست‌های روسیه مبارزات طولانی توده‌ای‌ها را ستایش می‌کنند، کمونیست‌های ایتالیایی از نقش برجسته حزب توده ایران در جنبش جهانی، پس از فروپاشی سخن می‌گویند، رفقای شیلی در ودهای پر شور می‌فرستند، رفقای آلمانی از اهمیت مبارزه حزب در ایران و منطقه سخن می‌گویند، و رفقای بحرینی اظهار اطمینان می‌کنند که مبارزه حزب توده‌ها و مردم ستم کشیده میهن ما به سرانجام پیروزمند خود خواهد رسید. فرصت برای خواندن همه پیام‌ها نیست. پیام‌ها با ابراز احساسات گرم شرکت کنندگان روبه‌رو می‌شود، و نشانگر اعتبار کم نظیر حزب ما و رهبری آن در منطقه و جهان است.

گزارش شعبه‌ها و کمیسیون‌های مختلف کمیته مرکزی شامل: کمیسیون زنان، کمیسیون کارگری، شعبه‌های مالی، تبلیغات، روابط بین‌الملل، و تشکیلات، مورد بررسی جدی و نقادانه رفقای شرکت کننده در کنگره قرار می‌گیرد.

شرکت کنندگان در کنگره گزارش سیاسی و گزارش شعبه‌های کمیته مرکزی را با اکثریت آرا به تصویب می‌رسانند. آنگاه نوبت بررسی سند ویژه‌ی درباره سی‌امین سالگرد یورش ددمنشانه رژیم جمهوری اسلامی برضد حزب است. در این بخش از بحث‌ها رفیق خاوری گزارش مفصلی از عملکرد رهبری حزب پس از انقلاب، و سپس یورش رژیم و تلاش‌های ارگان‌های امنیتی برای ضربه زدن به حزب ما، به کنگره ارائه می‌دهد. در پی این

گزارش مفصل و بحث‌های همه‌جانبه پیرامون آن، سند ویژه به مناسبت سی‌امین سالگرد یورش جمهوری اسلامی به حزب، با اکثریت قاطع آرا به تصویب ششمین کنگره حزب توده ایران می‌رسد.

نوبت انتخاب کمیته مرکزی جدید فرامی‌رسد. رای‌ها به صندوق‌ها ریخته می‌شوند، و شمارش آرا را کمیسیون انتخابات کنگره تا ساعت‌ها پس از نیمه شب ادامه می‌دهد. انتخاب شدگان اعلام می‌شوند، و رفقای کنگره با کف زدن‌های ممتد برای رفقای انتخاب شده، در وظیفه دشواری که پیش رو دارند برای‌شان آرزوی موفقیت می‌کنند.

طنین سرود «انترناسیونال» در فضای کنگره می‌پیچد، و یاران ارانی با تجدید پیمان با آرمان‌های بزرگ حزب کارگران و زحمتکشان، با گرامی‌داشت دلآوری‌های اسطوره‌های در خاک خفته خلق، و با عزمی جزم شده برای شدت بخشیدن به مبارزه بر ضد رژیم استبدادی حاکم، با یک دیگر بدرود می‌گویند. حزب توده‌ها بار دیگر ققنوس‌وار از فراز خاکستر یورش سهمگین ارگان‌های امنیتی رژیم و بیش از سی سال تلاش مزدوران ارتجاع برای نابودی آن به پرواز درمی‌آید. او نویدبخش آینده‌یی روشن و فردای حاکمیت خلق‌های محروم بر سرنوشت‌شان است.

پیوست‌ها

اساسنامه حزب توده ایران

(مصوبه کنگره پنجم - مهر ماه ۱۳۸۲)

پیش درآمد

تأسیس حزب توده ایران در دهم مهر ماه ۱۳۲۰، ناشی از نیازهای جامعه، و محصول شرایط عینی و ذهنی جنبش رهایی‌بخش مردم ایران در دوران جنگ جهانی دوم بود. تحولات سریع در اوضاع اقتصادی - اجتماعی کشور، پیروزی انقلاب اکتبر، ایجاد و گسترش نسبی صنایع جدید، رشد طبقه کارگر، و همزمان با آن، ادامه و تشدید استثمار و بهره‌کشی از اکثریت محروم جامعه، نیاز به ایجاد یک حزب انقلابی مجهز به جهان‌بینی علمی را مطرح می‌کرد. حزب توده ایران، همچون ادامه‌دهنده برنامه و راه حزب کمونیست ایران، با رسالت هدایت مبارزات ملی، آزادی‌خواهانه و انترناسیونالیستی خلق‌های ایران، پایه عرصه حیات نهاد و به استقبال وظیفه‌ای تاریخی و سرنوشت ساز شتافت.

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران است. حزب توده ایران در صفوف خود عناصر پیشرو طبقه کارگر، دهقانان، روشنفکران انقلابی و سایر اقشار خلقی را سازمان‌دهی کرده و می‌کند، و در طول بیش از نیم قرن همواره علیه استبداد، استثمار، استثمار، و در راه تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی رزمیده است. حزب توده ایران از همان آغاز پیدایی خود، در راه بیداری زحمتکشان و، در درجه اول طبقه کارگر، پیکار کرده است. تلاش در راه آشنا کردن کارگران و زحمتکشان با حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن‌ها، مبارزه در راه متشکل ساختن پیشاهنگ طبقه کارگر و برقراری پیوندهای استوار

بین این پیشاهنگ و تمامی طبقه، در کنار شرکت فعال و تعیین کننده در مبارزه رهایی بخش گردان‌های مبارز خلق، برای رسیدن به حقوق سیاسی و اقتصادی، و ترویج سوسیالیسم علمی، را از جمله مهم‌ترین وظایف خود دانسته و می‌داند. زندگی، اهداف، و مبارزات روزانه و استراتژیک حزب توده ایران، از جهان‌بینی آن، یعنی مارکسیسم - لنینیسم، متأثر است. حزب توده ایران در جهت درک، گسترش و به کارگیری دقیق و علمی و سازنده این جهان‌بینی علمی و دوران ساز، تلاش می‌کند. در این راستا، حزب از همه تفکرات اجتماعی - تئوریک مترقی معاصر و نیز از تاریخ اندیشه‌های انسان‌گرایانه ایران، بهره‌گیری خلاق کرده و می‌کند.

ماده ۱. اهداف و ماهیت حزب

هدف نهایی حزب توده ایران، استقرار سوسیالیسم در ایران، است و نخستین گام در راه تحقق این هدف را، برقراری حکومت دموکراتیک می‌داند، که زمینه استقرار آزادی، استقلال، صلح و عدالت اجتماعی را در جامعه فراهم آورد.

حزب توده ایران از منافع طبقه کارگر، دهقانان و دیگر زحمتکشان دفاع می‌کند. حزب توده ایران شهدای بی‌شماری را در مبارزات انقلابی خود تقدیم مردم و تاریخ ایران کرده است.

حزب، اعضاء خود را با روحیه مبارزه برای حفظ و تحکیم وحدت حزبی، با هدف تأمین وحدت جنبش کارگری و کمونیستی ایران، و بر ضد گروه‌گرایی، دسته‌بندی و فراقسیونیسیم، بوروکراتیسم، کیش شخصیت و نقض رهبری جمعی، بر ضد عادات و خصوصیات بیگانه با موازین حزبی و اخلاق کمونیستی، و با روحیه رزمندگی انقلابی و ایثار، پرورش می‌دهد. حزب با هرگونه انحراف فرصت طلبانه (اپورتونیستی) «راست» و «چپ» در درون جنبش کارگری و کمونیستی ایران، قاطعانه و پیگیرانه مبارزه می‌کند. حزب توده ایران علیه شوونیسم و نژادپرستی مبارزه می‌کند و صفوف آن، تبلور اتحاد خلق‌های ساکن ایران: فارس‌ها، کردها، آذری‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها و بلوچ‌ها است. حزب توده ایران خواستار یک ساختار حکومتی فدرالی، در ایرانی متحد و دموکراتیک است که در آن حقوق ملی همه خلق‌های ساکن کشور به رسمیت شناخته شود و به موازات هم، رشد و گسترش یابد. حزب توده ایران، اعضاء و هواداران خود را با روح انترناسیونالیستی، همبستگی بین ملت‌ها و احترام به آنچه که مترقی و مردمی است، آموزش می‌دهد. صفوف حزب توده ایران تجلی‌گاه وحدت مبارزات ملی، میهنی و انترناسیونالیستی مردم ایران است.

- حزب توده ایران سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است و به عنوان یک سازمان سیاسی، انقلابی، میهن دوست و انسان‌گرا، در راه دفاع از آزادی، دموکراسی، صلح و عدالت اجتماعی، مبارزه می‌کند.
- حزب توده ایران تشکل داوطلبانه عناصر پیشرو طبقه کارگر، دهقانان، پیشه‌وران، کارمندان، روشنفکران و همه نیروهای خلقی است که اساسنامه حزب را بپذیرند و در راه تحقق برنامه آن مبارزه کنند.
- جهان‌بینی حزب توده ایران، مارکسیسم-لنینیسم است، و هدف‌های دور و نزدیک و مشی سیاسی و سازمانی آن از انطباق خلاق این جهان‌بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران ناشی می‌شود.

حزب توده ایران، در راه ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک که در آن همبستگی و برادری و تعاون و عدالت اجتماعی میان انسان‌ها برقرار باشد، مبارزه می‌کند. هدف نهایی حزب توده ایران استقرار سوسیالیسم در ایران، یعنی برقراری مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید، و پایان دادن به استثمار انسان از انسان است. حزب توده ایران، اعضای خود را با روح میهن دوستی و انترناسیونالیسم، به معنای همبستگی با همه توده‌های زحمتکش و محروم ایران و جهان، پرورش می‌دهد.

ماده ۲. عضویت در حزب

شرایط عضویت در حزب توده ایران عبارت است از:

الف - تابعیت ایران؛

ب - داشتن حداقل ۱۸ سال تمام؛

پ - پذیرش اساسنامه و تبعیت از آن، مبارزه در راه تحقق برنامه حزب؛

ت - شرکت در یکی از سازمان‌های حزبی؛

تبصره: عضو حزب توده ایران نمی‌تواند در عین حال عضو حزب دیگری باشد.

ماده ۳. پذیرش در حزب

شرایط پذیرش در حزب توده ایران، به قرار زیر است:

الف - پذیرش عضو، انفرادی است، و از طریق حوزه به عمل می‌آید. تقاضا کننده عضویت، باید از جانب دو عضو حزب، دارای حداقل دو سال سابقه حزبی، معرفی شود. معرف ها باید صلاحیت اخلاقی، سیاسی و اجتماعی وی را برای عضویت در حزب تأیید کنند؛

ب - پذیرش در حزب، پس از پایان دوره آزمایشی، در حوزه و با اکثریت دو سوم آرا خواهد بود، و باید به تصویب کمیته مرکزی و یا ارگانی که کمیته مرکزی به آن اختیار داده است، برسد. دوره آزمایشی نباید از شش ماه کمتر باشد؛

پ - سابقه حزبی اعضا از روزی است که حوزه، عضویت آنان را در حزب می‌پذیرد و برای تصویب به ارگان مربوطه اطلاع می‌دهد.

ماده ۴. وظایف عضو حزب

عضو حزب موظف است:

- الف - برنامه حزب را به درون توده‌های مردم ببرد، مبلغ مشی سیاسی حزب باشد و با همه توان در راه انسجام درونی حزب بکوشد؛
- ب - انضباط آگاهانه حزبی را که برای همه یکسان است، اکیداً مراعات کند؛
- پ - از هر عملی که می‌تواند به حیثیت و اعتبار حزب لطمه بزند پرهیزد، سعی کند تا در زندگی خصوصی و اجتماعی رفتارش نمونه باشد، و انتقاد و انتقاد از خود را وظیفه حزبی بداند؛
- ت - سطح دانش سیاسی خود را بالا ببرد، با روح همبستگی و انسان دوستانه عمل کند، و با صبر و حوصله و مراعات فرهنگ سیاسی با دگراندیشان برخورد کند؛
- ث - در سازمان‌های توده‌ای - اجتماعی شرکت و فعالیت کند؛
- ج - حق عضویت بپردازد و در جمع‌آوری کمک مالی برای حزب شرکت فعال داشته باشد.

ماده ۵. حقوق عضو حزب

عضو حزب حق دارد:

- الف - مسائل داخلی، خارجی و سازمانی حزب را در جلسات حزبی مورد بحث قرار دهد، و در تنظیم سیاست حزب شرکت فعال داشته باشد؛
- ب - در مباحثات مطبوعات حزبی شرکت کند، مسائل سازمانی، نظری و عملی حزب را آزادانه مورد بحث قرار دهد، از آن‌ها انتقاد کند و پیشنهاد های سازنده به ارگان‌های حزب تا عالی‌ترین آن‌ها، ارائه دهد؛
- پ - در انتخابات ارگان‌های حزبی شرکت فعال داشته باشد، و به عضویت آن‌ها انتخاب شود؛
- ت - در جلسه‌ای که به تخلفات احتمالی وی رسیدگی و در مورد آن تصمیم‌گیری می‌شود، شرکت کند، و اگر به قرار صادره اعتراض داشته باشد، به ارگان‌های بالاتر تا کنگره حزب، شکایت کند؛

تبصره ۱. عضو آزمایشی می‌تواند در انتخابات شرکت کند، ولی رأی او مشورتی خواهد بود؛

تبصره ۲. عضو آزمایشی نمی‌تواند به مسئولیت ارگان‌های حزبی انتخاب شود.

ماده ۶. مجازات حزبی

الف - مجازات تخلف از اساسنامه و عدم اجرای وظایف و یا سوء استفاده از مسئولیت حزبی، به تناسب شدت، به شرح زیر است:

- تذکر شفاهی،
- تذکر کتبی،
- سلب مسئولیت حزبی،
- اخراج از حزب؛

ب - اخراج از حزب، حداکثر مجازات حزبی است. در موقع صدور و تأیید قرار اخراج، باید اسناد و مدارک مربوط به تخلف وی، دقیق و بی‌خدشه، مورد بررسی همه جانبه قرارگیرد. قرار اخراج با دو سوم آرای شرکت کنندگان در حوزه حزبی اتخاذ می‌شود؛

اگر عضوی، طی سه ماه متوالی از شرکت در جلسات حزبی یا پرداخت حق عضویت بدون عذر موجه، خودداری کند، از حزب اخراج می‌شود؛

پ - مجازات سلب مسئولیت حزبی، با تصویب ارگان بالاتر محلی، و مجازات اخراج از حزب، با تصویب کمیته مرکزی و یا ارگانی که کمیته مرکزی به آن اختیار داده است، قابل اجرا خواهد بود؛

ت - در مورد اخراج اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی، خواه از عضویت کمیته مرکزی و خواه از عضویت حزب، پلنوم کمیته مرکزی تصمیم باید بگیرد، و برای اخذ تصمیم، حداقل دو سوم آرای اعضای اصلی کمیته مرکزی، لازم است؛

اخراج از کمیته مرکزی، در صورت عدم صلاحیت سیاسی، اجتماعی یا اخلاقی و با پیشنهاد هیأت سیاسی می‌تواند انجام گیرد. هیأت سیاسی حق دارد عضویت (اصلی و مشاور) چنین افرادی را در کمیته مرکزی معلق ساخته، و اسناد و مدارک مربوط را به پلنوم کمیته مرکزی، برای تصمیم‌گیری نهایی، ارائه دهد.

ماده ۷. ساختار سازمانی حزب

۱. کلیات

ساختار تشکیلاتی حزب توده ایران، بر اصل مرکزیت دموکراتیک، و بر اساس تلفیق آگاهانه دموکراسی و مرکزیت، استوار است.

حزب توده ایران:

الف - معتقد است که، سرنوشت حزب فقط با اراده جمعی اعضای حزب باید تعیین گردد، و این اصل تغییر ناپذیر است؛

ب - همه اعضای حزب را برابر حقوق می داند. عضویت در ارگان‌های رهبری، بیانگر مسئولیت در قبال اعضای حزب است؛

پ - برای آزادی و دموکراسی درون حزبی، تنوع نظر و حق بیان آزاد نظرات و عقاید در حزب، ارزش فوق العاده قائل است، و این اصول را سنگپایه سازمانی می شمارد؛

ت - پایه و بنیاد فعالیت حزب را در کلیه عرصه ها، مصوبات عالی ترین ارگان‌های حزب می داند؛

ث - معتقد است که، همه اعضای حزب باید در تدوین و تنظیم اسناد برنامه‌ای، و همه مدارک مهم آن، از طریق نظرخواهی، شرکت فعال داشته باشند. در موارد ضرور، که کمیته مرکزی تشخیص دهد، می توان مسائل مورد اختلاف را به همه پرسی در حزب گذاشت؛

ج - اتخاذ تصمیم در حزب، و در تمام سطوح آن، از حوزه تا کمیته مرکزی و کنگره‌های حزبی، را پس از بحث و تبادل نظر، با اکثریت آراء، انجام پذیر می داند. احترام به تصمیم‌های حزبی، و اجرای کامل و بی خدشه آن، برای تمام اعضای حزب الزامی است. هر فرد حزبی که با تصمیم‌های متخذه موافق نباشد، ضمن اجرای این تصمیم‌ها، می تواند نظرات خود را در نشریه‌های درون حزبی منتشر سازد؛

چ - برای کار جمعی با مسئولیت فردی، ارجحیت قائل است، و هرگونه سیستم فرماندهی و اداری در حزب را نفی می کند؛

ح - مخالف ایجاد فراکسیون در درون حزب است، و با این امر مبارزه می کند؛

خ - خواهان مراعات اصل تبعیت کمیته‌های پایین از کمیته‌های بالاتر تا کمیته مرکزی، است؛

د - اجرای دموکراسی درون حزبی را، در عالی‌ترین سطح، در مورد نیروهای سیاسی خلق‌های ساکن ایران، ضرور می‌داند. در این زمینه، احزاب دموکراتیک و مترقی چپ سیاسی و ملی این خلق‌ها، اعم از آن‌که قبلاً با حزب توده ایران اتحاد سازمانی داشته‌اند و یا در آینده بخواهند به حزب پیوندند، می‌توانند، در صورت خواست اکثریت اعضای خود، نام حزب و سازمانی را که دارای اهمیت تاریخی - ملی است، حفظ کنند. برنامه و اساسنامه برای کلیه این سازمان‌ها واحد، و عبارت خواهد بود از برنامه و اساسنامه حزب توده ایران، که به عنوان عامل عمده پیوند سازمانی، عمل خواهد کرد. طبیعی است که احزاب و سازمان‌های مذکور، ارگان مرکزی خود را به هر زبانی که لازم بدانند منتشر خواهند کرد؛

س - انتخابی بودن همه ارگان‌های رهبری حزب، با رأی مخفی، را از جمله اصول رعایت دموکراسی می‌داند؛

ش - گزارش‌دهی منظم از سوی ارگان‌های رهبری به سازمان‌های مربوط را، و وظیفه اساسی این ارگان‌ها می‌داند.

این اصول با هدف تحقق اهداف زیر، به اجراء درمی‌آیند :

اول، وحدت رهبری حزب، که بالاترین قدرت اجرایی حزب را تشکیل می‌دهد، و به طور دموکراتیک انتخاب می‌شود، و آرمان‌ها و خواست‌های حزب، اعضاء و سازمان‌هایش را بیان می‌کند، به آن‌ها گزارش می‌دهد و نظارت آن‌ها را قبول دارد؛

دوم، وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی حزب، که بر اصول دموکراتیک آزادی بیان، و حصول توافق از طریق تبادل نظر متکی است. چنین وحدت حزبی‌ای، مخالف فعالیت‌های انشعاب‌گرانه و فراکسیون‌پرستی است.

۲. تقسیمات سازمانی

تقسیمات سازمانی حزب عبارت است از:

حوزه، سازمان بخش، سازمان شهر، سازمان استان.

در روستاها کمیته‌های روستایی عمل خواهند کرد.

در صورت لزوم، کمیته مرکزی می‌تواند تقسیمات سازمانی دیگری را نیز بر این تقسیمات اضافه کند.

الف - حوزه

۱. حوزه، پایه و تشکل اولیه حزب است. حداقل افراد حوزه سه نفر است. حوزه با موافقت کمیته روستایی در روستاها، و کمیته شهر در شهرها، تشکیل می‌شود، و دارای مسئول و مسئول مالی خواهد بود.
۲. حوزه باید در فعالیت‌های حزبی شرکت کند و یک واحد زنده و فعال حزبی را تشکیل بدهد.
۳. حوزه‌های حزبی بر اساس محل کار افراد، حرفه و شغل و یا محل زندگی آنها تشکیل می‌شود.
۴. حوزه، حلقه اساسی ارتباط ارگان‌های رهبری با اعضای حزب، و مجموعه حزب با توده‌های مردم، به شمار می‌رود. از این نظر، حوزه مبلغ مشی سیاسی حزب و عامل بسیج توده‌ها در مبارزه در راه تحقق هدف‌های حزب است.
۵. حوزه موظف است با رعایت اصل برتری کیفیت بر کمیت، اعضای جدیدی را به حزب جلب کند، و فعالیت اعضای حزب را در زمینه پخش نشریات حزبی و جمع‌آوری کمک مالی سازمان دهد.
۶. مسئول حوزه، موظف است گزارش کارهای حوزه را مرتباً به ارگان‌های مربوطه تسلیم کند.

ب - سازمان بخش

۱. سازمان بخش، از چندین حوزه حزبی در یک کارخانه، یک مؤسسه و یا یک دهکده، تشکیل می‌شود.
۲. سازمان بخش، به وسیله کمیته بخش، مرکب از حداقل سه مسئول اداره می‌شود: دبیر کمیته بخش و مسئول تشکیلات، مسئول آموزش و تبلیغات، مسئول مالی.

پ - سازمان محلی (سازمان شهر)

۱. این سازمان از مجموعه چندین سازمان بخش به وجود می‌آید.
۲. سازمان محلی (سازمان شهر)، توسط کمیته مسئولان، که حداقل مرکب از دبیر، مسئول آموزشی و تبلیغاتی و مسئول مالی است، اداره می‌شود.
۳. انتخابات کمیته مسئولان محلی (شهری)، در کنفرانس سالانه سازمان محلی و شهر، صورت می‌گیرد.
۴. کنفرانس سازمان محلی (شهری)، از نمایندگان کلیه حوزه‌های تابع تشکیل می‌شود.
۵. کنفرانس سازمان محلی (شهری)، نمایندگان خود را برای ارگان‌های بالاتر، سازمان‌های ایالتی و یا کشوری، تعیین می‌کند.

ت - سازمان استان

۱. از مجموع چندین سازمان محلی (شهری)، یک سازمان استان به وجود می‌آید.
۲. سازمان استان، توسط کمیته مسئول استان، رهبری می‌شود. شمار افراد کمیته استان، بسته به عرصه‌های مختلف فعالیت‌های استان است، و حداقل از سه مسئول تشکیلات، آموزشی - تبلیغات و مالی تشکیل می‌شود.
۳. اعضای کمیته استان، در کنفرانس هر دو سال یک بار سازمان استان، مرکب از نمایندگان کنفرانس‌های تابع، انتخاب می‌شوند.

۳. کنفرانس‌ها

- الف - ارگان عالی سازمان‌های روستا، بخش، شهر و استان، «کنفرانس»، و در فاصله «کنفرانس»‌ها، «کمیته» است. «کنفرانس»، از نمایندگان واحد سازمانی مربوطه، که طبق معیار مصوب ارگان بالاتر، انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد.
- ب - «کنفرانس»‌های روستا، بخش، شهر هر سال یک بار، و «کنفرانس» استان، هر دو سال یک بار برگزار می‌شوند. در صورتی که کمیته مافوق، یا یک سوم اعضای سازمان،

لازم بدانند، «کنفرانس» فوق العاده تشکیل خواهد شد.

پ - اختیارات و وظایف «کنفرانس»ها عبارتند از: استماع و ارزیابی گزارش کمیته و کمیسیون بازرسی، صدور قرارها و قطعنامه‌های لازم برای عملکرد آینده سازمان مربوطه، انتخاب اعضای کمیته و کمیسیون بازرسی، و انتخاب نمایندگان برای کنفرانس سازمان بالاتر.

۴. کمیته‌ها

الف - «کمیته» هر سازمان حزبی، در فاصله بین دو «کنفرانس»، ارگان عالی آن سازمان است.

ب - «کمیته»های روستا، بخش، شهر، شهرستان و استان، سازمان‌های تابع خود را رهبری می‌کنند، و تصمیمات «کنفرانس»ها، و قطعنامه‌های پلنوم‌های کمیته مرکزی، را به موقع اجرا می‌گذارند.

پ - پلنوم کمیته‌های مختلف از بین اعضای کمیته، هیات اجرایی و مسئول کمیته را انتخاب می‌کند. هیات اجرایی، از بین اعضای خود، مسئولین «شعبه»های مختلف را انتخاب خواهد کرد. این «شعبه»ها تحت نظارت مسئول «کمیته» انجام وظیفه می‌کنند.

۵. کمیسیون‌های بازرسی

الف - «کمیسیون»های «بازرسی»، به منظور کمک و همکاری با «کمیته» انتخاب می‌شوند، و تعداد آن‌ها را «کنفرانس» تعیین می‌کند. وظایف آن‌ها به شرح زیر است: (۱) نظارت بر اجرای صحیح تصمیمات «کمیته» مربوطه و ارگان‌های بالاتر، در محیط فعالیت خود؛ (۲) نظارت بر امور مالی «کمیته».

ب - «کمیسیون بازرسی»، از میان اعضای خود، یک نفر را به عنوان مسئول انتخاب خواهد کرد.

۶. کنگره حزب

الف - «کنگره» عالی‌ترین ارگان رهبری حزب توده ایران است، که از نمایندگان منتخب «کنفرانس»های استان و احزاب ملی دارای اتحاد سازمانی با حزب، تشکیل

می شود؛

ب - «کنگره»، گزارش «کمیته مرکزی» و «کمیسیون بازرسی مرکزی» را استماع می کند و به ارزیابی فعالیت آن ها می پردازد؛ برنامه و اساسنامه حزب را تصویب می کند، یا در صورت لزوم، آن ها را مورد تجدید نظر قرار می دهد. «کنگره» خط مشی حزب را در کلیه شئون فعالیت آن، تعیین می کند؛

پ - «کنگره» حزب، اعضای (اصلی و مشاور) «کمیته مرکزی»، و نیز اعضای «کمیسیون بازرسی مرکزی» را با رأی مخفی انتخاب می کند؛

ت - «کنگره» حزب، هر چهار سال یک بار تشکیل می شود. «کنگره» فوق العاده، از طرف کمیته مرکزی با دوسوم آرا، و یا به پیشنهاد حداقل یک سوم اعضای حزب، تشکیل می شود.

۷. کمیته مرکزی

الف - عالی ترین مقام حزب در فاصله دو «کنگره»، «کمیته مرکزی حزب توده ایران» است، که فعالیت سیاسی و کار سازمانی حزب را رهبری می کند. کمیته مرکزی، در تمام موارد، به عنوان نماینده جمعی حزب، عمل می کند و در مورد فعالیت های خود در برابر «کنگره» مسئول است. «پلنوم کمیته مرکزی» باید حداقل یک بار در سال تشکیل شود؛

ب - شمار اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی را کنگره تعیین می کند. شرط ضرور عضویت در کمیته مرکزی، اعم از اصلی یا مشاور، داشتن حداقل پنج سال سابقه حزبی و فعالیت مستمر در حزب است.

هرگاه به عللی جای یک یا چند نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب خالی بماند، کمیته مرکزی، با اکثریت دوسوم آراء باگزینش افرادی از بین اعضای مشاور کمیته مرکزی، می تواند تعداد خود را تکمیل کند. در موارد فوق العاده و یا در صورتی که ضرورت ایجاد کند، کمیته مرکزی می تواند از بین سایر اعضای حزب نیز، افرادی را به عضویت کمیته مرکزی برگزیند؛

پ - کمیته مرکزی از میان اعضای خود، «هیأت سیاسی کمیته مرکزی» را انتخاب می کند. هیأت سیاسی، مسئولین شعب «تشکیلات»، «آموزش»، «مالی» و در صورت نیاز، دیگر شعب را از بین اعضای خود تعیین می کند. مسئولان، اعضای شعب را برای

تصویب به هیأت سیاسی پیشنهاد خواهند کرد. هیأت سیاسی، در فاصله دو پلنوم کمیته مرکزی، فعالیت حزب را هدایت می‌کند؛

ت - هیأت سیاسی، از میان اعضای خود سخنگوی حزب را انتخاب می‌کند.

۸. کمیسیون بازرسی مرکزی

الف - «کمیسیون بازرسی مرکزی» به منظور کمک و همکاری با کمیته مرکزی، نظارت در اجرای صحیح و بی‌خداشه تصمیم‌های آن، نظارت بر امور مالی و نیز رسیدگی به شکایات رسیده، از کمیته‌های استان، تشکیل می‌شود؛

ب - کمیسیون بازرسی مرکزی از میان اعضای خود يك نفر را به عنوان مسئول کمیسیون تعیین می‌کند؛

پ - عضو کمیسیون بازرسی حق ندارد عضو دیگر ارگان‌های انتخابی حزبی باشد؛

۹. امور مالی

الف - درآمد حزب عبارت است از: حق عضویت، عواید حاصل از فروش نشریات و کمک‌های مالی اعضای حزب و توده‌های مردم؛

ب - گزارش مرتب درآمدها و هزینه‌های حزب باید در اختیار کمیته مرکزی قرار گیرد؛

پ - تعیین میزان حق عضویت از اختیارات کمیته مرکزی است؛

۱۰. سازمان جوانان توده ایران

الف - «سازمان جوانان توده ایران»، سازمان جوانان انقلابی، مترقی، دموکراتیک و میهن دوست است، که بر اساس برنامه و مشی حزب توده ایران فعالیت می‌کند. سازمان جوانان توده ایران یار و یاور فعال، و نیروی ذخیره حزب توده ایران است؛

ب - ارگان‌های رهبری سازمان جوانان توده ایران، زیر رهبری ارگان‌های مربوطه حزب توده ایران، فعالیت می‌کنند.

۱۱. سازمان‌های توده‌ای

الف - اعضای حزب در محل سکونت و کار باید در ارتباط تنگاتنگ با سازمان‌های توده‌ای - اتحادیه‌های کارگری، سندیکاها، سازمان‌های زنان، جمعیت‌ها، و باشگاه‌های فرهنگی، ورزشی، هنری، شرکت‌های تعاونی و ... باشند و عضویت آن‌ها را بپذیرند.

اعضای حزب، در این سازمان‌ها، در نبرد برای دستیابی به دموکراسی و نیل به مقاصدی که در برابر سازمان‌های توده‌ای قرار دارد، باید به عنوان نمونه برای دیگران عمل کنند، و فعالانه در همه امور شرکت جویند.

مقررات کار مخفی

در شرایط کار مخفی، و بر اثر ضرورت‌های آن، در اجرای مقررات و موازین مندرج در این اساسنامه، و در برخی از عرصه‌های فعالیت حزبی مانند- شیوه‌های فعالیت و ساختار تشکیلاتی حزب، پذیرش عضو، حقوق اعضا، شیوه‌های رسیدگی و مجازات حزبی، اختیارات ارگان‌ها و نحوه فراخواندن آن‌ها (از جمله برگزاری پلنوم، کنفرانس یا کنگره)، انتخاب و انتصاب و نحوه فعالیت ارگان‌ها و اعضا، و نیز شکل و شیوه فعالیت سازمان جوانان و جز آن، در راستای تحکیم مرکزیت، تقویت انضباط و حفظ سریت حزبی - باید تغییراتی داده شود.

هیأت سیاسی موظف است مقررات ویژه دوران کار مخفی را براساس تجربه‌های گردآمده تنظیم کند و برای تصویب به پلنوم کمیته مرکزی، ارائه دهد.

برنامه نوین حزب توده ایران گذر از دیکتاتوری به دموکراسی، و نقشه راه آن

(مقاله منتشره در «نامه مردم» شماره ۲۱.۹۱۶ اسفند ماه ۱۳۹۱)

تصویب برنامه نوین حزب توده ایران، که نزدیک به ۲ سال در معرض دید و نظردهی وسیع افکار عمومی و جنبش کارگری میهن مان قرار داشت، با رای اکثریت شرکت کنندگان کنگره ششم (بهمن ماه ۱۳۹۱)، گامی بسیار مهم و موفقیت آمیز در تاریخ مبارزه حزب در مسیر تغییرهای ترقی خواهانه کشورمان است. می توان گفت که، تصویب برنامه نوین پیامی صریح و قاطع به مخالفان تحول های بنیادین در میهن ما، و در راس آنان سران رژیم دیکتاتوری ولایی، و نیز نمایان گر آن است که حزب توده ایران زنده است و به مبارزه پیگیر خود برای گذر از استبداد به دموکراسی ادامه می دهد. همین طور می توان گفت که، برنامه کنگره ششم جواب دندان شکنی است به محفل های ارتجاعی، امپریالیستی، و همراهان آنها در ایران، که در طول ۷ دهه گذشته در جهت سرکوب و حذف حزب توده ایران برنامه ریزی و عمل کرده اند. برنامه نوین حزب ما، با ارائه درکی صحیح و امروزی از شرایط واقعی ایران و جهان و نیروهای عمل کننده در آن، به موازات برجسته کردن نقش میهن پرستانه حزب توده ایران در حیات سیاسی میهن و تعهد خدشه ناپذیرش به استقلال و حق حاکمیت ملی، پیام صلح جویانه و ترقی خواهانه زحمتکشان ایران، مبنی بر ضرورت برقراری روابط مثبت بین المللی با همه کشورهای جهان بر اساس احترام و همکاری سازنده، را می رساند و بر آن تاکید می ورزد. سند برنامه حزب توده ایران، چراغ قرمز و علامت ورود ممنوعی است در برابر بخش هایی از اپوزیسیون رژیم که برنامه های شان را بر اساس امکان های مالی، سیاسی، و نظامی ایالات متحده، اتحادیه اروپا، و صاف کردن جاده دخالت های سیاسی، اقتصادی، و نظامی ای از نوع «بشر دوستانه» آن و «پروژه های

آلترناتیو سازی» پیوند زده‌اند. برنامه نوین حزب، صراحت بخشیدن به این حقیقت است که، نیروهای مترقی، ملی، و میهن دوست، در مبارزه‌شان با رژیم ولایی می‌توانند و باید بدیل دیگری که حق حاکمیت ملی، دموکراسی، و عدالت اجتماعی را بدون دخالت از خارج به منظور تحمیل حکومتی وابسته و وام‌دار امپریالیسم - چه از نوع سلطنتی و چه از نوع «مجاهد» آن - در برنامه خود بگنجانند. حزب توده ایران با تصویب و ارائه «برنامه نوین»، مصوب کنگره ششم، بار دیگر با جسارت و به صورتی شفاف اعلام می‌کند که، حزب ما با محوری قرار دادن منافع مادی و معنوی زحمتکشان و بالا بردن نقش سیاسی طبقه کارگر، در راستای بنیاد نهادن دموکراسی، استقرار عدالت اجتماعی، و دفاع از منافع ملی در برابر تهدید از خارج، به مبارزه‌اش ادامه می‌دهد. حزب توده ایران با صراحت به مسئله خلق‌های ایران برخورد می‌کند، و آن را یکی از مسئله‌های مهم فراروی خود می‌داند. در این ارتباط، پیشنهاد به کارگیری شکل حکومت فدرال، نفی مرکزیت‌گرایی سرکوب‌گرانه، و امکان پذیر ساختن اجرای تصمیم‌های اقتصادی - سیاسی در چارچوب منافع ملی، از جمله مهم‌ترین رکن‌های برنامه نوین حزب توده ایران‌اند.

برنامه مصوب کنگره ششم، حاصل مطالعه و ترکیب بیش از صدها نظر و پیشنهاد دریافت شده از جانب اعضا، هواداران، و دوستداران حزب ما، و همه نیروهای علاقه‌مند به تحول‌های دموکراتیک بنیادین در ایران، است که در دو طرح اولیه برنامه - قبل از کنگره و به منظور نظرخواهی - در اختیار عموم قرار گرفت. در این دوره نظرخواهی، و تکمیل برنامه از سوی کنگره ششم، کشور ما و جهان، تحول‌های بسیار مهمی را شاهد بوده‌اند که در بازبینی، ارزیابی، و غنی‌تر ساختن برنامه نوین، اثرگذار بوده‌اند. کنگره ششم حزب در شرایطی برگزار شد که کشور ما در یکی از حساس‌ترین برهه تحول‌های تعیین‌کننده قرار داشته است. با در نظر گرفتن ناگزیری تغییرهای بنیادین فراروی میهن‌مان، برنامه حزب تنظیم شده است. برنامه حزب ما بر اساس این واقعیت عینی بنا شده است که: بدون تکیه کردن بر نقش محوری جنبش مردمی، چه از راه اصلاح و چه با خیزش‌های انقلابی، هیچ‌گونه دگرگون‌سازی باثبات و مترقی‌ای در فرایند این تحول‌های ناگزیر آتی ممکن نخواهد شد. منطق، و همچنین تجربه تاریخ معاصر کشورمان و دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه نشان می‌دهند که، در صورت حذف نقش مستقیم مردم و نیروهای مردمی از صحنه، حتی در صورت دستیابی لحظه‌ای به دموکراسی و عدالت اجتماعی، تمامی دستاوردهای ثبات و به سرعت از دست خواهند رفت. از این روی، هدف اساسی حزب توده ایران از تنظیم و تصویب برنامه نوین، به طور مستقیم متوجه همیاری موثر در جهت بالا بردن سطح مبارزه جنبش مردمی برضد دیکتاتوری حاکم بوده است. در این ارتباط تکیه برنامه، بر یافتن راه کارهای مشخص و عملی در بُعدهای مختلف سیاسی و اقتصادی به منظور تغییر توازن نیرو برضد دیکتاتوری حاکم در مرحله کنونی است. برنامه نوین حزب ما با تحلیل دقیق

چگونگی به شکست کشیده شدن انقلاب مردمی ۱۳۵۷، بر مبارزه مرتبط و همزمان برای برپایی «عدالت اجتماعی»، و پی‌ریزی و دفاع قاطع از مبانی «دموکراسی واقعی» تاکید دارد، زیرا تجربه عملی نشان داده است که یکی از این دو مهم بدون دیگری نمی‌تواند به طور واقعی و پایدار وجود داشته باشد. این برخورد برنامه‌کنگره ششم نشان‌دهنده درس‌گیری از تجربه انقلاب ملی و دموکراتیک بهمن ۱۳۵۷ و حساسیت حزب توده ایران به اهمیت ارتباط ارگانیک میان مبارزه در مرحله «پیش» و ماهیت حکومت در مرحله پس از دیکتاتوری است.

برنامه نوین‌کنگره ششم، ترسیم‌کننده نقشه راه مبارزه حزب توده ایران، در مقام یکی از نیروهای مطرح جنبش مردمی کشور، است که در هفت دهه گذشته شانه به شانه دیگر نیروهای پیشرو برای گذر از دیکتاتوری به دموکراسی و انجام اصلاحات بنیادین در جامعه ایران مبارزه کرده است. از این روی، تفسیر و ارزیابی دائمی مبانی کلیدی برنامه نوین حزب ما در بوته تجربه عملی، یعنی سنجش درجه همساز بودن آن با واقعیت‌های عینی جاری در تحول‌های مهم آینده ایران و جهان ضروری است. در این باره، سند برنامه مصوب‌کنگره ارائه‌دهنده موضع‌های رسمی و شفاف حزب توده ایران است، که چارچوب بحث‌ها و تبادل نظر رسمی با دیگر نیروهای سیاسی درون جنبش را دربر خواهد داشت. ارگان مرکزی حزب توده ایران (نامه مردم)، در این نوشتار، و همچنین در مقاله‌هایی که در آینده منتشر خواهند شد، نکته‌های کلیدی برنامه‌کنگره ششم را در ارتباط با معضله‌ها و تحول‌های آتی کشورمان و جهان، ارزیابی و بررسی خواهد کرد.

بخش‌های نخست سند برنامه، به معرفی تاریخ و جهان بینی حزب توده ایران می‌پردازد. در بخش‌های بعدی سند برنامه، می‌توان انسجام نظری و خط سیر تکاملی این جهان بینی با هدف ادامه نوآوری‌ای پویا - که در طول بیش از ۷۱ سال فعالیت در حزب ما پرورده شده است، را مشاهده کرد. به گمان ما، برنامه‌کنگره ششم دستورعملی خشک و انعطاف‌ناپذیر و یا سندی صوری (فرمالیته) و بوروکراتیک نیست، بدین معنا که به محض نوشته شدن مانند اعلامیه‌یی تاریخ مصرف آن پایان پذیرد. برنامه در دست، حاصل تلاشی عقل‌گرایانه برای به وجود آوردن چارچوبی تحلیلی و همه‌جانبه بر اساس شرایط تحول‌یابنده ایران و جهان است که در عین حال، بنابر تغییر شرایط عینی، انعطاف می‌پذیرد. هسته نظری سند برنامه، پویایی لازم برای جذب و به کارگیری اطلاعات جدیدتر را داراست، زیرا اسلوب تحلیلی به کار گرفته شده در تدوین آن، بر منطق دیالکتیک مبتنی است. برنامه حزب بدون غوطه ور شدن در انبوه داده‌ها (فاکت‌ها)، در راستای تشخیص ماهیت درونی و تعیین‌کننده تحول‌ها و پدیده‌های کلیدی، تمامی آن‌ها را در کلی به هم پیوسته مورد نظر قرار می‌دهد. به عبارتی دیگر، تشخیص تضاد اصلی تعیین‌کننده در بین رابطه‌ها، و تداخل و

تأثیر متقابل دیالکتیکی شان بر یکدیگر، عنصر اصلی تحلیل‌های برنامه نوین حزب ماست.

برنامه نوین حزب، از همان ابتدا، در راستای ارائه راه کارهای عملی بالا بردن کیفیت سطح مبارزه جنبش مردمی به این سوال‌های مهم نظری جواب می‌دهد: مرحله مشخص کنونی تضاد اصلی کشور ما که حل آن می‌تواند تعیین کننده باشد در کجا است؟ آیا این تضاد در درون جامعه است و یا اینکه تضادی خارجی است؟ در این مورد، تاکید برنامه حزب بر وجود تضاد آشتی ناپذیر مردم با روبنای سیاسی دیکتاتوری ولایی و زیر بنای اقتصادی ناعادلانه کشورمان است. تحلیل‌های حزب ما در سال‌های اخیر به شکلی پی‌گیر نشان داده‌اند که در مرحله مشخص کنونی تضاد خارجی مهم است و در شرایطی نیز می‌تواند به عاملی تعیین کننده تبدیل گردد، ولی، هنوز تضادی فرعی است. از این رو است که حل این تضاد خارجی، چه از راه رویارویی نظامی، ماجراجویی‌های «ضد استکباری» رژیم، و یا دخالت‌های «بشر دوستانه» مورد نظر همراهان امپریالیسم در ایران، عامل اصلی تعیین کننده در حرکت مترقی کشورمان نخواهد بود. تاکید اسلوب تحلیل سند برنامه بر تأثیر گذاری عامل خارجی بر تحول‌های درونی کشور، بر اساس ماهیت اقتصاد سیاسی کشورمان است. به عبارت دیگر، تحول‌های درونی کشور ما در خلأ و فارغ از توازن نیرو و شرایط عینی جهانی و منافع اقتصادی - سیاسی کشورهای امپریالیستی صورت نخواهد گرفت. بنابراین، نخستین فصل تحلیلی سند برنامه، زیر عنوان: «مشخصه‌های عمده اوضاع جهان و ایران»، به اوضاع جهانی و تحلیل اقتصاد سیاسی آن می‌پردازد. در تشریح مشخصه‌های عمده اوضاع جهان، برنامه به این نکته مهم اشاره می‌کند: «در بیشتر نقطه‌های جهان توده عظیم زحمتکشان و طبقه کارگر به دنبال بدیل دیگری‌اند، و نیروهای مترقی و حزب‌های کمونیست بار دیگر در صدر این مبارزه برای صلح، عدالت اجتماعی، و دموکراسی قرار دارند.» همین‌طور برنامه به این واقعیت بدیهی تاکید می‌ورزد: «مبارزانی که دارای درک روشن از سوسیالیسم علمی‌اند به تجربه دریافته‌اند که جنبه‌های جهانی و داخلی موازنه قوا، با وجود استقلال نسبی در ژرفا، به هم مربوط و تأثیرپذیر از یکدیگرند.»

برنامه حزب توده ایران به صورت مستقیم به شیوه تولید سرمایه‌داری برخورد می‌کند و آن را در برهه کنونی و در زمینه «جهانی شدن»، تحمیل‌الگوی نولیبرالیستی اقتصادی و بحران عمیق اقتصادی سرمایه‌داری، تحلیل می‌کند و درباره‌اش نظر می‌دهد. «برنامه»، بر پیامدهای ضد اجتماعی اجرای تعدیل‌های وسیع اقتصادی نولیبرالیستی بر اساس جهانی‌سازی و الگوی «بازار بی نظارت» تأکید می‌ورزد، که به دلیل تمرکز شدید سرمایه‌های مالی عظیم به بحران ادواری رکود منجر شده است. برنامه کنگره ششم با تشریح زمینه‌ها و دلیل‌های بروز بحران کنونی سرمایه‌داری و ورشکستگی اقتصادی - سیاسی و اخلاقی آن،

مدعی سقوط قریب الوقوع آن نمی‌شود، بلکه مرحله کنونی آن را نمایشگر سترونی سرمایه در حکم عامل مسدود کننده ترقی بشری، در بردارنده خطر بروز جنگ‌های ویرانگر و در تضاد مستقیم با محیط زیست می‌داند. این همان الگویی است که رژیم ولایی در دو دهه گذشته با تعدیل‌های اقتصادی پی در پی و دمساز با نسخه‌های «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» در کشور ما اجرا کرده است و در میان آموزه‌های نولیبرالیستی در کشورمان و برخی نیروهای چپ سابق نیز هوادارانی دارد.

برنامه نوین حزب توده ایران، با نتیجه‌گیری از تجربه جهانی و فراز و نشیب‌های کشورهای سوسیالیستی سابق، به صورتی شفاف و بدون ذهن‌گرایی و شعار دادن، با سوسیالیسم برخورد می‌کند، و آن را بدین صورت بیان می‌کند: «... مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری - که از قرن بیستم با پیروزی انقلاب اکتبر به مرحله کیفی عملی وارد شد - نه فقط هنوز حل نشده است، بلکه در قرن بیست و یکم به مرحله نوینی وارد گردیده است.» برنامه کنگره ششم با صراحت می‌گوید که، هدف راهبردی حزب توده ایران پی‌ریزی جامعه سوسیالیستی در میهن ما است، ولی گذر به سوسیالیسم را مرحله فراوی میهن ما قلمداد نمی‌کند. در اینجا می‌توان ساختار برنامه حزب ما را بر اساس درکی دیالکتیکی از روند تغییر و حرکت دید که هسته تئوریک آن بر مبنای ماتریالیسم تاریخی قرار دارد. بر این اساس است که برنامه حزب بر مرحله‌ای بودن خط سیر تکاملی جامعه ما به سوی سوسیالیسم تاکید می‌کند. از این منظر تئوریک است که چارچوب تحلیلی برنامه نوین حزب «گذر از دیکتاتوری ولایی» و «ایجاد دگرگونی‌های بنیادی سیاسی - اقتصادی به سوی مرحله ملی دموکراتیک» را در مرکز توجه قرار می‌دهد. بر این مبنا است که در بخش‌های دیگر سند برنامه، حزب راه کارهای مشخص روند دموکراتیزه کردن واقعی روبنای سیاسی و انجام تغییرهای اجتماعی - اقتصادی به صورت عملی را مطرح می‌سازد و آن‌ها را دو فرایند لازم و ملزوم نشان می‌دهد.

برنامه نوین حزب توده ایران، در مرحله کنونی بر اساس درک عینی از بافت طبقاتی جامعه و مرحله مشخص رشد نیروهای مولده کشورمان، همراه با نظر داشت توازن نیروها در عرصه بین‌المللی، حذف شیوه تولید سرمایه‌داری را در دستورکار نیروهای مترقی میهن‌مان نمی‌داند. حزب توده ایران به دنبال شعارهای پر طمطراق و طرح‌های خیالی نیست، و از این روست که برنامه کنگره ششم رشد عملی و علمی برای توسعه اقتصاد ملی را امری که باید با شرایط عینی ایران و جهان، دمساز باشد، می‌داند. ایران کشوری در حال رشد با اقتصادی عقب مانده و تک محصولی است که در دو دهه اخیر به دلیل اجرای تعدیل‌های اقتصادی از سوی دولت‌های حاکم، منافع کلان سرمایه‌داری به طور عمده غیرمولد هسته مرکزی اقتصاد سیاسی آن را تشکیل می‌دهد. برنامه حزب ما بر

این نکته بسیار کلیدی تاکید می‌ورزد که، نیروی انسانی کشورمان مهم‌ترین رکن ثروت ملی است، بنابراین می‌باید رشد اقتصادی را برای توسعه کشور پیرامون گسترش فعالیت‌های ارزش‌افزای نیروی کار متمرکز کرد. به عبارت دیگر، بر اساس برنامه‌ریزی دقیق و علمی، از درآمد نفت و دیگر منابع طبیعی می‌باید در مسیر تحول و رشد کیفیت ارزش‌افزایی نیروهای کار بهره‌برداری کرد. پس هدف اساسی برنامه حزب بازسازی اقتصاد ملی و دگرگونی اقتصاد سیاسی کشور با گرایش بارز به سوی منافع قشرها و طبقه‌های زحمتکش و از جمله لایه سرمایه‌داری تولیدی ارزش‌افزا است. در ارتباط با این هدف، ایست کامل سیاست‌های تعدیل اقتصادی و از جمله برنامه‌های آزاد سازی قیمت‌ها، اجرای برنامه‌ریزی اقتصادی بدون در تخصیص عامل‌های تولید برای توسعه، حذف کامل نقش محوری منافع سرمایه‌داری غیرتولیدی و مالی از شئون اقتصادی کشور، کوچک سازی حجم سرمایه‌های خصوصی به طور عام، و جلوگیری از تمرکز سرمایه‌های کلان، در زمره نخستین اقدام‌های لازم در بازسازی اقتصاد ملی کشورند. برنامه مصوب کنگره ششم، راه کارهای تاکتیکی و راهبردی حزب توده ایران در بخش‌های: «منشوری برای وحدت عمل و آزادی ایران از چنگال استبداد» و «سرفصل برنامه اقتصادی مردمی، برای تغییرهای بنیادی»، همچون الگوی پیشنهادی‌ای است که به منظور تدوین یک «برنامه حداقل» در اختیار جنبش مردمی قرار می‌دهد. نتیجه‌گیری برنامه حزب ما این است که، بدون برپایی اتحادهای وسیع بین نیروهای اجتماعی نماینده قشرها و طبقه‌های ذی‌نفع در گذر از استبداد ولایت فقیه و پایه‌ریزی موکراسی، نمی‌توان توازن لازم نیرو برای رویارویی با دیکتاتوری حاکم به وجود آورد. واقعیت این است که، منافع مادی طبقه کارگر، قشرهای زحمتکش، و از جمله لایه‌های خرده بورژوازی، از جمله اجزایی‌اند که پشتیبانی اکثریت مردم از فرایند انجام تغییرهای بنیادی لازم را در کشور ما می‌سازند. بنابراین، تدوین نقشه راهی به جلو برای ایجاد تغییرهای بنیادی میهن، به ارائه همزمان منشوری برای دموکراتیزاسیون حیات جامعه به همراه برنامه اقتصادی‌ای مردمی ناگزیر است. تنها از این طریق و با شعارهای مشخص عملی، کار سازمان یافته بین مردم، و بالا بردن سطح آگاهی قشرها و طبقه‌های اجتماعی، به منظور همکاری نیروهای سیاسی و اجتماعی و برپایی جبهه واحد وسیع برای گذر از دیکتاتوری به مرحله دموکراتیک در سطح ملی، می‌توان گام‌هایی اساسی برداشت.

برنامه نوین حزب توده ایران و مرحله ملی - دمکراتیک

(مقاله منتشره در «نامه مردم» شماره ۹۲۱، ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۹۲)

ششمین کنگره حزب توده ایران در شرایط بغرنج حاکم بر جهان، منطقه، و ایران، برگزار گردید. این کنگره وظیفه تعیین راستای سیاسی قدیمی‌ترین حزب مطرح میهن‌مان را برعهده داشت، یعنی حزبی که هفتاد و یک سال پیش بنیاد گرفت و تا اکنون در مبارزه مردم ایران در مسیر آزادی، دفاع از حاکمیت ملی، و عدالت اجتماعی، نقش بی‌همتایی داشته است. حزب توده ایران، طی هفت دهه گذشته، تحلیل شرایط مشخص برای ارائه برنامه عملی منطبق با امکان‌های عینی و ذهنی هر مرحله را هدف خود دانسته است، و در کنار دیگر نیروها، در صف اول مبارزه برای دموکراسی و ترقی قرار دارد. حزب توده ایران از همان دوره بنیادگذاری، با تشخیص تضادها و شرایط عینی و ذهنی جامعه، با مبارزه همزمان بر ضد فاشیسم، دیکتاتوری پهلوی، و امپریالیسم، در زمره مهم‌ترین نیروهای مترقی فعال بوده است. حزب ما از آغاز تاسیس، در راستای تغییرهای بنیادی و جهش انقلابی جامعه، از اصلاحات عمیق دموکراتیک و با ثبات پشتیبانی کرده است، و با هدف استراتژیک سوسیالیسم، برنامه‌های مشخصی گذر مرحله به مرحله جامعه را تدوین کرده است. حزب ما در پرورش و جذب بسیاری از شخصیت‌های فرهیخته سیاسی - اجتماعی و هنرمندان تاریخچه پرباری دارد. این نفوذ فرهنگی - هنری مردمی حزب در سطح‌های مختلف جامعه، در برهه‌های کلیدی تاریخ میهن‌مان عامل مهم نضج‌گیری شرایط ذهنی در افکار عمومی و نزدیک‌تر شدن نیروهای سیاسی مترقی به سوی برپایی اتحادها برای حرکت جامعه بوده است، امری که هنوز هم ادامه دارد.

هسته سیاست گذاری حزب توده ایران پیش گامی در برپایی اتحادهای موثر از طریق بررسی و بحث سازنده پیرامون برنامه ترقی خواهانه نیروهای ملی و دموکراتیک با هدف سازمان دهی جبهه وسیع بوده است. حزب توده ایران در هفتاد و یک سال از زندگی خودش، در هر برهه کلیدی مبارزه مردم ما در بفرنج ترین شرایط با برنامه های روشن «مردمی و ملی» وارد عرصه مبارزه شده است. مسلماً در این مسیر پیچیده و مبارزه همزمان با رژیم های دیکتاتوری و دست اندازی امپریالیسم، برخی سیاست های عملی حزب ما دستخوش لغزش ها و خطاهایی بوده و این امر نیز در مبارزه سیاسی ناگزیر است، اما می توان گفت که، برنامه های حزب توده ایران بر پایه درس گیری از گذشته، به طور دائم حل اساسی ترین تضادهای هر مرحله مشخص را در دستور کار خود داشته اند.

تحلیل های حزب ما از شرایط مشخص کنونی نشان می دهند که، گذر به مرحله ملی - دموکراتیک همانا جهش کیفی ای است که نیروهای مترقی ملی و مردمی، به وسیله برنامه حداقلی مشترکی، می بایست آن را متحدانه به سرانجام رسانند. بررسی تاریخی و منطقی مبارزات کشور ما به روشنی نشان می دهد که، در برهه کنونی این جهش کیفی تنها در سطح گسترده ملی امکان پذیر است، زیرا هیچ طبقه و قشر اجتماعی ای نتوانسته و نمی تواند این امر را به تنهایی به ثمر رساند. بر این اساس، کنگره ششم حزب توده ایران (بهمن ماه ۱۳۹۱) گذر از دیکتاتوری ولایی به سوی دموکراسی در «سطح ملی» به منظور تامین زمینه های عینی لازم برای پی ریزی مبانی عدالت اجتماعی با حفظ حاکمیت ملی را در برنامه ی روشن و فراگیر به جنبش مردمی کشورمان ارائه کرده است. بر پایه برنامه مصوب کنگره ششم، حزب ما همکاری هدفمند و واقعی با نیروهای میهن دوست و آزادی خواه را خواهان است.

بررسی فرایند پیروزی انقلاب ضد دیکتاتوری بهمن ۱۳۵۷ و سپس شکست آن به وسیله رهبری مذهبی در اتحاد با بورژوازی تجاری سنتی، و همین طور خیزش و افت جنبش های اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به وسیله نیروهای «اسلام سیاسی» در بردارنده درس آموزی ای مهم است: برای گذر به مرحله ملی - دموکراتیک، نیروهای مبارز به برنامه ی روشن با سمت گیری به سوی اقتصادی مردمی و در ارتباط ارگانیک با دموکراسی سازی می بایست مجهز باشند. در این رابطه، مضمون حق حاکمیت ملی بُعدهای گسترده و پیچیده ای دارد. تعیین سیاست های کلان ملی بدون فشار و دخالت قدرت های خارجی وجه مهمی از حق حاکمیت ملی است که پشتوانه پایداری آن در قبال تدوین برنامه اقتصادی مردمی به وسیله حکومتی ملی متکی به حمایت قشرها و طبقه های کار اجتماعی و تولید ملی انجام پذیر است. بدون تردید سرمایه داری کمپرادور (وابسته)، بورژوازی بوروکراتیک، کلان سرمایه داری تجاری، و نمایندگان سیاسی شان، به لحاظ

ماهیت‌شان، خواهان و یا قادر به تثبیت حق حاکمیت ملی از لحاظ اقتصادی - سیاسی نیستند. از این‌رو، دست‌یابی به شرایط دفاع از حق حاکمیت ملی با تکیه بر طبقه‌ها و قشرهای کار از جمله کارگران، دهقانان، زحمتکشان شهری، خرده بورژوازی، و سرمایه‌داری ملی ارزش افزا، امکان‌پذیر است. بورژوازی بوروکراتیک - که سپاه پاسداران در صدر آن قرار دارد - به همراه کلان سرمایه‌داری تجاری غیرتولیدی و لایه‌های الیگارشی مالی رانت‌خوار، شریکان ساختار هرم قدرت رژیم ولایت‌فقیه، شرایط پایدار تثبیت حق حاکمیت ملی در بُعدهای به هم بافته اقتصادی و سیاسی را نمی‌توانند به وجود آورند. عریضه‌های توخالی «ضد استکباری» نمایندگان سیاسی این لایه‌های سرمایه‌داران کلان انگلی در عرصه روابط بین‌المللی، و ماجراجویی بی‌ثمر آنها در برابر کشورهای پر قدرت نه تنها هیچ‌گونه شرایط عینی و ذهنی‌ای در جهت دفاع از حق حاکمیت ملی سیاسی و اقتصادی را به وجود نمی‌آورد، بلکه بر خلاف آن نیز عمل کرده است. کشور ما، سه دهه پس از انقلابی مردمی جهت‌یابی به توسعه و پیشرفت در چارچوب حفظ حاکمیت ملی، هنوز اقتصادی عقب‌مانده تک‌محصولی وارداتی و شدیداً وابسته به دلار دارد که به راحتی قربانی تحریم‌های هدفمندانه و دخالت‌جویانه آمریکا شده است. برنده‌های اصلی این سیاست‌های ویرانگر از دهه ۷۰ خورشیدی همان لایه‌های بالایی سرمایه‌دارهای کلان مرتبط با جناح‌های قدرت‌اند که اقتصاد کشور ما را به حراج گذاشته و تاراج کرده‌اند. طی دو دهه گذشته، به بهانه شتاب دادن به رشد اقتصادی، برنامه‌های «صندوق بین‌المللی پول» در جهت پرورش بنیان‌های «اقتصاد بازار» از زمره ابزار لازم تمرکز سرمایه‌های مالی و تجاری غیر تولیدی - دلالی بوده‌اند. در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد این روند با شتاب بیشتر گسترش پیدا کرده است، و طرح هدف‌مندی یارانه‌ها عملاً در جهت شدت دادن به سقوط تولید داخلی و اوج‌گیری سیل انواع واردات از چین و دستیابی به مافوق سودهای دلالی عمل کرده است. طبیعتاً لایه‌های بالایی بهره‌مند از ماهیت ضد مردمی اقتصاد سیاسی کنونی، با وجود رقابت و گاه برخوردهای سنگین بین نمایندگان سیاسی‌شان، هیچ‌گاه خواهان اصلاحات عمیق و تغییرهای اساسی نخواهند بود. در این راستا تاکنون دستگاه پر قدرت ولی‌فقیه، به برکت قدرت سرکوب سپاه و به «رهبری» شخص خامنه‌ای، توانسته است تداوم وضع موجود را در سایه نظام دیکتاتوری حفظ کند. بنابراین، استمرار ثبات نسبی برآمده از دیالکتیک منافع و تضادهای بین قدرت‌های سیاسی - اقتصادی درون هرم قدرت، مهم‌ترین دستور کار در تصمیم‌گیری‌های هیئت حاکمه نظام خواهد بود.

از این‌رو، «برنامه نوین حزب توده ایران»، در تحلیل شرایط عینی گذر به مرحله ملی - دموکراتیک، با درک رابطه ارگانیک در فرایند دگرگون‌سازی‌های سیاسی و اقتصادی، نشان می‌دهد که نقطه شروع تغییرهای بنیادی مترقی، به محور نقش محوری

فعالیت‌های دلالی سرمایه‌های خصوصی کلان وابسته است. برنامه حزب همین‌طور بر ایجاد مکانیسم‌های لازم برای محو سرمایه‌داری بورکراتیک از جمله به‌وسیله شفاف‌سازی و پاسخ‌گو بودن فعالیت‌های نهادهای دولتی تأکید می‌کند. در این زمینه برنامه حزب ما به لزوم محدود کردن تمرکز سرمایه‌های خصوصی اشاره می‌کند زیرا رشد انحصاری سرمایه خصوصی سرانجام به سوی مالی‌گرایی متمایل می‌شود و بسترساز اقتصاد بی‌ثبات غیرتولیدی رانت‌خوار است که نمونه بارزتر آن را در برخی اقتصادهای کازینویی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری می‌توان دید. در این رابطه تحلیل‌های حزب ما بارها به این مسئله کلیدی اشاره کرده‌اند که این لایه‌های اقتصادی غیرتولیدی انگلی و پر نفوذ عامل مسدودکننده فرایند تغییرها به سوی دموکراسی سازی بوده و خواهند بود. با وجود شرایط متفاوت، نمونه حرکت‌های ضد دموکراتیک سرمایه‌های مالی کلان را می‌توان در جریان بحران اقتصادی اروپا، مثلاً در کشورهای بریتانیا، یونان، و ایتالیا مشاهده کرد. در این کشورها لایه‌های پر قدرت سرمایه کلان مالی و رانت‌خوار، حقوق دموکراتیک شهروندان را به سهولت از طریق نفوذ بر دولت‌ها پامال می‌کنند. در این رابطه برنامه کنگره ششم با بررسی تاریخی نقش انحصاری این لایه‌های سرمایه‌داری غیرتولیدی در اقتصاد سیاسی و پیوند ارگانیک نمایندگان سیاسی آن‌ها با دیکتاتوری ولایت فقیه لزوم حیاتی ایجاد جبهه واحد ضد استبدادی را مورد تأکید قرار می‌دهد زیرا تنها قشرها و طبقه‌های متصل به کار و تولید اجتماعی که از نظر اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی منافع آن‌ها در تضاد با این لایه‌های انگلی و رانت‌خوار قرار می‌گیرد، می‌توانند به‌طور متحد توازن نیروی مادی لازم برای شکست دیکتاتوری ولایی و گذر به مرحله ملی - دموکراتیک را فراهم آورند. ما معتقدیم که، هر نوع سیاست‌گذاری در مبارزه با استبداد حاکم و از جمله برخورد با نمایش انتخاباتی خرداد ۱۳۹۲ را بر اساس چگونگی بسترسازی جهش کیفی جامعه به مرحله دموکراتیک - ملی می‌بایست معین کرد. واقعیت انکار ناپذیر این است که در این راه به غیر از رویایی متحدانه با ولی فقیه و منافع سیاسی - اقتصادی نیروهای ذوب در ولایت که شریان‌های اقتصادی کشور را به دست دارند راه دیگری موجود نیست. بنابراین، راه به جلو مستلزم رهبری قوی و جسورانه جنبش مردمی به وسیله تلفیق هوشمندانه خواست‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی است. فقط با اتکاء به نیروهای اجتماعی و در دست داشتن یک «برنامه حداقل» می‌توان با کار سازمان یافته و صبورانه در سطح جامعه شرایط ذهنی ضروری برای گذر از مرحله استبداد را به صورت موثر پروراندید. در این رابطه برنامه نوین مصوب کنگره ششم حزب توده ایران در بخش «منشوری برای وحدت عمل و آزادی ایران از چنگال استبداد و دیکتاتوری» به تفصیل مکانیسم‌های عملی گذر از دیکتاتوری به مرحله دموکراتیک در سطح ملی و در بعدها سیاسی - اقتصادی و اجتماعی را مورد نظر قرار می‌دهد.